







دانشگاه الزهراء

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان

احکام و آثار تغییر جنسیت نزد مذاهب خمس

استاد راهنما

دکتر جواد سرخوش

استاد مشاور

دکتر فریبرز ایمانیان

دانشجو

سیده راضیه اسماعیلی طالشی

مهر 1392

کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق به دانشگاه الزهراء است

تقدیم به مهربان فرشتگانی که:

لحظات ناب باور بودن، لذت و غرور دانستن، جسارت خواستن، عظمت رسیدن و تمام تجربه‌های یکتا و زیبای زندگیم، مدیدن حضور سبز آنهاست.

با تشکر و قدردانی:

از استاد گرانقدر و فرزانه، جناب آقای دکتر جواد سرخوش، که به عنوان استاد راهنما با راهنمایی‌های ارزنده و به موقع، از مرحله انتخاب موضوع تا اتمام پایان‌نامه، اینجانب را مورد لطف و توجه خویش قرار دادند؛ و نیز از استاد ارجمند، جناب آقای دکتر فریبرز ایمانیان به عنوان استاد مشاور.

چکیده

تغییر جنسیت یکی از مسائل نوپیدایی است که پیشرفت‌های دانش تجربی و پزشکی، امکان آن را فراهم آورده است. به علت اقدام رو به افزون افراد در چهار سوی عالم به فرآیند تغییر جنسیت، کم کم این موضوع به صورت یکی از موضوعات مهم و پرچالش درآمده است؛ و این مسئله را به ذهن متواتر کرده که آیا این عمل (تغییر جنسیت) از نظر فقها مشروع است؟

تغییر جنسیت در معنای اعم خود شامل افراد خنثی و تراجنسیتی می‌شود؛ که ما در این پژوهش برای تبیین موضوع مورد بحث، و نیز برای شناسایی اینگونه افراد آنها را از نظر پزشکی و روانشناسی مورد بررسی روانکاوانه قرار دادیم چرا که این موضوع در حوزه علم پزشکی و روانشناسی مطرح می‌شود و لذا به تبع موضوع شناسی در این علوم، حکم مربوطه توسط فقیه صادر می‌شود. در مورد تغییر جنسیت افراد خنثی میان فقهای امامیه و اهل سنت اختلاف نظر وجود ندارد و تقریباً اکثر فقها قائل به جواز تغییر جنسیت در اینگونه از افراد شده‌اند. اما در مورد تغییر جنسیت افراد ترانسکچوال میان فقهای امامیه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد.

در مجموع در این باره سه نظر مطرح شده است. ممنوعیت مطلق، مشروعیت مطلق و مشروعیت مشروط. اکثر قریب به اتفاق فقهای اهل تسنن و نیز برخی از فقهای اهل تشیع قائل به ممنوعیت مطلق تغییر جنسیت شده‌اند. آنها برای اثبات نظر خود به دلایل متعددی استناد کرده‌اند که از مهمترین این دلایل، آیات و روایات بوده که ما در بررسی آیات مورد استناد ایشان، دیدگاه مفسران را در مورد این آیات بیان نموده‌ایم؛ و در مورد روایات، آنها را از نظر سندی و دلالتی مورد بررسی قرار دادیم تا بتوانیم بهترین محتوا را استخراج نماییم. در مقابل، اکثر فقهای اهل تشیع قائل به مشروعیت مطلق تغییر جنسیت شده‌اند؛ آنها ضمن رد برخی از ادله مخالفان تغییر جنسیت، برای اثبات نظرشان به دلایل متعددی استناد نموده‌اند که از مهمترین این دلایل، اصل اباحه می‌باشد. که ما در اینجا نیز تمام دلایل موافقان را هم مورد نقد

و بررسی قرار دادیم؛ قابل ذکر است که اکثر نظام‌های حقوقی نیز قائل به مشروعیت مشروط شده‌اند. تغییر جنسیت آثار فقهی و حقوقی در زندگی فردی و اجتماعی فرد برجای می‌گذارد که از جمله این آثار، می‌توان نکاح، ارث، مهریه و ... را نام برد. چون فقهای اهل سنت تغییر جنسیت را حرام می‌دانند در نتیجه اثری را بر آن مترتب نکرده و بر اساس جنسیت قبلی با فرد تغییر جنسیت داده معامله می‌کنند. اما فقهای امامیه جنسیت فعلی را در نظر گرفته و بر اساس جنسیت جدید با او رفتار می‌کنند.

واژگان کلیدی: تغییر، اختلال، هویت، جنسیت، ترانس‌کچوال.

فهرست مطالب

مقدمه.....	ک
الف- مساله پژوهش.....	ل
ب- ضرورت پژوهش.....	ل
ج- بستر پژوهش.....	م
د- پرسش های پژوهش.....	ن
د-1- پرسش اصلی.....	ن
د-2- پرسش های فرعی.....	ن
ه- فرضیات پژوهش.....	س
و- اهداف پژوهش.....	ع
ز- فصول تحقیق.....	ع
فصل اول: کلیات و تعاریف.....	1
گفتار اول: تعاریف.....	2
مبحث اول: تغییر.....	2
1-در لغت.....	2
2- در اصطلاح.....	3
مبحث دوم: جنس.....	3
1- در لغت.....	3
2- در اصطلاح.....	4
مبحث سوم جنسیت.....	4
1- در لغت.....	4
2- در اصطلاح.....	4

- 5.....مبحث چهارم: تغیر جنسیت
- 5.....1- در لغت.....
- 5.....2- در اصطلاح.....
- 5.....1-2- در اصطلاح پزشکی.....
- 6.....2-2- در اصطلاح فقه.....
- 8.....مبحث پنجم: خنثی.....
- 8.....1- در لغت.....
- 9.....2- در اصطلاح.....
- 9.....1-2- در اصطلاح فقه.....
- 10.....2-2- در اصطلاح پزشکی.....
- 10.....مبحث ششم: هویت جنسی.....
- 11.....مبحث هفتم: نقش جنسی.....
- 12.....مبحث هشتم: رفتار جنسی.....
- 12.....مبحث نهم: گرایش جنسی.....
- 13.....مبحث دهم: تنوع رفتار جنسی.....
- 13.....مبحث یازدهم: اختلال هویت جنسی.....
- 15.....گفتار دوم: بررسی واژه ترانسکچوال.....
- 16.....فصل دوم: اختلالات جنسی و دو جنسیتی.....
- 17.....گفتار اول: جنسیت و علائم آن.....
- 20.....گفتار دوم: آشنایی با مفاهیم و طبقه بندی اختلالات جنسی.....
- 20.....مبحث اول: تعریف و طبقه بندی اختلالات جنسی.....
- 21.....1- کژکاری های جنسی.....

- 2- انحراف جنسیتی..... 22
- 3- اختلال هویت جنسیتی و تراجنسیتی..... 22
- مبحث دوم: تاریخچه اختلال هویت جنسیتی و تغییر جنس خواهی..... 23
- مبحث سوم: تشخیص، علائم و نشانه‌های اختلال هویت جنسیتی..... 24
- 1- تشخیص افتراقی..... 25
- مبحث چهارم: سری طی دوره اختلال هویت جنسیتی..... 26
- مبحث پنجم: علت ایجاد اختلال هویت جنسیتی..... 27
- 1- علل زیست‌شناختی..... 28
- 1-1- استرس پیش از تولد..... 28
- 1-2- اختلالات ژنتیکی..... 28
- 1-3- اختلالات هورمونی..... 29
- 1-4- مشکلات مغزی و سیستم عصبی مرکزی..... 30
- 2- علل روانی- اجتماعی..... 31
- مبحث ششم: اختلالات همراه..... 33
- مبحث هفتم: فرضیه‌های درباره چگونگی به وجود آمدن بهاری اختلال هویت جنسیتی..... 34
- مبحث هشتم: طبقه‌بندی اختلال هویت جنسیتی بر اساس نظریه کاپلان و سادوک:..... 36
- 1-انواع ترانس‌کچوالیسم..... 36
- 1-1- ترانس‌کچوالیسم در افراد مذکر..... 36
- 1-2- ترانس‌کچوالیسم در افراد مونث..... 36
- 1-3- انواع دیگر (که بر پای تاریخچه جنسیتی مسلط قبلی تقسیم‌بندی شده است)..... 36
- مبحث نهم: ترانس‌کچوالیسم انحراف طی بهاری؟..... 37

گفتار سوم: درمان اختلال هویت جنسی و تبعات حاصل از آن.....	38
مبحث اول: دیدگاه کلی در ارتباط با شیوه‌های درمان اختلال هویت جنسی.....	38
مبحث دوم: درمان اختلال هویت جنسی (تراجنسیتی).....	40
1- روش روان درمانی.....	41
2- روش آزمایش زندگی واقعی.....	42
3- روش تغییر دادن جنسیت.....	43
3-1- درمان هورمونی.....	43
3-1-1- درمان هورمونی در مردان تراجنسیتی.....	44
3-1-2- درمان هورمونی در زنان تراجنسیتی.....	46
3-2- جراحی.....	47
3-2-1- تکیک جراحی در افراد تراجنسیتی مذکر.....	48
3-2-2- تکیک جراحی در زنان تراجنسیتی.....	49
4- هورمون درمانی بعد از عمل جراحی.....	50
5- درمان‌های دیگر.....	51
5-1- جراحی پلاستیک.....	51
5-2- گفتار درمانی.....	51
گفتار چهارم: موانع پزشکی برای انجام عمل تغییر جنسیت.....	51
مبحث اول: اختلال در تولید مثل.....	51
مبحث دوم: عوارض سنگین جراحی.....	52
مبحث سوم: هزینه‌های بالای جراحی.....	52
گفتار پنجم: علت افزایش تقاضا برای عمل جراحی تغییر جنسیت در ایران.....	53
گفتار ششم: اختلالات دوجنسیتی.....	54

54	مبحث اول: تاریخچه خنثی ها (دوجنسری ها).....
54	مبحث دوم: علت به وجود آمدن بهاری دوجنسری.....
55	مبحث سوم: اقسام خنثی.....
55	1- از نظر پزشکی.....
56	2- از نظر فقها.....
56	1-2- خنثای مشکل:.....
57	2-2- خنثای غی مشکل.....
58	مبحث چهارم: روشهای تشخیص نوع جنسیت خنثی ها.....
58	1- در علم پزشکی.....
60	2- در علم فقه.....
62	مبحث پنجم: جایگاه فقه و پزشکی در تعیین جنسیت خنثی ها (دو جنسری ها).....
64	فصل سوم: روند شکل گیری تغییر جنسیت.....
65	گفتار اول: تاریخچه تغییر جنسیت.....
65	مبحث اول: تاریخچه ی تغییر جنسیت در ایران.....
65	1- تغییر جنسیت قبل از انقلاب اسلامی.....
65	2- تغییر جنسیت بعد از انقلاب اسلامی.....
67	مبحث دوم: تغییر جنسیت در کشورهای اروپایی.....
67	1- تغییر جنسیت در آمریکا.....
67	2- تغییر جنسیت در انگلستان.....
68	گفتار دوم: گونه های تغییر جنسیت.....
68	مبحث اول: تغییر جنسیت افراد سالم و کامل:.....
68	مبحث دوم: تغییر جنسیت خنثاها ی دوجنسه ها:.....

68	مبحث سوم: تغییر جنسیت افراد ممسوح:.....
69	مبحث پنجم: تغییر جنسیت به منظور کشف جنسیت کامل و تمام شخص.....
69	گفتار سوم: آلی تغییر جنسیت وقوع خارجی دارد؟.....
73	گفتار چهارم: شرایط تغییر جنسیت.....
77	گفتار پنجم: شناسایی جنسیت جدی.....
80	گفتار ششم: سری قانونی صدور گواهی تغییر جنسیت در ایران.....
80	گفتار هفتم: آمار تغییر جنسیت.....
82	گفتار هشتم: مشکلات اصلی افراد ترانزجسیتی در ایران.....
83	فصل چهارم: احکام فقهی تغییر جنسیت ازدیگاه مذاهب خمس.....
85	گفتار اول: نظری ممنوعیت مطلق تغییر جنسیت.....
85	ادله مخالفان تغییر جنسیت.....
85	1- استناد به آیت قرآن در نامشروع بودن تغییر جنسیت.....
85	1-1- آی 195 سوره بقره.....
85	1-1-1- مفردات و ترجمه آی.....
87	1-1-2- دیگاه مفسران.....
89	1-1-3- نحوه استدلال بر حرمت تغییر جنسیت با بهره‌گیری از ای آی.....
90	1-2- آی 119 سوره نساء.....
90	1-2-1- مفردات و ترجمه آی.....
91	1-2-2- دیگاه مفسران.....
97	1-2-3- نحوه استدلال بر حرمت تغییر جنسیت با استناد به ای آی.....
97	1-2-4- مناقشه در استدلال مخالفان.....
100	1-3- آی 49-50 سوره شوری.....

- 100 1-3-1- مفردات و ترجمه.
- 101 2-3-1- دی‌گاه مفسران.
- 103 3-3-1- نحوه استدلال بر حرمت تغییر جنسیت با بهره‌گیری از این آی.
- 104 2- استناد به روایت در نامشروع بودن تغییر جنسیت.
- 104 1-2- روایت حرمت خصی کردن.
- 104 1-1-2- روایت عثمان بن مظعون.
- 105 1-1-1-2- بررسی سند روایت:.
- 107 2-1-2- روایت ابن عباس.
- 107 1-2-1-2- بررسی سند روایت.
- 107 3-1-2- نحوه استدلال مخالفان بر حرمت تغییر جنسیت با بهره‌گیری از این روایت.
- 108 2-2- روایت حرمت تغری به نفس.
- 108 1-2-2- روایت یعقوب بن سالم.
- 109 1-1-2-2- بررسی سند روایت.
- 111 2-2-2- روایت عبدالله بن سنان.
- 112 1-2-2-2- بررسی سند روایت.
- 112 3-2-2- روایتی از امام جعفر (ع).
- 113 1-3-2-2- بررسی سند روایت:.
- 113 4-2-2- نحوه استدلال مخالفان بر حرمت تغییر جنسیت با بهره‌گیری از این روایت.
- 113 3-2- روایت باب حرمت تشبه به جنس مخالف.
- 113 1-3-2- روایت زید بن علی.
- 114 1-1-3-2- بررسی سند روایت.

- 1152-3-2- روایت ابی خدیجه عن ابی عبدالله.....
- 1161-2-3-2- بررسی سند روایت:.....
- 1183-3-2- نحوه استدلال بر حرمت تغبی جنسیت با بهره‌گیری از این روایت.....
- 1184-3-2- اشکال بر استدلال مذکور شده و پاسخ آن:.....
- 1193- مخالفت با مصالح عمومی.....
- 1214- نقص و ضرر به خود.....
- 121مبحث دوم: نظر علمای اهل سنت در مورد ممنوعیت مطلق تغبی جنسیت.....
- 123گفتار دوم: نظری مشروعیت مطلق تغبی جنسیت.....
- 125ادله موافقان تغبی جنسیت.....
- 1251- اصل اباحه علی حایت.....
- 1272- قاعده اضطرار.....
- 1293- قاعده تسلط (سلطنت).....
- 131گفتار سوم: نظری مشروعیت مشروط.....
- 133گفتار چهارم: تقسیم بندی افراد از نظر وضعیت جنسی:.....
- 133مبحث اول: دوجنسی‌ها (خنثی‌ها).....
- 1331- نظرات اهل تسنن در مورد تغبی جنسیت خنثی‌ها (مشکل علی غی مشکل).....
- 1362- نظرات اهل تشیع در مورد تغبی جنسیت خنثی‌ها.....
- 1361-2- تغبی جنسیت در خنثای غی مشکل.....
- 1382-2- تغبی جنسیت در خنثای مشکل.....
- 1383-2- نظرات چند تن از مراجع و مجتهدین شیعه در مورد تغبی جنسیت افراد خنثی (مشکل و غی مشکل):.....
- 141مبحث دوم: افراد تراجنسیتی.....
- 142

145	مبحث سوم: تغییر جنسیت در افراد سالم.....
148	مبحث پنجم: بررسی جواز و عدم جواز تغییر جنسیت از نظر حقوق کنوری.....
149	مبحث ششم: نظری مشورتی اداره حقوقی قوه قضایه.....
151	فصل پنجم: آثار فقهی حقوقی تغییر جنسیت.....
152	طرح بحث.....
152	گفتار اول: تغییر جنسیت و اثر آن بر عقد نکاح.....
152	مبحث اول: اثر تغییر جنسیت بر خود عقد نکاح.....
153	1- تغییر جنسیت یکی از زوجین.....
153	2- تغییر جنسیت غی همزمان زوجین.....
154	3- تغییر جنسیت همزمان زوجین.....
156	مبحث دوم: تغییر جنسیت و اثر آن بر مهری.....
157	1- نظری عدم لزوم پرداخت مهری به طور مطلق:.....
159	2- نظری لزوم پرداخت کل مهر به طور مطلق.....
	3- استحقاق تمام مهر در صورت دخول و استحقاق نصف مهر در صورت عدم دخول
160	
162	4- عدم استحقاق مهر در صورت تغییر جنسیت زوجه بدون اذن زوج:.....
163	مبحث سوم: تغییر جنسیت و اثر آن بر عده.....
165	گفتار دوم: تغییر جنسیت و اثر آن بر ولایت و حضانت فرزندان.....
166	مبحث اول: تغییر جنسیت پدر به زن.....
166	1- نظری سقوط ولایت پدر.....
167	2- نظری بقای ولایت پدر.....
168	3- تغییر جنسیت مادر به مرد.....

170	گفتار سوم: تغییر جنسیت و اثر آن بر ارث.....
171	مبحث اول: تغییر جنسیت زوجین:.....
172	مبحث دوم: ارث فرزندان تغییر جنسیت داده از والدین خویش.....
173	مبحث سوم: ارث والدین تغییر جنسیت داده از فرزندان خویش.....
176	گفتار چهارم: تغییر جنسیت و مسأله شهادت.....
178	گفتار پنجم: تغییر جنسیت و اثر آن بر قصاص.....
178	مبحث اول: تغییر جنسیت قاتل و مقتول.....
180	مبحث دوم: تغییر جنسیت پدر پس از قتل فرزند.....
181	گفتار ششم: تغییر جنسیت و اثر آن بر دی.....
181	مبحث اول: تغییر جنسیت جاری قبل از اجرای مجازات.....
183	نتیجه گیری.....
186	فهرست منابع:.....
186	الف) منابع فارسی.....
191	ب) منابع عربی.....
200	ج) مقالات و مطبوعات.....
202	د) سایتها.....

مقدمه

پاسخگویی به مسائل مستحدثه و نوپیدا، اگرچه در اعصار مختلف در میان فقها امری متداول بود، اما در ده‌های اخیر با گسترش علوم و تحولات فرهنگی، صنعتی، اجتماعی و ... به حداکثر خود رسیده است.

یکی از حوزه‌های مرتبط با مسائل نوظهور، حوزه مسائل پزشکی است که مانند دیگر جنبه‌های زندگی عصر جدید، در معرض دگرگونی‌های بسیاری قرار گرفته است. این تحولات و پیشرفت‌ها اگر چه توانسته‌اند در بهبود و ارتقای بهداشت و درمان افراد به جوامع بشری خدمات بی‌شماری عرضه کنند، اما در بسیاری از زمینه‌ها نیز معرفت‌های دینی ما را با معضلات جدید در حوزه‌های کلامی، فقهی، حقوقی، اخلاقی، و ... روبرو ساخته است؛ و البته در این میان با توجه به سهم و نقش فقه در فرهنگ و تمدن اسلامی، مهمترین پرسش‌ها در این حوزه پدیدار می‌گردند. بی‌توجهی فقها به این مسائل و پرسش‌ها مشکلات فراوانی را به دنبال خواهد داشت. بی‌شک فقه اسلامی که مدعی امکان رفتار دین‌مدارانه در عصر حاضر است، نباید با بی‌تفاوتی در مقابل اینگونه مسائل، نتایج ویرانگر آن را پذیرا گردد؛ از این رو لازم است که فقها به ارائه راهکارهای علمی و در عین حال مطابق با نیازهای روز بپردازند.

یکی از مسائل مستحدثه در حوزه پزشکی که در عصر حاضر فقهاء با آن مواجه شده‌اند، مسأله تغییر جنسیت می‌باشد. امروزه با پیشرفت علم پزشکی این امکان فراهم آمده که افراد در طی یک فرآیند درمانی و با انجام یک سری عملیات، شکل فیزیکی بدن خود را تغییر داده و به آرزوی خود- یعنی تغییر ظاهری جنسیت- دست پیدا کنند که به مجموع این عملیات اصطلاحاً تغییر جنسیت گفته می‌شود که در عصر حاضر مورد بحث واقع شده و عقاید گوناگونی درباره آن اظهار گردیده است.

الف - مساله پژوهش

از آنجایی که امروزه روز به روز بر تعداد افرادی که تغییر جنسیت می‌دهند افزوده می‌شود در نتیجه شایسته است حکم فقهی این مسئله مورد بررسی قرار گیرد؛ در این پژوهش برآنیم تا به این مسئله بپردازیم، نظرات مختلف فقهای امامیه و اهل سنت و همچنین ادله‌ی مربوطه را بررسی نماییم و به حکم مسئله دست یابیم؛ سپس آثاری که این مسئله در زندگی فردی و اجتماعی شخص برجای می‌گذارد را مورد بررسی قرار دهیم.

ب - ضرورت پژوهش:

آنچه که باعث اهمیت مسئله تغییر جنسیت شده، پیشرفت تکنولوژی و توسعه دانش جراحی و امکان تغییر جنسیت است. در گذشته تغییر جنسیت و تبدیل پسر به دختر و برعکس، امری ناممکن تلقی می‌شد اما در دهه‌های اخیر هزاران عمل تغییر جنسیت به وقوع پیوسته است. به ادعای یکی از پزشکان، تاکنون 650 عمل تغییر جنسیت در ایران توسط او انجام گرفته که اگر آمار دیگر پزشکان، به این رقم اضافه شود تقریباً 3 هزار تغییر جنسیت در ایران اتفاق افتاده است.

اهمیت بحث پیرامون این موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم طبق گزارش‌های موجود در چند سال اخیر، ایران کانون عمل تغییر جنسیت در جهان شده تا جایی که در بعضی نوشته‌ها از ایران به عنوان بهشت تغییر جنسیت نام برده شده است¹. با توجه به مراتب فوق و از آنجایی که تاکنون در کشور ما قوانینی جامع در زمینه‌ی آثار حقوقی تغییر جنسیت وضع نگردیده است، همچنین در زمینه‌ی اصل حرمت یا حلیت تغییر جنسیت نیز، میان فقها و صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد؛ بررسی احکام افراد تغییر جنسیت یافته از دیدگاه فقه

¹. دلیر، محسن؛ تغییر جنسیت آری یا نه؟، چ اول، نشر بقیع، زمستان 1387، ص 23

اسلام- به خصوص به صورت مقارنه‌ای بین مذاهب اسلامی- ضروری به نظر می‌رسد. و از سوی دیگر نیز نقصان و کاستی موجود در مقالات و تحقیقات انجام گرفته پیرامون این موضوع، ضرورت انجام پژوهشی کامل و جامع را قوت می‌بخشد.

ج- پیشینه پژوهش

درباره تغییر جنسیت و احکام و آثار آن پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در حوزه فقه و حقوق موجود است که از این پایان‌نامه‌ها می‌توان:

- 1- بررسی احکام فقهی و حقوقی تغییر جنسیت، دانشگاه فردوسی مشهد، سال 1384.
- 2- بررسی احکام و آثار تغییر جنسیت در فقه و حقوق موضوعه، دانشگاه قم، سال 1385.
- 3- بررسی فقهی حقوقی تغییر جنسیت و آثار آن، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سال 1381.
- 4- تغییر جنسیت و حکم فقهی آن، دانشگاه تهران، سال 1386.

ایرداتی که بر این پایان‌نامه‌ها وارد است، اینکه در هیچ کدام از آنها دلایل موافقان و مخالفان تغییر جنسیت به صورت ریشه‌ای و عمیق مورد بررسی قرار نگرفته است و نیز در سه پایان نامه متقدم مذکور، نظرات و دیدگاه اهل سنت در مورد این مسأله بیان نشده است. نیز مقالاتی که در مورد تغییر جنسیت موجود می‌باشد نظیر مقاله «سخنی درباره تغییر جنسیت» و «تغییر جنسیت»، «تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی»، که به این مسئله پرداخته‌اند، نیز چنانکه سزاوار است به موضوع تغییر جنسیت به صورت عمیق نپرداخته‌اند؛ به همین جهت انجام پژوهشی عمیق و دقیق‌تر در این باره ضروری است.

لازم به ذکر است مقاله «سخنی درباره تغییر جنسیت» از شیخ محمد مومن قمی با ترجمه موسی دانش و محمد رضا غفوریان و حسین صابری در فصلنامه فقه اهل بیت، سال 1375،

شماره هفت به چاپ رسیده که اصل آن به زبان عربی در کتاب «کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة» تألیف شیخ محمد مومن قمی آمده است و مقاله «تغییر جنسیت» از آیت الله سید محسن خرازی در مجله فقه اهل بیت، و مقاله «تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی» از آیت الله جعفر سبحانی در فصلنامه فقه اهل بیت، شماره 69، به چاپ رسیده است.

ایرادی که به این مقالات یاد شده وارد است، این است که صاحبان این مقاله‌ها، همه ادله مخالفان و موافقان تغییر جنسیت را مورد بررسی قرار ندادند؛ و نیز در مقاله تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی همانطور که از نامش پیداست فقط به بحث فقهی این مسئله پرداخته شده و از آثار حقوقی این مسئله بحثی به میان نشده است.

د- پرسش‌های پژوهش

د-1- پرسش اصلی

حکم تغییر جنسیت از دیدگاه مذاهب خمسہ چیست ؟

د-2- پرسش‌های فرعی

1- بر فرض که تغییر جنسیت حرام باشد در آن صورت حکم یاد شده فقط موارد اولاً و

بالذات تغییر جنسیت را در بر می‌گیرد یا اعم از آن است؟

2- اثر تغییر جنسیت بر نکاح چگونه است؟

3- اثر تغییر جنسیت بر مهریه چگونه است؟

4- اثر تغییر جنسیت بر ارث و میراث کسی که تغییر جنسیت داده چگونه است؟

5- اگر جنسیت زن در زمان عده اش تغییر کند، عده اش چگونه است ؟

6- شهادت فرد تغییر جنسیت داده چگونه است؟

7- عقوبات فردی که تغییر جنسیت داده چگونه است؟

ه- فرضیات پژوهش

1- بر فرض حرام بودن تغییر جنسیت این حکم شامل موارد اولاً و بالذات تغییر جنسیت

می‌شود و شامل موارد ثانیاً و بالعرض تغییر جنسیت نمی‌شود. چون در این صورت

تغییر جنسیت به عنوان درمان بیماری جسمی یا روانی‌شان محسوب می‌شود.

2- اگر فقط یکی از زوجین تغییر جنسیت دهد ازدواج باطل است چون امکان بقای ازدواج

سابق وجود ندارد. و اگر زوجین هر دو غیر همزمان تغییر جنسیت دهند، در این حالت

نیز ازدواج باطل می‌شود. چون مجوز شرعی برای بقای ازدواج سابق وجود ندارد. به

محض آنکه یکی از زوجین تغییر جنسیت دهد، در حالت جدید دو فرد همجنس

خواهند شد و ازدواج سابق از بین خواهد رفت. و اگر زوجین هر دو در زمان واحد

تغییر جنسیت دهند باز هم ازدواجشان باطل است زیرا اقتضای قاعده تبعیت از قصد و

ماده 194 قانون مدنی پس از تغییر جنسیت نکاح باقی نمی‌ماند. زیرا تحمیل تعهدات

زوج بر مرد فعلی و تعهدات زوجه بر زن فعلی، امری است که هیچ یک از طرفین قصد

آن را نکرده‌اند. در نتیجه امکان استصحاب نکاح پیشین وجود ندارد.

3- در صورت دخول، پرداخت کل مهریه لازم است و الا نصف مهریه لازم می‌آید.

4- ارث و میراث این افراد بر طبق جنسیتی است که به آن تبدیل شده‌اند (از نظر اهل

تشیع). ولی از نظر اهل سنت، چون تغییر جنسیت را حرام می‌دانند پس آثاری را بر

آن مترتب نمی‌کنند و جنسیت سابق را در نظر می‌گیرند.

5- تغییر جنسیت سبب سقوط عده می‌گردد، چون حکم عده از احکام مربوط به زنان

است.

- 6 - از نظر اهل سنت چون فعل و عمل این افراد از گناه کبیره است و یکی از شروط شهادت عدالت است، پس کسی که مرتکب گناه کبیره شود، عدالت ندارد و در نتیجه شهادت این افراد مورد قبول نیست. از نظر اهل تشیع چون عمل این افراد را نه تنها از گناه کبیره نمی‌دانند بلکه آن را جایز می‌دانند پس شهادت این افراد را می‌پذیرند.
- 7 - اگر این افراد مرتکب جرمی شوند که منجر به قصاص یا دیه شود به اتفاق همه مذاهب باید عقوبت در این افراد اجرا شود. چون تغییر جنسیت مانع قصاص و دیه نیست.

و- اهداف پژوهش

هر روز بر تعداد افرادی که با عمل جراحی تغییر جنسیت می‌دهند، بیشتر می‌شود و این در حالی است که افراد جامعه به دیده ابهام به این مساله می‌نگرند و حکم این مساله را از دید اسلام نمی‌دانند. زیرا تغییر جنسیت، مسئله نو ظهوری و نو پیدایی است؛ و نص صریحی از حکم آن در کتاب و سنت نیامده است. بنابراین، انجام تحقیقی جامع، روشمند و اصولی درباره‌ی حکم فقهی تغییر جنسیت و آثار آن، به منظور ارائه راهکارهایی برای نهادهای قانونگذاری و همچنین متخصصان طب، هدف اصلی این پژوهش است.

ز- فصول تحقیق

این پژوهش مشتمل بر پنج فصل می‌باشد. در فصل اول به کلیات و تعاریف پرداخته می‌شود. در فصل دوم اختلالات جنسی و دوجنسیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فصل سوم روند شکل‌گیری تغییر جنسیت و در فصل چهارم حکم فقهی تغییر جنسیت و در فصل پنجم آثار و نتایجی که این عمل در زندگی فرد دارد بررسی شده است.

فصل اول: کلیات و تعاریف

گفتار اول: تعاریف

در آغاز هر پژوهشی ابتدا باید موضوع پژوهش و اصطلاحات مرتبط با آن، تعریف و تبیین گردد. زیرا اگر شناخت کافی نسبت به موضوع حاصل نگردد، نمی‌توان به نتیجه‌ای مطلوب و صحیح دست یافت. در این پژوهش نیز قبل از ورود به بحث، ابتدا برخی اصطلاحات و تعاریف را که دانستن آنها لازم به نظر می‌رسد را بیان می‌نماییم.

مبحث اول: تغییر

1- در لغت

تغییر مصدر فعل غَيَّرَ از باب تفعیل است و در لغت به معنای از حالی به حالی برگردانیدن و دگرگون کردن، چیزی را به شکل و حالت دیگر درآوردن، تحویل، نقل، تبدیل آمده است.¹

¹ الف- الجرجانی، السید الشریف علی بن محمد؛ **التعريفات**، چ سوم، انتشارت ناصر خسرو، تهران، 1368ش، ص 28.

ب- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**، چ سوم، دارالفکر للطباعة والنشر و التوزيع - دار صادر، 1414ق، ج 5، ص 40 ش.

ج- الطریحی، فخرالدین؛ **مجمع البحرين**، محقق: سید احمد حسینی، چ سوم، کتابفروشی مرتضوی، تهران، 1416ق، ج 3، ص 432.

2- در اصطلاح

تغییر در اصطلاح به دو معنا بکار رفته: 1- تغییر و دگرگونی شی به لحاظ شکل ظاهری

نه ذاتش 2- تغییر و دگرگونی شی به لحاظ کیفیت.^۱

مبحث دوم: جنس

1- در لغت

جنس در لغت اعم از فارسی و عربی، به معنای ماهیتی است که شامل انواع متعدد باشد؛

مثل جنس حیوان که شامل انسان و سایر جانداران است.^۲ و همچنین به معنای کالا و متاع هم

د- محمود عبدالرحمان؛ معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، ج 1، بی تا، بی جا، ص 478. ←

ه- حمیری، نشوان بن سعید؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم ، چ اول، بیروت، دارالفکر المعاصر، 1420، ج 8، ص 5049.

و- قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، چ ششم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1412ق، ج 5، ص 138.

ز- بی نا؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، چ اول، قم، 1426 ق، ج 2، ص 552.

ح- عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، چ 26، تهران، 1382 ش، نشر سرایش، چ اول، ص 59.

ط- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، چ دوازدهم، 1377 ش، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج 5، ص 6836.

ی- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، چ اول، تهران، نشر سرایش، 1380ش، ص 325.

¹. الف- معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، ج 1، ص 478

ب- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، چ اول، نشر دارالعلم- الدارالشامیه، لبنان، 1412 ه.ق، ص 619

². الف- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، چ دوم، قم، نشر هجرت، 1410 ه.ق، ج 6، ص 55

ب- مجمع البحرين، ج 4، ص 59.

ج- ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا؛ معجم مقاییس اللغة، چ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1404 ه.ق، ج 1، ص 486.

د- لسان العرب، ج 6، ص 43.

ه- فرهنگ عمید، ج 26، ص 706.

و- فرهنگ فارسی دکتر معین، ص 329.

آمده است. معنای «نر و ماده»^۱ نیز، معنایی است که جنس بعداً در آن بکار رفته است. بنابراین معنای اصلی و اولیه آن نر و ماده نیست.

2- در اصطلاح

تفاوت‌های زیست شناختی که زن را از مرد مشخص می‌سازد. این تفکیک هم جنبه‌های کنشی و تولید مثل و هم اعضا، هورمون‌ها و ساختمان‌های متمایز کننده مونث و مذکر را دربر می‌گیرد.^۲

مبحث سوم جنسیت

1- در لغت

جنسیت به معنای حالت و ماهیت جنس، رجولیت یا انوئیت افراد بکار رفته است.^۳

2- در اصطلاح

جنسیت شامل ادراک فرد در مورد مرد یا زن بودن خود و تمامی افکار، احساسات و رفتارهای مرتبط با رضایتمندی جنسی است که این جنسیت به وسیله‌ی آناتومی، فیزیولوژی، روانشناسی، نوع فرهنگی که فرد در آن زندگی می‌کند، ارتباطات او با دیگران و تجارب رشد او، در طول دوره زندگی تعیین می‌شود.^۴

^۱. پور افکاری، نصرت الله؛ فرهنگ جامع روانشناسی- روانپزشکی (انگلیسی- فارسی)، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۱۴۷۶.

^۲. همان، ج ۲، ص ۱۳۸۲.

^۳. الف- فرهنگ فارسی دکتر معین، ص ۳۲۹.

ب- فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۷۰۶.

^۴. رئیسی، فیروزه و ناصحی، عباسعلی؛ اختلال هویت جنسی، چ اول، تهران، نشر صدا و قصیده، ۱۳۸۳ه.ش، ص ۱۶.

مبحث چهارم: تغییر جنسیت

1- در لغت

در کتابهای لغت تغییر جنسیت تعریف نشده است، ولی منظور از آن هرگونه تبدیل در جنس نر، ماده، و یا خنثی است، به گونه‌ای که وضعیت کنونی با وضعیت گذشته متفاوت باشد.

2- در اصطلاح

1-2- در اصطلاح پزشکی

تغییر جنسیت در اصطلاح پزشکی، با معنای لغوی و آنچه میان مردم در این باره شایع است تفاوت زیادی ندارد و منظور از آن تبدیل یا اصلاح آلت تناسلی به گونه‌ای که جنس زن به مرد یا جنس مرد به زن تبدیل شود و همچنین تبدیل خنثی (دوجنسی) به یکی از دو جنس مرد یا زن.

به عبارت دیگر، تغییر جنسیت یا وارونه‌سازی جنسی در اصطلاح پزشکان یک روش جراحی آلت تناسلی، همراه با داروها است برای تغییر دادن جنس و ویژگیهای جنسی شخص، با این هدف که شخص مذکور به لحاظ جسمانی تا حد امکان مشابه شخص با جنس مخالف شود.¹ که این امر هم در تغییر جنسیت خنثی ها و دوجنسی ها صادق است و هم در تغییر جنسیت تراجنسیتی ها² (خنثای روانی)

¹. واندن بوس، گری آر؛ روانشناسی - واژه‌نامه (فرهنگ توصیفی انجمن روانشناسی آمریکا APA)، تهران، نشر ارش، 1391، ص 1552.

². تراجنسیتی‌ها افرادی هستند که از لحاظ جسمی و بدنی دارای علائم یکی از دو جنس مذکر یا مونث می‌باشند ولی از لحاظ روانی تمایلات جنسی جنسیت مزبور را ندارند بلکه تمایلات جنسی جنس مخالف را دارا می‌باشند یا ممکن است علائم بدنی جنسیتی را بطور ناقص داشته باشند.

و نیز آیت الله خرازی چنین گفته‌اند: منظور از تغییر جنسیت صرفاً قطع آلت تناسلی (در مردان) و ایجاد حفره‌ای به جای آن نیست تا مرد در امکان نزدیکی شبیه زن شود، زیرا چنین کاری موجب تغییر جنسیت نمی‌شود. بلکه مقصود از تغییر جنسیت آن است که هویت و جنسیت فرد به کلی تغییر کند.^۱

صاحب منهج الصالحین نیز می‌گوید: واژه تغییر جنسیت در مفهوم اعم و گسترده آن شامل تبدیل خنثی به مرد یا خنثی به زن نیز می‌شود؛ ولی در تعریف اخص آن تنها شامل تبدیل مرد به زن یا تبدیل زن به مرد است. بطور خلاصه تغییر جنسیت، تبدیل یک فرد از مذکر به مؤنث یا مؤنث به مذکر است یا از خنثی به مؤنث یا از خنثی به مذکر و یا از مذکر به خنثی یا از مؤنث به خنثی می‌باشد. البته دو مورد اخیر کمتر اتفاق می‌افتد و هیچ انگیزه عقلایی برای انجام این عمل وجود ندارد. ولی این احتمال وجود دارد که در اثر خطای پزشکی یک فرد سالم به موجود خنثی تبدیل شود.^۲

اصطلاح تغییر جنسیت در عنوان این پایان نامه نیز در معنای عام و گسترده آن بکار رفته؛ یعنی اصلاح یا تبدیل جنسیت یک فرد از مذکر به مؤنث، یا از مؤنث به مذکر، یا از خنثی به مذکر، یا از خنثی به مؤنث. به طور کلی عبارت است از اصلاح یا تبدیل جنسیت فرد از یک حالت به حالت دیگر.

نظیر تعریف یاد شده در مصدر ذیل آمده:

صدر، شهید، سید محمد؛ **ما وراء الفقه**، چ اول، بیروت، 1420ق، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، ج 6، ص 133.

^۱. خرازی، سید محسن؛ **تغییر جنسیت (فقه اهل بیت)**، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، پاییز 1379 ش، ش 23، ص 104.

^۲. صدر، محمد صادق؛ **منهج الصالحین**، بیروت، دارالاضواء، 1424ق، ج 3، ص 642.

مبحث پنجم: خنثی

1- در لغت

خنثی بر وزن فعلی، از تَخَنَّث مشتق شده که به معنای لین، نرمی، و ملایمت است و جمع آن خَنَاثی و خَنَاث است.^۱ و به معنای نر ماده (آنکه هر دو اندام را داراست)، یا (نه نر و نه ماده)، آنکه هیچ یک از دو اندام را دارا نیست، هم آمده.^۲

همچو خنثی مباش نر ماده یا همه سوز باش یا همه ساز. «سنایی»

لاف مردی زنی و زن باشی همچو خنثی مباش نر ماده. «غزلیات سعدی»

خنثی گاه به معنای شبیه بودن و تمایل داشتن به چیزی آمده است. در لغت چنین گفته شده است:

خَنَثَ الرَّجُلُ كَلَامَهُ: اذا شَبَّهه بكلام النساء ليناً و رُخامه.^۳

«وقتی گفته می‌شود، مرد کلامش را خنثی کرد، منظور این است که سخن خویش را مثل زنان نرم و آهسته نمود.»

خنثی در معنای مجازیش در زبان فارسی، در مورد کسی یا چیزی به کار می‌رود که

خصوصیت نوع خود را به طور آشکار یا فعال ندارد. و یا با حالتی بی‌علاقه به طرفین امری، یا

بی‌تفاوت گفته می‌شود: فلانی طوری خنثی رفتار می‌کند که هیچ کس متوجه تمایلاتش

نمی‌شود.^۴

^۱. التعريفات، ص 45.

^۲. الف- لغت نامه دهخدا (زیر نظر دکتر محمد معین)، ج 22، ص 749.

ب- انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن، چ اول، تهران، نشر سخن، 1381 ش، ج 4، ص 2831.

^۳. ابو جیب، سعدی؛ القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً، چ دوم، دمشق، دارالفکر، 1408 ق، ص 124.

^۴. فرهنگ بزرگ سخن، ص 2831.

2- در اصطلاح

2-1- در اصطلاح فقه

معنای خنثی در اصطلاح فقه به معنای لغوی آن نزدیک است. و منظور از آن کسی است که نه حقیقتاً مرد و نه حقیقتاً زن باشد؛ یعنی از حیث ذکورت و انوشت معلوم و واضح نباشد. در معنای مشهور فقهی خنثی کسی است که هم آلت زنانه و هم آلت مردانه داشته باشد.^۱

شهید سید محمد صدر در تعریف خنثی می‌گوید:

«إن الخنثی هو الإنسان الذی یجمع بین عورتی الرجل و المرأة أو تنعدم لديه کلتا العورتین.»^۲

البته فقهای شیعه، مثل مرحوم شهید اول و مرحوم شهید ثانی نیز، فرد دیگری را که فاقد هر دو آلت تناسلی است را در بحث فرد خنثی (وارث) مطرح ساخته اند، و از طریق قرعه یا از طرق شرعیه دیگر، ابتدا جنسیت او را معین ساخته، آنگاه حق الارث او را پرداخت می‌کنند.^۳

پس می‌توان گفت: خنثی کسی است که یا دارای هر دو آلت تناسلی (مردانه و زنانه) می‌باشد، و یا فاقد هر دو آلت است که فقهای شیعه، احکام فقهی هر دو را تحت عنوان «میراث الخنثی» مطرح ساخته اند.^۱

^۱ الف- نجفی، محمد حسن؛ **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1404ق، ج 39، ص 277.

ب- العلامة الحلی، الحسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ **تبصره المتعلمین فی احکام الدین**، چ اول، تهران، موسسه چاپ و نشر وابسته به فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1411ق، ص 177.

ج- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی؛ **ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل** (ط- الحدیثه)، قم، موسسه آل البيت، 1418 ق، ج 14، ص 448.

د- العلامة الحلی، الحسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ **ارشاد الازهان الی احکام الایمان**، کتاب المیراث، مصحح: فارس حسون، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1410 ق، ج 2، ص 7.

^۲ ما وراء الفقه، ج 6، ص 134.

^۳ الشهید الثانی، الجبعی العاملی، زین الدین بن علی؛ **الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة**، کتاب المیراث فی التوابع، محشی: سید محمد کلانتر، چ اول، قم، کتابفروشی داورى، 1410ق، ج 8، ص 205.

2-2- در اصطلاح پزشکی

افرادی که اندام‌های تناسلی‌شان با رشد طبیعی جنسیت ژنتیکی‌شان هماهنگ نیست خنثی یا هرمافرودیت نامیده می‌شوند.^۲ در این بیماران هردو بافت تخمدانی و بیضه‌ای وجود دارد. ممکن است تخمدان در یک طرف و بیضه در طرف دیگر باشد.^۳

مبحث ششم: هویت جنسی^۴

هویت جنسی به احساس مردانگی یا زنانگی هر فرد از خود اطلاق می‌شود.^۵ به عبارت دیگر، اعتقاد درونی به این مسئله که او فردی مونث یا مذکر، دوسوگرا یا خنثی است هویت جنسی گفته می‌شود. و برخی نیز آن را مجموعه‌ای از نگرش‌ها، الگوهای رفتاری و صفات جسمی تعیین شده توسط فرهنگ که معمولاً تداعی کننده مردانگی و زنانگی است، تعریف کرده‌اند.^۶ کسب هویت جنسی سالم، منوط به گذراندن متعارف روند رشد روان-جنسی در دوران کودکی است و از طریق همانند سازی صحیح با جنس موافق حاصل می‌شود.^۷ کسی که از نظر

^۱. الف- همان، ص ۱۹۱-۲۰۵.

ب- لنکرانی، محمد فاضل؛ **جامع المسائل**، چ یازدهم، قم، انتشارات امیر قلم، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۶.

^۲. کالات، جیمز دبلیو؛ **روانشناسی فیزیولوژیک**، ترجمه: اسماعیل بیابانگرد و همکاران، نشر دانشگاه شاهد، بی تا، بی جا، ج ۲، ص ۵۶۳.

^۳. گشتاسبی اصل، سام؛ **جنس سوم**، چ اول، تهران، ۱۳۹۰ ه.ش، نشر آفرینه، ص ۴۹.

^۴. Gender Identity

^۵- الف- دژکام محمد رضا؛ **روانشناسی اختلالات جنسی** (روشهای تشخیص و درمان اختلالات جنسی زنان و مردان)، چ سوم، انتشارات ثمین، بی جا، ۱۳۸۸ش، ص ۳۸

ب- اس، آرتور؛ **فرهنگ روانشناسی** (توصیفی)، مترجم: کریمی، یوسف و همکاران، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۹۰، ص ۹۴۲.

^۶. کاپلان، هارولد و سادوک، بنیامین؛ **واژه‌نامه جامع روانپزشکی و روانشناسی**، ترجمه محمد دهگانپور و همکاران، چ اول، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ص ۹۵.

^۷. کاهانی، علیرضا و فخری شجاعی، پیمان؛ **اختلال هویت جنسی (GID) دگر جنسیت جوها (TS)**، چ اول، تهران، نشر طبیب، پاییز ۱۳۸۱، ص ۲۷.

هویت جنسی سالم است با اطمینان می‌تواند بگوید «من یک مرد هستم» یا «من یک زن هستم».

مبحث هفتم: نقش جنسی^۱

نقش جنسی شامل رفتارها و نگرش‌هایی است که برای مردان و زنان، در فرهنگی خاص، مناسب قلمداد می‌شود.^۲ یا ابراز عمومی جنسیت، تصویر مردانگی یا زنانگی است که به دیگران ابلاغ می‌شود و ممکن است بر هویت جنسی منطبق باشد یا نباشد.^۳

نیز گفته شده، نقش جنسی، الگوی رفتاری بیرونی است که منعکس کننده احساس درونی شخص از هویت جنسی خویش است.^۴

نقش جنسی، خود را در چگونگی گرایش برای گزینش اسباب بازی، همبازی، نوع بازیها، پوشش، آرایش و پیرایش مو، سرگرمی‌ها، آهنگ گفتار، پیشه و رفتارهای اجتماعی نشان می‌دهد. دیگران در رویارویی با این نمود می‌فهمند که هر فرد وابسته به گروه زنان است یا مردان.

تحت شرایط ایده‌آل، هویت جنسی و نقش جنسی هماهنگی دارند، یعنی زنی که احساس زن بودن می‌کند با رفتار به گونه‌ی یک زن این احساس را به دنیای بیرونی منتقل می‌کند.

^۱ - Gender Role

^۲ - کلومبوک، سوزان و فی وش، رابین؛ رشد جنسیت، ترجمه مهرناز شهرآرای، چ اول، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۷۷ش، ص ۱۱.

^۳ . واژه‌نامه جامع روانپزشکی و روانشناسی، ص ۹۵.

^۴ . کاپلان، هارولد و سادوک، بنیامین؛ خلاصه روانپزشکی، ترجمه نصرت الله پورافکاری، چ سوم، شهرآب-امید انقلاب، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۴۶۳.

مبحث هشتم: رفتار جنسی^۱

رفتار جنسی مجموعه احساسات، افکار و اعمالی است که به صورت طبیعی یا غیرطبیعی، خودآگاه یا ناخودآگاه، آشکار یا پنهان بوده و در ارتباط با اندامهای جنسی و سایر نواحی شهوانی است. در واقع رفتار جنسی میول، تخیلات و تمام فعالیتهایی است که فرد انجام می‌دهد تا نیازهای جنسی‌اش را بیان کرده و از آنها لذت ببرد و مخلوطی است از پاسخهای فیزیولوژیک و روانشناختی به محرک‌های داخلی و خارجی^۲.

مبحث نهم: گرایش جنسی^۳

اینکه هر کس در رویارویی با کدام جنس دچار برانگیختگی جنسی می‌شود، به کدام جنس واکنش جنسی نشان می‌دهد و گرایش او برای تماس جنسی به سوی کدام جنس است، را گرایش جنسی می‌گویند.^۴ گرایش جنسی می‌تواند به سه گونه گرایش به جنس مخالف (دگر جنس گرا یا هترو سکچوال)، گرایش به همجنس (همجنس گرا یا هموسکچوال)، یا گرایش به هر دو جنس (دوجنس گرا یا بای سکچوال) باشد. بیشتر مردم گرایش به جنس مخالف دارند.^۵

مبحث دهم: تنوع رفتار جنسی^۶

تنوع رفتار جنسی به معنای رفتاری است که به نحوی معنادار از استانداردها و هنجارهای

^۱ . Sexual behaviour

^۲ . اختلال هویت جنسی، ص 37.

^۳ . Sexual orientation

^۴ . شیرازی، الهام و همکاران؛ ابهام در دستگاه تناسلی بیرونی و چالشهای گزینش جنسیت (فصلنامه باروری و ناباروری)، دوره 11، ش 2، تابستان 89، ص 131.

^۵ . شیرازی، همان، ص 132.

^۶ . Sexual variance

یک گروه مرجع مشخص مانند خانواده، قبیله، دهکده یا جامعه بزرگتر، جدا شود.^۱ مانند نارضایتی جنسی، که یکی از انواع رفتارهای جنسی است. فردی از یک جنسیت مشخص احساس می‌کند که در بدن اشتباهی گرفتار شده است و میل دارد زندگی جسمانی و عاطفی جنس مخالف را داشته باشد. اشکال تنوع جنسی شامل رفتار همجنس خواهی، آزارطلبی، و دیگر آزاری می‌شود.

مبحث یازدهم: اختلال هویت جنسی

اختلال هویت جنسی، گروهی از اختلالات را تشکیل می‌دهند که علامت اصلی آنها، ترجیح مداوم ایفای نقش جنس مخالف و داشتن این احساس است که بیمار با جنسیت اشتباهی به دنیا آمده است.^۲ این بیماران اغلب بعد از رسیدن به سن بلوغ، دچار مشکلات بیشتری می‌شوند. سنینی که احساس هویت و داشتن نقش مردانه یا زنانه اهمیت زیادی دارد. برخی از این بیماران به پزشک مراجعه می‌کنند. عده‌ایی ناخواسته به انحراف کشیده می‌شوند.

مبحث دوازدهم: ترانس‌سکچوالیسم^۳

شدیدترین نوع اختلال هویت جنسی است، که در این حالت شخص معتقد است به جنس مقابل آنچه اعضای تناسلی خارجی طبیعی او نشان می‌دهد تعلق دارد، به علاوه با اندام خود احساس بیگانگی کرده و میل شدیدی برای زیستن در غالب عضوی از جنس مقابل در خود احساس می‌کند، به حدی که در پی تغییر دادن ظاهر و اندام تناسلی خود بر می‌آید تا هر چه

۱. برونو، فرانک؛ فرهنگ توصیفی روانشناسی، ترجمه: طاهری، فرزانه، چ اول، بی‌جا، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۰ ش، ص ۸۶.

۲. کاپلان و سادوک، بنیامین جیمز؛ **دستنامه جیبی روانپزشکی بالینی**، ترجمه: ارجمند، محسن و همکاران، تهران، کتابفروشی ارجمنده، نسل فردا، ۱۳۸۹، ص ۲۹۶.

۳. Transsechoalism.

بیشتر با جنس مخالف تطابق پیدا کند.^۱ اکثریت قاطع ترانسکچوالها را مردان تشکیل می‌دهند. در این بیماری، وضعیت ظاهری، جسمی و سیستم هورمونی و کروموزومی، کاملاً در سلامت به سر می‌برد، ولی فرد از نظر ذهنی و روحی منکر صحت نوع جنسیت خود می‌باشد. به عبارت دیگر، به وجود اشتباه در نوع جنسیت خود معتقد است به حدی که این امر باعث آزار شدید روحی‌اش می‌شود. به چنین فردی در اصطلاح روانشناسی، ترانسکچوال و به این حالت، ترانسکچوالیتی گفته می‌شود.

گفتار دوم: بررسی واژه ترانسکچوال

واژه «Transsexual» از دو بخش «Trans» و «Sexual» تشکیل شده است. گاه ترانکشوال تلفظ می‌گردد.

این واژه از اصطلاحات جدید پزشکی و روان‌پزشکی است، که هنوز هیچ معادل رسمی از سوی فرهنگستان زبان فارسی برای آن پیشنهاد نشده است. نویسندگان و روانپزشکان هر یک به سلیقه خود معنای خاصی را برای آن بیان می‌کنند از جمله: ناراضیان جنسی، دگرجنسیت جوها، روان‌دگرجنسی‌ها. به نظر می‌رسد هیچ یک از معادل‌های یاد شده نه از لحاظ ساخت واژه و نه از لحاظ انتقال بار معنایی قابل استفاده نمی‌باشند؛ چون در زبان لاتین واژه «Tra»، به معنای «انتقال یا حالتی معلق در بین دو وضعیت» است؛ و از آن، واژه‌های همچون Transportation (حمل و نقل)، و غیره ساخته شده است. در مقابل، در زبان فارسی، واژه «ترا» داریم که دقیقاً معنای «انتقال و یا حالتی معلق در بین دو وضعیت» را در بر دارد. بنابراین، به

^۱ الف- فرهنگ جامع روانشناسی - روانپزشکی، ص 1534.

ب- آزاد، حسین؛ آسیب‌شناسی روانی، چ چهارم، تهران، انتشارات بعثت، 1377ش، ج 2، ص 277.

ج- اختلال هویت جنسی (GID) دگرجنسیت جوها (TS)، ص 33.

د- قضایی، صمد؛ پزشکی قانونی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، مهر 1368، ص 568.

ه- واحد، ابراهیم؛ اختلالات و انحرافات جنسی، چ اول، تهران، 1378ش، ص 107.

نظر می‌رسد، معادل تراجنسیتی برای Transsexual، مناسب‌تر باشد^۱. و ما نیز در این پژوهش از عبارت تراجنسیتی استفاده می‌کنیم.

^۱ - کریمی‌نیا، محمد مهدی، **تغییر جنسیت با تاکید بر دیدگاه امام خمینی**، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۱ ش، ص ۳۶.

فصل دوم: اختلالات جنسی و دو جنسیتی

گفتار اول: جنسیت و علائم آن

دانشمندان زیست شناسی چگونگی تعیین جنسیت را در جانداران مختلف به سه صورت

می‌دانند:^۱

الف- تعیین جنسیت رفتاری (BSD):

تعیین جنسیت در گروهی از جانوران مثل برخی ماهی‌ها به صورت رفتاری است، به این معنی که در این گروه ممکن است پس از معلوم شدن جنسیت، وضع جنسیت آنان تغییر کند. زندگی اجتماعی آنها، جنسیتشان را مشخص می‌کند؛ یعنی محرک‌ها حس می‌اند تا کروموزومی، زیرا پیام‌ها از مغز می‌رسند و موجب تغییر در نوع هورمون‌ها می‌شوند و تغییرات جنسی رخ می‌دهند.

¹- اکرامی، حسن؛ ژنتیک، از کلاسیک تا ژنومیک، چ اول، تهران، 1388 ش، نشر خانه زیست شناسی، ص 108-109.

ب- تعیین جنسیت محیطی (ESD): تعیین جنسیت در تمام لاک‌پشت‌ها و اکثر تمساح‌ها، تحت تاثیر محیط و بعد از باروری تخم صورت می‌گیرد. در خزندگان، به طور مثال سوسمارها، بودن کروموزوم جنسی در میان دوران تکوین و در دوره خاصی (زمان تمایز غده های تناسلی) رخ می‌دهد. برای مثال دوره جنسی را در لاک‌پشت گوش قرمز، از شروع انکوباسیون (خوابیدن روی تخم) تا مرحله شکافتن تخم‌ها، بر اساس خصوصیات جنین به 36 مرحله تقسیم کرده‌اند: از مرحله 15 به بعد، دوره حساسیت به دما (TSP) شروع می‌شود و دمای انکوباسیون، جنسیت تخم‌ها را تعیین می‌کند. تخم لاک‌پشت‌های گوش قرمز، در حرارت 22-27 درجه، جنس نر، 31 درجه، جنس ماده، ولی در آستانه 28-35 درجه نسبت تعداد جنین نر به جنین ماده یک به یک است.

ج- تعیین جنسیت ژنتیکی (GSD): در پستانداران- مثل انسان- جنسیت بصورت ژنتیکی (GSD) و در زمان باروری تعیین می‌شود؛ غده‌ها استروئیدها را تولید می‌کنند که به پیدایش فرد نر یا ماده منجر می‌شود.

امروزه زیست شناسان بر این مطلب متفق‌اند که هر سلول بدن انسان از 46 کروموزوم تشکیل شده که همگی به صورت جفت (دوتایی) هستند (بنابراین تعداد کروموزوم‌های بدن انسان 23 جفت کروموزوم می‌باشد) و تمام صفات وراثتی انسان به وسیله ژنهایی که روی همین کروموزوم‌ها قرار دارند از والدین به فرزند انتقال می‌یابند. 22 جفت از 23 جفت کروموزوم‌های بدن انسان شبیه یکدیگرند اما جفت 23 که کروموزوم جنسی نامیده می‌شود و جنسیت فرد را تشکیل می‌دهد، با 22 جفت دیگر تفاوت دارد. در این جفت از کروموزوم‌ها دو نوع کروموزوم وجود دارد: کروموزوم X و کروموزوم Y. نطفه به عنوان نخستین سلول انسانی از این دو کروموزوم جنسی که یکی از سوی پدر و دیگری از طرف مادر می‌آید، تشکیل می‌شود. اگر این دو کروموزوم به صورت XX باشند کودک مونث و اگر به صورت XY باشند، مذکر

خواهد بود. بنابراین اگر کروموزومی که از طرف پدر در ساختن سلول اولیه شرکت دارد X باشد، جنین دختر و اگر Y باشد، جنین پسر خواهد شد.^۱

غدد جنسی اولیه (گنادهای اولیه) در حدود هفته ششم جنینی در جنین پسر و در حدود هفته دوازدهم در جنین دختر، به سمت تشکیل بیضه و یا تخمدان پیش می‌رود. در بدن شخص به تناسب جنسیت او هورمون‌هایی ترشح می‌شوند که بر تمام آثار جنسی تاثیر می‌گذارند. خود موجب به وجود آمدن تغییراتی در بدن می‌شوند که در جنس زن و مرد متفاوت است. هورمون‌هایی که هیپوتالاموس^۲ تولید می‌کند، سلولهای هیپوفیز قدامی^۳ را برای تولید LH^۴ و عامل مهارکننده‌ی تولید پرولاکتین تحریک می‌کند که موجب تولید هورمون‌های جنسی یعنی استروژن، پروژسترون ها و آندروژن‌ها می‌شوند.

مهمترین آندروژن (هورمون‌های جنسی نر را با نام کلی آندروژن می‌خوانند)، در جنس مذکر، هورمون تستوسترون است. علاوه بر هورمونهای جنسی که در داخل بدن هستند، از بیضه‌ها، مجاری انزالی و غده پروستات به عنوان اندام‌های داخلی جنسی مرد یاد شده و

^۱ الف- پاول اس، کاپلان ؛ سفر پرماجرای کودک (روانشناسی رشد) ، مترجم: مهرداد فیروزبخت، تهران، خدمات فرهنگی رسا، 1381 ش، ص 15

ب- ای برگ، لورا؛ روانشناسی رشد (از لقاح تا کودکی) ، مترجم: سید محمدی، یحیی، چ دوم، نشر ارسباران، 1382، ج1، ص 74-75.

^۲ هیپوتالاموس، بخشی در مغز است که فعالیت‌های خودکار عصبی را کنترل می‌کند.
^۳ غده هیپوفیز در جمجمه قرار دارد که توسط ساقه‌اش به هیپوتالاموس متصل است و غده هیپوفیز از نظر آناتومی دارای دو بخش است: 1- خلفی 2- قدامی. در لبه قدامی هیپوفیز سی و چهار غده وجود دارد که برداشتن آن پیش از بلوغ، رشد را متوقف می‌کند و اعمال دیگر غدد داخلی نیز متوقف می‌شود و پس از بلوغ موجب اختلال متابولیسم و سوخت و ساز مواد غذایی و نقصان اعمال غدد داخلی می‌گردد، از نظر جنسی غدد تناسلی کوچک شده و صفات جنسی فرعی از بین می‌روند، چرخه خونریزی ماهانه در زنان قطع می‌شود و توانایی بارداری از بین می‌رود.

^۴ LH یا هورمون لوتئوتروفیک، توسط سلولهای گنادوتروف هیپوفیز قدامی در مردان و زنان ساخته می‌شود. در مردان LH تولید اسپرم در بیضه‌ها و سنتز تستوسترون را تحریک می‌کند. حال آنکه در زنان تخمک‌گذاری و تولید پروژسترون را تحریک می‌نماید.

تخمندانها، لوله رحمی، رحم و واژن به عنوان اندامهای داخلی جنسی زنان شمرده شده‌اند. اما آنچه در نوزاد نشانه‌ی پسر یا دختر بودن به شمار می‌رود عبارتند از: آلت تناسلی مردانه یا زنانه که در همه اقوام و ملل بر اساس این دو علامت حکم به پسر یا دختر بودن می‌شود. پس از بلوغ بزرگ شدن سینه‌ها، صدای ظریف، صورتی بدون مو یا با موهای اندک و اندامی ظریف‌تر، وجود چرخه خونریزی ماهانه (حیض)، بارداری و توانایی تولید شیر از نشانه‌های زنان، صدایی دورگه و خشن، روپیدن ریش و اندامی درشت‌تر، تولید اسپرم و دفع آن، کلفت شدن صدا، از نشانه‌های مردان محسوب می‌شوند. همچنین مردان روحیه‌ای معقول و خشن‌تر و زنان روحیه‌ای عاطفی و ملایم‌تر دارند که در رفتارشان کاملاً مشخص است.

علائم مذکور جمعاً معرف جنسیت شخص به عنوان مرد یا زن است، اگرچه هر یک به تنهایی با شدت و ضعف‌هایی می‌توانند به عنوان علامت یکی از جنسیت‌ها مورد استفاده قرار گیرند، مخصوصاً در عرف که معمولاً ظاهر اشخاص، ملاک تعیین جنسیت می‌باشد.¹

گفتار دوم: آشنایی با مفاهیم و طبقه بندی اختلالات جنسی

مبحث اول: تعریف و طبقه بندی اختلالات جنسی:

تعریف ساده ای که از اختلال جنسی می‌توان ارائه کرد عبارت است از: «رخداد هر گونه انحراف یا کژکاری در فعالیت جنسی بهنجار که پریشانی بارز و مشکلات بین فردی را منجر می‌شود».²

¹. الف- جنس سوم، صص 24-25.

ب- دلیر، محسن؛ تغییر جنسیت آری یا نه؟ (درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی مدظله)، چ اول، نشر آثار امین، زمستان 1387، صص 9 تا 11.

². نیکخو، محمدرضا؛ زندگی جنسی مردان، چ اول، تهران، انتشارات سخن، 1379، صص 73 و 96.

اگر چه این تعریف به ظاهر تعریفی جامع و فراگیر است، اما در عمل هیچ نوع اطلاعات کاربردی و سودمندی را در اختیار ما نمی‌گذارد. بنابراین، برای آنکه شناخت دقیق‌تری نسبت به تعریف و طبقه‌بندی اختلال‌های جنسی پیدا کنیم، اختلال‌های جنسی را بر اساس سه طبقه اصلی این اختلال‌ها معرفی می‌کنیم. این سه طبقه عبارت است از: کژکاریهای جنسی، انحراف‌های جنسی، اختلال هویت جنسی.

1- کژکاری‌های جنسی

کژکاری‌های جنسی دسته‌ای از اختلال‌های جنسی هستند که ویژگی اساسی آنها بروز اختلال در میل جنسی و تغییرات روانی - فیزیولوژیایی خاص چرخه‌ی پاسخ جنسی است؛ به طوری که این اختلال موجب پریشانی آشکار فرد و بروز مشکل در روابط میان فردی وی می‌شود.^۱

آن دسته از اختلال‌های جنسی که تحت عنوان کژکاری‌های جنسی طبقه‌بندی می‌شوند عبارت است از:

الف- اختلال‌های میل جنسی

ب- اختلال‌های انگیزش جنسی

ج- اختلال‌های اوج لذت جنسی

د- اختلال‌های درد جنسی

ه- کژکاری‌های جنسی ناشی از یک بیماری جسمانی

و- کژکاری‌های جنسی ناشی از مصرف مواد مخدر^۲

^۱. همان، ص 74 و 96.

^۲. نیکخو؛ همان، صص 73 و 96.

2- انحراف جنسی

انحراف‌های جنسی دسته‌ای از اختلال‌های جنسی هستند که ویژگی اساسی آنها وجود خیال‌پردازیها یا رفتارهای جنسی عودکننده و شدیدی است که با اشیاء، فعالیت‌ها یا موقعیت‌های غیر عادی رابطه دارند و به پریشانی یا اختلال عمده کارکردهای اجتماعی، شغلی، یا سایر زمینه‌های مهم زندگی منجر می‌شوند.^۱

3- اختلال هویت جنسی و تراجنسیتی

اکثریت مردمان اوائل دوران کودکی هویت جنسی می‌یابند، اما در این بین افرادی هستند که از دوران کودکی رفتار جنس مقابل را از خود نشان می‌دهند و مسائل و مشکلات زیادی را در طول زندگی تجربه می‌کنند.

اینکه انسانی زن نامیده شود یا مرد، پس از هستی و حیات او مهمترین وجه شناسایی و ارزش‌گذاری هر فرد توسط خود و محیط پیرامون آن فرد است. پس این نقش‌ها به کودک آموخته شده و او را در جهت تقویت رفتارهای متناسب با جنسیت او تشویق می‌کنند. اما این فرایند طبیعی که در اکثریت موارد با موفقیت طی می‌گردد، در پاره‌ای موارد مسیر متفاوتی را می‌گذراند، به طوری که کودک در مورد تعلق خود به یکی از دوجنس دچار تردید شده یا کاملاً خود را متعلق به جنس مخالف جنسیت بیولوژیک خود می‌داند که در این وضعیت وی دچار اختلال هویت جنسی شده است.

¹. همان، صص 73 و 96.

مبحث دوم: تاریخچه اختلال هویت جنسی و تغییر جنس خواهی

تراجنسیتی در گذشته ائونیسزم^۱ نامیده می‌شد. چرا که اولین فرد مبتلا را شوالیه «ائون بی مانت» می‌دانستند. در روانپزشکی برای اولین مرتبه این اختلال توسط اسکیرول^۲ در سال ۱۸۳۸ مورد توجه قرار گرفت و با جزئیات بیشتری در سال ۱۸۸۶ کرافت ایبینگ^۳ آن را توصیف کرد. اصطلاح تراجنسیتی (ترانسکچوالیسم) پس از تغییر جنسیت جرج جانجسن^۴ و انتخاب نام جدید کریستین جانجسن در سال ۱۹۵۲ متداول شد. در سال ۱۹۶۶ در کتاب تخصصی هاری بنیامین ضمن ارائه ارزیابی و درمان صدها بیمار، جراحی برای تغییر جنسیت درمانی مجاز قلمداد شد. همچنین شخصی به نام کوروت^۵ در سال ۱۹۶۰ مقاله‌ای در توصیف رفتارهایی در کودکان که هماهنگ با توصیف بعدی از اختلال هویت جنسیتی دوران کودکی بود، نگاشت. او در سال ۱۹۷۴ کتابی در توصیف چندین پسر بچه با تعارض در هویت جنسیتی نوشت. بالاخره در سال ۱۹۸۰ چاپ سوم کتابچه‌ی تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM III) برای اولین مرتبه، تشخیص اختلالات هویت جنسی و تحت عنوان کلی اختلالات روانی جنسی قرار داد. پس از آن در سال ۱۹۸۷ در شکل جنسیتی در بخش اختلالاتی قرار می‌گرفت که اولین بار در دوران نوزادی-کودکی یا نوجوانی مشخص می‌شدند. قرار گرفتن اختلال هویت جنسیتی در بخش (DSM-III-R) می‌تواند بیانگر توجه بیشتر روانپزشکان اطفال به این موضوع باشد و همچنین ناشی از این مسئله باشد که اختلال هویت جنسیتی در غالب موارد از دوران کودکی شروع می‌شود و بیشتر بیماران شروع علائم خود را از آن زمان ذکر می‌کنند. ولی از طرف دیگر

^۱ -eonism

^۲ - esquirol

^۳ -Kraft-Ebing

^۴ - George Jongensen

^۵ .Cowrote

در بعضی از موارد شروع این اختلال در دوران بزرگسالی است و شواهدی از ابتلا به آن در دوران کودکی یا نوجوانی وجود ندارد.^۱

مبحث سوم: تشخیص، علائم و نشانه‌های اختلال هویت جنسی

اختلال هویت جنسی دو مؤلفه دارد که اغلب هر دوی آنها برای تشخیص‌گذاری این اختلال لازم هستند. باید شواهدی مبنی بر اتخاذ پایدار و مستمر هویت جنسی مخالف که مایل به داشتن آن است، یا اصرار به اینکه از جنس مخالف است، وجود داشته باشد. اتخاذ هویت جنسی مخالف نباید صرفاً به دلیل تمایل به برخورداری از امتیازهای فرهنگی متعلق به جنس دیگر باشد.^۲ برای مثال دختری که به دلیل محبت‌های زیاد اعضای خانواده به برادرش و وجود جو تبعیض‌آمیز در خانواده به نفع پسران، آرزو می‌کند که او هم پسر می‌بود، نباید او را دچار اختلال هویت جنسی قلمداد نمود.

علائم این اختلال در سنین مختلف متفاوت است و تحت تاثیر محیط پیرامون فرد قرار دارد. این علائم عبارتند از:^۳

در کودکان :

- از اندام جنسی خود متنفرند
- همجنس‌انشان آنها را طرد کرده و احساس تنهایی می‌کنند

^۱. اختلال هویت جنسی، ص 52.

^۲. الف- روانشناسی اختلال‌های جنسی، ص 168.

ب- انجمن روانپزشکی آمریکا؛ راهنمای آماری و تشخیصی اختلالات روانی - I، DSM، مترجمان: نایینیان، محمدرضا و همکاران، تهران، نشر دانشگاه شاهد، 1374ش، ج 2، ص 424.

^۳. الف- دستنامه جیبی روانپزشکی بالینی، ترجمه محسن ارجمند، ص 296.

ب - انجمن روانپزشکی آمریکا؛ طبقه بندی اختلالات روانی (IV - DSM)، ترجمه : نصرت الله پور افکاری، چ دوم، انتشارات آزاده، 1374ش، ص 190.

- باور دارند که بزرگ شوند به جنس مخالفشان تبدیل می‌شوند
- دچار افسردگی یا اضطراب هستند
- بیان می‌کنند که دوست دارند از جنس مخالفشان باشند
- ترجیح شدید برای انتخاب همبازیهایی از جنس مخالف دارند
- تمایل شدید به شرکت در بازیها و سرگرمی های جنس مخالف دارند

بزرگسالان:

- مثل جنس مخالف خود لباس می‌پوشند
- احساس تنهایی می‌کنند
- دچار افسردگی یا اضطراب هستند
- دوست دارند به عنوان جنس مخالف خود زندگی کنند
- آرزو دارند که از شر اندام جنسیشان خلاص شوند

کودکان یا بزرگسالان:

- لباس پوشیدن مثل جنس مخالف، نشان دادن عاداتی مثل جنس مخالف
- کناره‌گیری از روابط اجتماعی

1- تشخیص افتراقی

اختلال هویت جنسی را می‌توان بر اساس نافذ بودن تمایلات، علایق و فعالیت‌های مربوط به جنس مخالف از عدم انطباق با رفتار نقش کلیشه‌ای ساده تشخیص داد.

اختلال به این معنی نیست که عدم انطباق کودک با رفتار نقش کلیشه‌ای را، مثلاً، در دخترها، رفتار «پسرگونه» یا در پسرها، رفتار «دختر گونه» توصیف کرد. بلکه اختلال نشانگر

آشفته‌گی عمیقی در احساس فرد از هویت خود در ارتباط با مرد یا زن بودن است. رفتاری که در کودکان صرفاً با مفاهیم کلیشه‌ای فرهنگی از مردانگی یا زنانگی مطابقت ندارد نباید این تشخیص را دریافت کند، مگر اینکه سندرم^۱ کامل، از جمله نگرانی یا آسیب قابل ملاحظه موجود باشد.

در اسکیزوفرنی، به ندرت ممکن است هذیان‌های تعلق به جنس دیگر وجود داشته باشد. اصرار شخص مبتلا به اختلال هویت جنسی مبنی بر اینکه متعلق به جنس دیگر است به عنوان هذیان تلقی نمی‌شود، به دلیل اینکه معنای تغییر ناپذیر آن این است که شخص همانند عضوی از جنس مخالف احساس می‌کند به جای آنکه واقعا اعتقاد داشته باشد که عضوی از جنس مخالف است. با وجود این، در موارد نادری اسکیزوفرنی و اختلال هویت جنسی شدید ممکن است با هم وجود داشته باشند.^۲

مبحث چهارم: سیر یا دوره اختلال هویت جنسی

برای کودکان، شروع علایق و فعالیت‌های مربوط به جنس مخالف بین دو تا چهار سالگی است و برخی از والدین گزارش می‌کنند که فرزندشان همیشه علایق جنس مخالف را داشته است. تنها تعداد بسیار اندکی از کودکان مبتلا به اختلال هویت جنسی بعدها نشانه‌هایی بروز می‌دهند که با ملاک‌های تشخیصی اختلالات هویت جنسی در اواخر نوجوانی یا بزرگسالی مطابقت دارد. به طور معمول، کودکان در حوالی ورود به مدرسه به درمانگر ارجاع داده می‌شوند، زیرا والدین از این امر نگران می‌شوند که آنچه را که آنان موقتی یا مرحله

^۱ سندروم یا نشانگان، مجموعه علائم که با هم دیده می‌شوند و می‌توان آنها را حاکی از یک بیماری یا نابهنجاری خاص تلقی نمود.

^۲ الف- روانشناسی اختلال‌های جنسی، ص 175.

ب- راهنمایی آماری و تشخیصی اختلال‌های روانی DSM - IV، ص 431.

می‌پنداشتند، به نظر نمی‌رسد در حال برطرف شدن باشد. بیشتر کودکان مبتلا به اختلال هویت جنسی با گذشت زمان، و فعالیت والدین، یا واکنش از جانب همسالان رفتارهای جنسی مخالف را با وضوح کمتری نشان می‌دهند. تا اواخر دوره نوجوانی یا بزرگسالی، حدود سه چهارم پسرانی که سابقه‌ی اختلال هویت جنسی در دوران کودکی داشته‌اند، گرایش همجنسی یا دوجنسی را نشان می‌دهند، اما همزمان با اختلال هویت جنسی نیست. اکثر افراد باقیمانده یک گرایش غیر همجنسی را گزارش می‌کنند که آن نیز با اختلال هویت جنسی همزمان نیست. درصدهای مربوط به گرایش جنسی در دختران ناشناخته است. بعضی از نوجوانان ممکن است اتخاذ هویت جنس مخالف را به صورت روشن‌تر آشکار ساخته و درخواست جراحی برای تغییر جنسیت نمایند. یا ممکن است به سیر مزمن سرگردانی جنسی یا ملال جنسی ادامه دهند. رشد اختلال هویت در مردان بزرگسال دو نوع سیر متفاوت دارد: نخست تداوم اختلال هویت جنسی است که در دوران کودکی یا اوایل نوجوانی آغاز می‌شود. در سیر دیگر، نشانه‌های آشکارتر همانند سازی با جنس مخالف دیرتر و تدریجی‌تر ظاهر می‌شوند، به طوریکه تظاهر بالینی آنها در اوایل تا اواسط بزرگسالی و معمولاً پس از یادگار پرستی مبدل پوشی است، اما بعضی اوقات همزمان با آن رخ می‌دهد. کودکانی که دارای شروع دیرتر اختلال هستند ممکن است از نظر میزان همانندسازی با جنس مخالف دارای نوسان بیشتری بوده، در مورد جراحی تغییر جنسیت دارای نگرش دوسویه بیشتری باشند، به احتمال زیاد از نظر جنسی مجذوب زنها باشند، و پس از جراحی تغییر جنسیت دارای رضایتمندی کمتری هستند.

مبحث پنجم: علت ایجاد اختلال هویت جنسی

در مورد سبب شناسی این اختلال هنوز تبیین روشنی ارائه نشده است. هر چند گمانه‌هایی از جانب پزشکان، روانپزشکان و زیست‌شناسان مطرح شده، ولی این پدیده تاکنون به صورت

امری پیچیده و اسرار آمیز باقی مانده است. از مهمترین عوامل موثر در شکل گیری این اختلال:

1- علل زیست‌شناختی 2- علل روانی - اجتماعی است.

1- علل زیست‌شناختی

1-1- استرس پیش از تولد

هنگامی که جنین در رحم مادر است، اگر مادر دچار فشار و استرس شود این امکان وجود دارد که سیستم اعصاب و هورمونهای جنینی دچار اختلال شوند. و همین باعث می‌گردد که جنین بعداً دچار این اختلال هویت جنسی (تغییر جنس خواه) شود. در یکی از مطالعاتی که بر روی موش حامله ایی که در معرض فشار قرار داده شده، نشان داد که نوزاد مذکر به رفتار زنانه گرایش پیدا کرد. در یک مطالعه دیگر میزان همجنس خواهی در میان پسرانی که در بین سالهای 1941-1946، سالهایی که در فشار جنگ جهانی دوم متولد شده‌اند، افزایش دیده می‌شود.¹

1-2- اختلالات ژنتیکی

هنگامی که کروموزوم‌ها از حالت طبیعی خود منحرف می‌شوند (یعنی به جای 46 کروموزوم، 47 کروموزوم باشند) سبب ناهنجاریهای جنسی بر روی دستگاه تناسلی خارجی شده و در نتیجه سبب مبهم شدن عضو تناسلی یا اختلالات در صفات ثانویه جنسی می‌گردد مانند سندروم کلاین فلتر²، انواع هرمافرودیسیم‌ها³ (دوجنسی‌ها) و غیره. اینگونه آسیب‌ها موجب

¹ اختلال هویت جنسی و دگرجنسیت جوها، ص 38.

² سندروم کلاین فلتر، بیماری ژنتیکی است که فرد مبتلا به آن دارای ناهنجاریهای کروموزومی می‌باشد. در این بیماری فرزندان پسر به دنیا آمده دارای یک کروموزوم X اضافی هستند.

³ افرادی که اندامهای تناسلی‌شان با رشد طبیعی جنسیت ژنتیکی‌شان هماهنگ نیست هرمافرودیت نامیده می‌شوند.

می‌شود که والدین در مورد جنسیت کودک دچار ابهام شوند که گاهی سبب درک اشتباه از هویت واقعی کودک، و در نتیجه، تربیت فرزند با هویت جنسیتی جنس مخالف را سبب می‌شود.^۱

1-3- اختلالات هورمونی

در برخی از پژوهش‌های انجام شده یکی از عوامل موثر در ایجاد اختلال هویت جنسی، اختلالات هورمونی قبل از تولد و پس از دوره بلوغ ذکر شده است. مطالعات جنین شناسی جدید نشان داده است که تمام جنین‌های پستانداران خواه از نظر ژنتیک نر یا ماده در مراحل اولیه زندگی جنینی از نظر تشریحی ماده هستند. تفکیک نر از ماده تحت تاثیر آندروژن‌های جنسی صورت می‌گیرد، این عمل تقریباً در هفته ششم جنینی شروع شده و تقریباً در ماه سوم تکمیل می‌شود. جنین در ضمن این دوره نسبت به تجویز آندروژن‌های خارجی نیز آسیب‌پذیر است. تاثیر تستوسترون^۲ بر سلولهای عصبی مغز نیز مسئول زنانه یا مردانه شدن مغز در نواحی مانند هیپوتالاموس است و مغز زنانه یا مردانه را شکل می‌دهد. هر نوع محرک شدید هیجانی و شیمیایی در دوران آبستنی مادر، بر روی جنین اثر گذاشته و سبب عدم تعادل هورمونی و اختلال در هورمونهای جنسی گردیده و عوارض بدنی را در سنین بعدی بر روی کودک و در نتیجه هویت جنسی او می‌گذارد. عوامل نامتعادل کننده‌ی هورمونها عبارت است از: انواع بیماریهای عفونی، مصرف داروهای هورمونی توسط مادران باردار، انواع شیمی درمانی‌ها، اکثر

^۱. همان، ص 38.

^۲ تستوسترون هورمون جنسی است که هم در مردان و هم در زنان ترشح می‌شود اما در مردان بیشتر ترشح می‌شود لذا هورمون مردانه شناخته می‌شود.

استرس های شدید وارد شده بر روی مادران باردار، باعث عدم تعادل هورمونی در مادر و جنین می گردد.^۱

1-4- مشکلات مغزی و سیستم عصبی مرکزی

مشکلات مغزی و مشکلات سیستم عصبی مرکزی، انواع ضربه های مغزی در طول دوران جنینی و ک ودکی را شامل می شود. چندین مطالعه شیوع بالایی از صرع با EEG (نوار مغز) غیرطبیعی را در افراد تغییر جنسیت خواه گزارش کرده اند.

یافته های اخیر نیز تفاوت هایی را در مغز افراد دچار اختلال هویت جنسی نشان داده است و مناطقی از مغز که مسئول تفاوت های جنسیتی هستند در این افراد با افراد طبیعی تفاوت دارد. برخی دانشمندان، مهمترین و نخستین سبب شناسی افراد مایل به تغییر جنسیت را، تفاوت در ساختار آناتومیک مغزی نسبت به افراد بی علاقه به تغییر جنسیت دانسته اند؛ و اینگونه مطرح کردند که در طی تمایز جنسی تفاوت هایی در برخی ساختمان های هیپوتالاموس و نواحی کناری آن پدید می آید. آنها چنین نتیجه گرفت که تفاوت های ساختاری مغزی بر هویت جنسی افراد دچار اختلال هویت جنسی اثر می گذارد.^۲

^۱. الف- کاهانی، علیرضا. پیشین.

ب- روانشناسی اختلال های جنسی، ص 31.

^۲. الف- اوحدی، بهنام و همکاران؛ فصلنامه تازه های علوم شناختی (ویژگی تصویر برداری مغز افراد دچار اختلال هویت جنسی) سال 9، ش 3، 1386ش، ص 21.
ب اختلال هویت جنسی (GID) دگر جنسیت جوها (TS)، ص 38.

و نیز در سال 1996 میلادی پزشکان هلندی با کالبد شکافی مغز شش بیمار دچار اختلال هویت جنسی دریافتند، در این بیماران بخش قدامی غده هیپوتالاموس^۱ مغز که دربرگیرنده خصوصیات جنسی انسان است، شبیه جنس مخالف است.

2- علل روانی - اجتماعی

در بروز اختلال هویت جنسی، عوامل روانی - اجتماعی و رفتاری نقش بسزایی دارند. این عوامل عبارت است از:

الف- فقدان الگوی‌های دارای نقش جنسی مشابه و یا ظهور کم او، فرصت همانند سازی الگوهای رفتاری با جنس موافق را از کودک گرفته و گرایش او را به جنس مخالف پایه ریزی می‌کند.^۲

ب- نزدیکی بیش از حد والد جنس مخالف با فرزند، در حد تماس بسیار نزدیک پوستی که سبب روابط عاطفی زیاد و همانند سازی شدید با والد جنس مخالف گردیده است.^۳

ج- تشویق‌های آشکار و غیر آشکار والدین برای رفتار مشابه جنس مخالف^۴

د- بعضی از والدین از جنسیت کودک خود راضی نبوده و این را در سخن گفتن یا نگاه کردن یا با شیوه‌های برخورد با کودکشان نشان می‌دهند. کودک در چنین خانواده‌هایی به دلیل احتیاج فراوان به محبت در سنین کودکی از طرف والدین، همانند سازی با جنس مخالف را انجام داده

^۱ هیپوتالاموس قسمتی از مغز انسان می‌باشد که در زیر تالاموس و درست در قسمت بالای ساقه مغز واقع شده است. اندازه هیپوتالاموس در انسان بالغ تقریباً به اندازه یک بادام است.

^۲ الف- مهرابی، فریدون؛ فصلنامه اندیشه و رفتار (بررسی برخی از ویژگیهای تبدل‌خواه جنسی در بیماران ایرانی)، 1374، ص 7

ب- بیانی، فرهاد و همکاران؛ مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (عوامل اجتماعی موثر بر شدت اختلال هویت جنسی)، 1390، ص 3.

^۳ اختلال هویت جنسی، ص 38

^۴ دستنامه جیبی روانپزشکی، ص 275.

تا از این طریق محبت و رضایت والدین را حفظ کرده باشد. (یکی از علل مهم این نوع آسیب در خانواده‌ها، وجود فرهنگ غلط «جنس برتر» در آن جوامع است.)

ه- قضاوت‌ها و دیدگاه‌های دیگران در مورد یک شخص نیز در شکل‌گیری اختلال هویت جنسی موثر می‌باشد. تاثیر فرآیند برچسب زنی این پیشگویی خودخواهانه را به دنبال دارد که فرد برچسب خورده دارای ویژگیهای برچسب می‌باشد. افرادی که برچسب می‌زنند اعتقاد دارند فرد برچسب خورده ممکن است به شیوه‌های مختلف رفتار انحرافی را تکرار کند به همین دلیل به پیش داوری و پیشگویی روی می‌آورند. از این رو فرد برچسب خورده تایید اجتماعی لازم و شخصیت اجتماعی مورد نیاز را در میان افراد جامعه به دست نمی‌آورد و برای تامین آن به میان افرادی می‌رود که با برچسب وی سازگارند و تایید اجتماعی لازم را برای فرد فراهم می‌کنند.

کودکی که به طور مکرر از اطرافیان تشابه رفتارهای خود به جنس مخالف را می‌شنود و با این دیدگاه مورد قضاوت قرار می‌گیرد، به مرور زمان رفتارهایش بیشتر به سمت همان برچسب‌ها و انگ‌های اجتماعی می‌رود و رفته‌رفته بیشتر در گروهی حاضر می‌شود که از سوی دیگران بر شباهت رفتارشان به اعضای آن گروه (جنس مخالف) مورد قضاوت واقع شده است.¹ از دیگر عوامل روانی- اجتماعی موثر در بروز اختلال هویت جنسی می‌توان از مذهب نام برد. در مقایسه به عمل آمده بر روی عده‌ای از افراد مبتلا به دگرجنس باوری، همجنس گرایی و عده‌ای از افراد دگر جنس‌گرا که از نظر جنس، نژاد، تحصیلات و وضعیت اقتصادی با یکدیگر مشابه بودند، دیده شده که گروه دگر جنس‌گرا بیشترین «همجنس‌باز هراسی» را نسبت به دو گروه دیگر داشته‌اند. همچنین همجنس‌باز هراسی ارتباط مثبتی با مذهب در بین

¹. بیانی، فرهاد و همکاران؛ مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (عوامل اجتماعی موثر بر شدت اختلال هویت جنسی) سال 8، ص 8.

دگرجنس‌گراها و دگرجنس‌باورها داشت، فرض اولیه این بود که هویت جنسیتی و نگرانی‌های بعدی در مورد همجنس‌گرایی که از تعلیمات مذهبی ناشی می‌شود ممکن است سبب دگرجنس‌باوری به صورت یک پیامد باشد. کما اینکه برخی از روانکاوان، دگرجنس‌باوری را دفاعی در مقابل همجنس‌گرایی می‌دانند که به فرد دگرجنس‌باور اجازه می‌دهد تا از مسئولیت همجنس‌گرایی فرار کند. این راهکار به او اجازه می‌دهد که از یک انتخاب نامقبول به عنوان شریک جنسی، به یک روش مقبول‌تر تمایل یابد که در طی آن فرد دگرجنس‌باور در همانند سازی با یک نفر از جنس مقابل، خود را قادر می‌سازد تا تجارب جنسی مشابه یک فرد دگرجنس‌گرا را داشته باشد.¹

مبحث ششم: اختلالات همراه

بسیاری از افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی از نظر اجتماعی منزوی هستند. انزوا و طرد اجتماعی باعث کاهش عزت نفس شده، ممکن است موجب انزجار یا اخراج از مدرسه شود. طرد اجتماعی و اذیت همسالان از نتایج خاص شایع در بین پسران مبتلا به این اختلال است. پسرهای مبتلا به اختلال هویت جنسی اغلب اطوارگرایی و الگوهای گفتار بارز زنانه را نشان می‌دهند.

آشفته‌گی ممکن است به حدی نافذ باشد که زندگی روانی بعضی از افراد تنها در حول فعالیت‌هایی که استرس هویت را کاهش می‌دهد خلاصه شود. آنها اغلب در مورد ظاهر خود به ویژه در ابتدا با مساله انتقال به زندگی در نقش جنس مخالف اشتغال ذهنی دارند. روابط فرد با یکی یا هر دو والدین شدیداً آسیب دیده است. بعضی از مردهای مبتلا به اختلال هویت جنسی

¹. رئیس، ناصحی؛ اختلال هویت جنسی، ص 65.

با تجویز هورمون به درمان خود مبادرت می‌ورزند و ممکن است خیلی به ندرت خود را اخته یا پونکتومی کنند.

کودکان مبتلا به اختلال هویت جنسی، ممکن است به طور همزمان اختلال اضطراب جدایی، اختلال اضطراب فراگیر، و علائم افسردگی نشان دهند. نوجوانان بطور ویژه‌ای در معرض افسردگی، و اقدام به خودکشی هستند. در بزرگسالان علائم اضطراب و افسردگی ممکن است ظاهر شود.^۱

مبحث هفتم: فرضیه‌ای درباره چگونگی به وجود آمدن بیماری اختلال هویت جنسی^۲

فرضیه‌ای که در این باب می‌توان بیان کرد این است که، در این بیماران دو اسپرم وارد یک تخمک می‌شوند. بدین ترتیب قاعدتاً باید نوزاد دوقلو به وجود آید، اما به علت ضعیف بودن یک اسپرم، فرزند دوقلویی ایجاد نمی‌شود. آن اسپرم ضعیف، مراحل محدودی از تقسیم را انجام می‌دهد و به علت ضعیف بودن در مرحله‌ای از تقسیم متوقف می‌گردد. در این زمان اسپرم قوی بر تقسیم سلولی خود ادامه می‌دهد و در مرحله‌ای از تقسیم سلولی به جای ادامه تقسیم، اسپرم تقسیم سلولی شده‌ی مغلوب را جذب سیستم تشکیل داده خود می‌کند و از ادامه تقسیم متوقف می‌شود. در این صورت اگر اسپرم مغلوب در یک جنس و اسپرم قوی در جنس دیگر تقسیم شوند، فرزند، دوجنسیتی (ترنس) می‌شود. در ابتدا به علت سلامت ظاهری اندام تناسلی، فرد به عنوان فرزندی سالم شناخته می‌شود. اما در زمان کودکی به علت داشتن ژن مغلوب- برعکس جنس ظاهری- رفته رفته به ایده‌آل مغلوب شده گرایش می‌یابد. اوج تفاوت رفتار فرد،

^۱ الف- راهنمای آماری و تشخیصی اختلالات روانی، ص 428.

ب- اختلال هویت جنسی (GID) دگرجنسیت‌جوها (TS)، ص 41.

ت- روانشناسی اختلال‌های جنسی، روش‌های تشخیص و درمان اختلال‌های جنسی زنان و مردان، ص 171.

^۲ جنس سوم (روانشناسی اختلال هویت جنسی)، صص 45 - 46.

در زمان بلوغ می‌باشد در این زمان، فرد به همجنس جسمی خود گرایش پیدا می‌کند. در واقع، تا قبل از بلوغ، محرکی باعث بروز علنی رفتارهای مربوط به ژن مغلوب وجود ندارد. اما ترشح هورمون‌ها در زمان بلوغ باعث ایجاد یک محرک می‌شود. ایجاد فرزند ترنس، ابتدا مشکل فیزیولوژیکی است. در این مشکل فیزیولوژیکی، ژن مغلوب پنهان شده در زمان تقسیم سلولی، همانند انگیزه ارضا نشده و واپس زده شده، در ضمیر ناخودآگاه فرد عمل می‌کند. بیماران ترنس بر اثر ناکامی‌ها دارای عقده‌های روانی هستند و اغلب خودشان از علت واقعی ناراحتی‌هایشان آگاهی ندارند.

در این بیماران، ژن مغلوب، نقش همان انگیزه‌های ارضا نشده را در فرد بازی می‌کند و خصوصیات مغلوب شده به فرد فشار می‌آورد تا رشد ناتمام خود را کامل کند. در این زمان فرد دچار بحران روانی می‌شود و برای از بین بردن جسم ظاهری و ایجاد جسمی مطابق ایده‌آل ذهنی‌اش - همان ژن مغلوب - می‌کوشد. در ابتدای تقسیم سلولی، ژن مغلوب جذب سیستم ژن غالب شده و جزیی از همان سیستم می‌شود. در این هنگام، ژن غالب از ادامه رشد باز می‌ماند و باقی رشد خود را از همان ژن مغلوب تقسیم شده، کامل می‌کند، اما پس از تولد با توجه به اینکه جنسیت فرد با کروموزوم غالب مشخص می‌شود، جنسیت ژن مغلوب، واپس خورده و به صورت انگیزه‌ای ارضا نشده در فرد باقی می‌ماند. بعد از تولد - حدوداً در سن 3 تا 4 سالگی، فرد رفتارهایی برخلاف جنس ظاهری خود نشان می‌دهد. اما این رفتارها مشکلی برای وی به وجود نمی‌آورد. همین که فرد به بلوغ، یعنی شناخت جنسیت و رفع نیازهای مطابق جنس می‌رسد، نمی‌تواند این کالبد تحمیلی را بپذیرد و برای عمل جراحی و تطبیق ذهنیتش با جسم ظاهری خود بسیار می‌کوشد.

مبحث هشتم: طبقه‌بندی اختلال هویت جنسی بر اساس نظریه کاپلان و سادوک:

1- انواع ترانسکچوالیسم

1-1- ترانسکچوالیسم در افراد مذکر

1- ترانسکچوالیسم اولیه در مرد: چون آغاز این اختلال در سنین اولیه پسرها بوده و در تمام

طول زندگی بدون تغییر باقی می‌ماند لذا به این عنوان نامگذاری شد.

2- ترانسکچوالیسم ثانوی در مرد: به مواردی اطلاق می‌شود که شروع آن در مراحل بعدی

زندگی است (بعد از دوران کودکی). چنین مردانی ظاهراً نقش مردانه دارند.

1-2- ترانسکچوالیسم در افراد مونث:

1 - در زنانی دیده می‌شود که از اوان کودکی خود را به صورت جنس مذکر دیده و

زندگی زنانه نداشته‌اند.

2 - ترانسکچوالیسم‌های مونث - حتی قبل از عمل جراحی تغییر جنسیت معمولاً موفق

به کسب ظاهر مردانه می‌شوند و اغلب یار جنسی برای خود پیدا می‌کنند که

آشکاراً همجنس‌گرا نیستند.

1-3- انواع دیگر (که بر پایه تاریخچه جنسی مسلط قبلی تقسیم‌بندی شده است)

1 - فاقد جنسیت یا آسکچوال - که در آن مرز منکر دانستن هر گونه احساس جنسی

نیرومندی است.

2 - همجنس‌گرا یا هوموسکچوال - که هدف جنسی را از همجنس خود انتخاب می‌کند.

3 - غیر همجنس گرا یا هترو سکچوال - که در آن خود ادعا می کند دارای فعالیت جنسی

کامل هتروسکچوال بوده است.^۱

مبحث نهم: ترانسکچوالیسم انحراف یا بیماری؟

اکثریت روانشناسان و روانپزشکان ترانسکچوالیسم را انحراف جنسی نمی دانند بلکه آن را

بیماری دانسته و جزو اختلالات هویت جنسی قرار داده اند.^۲

افرادى هستند که در حفره شکمی، اندامی برخلاف جنس ظاهرشان دارند اصطلاحاً به این

افراد ، هرمافرودیت (نر ماده) می گویند. اندام پنهان درونی با انجام آزمایشات سونوگرافی قابل

رویت است، به همین خاطر تشخیص و درمان این دسته برای متخصصین کار دشواری نیست.^۳

افراد دیگری نیز هستند که جز ذهنشان، در جسم نیز علائم آشکاری از جنس مخالف دارند

به طوریکه مثلاً بالا تنه فرد رشد زنانه یافته و پایین تنه او رشد مردانه دارد. تعداد این افراد نادر

است و جزو دسته هرمافرودیت ها دسته بندی می شوند.^۴

این دو دسته افراد را به راحتی می توان جزو بیماران معرفی کرد؛ چرا که هم جامعه آنها را

به عنوان بیمار می شناسد و هم مسئولین برای معرفی این افراد به عنوان بیمار مشکلی ندارند.

اما دسته سومی هم هستند که یا در اثر ازدیاد هورمون مخالف هورمونهای بدن دچار این

عارضه می شوند(البته میزان هورمون اضافه در بدن آنها به قدری نیست که منجر به تغییر شکل

^۱. اختلال هویت جنسی دگر جنسیت جوها، ص 34.

^۲. انجمن روانپزشکی آمریکا اختلال هویت جنسی را نخست در سومین راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روانی و در طبقه بندی اختلال های روانی - جنسی در کنار نابهنجاری جنسی و اختلال کارکرد جنسی مطرح نمود سپس در بخش اختلال هایی که معمولاً در شیرخوارگی یا نوجوانی آشکار می شوند جای داد و آن را با عنوان مستقل معرفی نمود.

^۳. جنس سوم، ص 23.

^۴. همان، ص 23.

اندام تناسلی شود) و یا اینکه فقط از لحاظ ذهنی این مشکل را دارند. به همین دلیل به خاطر قابل روئیت نبودن مشخصات ظاهری، فرد را به شکل یک منحرف می‌شناسند، نه یک بیمار. حال آنکه اگر این مشکل با ژنتیک بی‌ارتباط بود، هیچ گاه این بیماران از دوران کودکی رفتارهای برخلاف جنس ظاهری خود را نشان نمی‌دادند.^۱

گفتار سوم: درمان اختلال هویت جنسی و تبعات حاصل از آن

مبحث اول: دیدگاه کلی در ارتباط با شیوه‌های درمان اختلال هویت جنسی

درمان اختلالات هویت جنسی مشکل است. و اگر هدف اصلاح کامل اختلال باشد، به ندرت موفقیت‌آمیز است. چون اکثر افراد دارای عقاید ثابت و غیر قابل تغییرند (زیرا تجارب چند سال اول زندگی، شخصیت و هویت شخصی را تشکیل می‌دهد و تجارب بعدی نمی‌تواند در اساس این ساختار، تغییر چندانی ایجاد کند). و اگر هم تمایل به روان درمانی نشان دهند، اغلب به دلیل افسردگی یا اضطراب است. بیماران بالغی که وارد روان‌درمانی می‌شوند، به منظور مدارا کردن با این اختلال است نه تغییر دادن خود. هدف درمانگر در اینجا کمک به بیمار برای به وجود آوردن آرامش روحی است نه به وجود آوردن شخص با هویت جنسی واقعی.^۲

چند صبا‌چی است که کشورهایی چون سوئد، سوئیس، انگلستان، تخفیف و مهار این معضل را ناممکن شمرده‌اند و از این رو کوشیده‌اند با دخل و تصرف در اخلاق جنسی کهن، اخلاق جنسی نوین را پایه‌گذاری کنند. آنها از جسم درمانی (ارضای جنسی و عاطفی - روانی توسط

^۱. همان ص 23.

^۲. اختلال هویت جنسی (GID) دگر جنسیت جوها (TS)، ص 54.

همجنس) برای درمان این آسیب بهره می‌گیرند. قوانین این کشورها با آزاد سازی همجنس بازی، درصدد حل این معضل برآمده اند.^۱

جسم درمانی (ارضای جنسی و روانی توسط همجنس) از زمانهای قدیم در گوشه و کنار دنیا وجود داشته است و اندیشمندان بزرگی چون سقراط نیز، این نوع درمان را برای افراد خاص تجویز می‌کردند. در این باب بزرگترین مغز فلسفی جهان یا دست کم در جهان باستان (افلاطون) نیز این نوع درمان را در یک سطر مشهور در رساله ضیافت خود بیان کرده است و نوعی فیزیک درمانی را برای مردان و پسران همجنس‌باز ارائه داده است.^۲ به خاطر اینکه در آن زمانها، از مذهب اکملی چون اسلام در یونان و سایر ممالک غربی خبری نبود. و این خود دلیل محکمی برای بروز این افکار پوچ در بین جوامع آن زمان بوده است. لذا بعدها، با بروز ادیانی چون اسلام، شاهراهی مناسب برای زندگی آشکار گردید. اسلام با از بین بردن قوم‌های لوط به وضوح، نکوهیده بودن این اعمال را به عرصه‌ی ظهور گذاشت. دین اسلام از سالهای اولیه رشد کودکان، توصیه‌های سازنده‌ای را در باب متعارف جنسیتی کودکان با والدین عرضه داشته است. دور نگهداشتن خردسالان از هر نوع تهییج جنسی قبل از بلوغ همچون، کسب تجربه‌ی حسی از مقاربت جنسی والدین و یا همبستر شدن فرزندان همجنس و یا هر دو جنس مخالف با یکدیگر، از مسائل بهداشتی روانی اسلام در باب مسائل جنسی است.^۳

[نظر استاد راهنما: اینها پاسخ مناسبی برای مدعای تفکر افلاطون و سقراط و آنچه در برخی کشورهای غربی صورت می‌گیرد نیست. سفارشات اسلام ناظر بر افرادی است که اختلال هویت جنسی ندارند ولی تهییج جنسی آنها را به هم جنس سوق داده است. اسلام با دستورات

^۱. فؤاد، فاروقی؛ روسپیگری و هرجاییگری از نظر اسلام، تهران، نشر عطایی، ۱۳۵۸ ش، ص ۵۵.

^۲. اختلال هویت جنسی (GID) دگرجنسیت جوها (TS)، ص ۵۴.

^۳. همان، ص ۵۴.

خود این بستر را که چنین تهییجی به وجود آید رفع می‌کند. اما بحث ما درباره‌ی کسانی است که اختلال هویت جنسی آنها ناشی از فعل و انفعالات جسمی و غیر ارادی آنها است. این افراد در قیاس با افراد سالم، باید بیمار شناخته شوند. باید به دنبال آن بود که درمانی که اسلام برای این افراد ارائه می‌کند چیست؟ لذا اعمال جراحی برای ایجاد تطابق جنسیت با فعالیت‌های جسمی غیر ارادی می‌تواند راه درمانی محسوب شود.

مبحث دوم: درمان اختلال هویت جنسی (تراجنسیتی)

سوال مهم در این رابطه آن است که بیمار تراجنسیتی را چگونه باید درمان کرد؟ آیا باید جنس روانی وی را بر جنس ظاهری او منطبق ساخت و یا جنس ظاهری وی را به نفع جنس روانشناسانه و رفتاری‌اش تغییر داد؟

از قدیم در ایران نگاه نسبت به بیماری اختلال هویت جنسی (تراجنسیتی)، همواره اینگونه بوده که تشخیص اختلال هویت جنسی مساوی است با عمل جراحی و تغییر جنسیت. البته پزشکی قانونی همواره با این مشکل مواجه بوده که عده‌ای از بیماران بعد از عمل جراحی پشیمان می‌شوند و درخواست می‌کنند که به شرایط قبل از عمل برگردند و مدعی می‌شوند پزشکی قانونی باید جوابگوی شکایت آنها باشد. به هر حال آنجا که پزشکی قانونی مجوز می‌دهد عملاً اینطور تصور می‌شود که پزشکی قانونی مسئول همه چیز است. چون مجوز عمل یعنی مناسب بودن عمل. در حالی که این مسئولیت باید متوجه پزشکان جراح و روانپزشک و بیمار باشد. در واقع در تمام کشورها اینگونه است که ابتدا بیمار را معاینه کامل می‌کنند و سپس بررسی می‌کنند که آیا به صلاح این بیمار است که درمان شود یا نه؟ البته بیمار اغلب می‌خواهد که جراحی شود اما پزشک و جراح نباید به آسانی زیر بار جراحی روند چون در قبال این عمل مسئول‌اند. بنابراین ابتدا باید اقدامات قابل برگشت در درمان این افراد بکار گرفته شود

سپس در تکمیل درمان پروسه‌های غیرقابل برگشت اعمال شود. بنابراین بهتر است تغییر لباس، تغییر نام، حضور در اجتماع در نقش جنس مقابل در ابتدا انجام شود. در ادامه درمان و در افراد انتخابی، درمان هورمونی به آن اضافه شود و در مراحل انتهایی توسط اقدامات جراحی تکمیل شود.

روشهای درمانی به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود: یک روش در پی آن است که حالت روانی فرد مطابق با بدن وی تغییر کند. در یک روش دیگر سعی می‌شود تا بدن شخص متناسب با حالت روانی او تغییر کند.^۱

1- روش روان درمانی

اگر چه ترانسکچوالیسم (تراجنسیتی) بدون تردید یک اختلال روانی در شخصی است که از نظر جسمی طبیعی است اما بیماران، درمانی که درخواست می‌کنند متوجه تغییرات بدنی است نه روانی. منطقی‌ترین درمان این است که عقیده بیمار در مورد تعلقش به جنس مقابل تغییر داده شود. و بیمار جنسیت ظاهری‌اش را بپذیرد. اقدام به این کار با روان درمانی به ندرت ممکن است نتایج مثبت به بار آورد.^۲

روان درمانی بر کنش متقابل و محرمانه و انسانی مبتنی است. در این کنش و رابطه متقابل، بیمار به زبانی که کاملاً با گفت و شنوهای معمول متفاوت است، صحبت می‌کند. در این گفتگو بیمار از ناراحتی‌ها، آشفتگی‌ها، فشارها، و ناتوانیهای خود سخن می‌گوید، و احساسات و افکار خود را به راحتی بیان می‌کند و درمانگر با روشهای خاص و متناسب با موقعیت سعی می‌کند که فرآیند این بازگویی را ساده کند. رنجی که بیمار می‌برد غالباً در اثر

^۱. آسیب شناسی روانی 2، ص 282.

^۲. اختلالات و انحرافات جنسی، 1378، ص 109.

برداشت نامناسبی است که از خود دارد. و نیز مربوط به ارتباط نادرستی است که او با دیگران دارد، و گاهی به معنایی که از هستی می‌کند، باز می‌گردد. روان درمانی را می‌توان فرآیندی دو جانبه و متقابل دانست که برای تغییر احساسات، شناخت‌ها، طرز فکرها و رفتارهای رنج آور بیماری که از فردی کارآزموده و حرفه‌ای کمک می‌طلبد، انجام می‌پذیرد.^۱

2- روش آزمایش زندگی واقعی

در صورتی که پس از یک دوره کامل روان‌درمانی نتایج مثبتی حاصل نشد، گام بعدی در درمان اختلال هویت جنسی، آزمایش زندگی واقعی است.

برای بعضی از تراجنسیتی‌ها آزمایش زندگی واقعی ممکن است عاملی برای تغییر دادن عقیده باشد. پیش از آنکه درمان هورمونی و جراحی برای اینگونه بیماران تجویز شود، بهتر است این افراد تا مدتی در نقش جنسی مقابل زندگی کرده باشند. همه کلینیک‌های بزرگ در آمریکای شمالی و اروپای غربی از بیمارانشان می‌خواهند که پیش از درمان دارویی و جراحی تغییر جنسیت، نقش جنس مخالف را به صورت تمام وقت برای حدود یک تا دو سال بپذیرند.

حتی در این نقش جدید، شغل درآمدزایی برای خود پیدا کنند. یا وارد صحنه اجتماعی شوند. گروهی از این بیماران ممکن است پس از قرار گرفتن در این محیط دریابند که داشتن رابطه با دوستان و بستگان در نقش جدید ناراحت کننده است و در نتیجه در تصمیم خود تجدید نظر کنند. در کشور ما به علت موانع اجتماعی- فرهنگی، قانونی هنوز این روش درمانی در مورد بیماران اجرا نشده است. (قانون کشور ما اجازه نمی‌دهد که مثلاً به یک مرد بگوییم یک سال در لباس زنانه و با یک مرد دیگر زندگی کند).^۲

^۱. احمدی، سید احمد؛ مقدمه ای بر مشاوره و روان درمانی، نشر دانشگاه اصفهان، بی‌جا، 1374، ص 37.

^۲. عطار، حمیدرضا و رسولیان، مریم؛ تشخیص اولیه اختلال هویت جنسی: (گزارش موردی) .

3- روش تغییر دادن جنسیت

در این روش سعی می‌شود که بدن شخص را متناسب با روان او تغییر دهند. این روش درمانی معمولاً زمانی انجام می‌گیرد که دو روش قبل یعنی روان درمانی و آزمون زندگی واقعی، بهبودی در شرایط بیمار ایجاد نکرده باشند. و این روش درمان به دو صورت انجام می‌گیرد:

درمان هورمونی و جراحی

3-1- درمان هورمونی

این درمان، بعد از انجام دادن موفقیت‌آمیز آزمون زندگی واقعی در بیماران تراجنسیتی قابل اجرا است. تزریق هورمون در دو مرحله، قبل و بعد از عمل جراحی انجام می‌گیرد.^۱

هورمون‌های جنسی نر را با نام کلی آندروژن می‌خوانند و مهمترین آنها تستوسترون^۲ است. تستوسترون ماده اصلی برای ایجاد علائم مردانه در بیماران زن است که تمایل به تغییر جنسیت (مرد شدن) دارند. این هورمون در دوره جنینی باعث به وجود آمدن صفات اولیه جنسی (آلت تناسلی نر، بیضه‌دان، پروستات، کیسه اسپرم) شده و از تشکیل اندام‌های جنسی زنانه جلوگیری می‌کند. و در هنگام بلوغ باعث ایجاد صفات ثانویه جنسی مردانه (رشد موی صورت و بدن، ریزش مو سر، رشد حنجره و بم شدن صدا و ...) می‌شود.^۳

استروژن نیز، ماده اصلی برای ایجاد علائم زنانه در بیماران مرد است که تمایل به تغییر جنسیت (زن شدن) دارند. درمان با استروژن موجب ایجاد سینه زنانه و تغییر تجمع بافت چربی به فرم زنانه، یعنی تجمع چربی در باسن و ران، نرمی پوست، کاهش موی بدن و کاهش یا

¹. اختلال هویت جنسی، ص 120.

². Testosterone .

³. خیرالدین بابا پور، جلیل؛ روانشناسی فیزیولوژیک، چ اول، انتشارات سنجش، 1383، بی‌جا، ص 221.

توقف ریزش موی مردانه، کاهش باروری و کاهش نعوظ آلت خواهد شد . پروژسترون نیز از هورمون‌های زنانه است که تمایلات جنسی زنانه و رشد سینه‌ها را بیشتر می‌کند.

حداکثر تغییر در علائم جنسی با ۲ سال درمان ایجاد می‌گردد. و پس از آن تغییر بیشتری با درمان هورمونی صورت نمی‌گیرد.

در درمان هومونی ۲ هدف دنبال می‌گردد:

1- مهار محور هیپوتالاموس، هیپوفیز به غدد جنسی که منجر به کاهش ترشح تستوسترون می‌گردد. و در نتیجه علائم جنسی ثانویه که مربوط به جنسیت اولیه فرد است در حد امکان کاهش می‌یابد. به هر حال از بین رفتن کامل علائم جنسی اصلی فرد با درمان هورمونی به تنهایی امکانپذیر نیست.

2- ایجاد علائم جنسی مشخصه جنس جدید مورد نظر. رژیم درمانی شامل انواع استروژنها، پروژسترون‌ها، و یا آندروژنهاست. که در مکاتب مختلف پزشکی برنامه‌های متفاوتی ارائه شده است. و هنوز یک برنامه رژیم درمانی خاص به صورت واحد وجود ندارد.

این روش جزء مراحل پایانی یک مسیر پیچیده درمانی است. قبل از شروع درمان هورمونی، مشاوره با پزشک غدد الزامی است. همچنین باید بیمار بطور کامل از اثرات، عوارض معمول و خطرناک داروها اطلاع داشته و برگه‌ی رضایت‌نامه را که بدین منظور تهیه شده امضا کند.¹

3-1-1- درمان هورمونی در مردان تراجنسیتی

این درمان هم به دلیل افزودن زنانگی در بیمار و هم برای تسکین ملال جنسیتی در او به کار می‌رود. کاهش ملال جنسیتی می‌تواند به علت ایجاد برخی از خصوصیات زنانه در بیمار، کاهش محرک جنسی یا به دلیل عوامل ناشناخته‌ی دیگر باشد.

¹. رئیسی و ناصحی؛ اختلال هویت جنسی، ص 120.

قبل از شروع درمان، اندازه‌گیری پایه سطوح هورمونی و بررسی‌های بیوشیمیایی توصیه می‌شود که باید در محدوده طبیعی مردانه باشد. مقدار و نوع درمان دارویی برحسب بیمار و تصمیم پزشک متفاوت است. با توجه به اینکه ترکیبات مختلف استروژنی پاسخ‌های یکسانی ایجاد می‌کنند، بنابراین انتخاب یک ترکیب می‌تواند بر حسب قیمت و سهولت در دسترس بودن آن تعیین شود. بنابراین اغلب، داروهای خوراکی ترجیح داده می‌شوند. در مورد آثار مفید افزودن ترکیبات پروژسترون به استروژن، یافته‌ها متناقض است آثار درمانی استروژنها برای بیماران مبتلا به اختلال هویت جنسیتی شامل موارد زیر است:

درجات مختلفی از بزرگ شدن سینه‌ها (ژینکوماستی)، تحلیل رفتن بیضه‌ها، کاهش میل جنسی، کاهش توانایی نعوظ، کاهش شمارش اسپرم، ناتوانی در انزال، تغییر در نحوه توزیع چربی کل بدن، کاهش حجم عضلانی و کاهش مختصر رشد موی بدن و صورت و رویش موهای نرم‌تر و باریک‌تر. البته شدت این اثرات در بیماران مختلف متفاوت است. درمان با استروژنها علاوه بر اثرات فوق، سبب بروز علائم ناخواسته‌ای هم می‌شود که عبارتند از: تهوع، بزرگی خفیف تیروئید و پیگمانتاسیون پوست^۱، نوک پستان و خط مرکزی شکم. همچنین متخصصان، باید این بیماران را از نظر فشار خون بالا، افزایش قند خون، اختلالات کبدی مراقبت کنند. البته خطرات استفاده از استروژن وابسته به مقدار مصرف آن است و تنها در مقادیر پایین، داروی مطمئنی برای درمان است. بعضی آثار بیوشیمیایی پس از درمان با استروژن ممکن است مشاهده شود که عبارتند از: افزایش سطح پرولاکتین^۲ (ممکن است سبب تولید ترشحات از نوک پستان شود)، افزایش سطح گلبولین متصل به هورمونهای جنسی،

^۱ پیگمانتاسیون پوست به معنای افزایش سلولهای رنگدانه‌ای پوست و یا افزایش فعالیت آنهاست.

^۲ پرولاکتین هورمونی است که از سلولهای لاکتوتروف هیپوفیز ترشح می‌شود. این هورمون از ۱۹۹ اسید آمینه تشکیل شده است و ساختمان آن مشابه ساختمان هورمون رشد است. نقش اصلی پرولاکتین تحریک رشد و نمو پستان‌ها و راه‌اندازی و تداوم شیردهی است.

کاهش سطح تستوسترون، افزایش در آزمونهای مربوط به عملکرد کبدی، ناهنجاری در آزمون تحمل گلوکز و تغییر در اندازه چربی پلاسما.^۱

3-1-2- درمان هورمونی در زنان تراجنسیتی

همانطور که در مورد مردان تراجنسیتی گفته شد، قبل از شروع درمان اندازه‌گیری پایه سطوح هورمونی و بررسی‌های بیوشیمیایی توصیه می‌شود که باید در محدوده طبیعی زنانه باشد. رژیم درمانی، شامل تزریق عضلانی ترکیبات آندروژنی بوده و در مقایسه با مردهای تراجنسیتی تنوع کمتری در درمان وجود دارد و نتایج درمان با تستوسترون شامل موارد زیر است:

افزایش محرک جنسی، تغییر و توزیع چربی در بدن، افزایش حجم عضله، افزایش موی بدن و صورت به شکل مردانه، طاسی سر، بزرگ شدن کلیتوریس^۲، ضخیم شدن صدا، مهار عملکرد تخمدانها، وقفه‌ی دوره‌های عادت ماهیانه (در طی 4 ماه پس از شروع درمان)، تحلیل رفتن سینه‌ها و افتادگی آنها و افزایش آکنه.

تغییرات بیوشیمیایی ناشی از درمان با تستوسترون عبارتند از: افزایش مقدار کلسترول، تغییر در آزمونهای تحمل قند خون، است. آزمونهای مربوط به انعقاد خون نیز تحت تاثیر قرار گرفته و اغلب افزایش پاسخ نسبت به داروهای ضد انعقادی وجود دارد. اثر درمان تستوسترون روی زایایی فرد نادر بوده و علت آن ناشناخته است.^۳

^۱. اختلال هویت جنسی، صص 120-121.

^۲ کلیتوریس عضو اصلی شهوانی زنان می‌باشد که معنای فارسی آن چوچوله، خروسک است.

^۳. اختلال هویت جنسی، ص 122.

3-2- جراحی

جراحی یکی از روشهای درمان این بیماری است که در آن آلت تناسلی بیمار برداشته شده و به جای آن آلت تناسلی جنس مخالف ایجاد می‌شود.¹ چون در این روش درمان، بازگشتی وجود ندارد، موازین دقیقی برای رعایت قبل از اقدام به جراحی معین گردیده است که موارد زیر را در بر می‌گیرد:

شخص باید حداقل به مدت سه ماه و گاهی یک سال در نقش جنس مقابل زندگی کرده باشد. زیرا برای برخی از تراجنسیتی‌ها آزمون زندگی واقعی ممکن است عاملی برای تغییر دادن عقیده باشد. اگر پس از یک سال، بیمار همچنان روی جراحی اصرار بورزد و شخصیت باثباتی هم داشته باشد، باید توضیح کامل از آنچه که با جراحی امکان‌پذیر است به او داده شود و باید به او تفهیم شود که هیچ نوع عمل جراحی، مرد را به زن و یا زن را به مرد کامل تبدیل نمی‌کند. و آنچه که در نتیجه جراحی حاصل می‌شود فقط شبیه زن یا مرد کامل است.² پس از طی مراحل درمانی فوق و در صورت تایید روانپزشکان و روانشناسان مبتنی بر اینکه انجام عمل جراحی تغییر جنسیت می‌تواند نتایج مثبتی برای بیمار به همراه داشته باشد، مشاوره با یک جراح مجرب صورت می‌گیرد.

جراحی برای تغییر دادن جنسیت در مردان و زنان تغییر جنسیت خواه به صورت زیر انجام می‌شود:

¹. آسیب شناسی روانی 2، ص 282.

². الف- اختلالات و انحرافات جنسی، ص 109.

ب- زندگی جنسی مردان، ص 223.

3-2-1- تکنیک جراحی در افراد تراجنسیتی مذکر

این جراحی در مردان شامل برداشتن بیضه‌ها، برداشتن آلت تناسلی مردانه (پنیس)، ایجاد واژن و کلیتوروپلاستی (کلیتوریس سازی) است. که معمولاً از پوست پنیس، یا پوست مناطق دیگر بدن یا بخشی از روده بزرگ استفاده می‌شود و در نتیجه، جراحی بسیار رضایت‌بخش است. دست کم یک سال پیش از جراحی هورمون‌های زنانه‌ی مناسب، داده می‌شوند تا بدین وسیله سینه‌ها رشد کنند، پوست نرم شود و بدن به شکل دیگری تغییر یابد. پس از جراحی نیز هورمون‌ها باید بطور نامحدود مصرف شوند. بسیاری از تراجنسیتی‌های مرد به زن، باید تحت الکترولیز^۱ گسترده و پرهزینه‌ای قرار گیرند تا موهای ریش و بدنشان از بین برود. برای زیر آوردن آهنگ صدایشان باید آموزش ببینند، زیرا هورمون‌های زنانه‌ای که تجویز می‌شوند، موهای بدن و زیر و بمی صدا را به شکل زنانه تغییر نمی‌دهند. برخی از تراجنسیتی‌های مرد به زن تحت عمل جراحی پلاستیک نیز قرار می‌گیرند تا چانه و بینی آنها از بزرگی و حالت مردانه خارج شود همزمان با این کار، فرد تغییر جنسیت‌گرا، زندگی کردن به صورت یک زن را در جامعه آغاز می‌کند. جراحی دستگاه تناسلی معمولاً پیش از اتمام یک دوره آزمایشی یک یا دو ساله انجام نمی‌گیرد. آمیزش جنسی معمولاً با جنس مخالف برای تراجنسیتی‌های مرد به زن امکان‌پذیر است. حاملگی در آنها ایجاد نمی‌شود زیرا در آنها فقط بخش بیرونی دستگاه تناسلی دگرگونی می‌یابد.^۲

^۱ الکترولیز روشی برای از بین بردن موهای زائد است که در آن، ریشه مو به وسیله جریان الکتریکی تخریب می‌شود.

^۲ الف- آسیب شناسی روانی 2، ص 282.

ب- اختلال هویت جنسی، ص 125.

3-2-2- تکنیک جراحی در زنان تراجنسیتی

سینه‌ها: بسیاری از زنها می‌توانند سینه‌های خود را با باندهای محکم مخفی کنند و اگر سینه‌ها کوچک باشد عمل جراحی بدون صدمه زدن به نوک پستان، ناحیه دور آن (آرئولا) امکان‌پذیر است ولی اگر سینه‌ها بزرگ باشد برداشت جراحی بیشتر بافت سینه و بافت چربی اطراف آن و کاشت مجدد نوک پستان و پیوند آرئولا مورد نیاز است.^۱

لگن: جراحی در این ناحیه شامل برداشتن رحم، لوله‌های رحمی و تخمدانها است. البته برخی از بیماران مایل به انجام دادن این جراحی نیستند، چون رحم و تخمدانها در ظاهر دیده نمی‌شوند و دوره‌های قاعدگی با داروهای تستوسترونی به خوبی مهار می‌شود.^۲

فالوپلاستی: این روش اولین بار در دهه‌ی 40 از قرن 20 در مردانی که دچار ضربه یا صدمه‌ی شدید ناحیه تناسلی شده بودند، بکار گرفته شد. در طی عمل فالوپلاستی با استفاده از پوست، بافت زیر جلد و عضله (معمولاً از دیواره شکم) سعی در ایجاد کیسه بیضه، بیضه‌ها و آلت تناسلی مردانه می‌شود. عوارض فالوپلاستی بسیار زیاد است و چند نمونه از آنها شامل زخم دیواره شکم، چسبندگی‌ها، بی‌اختیاری ادراری، عفونتها و بیرون آمدن پروتز بیضه است همچنین اندام ایجاد شده فاقد حساسیت بوده و قدرت نعوظ ندارد و از نظر ظاهری نیز نامتناسب است. با توجه به این عوارض، فالوپلاستی عمل رضایت‌بخشی نیست و بسیاری از پزشکان آن را توصیه نمی‌کنند. روش جایگزین برای فالوپلاستی آزاد کردن کلاهیگ کلیتوریس است.^۳

¹. اختلال هویت جنسی، ص 126.

². همان، ص 126.

³. همان، ص 126.

در عمل جراحی بازسازی جنسی زن به مرد، جریان کار دشوار است. آلتی را که می‌توان ایجاد کرد قادر به نعوظ بهنجار نیست. از این رو، برای آمیزش جنسی معمول نیاز به عوامل کمکی مصنوعی است. نوعی عمل جراحی در حال حاضر امکان‌پذیر است که عبارت است از گشودن میزنای (لوله باریکی است که ادرار را از کلیه‌ها به مثانه می‌برد)، به آلت تناسلی ایجاد شده تا بدین ترتیب فرد بتواند به راحتی ادرار کند و از این نظر مشکلی نداشته باشد.

4-هورمون درمانی بعد از عمل جراحی

بعد از عمل جراحی برای تغییر دادن جنسیت، هورمون درمانی ادامه می‌یابد. برای تراجنسیتی‌های زن به مرد کمتر از تراجنسیتی‌های مرد به زن اقدام‌های هورمونی بعدی مورد نیاز است، زیرا هورمون‌های مردانه‌ای که قبلاً تجویز شده به طور موثر توزیع چربی بدن را تغییر می‌دهند و موجب رویش ریش و موی بدن می‌شوند.¹

علت ادامه درمان با استروژن پس از خارج کردن بیضه‌ها، حفظ ظاهر زنانه و بهبود کیفیت استخوانی جهت جلوگیری از کاهش دانسیته (تراکم) استخوانی است.

پس از خارج کردن تخمدانها در زنان تغییر جنسیت یافته به مرد، درمان با آندروژن، جهت حفظ علائم ظاهری مردانه و جلوگیری از پوکی استخوان لازم است.

¹. آزاد، حسین؛ آسیب شناسی روانی 2، ص 284.

5- درمان‌های دیگر

5-1- جراحی پلاستیک

جراحی پلاستیک بیشتر در مردهای تراجنسیتی بکار می‌رود و آن شامل کاشت پستان در مردانی بوده که علی‌رغم استفاده از استروژن، سینه‌هایشان به شکل زنانه نیست، و نیز جراحی ترمیمی بینی (رینوپلاستی) و تراشیدن غضروف تیروئید.^۱

5-2- گفتار درمانی

گفتار درمانی بیشتر برای مردان تراجنسیتی بکار می‌رود. بسیاری از این مردان تصور می‌کنند در صورت انجام دادن عمل جراحی بر روی دستگاه تناسلی و درمان با هورمون‌های زنانه، صدای آنها نیز کاملاً زنانه خواهد شد. البته این امر بطور نسبی مشاهده می‌شود. درمان هورمونی با استروژن و یا آنتی آندروژن باعث تغییر کیفیت صوت به فرم زنانه در این مردان نمی‌شود؛ برای ایجاد این نوع تغییر ممکن است لازم به ارجاع به مراکز اختصاصی گفتار درمانی باشد. نقش گفتار درمانی نیز نسبی بوده و این مردان بطور کامل نمی‌توانند کیفیت صدای خود را بهبود بخشند.

گفتار چهارم: موانع پزشکی برای انجام عمل تغییر جنسیت

مبحث اول: اختلال در تولید مثل

عمل تغییر جنسیت موجب عقیم شدن زن و مرد تراجنسیتی می‌گردد. زیرا هیچ جراحی نمی‌تواند اندامهای تولید مثل درونی را پیوند بزند

^۱. همان، ص 282.

مبحث دوم: عوارض سنگین جراحی

عوارض پس از جراحی در مردهای ژنتیکی شامل: عفونت محل زخم و آبسه، تنگی پیشابراه، تنگی واژن، احساس فوریت برای دفع ادرار، بی‌اختیاری ادرار، عدم توانایی برای رسیدن به ارگاسم (اوج لذت جنسی)، بروز مشکلات در ارگاسم، و مشکلات مربوط به مقاربت جنسی از جمله درد در زمان مقاربت است. مراقبت پس از جراحی شامل مراقبتهای پرستاری از بیمار در طی اقامت در بیمارستان است. همچنین بیمار باید واژن نو را با پوششی که به جز موارد خاص برداشته نمی‌شود، محافظت کند. این پوشش برای مدت 4 تا 6 ماه مورد نیاز است.^۱

عوارض پس از جراحی در زنهای ژنتیکی مشتمل است بر زخم‌های برجسته دیواره سینه و عوارض ناشی از فالوپلاستی که پیشتر به آن اشاره شد.

مبحث سوم: هزینه‌های بالای جراحی

حل مشکل افراد متقاضی تغییر جنسیت، نیازمند به انجام اعمال جراحی سنگین پلاستیک با مبالغ هنگفت می‌باشد از طرفی چون جراحی پلاستیک در زمره‌ی اعمال زیبایی بوده، لذا سازمانهای بیمه‌گر، متکفل پرداخت هزینه‌های این اعمال نمی‌شود. با ارجاع افراد مذکور به پزشکی قانونی و دادگاه حکم انجام عمل گرفته می‌شود و وامی تحت عنوان کمک هزینه عمل جراحی در اختیار آنها قرار می‌گیرد. اما هزینه‌ای که سازمان بهزیستی متقبل می‌شود خیلی کم است.

^۱. اختلال هویت جنسی، ص 125.

گفتار پنجم: علت افزایش تقاضا برای عمل جراحی تغییر جنسیت در ایران

از آنجا که سبک زندگی هجنس‌گرایی در کشورهای اروپایی و آمریکایی جرم محسوب نمی‌شود، افرادی که دچار اختلال هویت جنسی هستند مشابه افراد همجنس‌گرا هر طور بخواهند لباس می‌پوشند و زندگی می‌کنند و فشار اجتماعی زیادی برای تغییر جنسیت آنها وجود ندارد. بر اساس برخی آمارها، نیمی از بیماران مبتلا به اختلال هویت جنسی با هورمون درمانی و استفاده از پوشش و نقش جنسی دلخواه به رضایتمندی نسبی می‌رسند و از انجام عمل جراحی تغییر جنسیت چشم‌پوشی می‌کنند. ولی در کشورهای اسلامی مثل ایران که همجنس‌گرایی جرم محسوب می‌شود و از نظر فرهنگی پذیرفته نیست، فشار روانی و اجتماعی بر روی این بیماران، که در واقع همجنس‌گرا نیستند و بر اساس احساسات متناقض جنسی رفتار می‌کنند، وجود دارد که آنها را به سمت عمل جراحی تغییر جنسیت می‌کشاند. از سوی دیگر در جوامع سنتی و یا کشورهای در حال توسعه فشار بیشتری برای پیروی از نقش‌های متعارف جنسی زنانه و مردانه وجود دارد و از اینگونه مسائل فرهنگی مضاف بر فشارهای اجتماعی سبب شده تا نسبت اقدام به عمل تغییر جنسیت در بیماران کشورمان بیش از بسیاری از بیماران کشورهای دیگر باشد. اما از آنجا که حمایت‌های فقهی و قانونی تا حد زیادی به یاری این بیماران آمده است، طی کردن روند درمان برای بیمارانی که خواهان تغییر جنسیت هستند تا حد زیادی تسهیل شده است.¹

گرچه به هر روی درمان شناخته شده این اختلال عمل جراحی تغییر جنسیت است، اما برخی از تحقیقات مؤید نارضایتی بیماران بعد از عمل جراحی هستند. به طور کلی علی‌رغم مشکل بودن ارزیابی موفقیت و رضایت بعدی از عمل به نظر می‌رسد که درمان هورمونی و

¹ صابری، مهدی و همکاران؛ مجله علمی پزشکی قانونی (بررسی مقایسه‌ای روند ارجاع متقاضیان عمل جراحی تغییر جنسیت به کمیسیون پزشکی قانونی)، دوره 16، ش 3، پاییز 1389، ص 206.

جراحی تغییر جنسیت در بهبود و درمان مشکلات روانی - اجتماعی، جنسی و جسمانی ناشی از این اختلال موفقیت آمیز بوده و حدود هفتاد درصد مردان و هشتاد درصد زنانی که تحت درمان قرار گرفته‌اند احساس رضایت می‌کنند.¹

گفتار ششم: اختلالات دوجنسیتی

مبحث اول: تاریخچه خنثی ها (دوجنسی‌ها)

از گذشته تا به امروز افراد خنثی در تمام جوامع یافت می‌شده‌اند. این امر، پدیده‌ی جدیدی نیست که بشر امروزی آن را کشف کرده باشد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت از گذشته‌ی بسیار دور و تقریباً از زمانی که انسان پا به کره‌ی زمین نهاده است، افراد خنثی نیز کم و بیش وجود داشته‌اند. مؤید این مسئله، برخی روایات اسلامی است که در مورد خنثی‌ها می‌باشد. فقه اسلامی که سابقه‌ای بسیار طولانی دارد، همواره در مورد مسائل فقهی آنها (از جمله ارث، ازدواج، و...) سخن گفته است.

مبحث دوم: علت به وجود آمدن بیماری دوجنسیتی

قبلاً دانستیم افرادی که اندام‌های تناسلی‌شان با رشد طبیعی جنسیت ژنتیکی‌شان هماهنگ نیست، هرmafrodit یا دوجنسی نامیده می‌شوند. این حالت نادر می‌تواند در اثر هورمون‌های غیر طبیعی محیط جنینی و یا داروهای مصرفی مادر و... صورت گیرد. با این توضیح که تستوسترون در دوره‌ی حساس اولیه، رشد غدد جنسی را مذکر می‌کند. اگر فردی که از نظر ژنتیکی دختر است بیش از زنان معمولی و کمتر از مردان معمولی در معرض تستوسترون قرار گیرد، ظاهر جنسیتش بین مرد و زن خواهد بود. اگر در فردی که از نظر

¹ اختلال هویت جنسی (GID) دگرجنسیت جوهر (TS)، ص 30 تا 40.

ژنتیکی پسر است قسمتی از تستوسترون- نه همه آن- از بین برود نیز همین واقعه اتفاق می افتد.^۱

در موارد نادر، جنینهای انسان نیز قبل از تولد در معرض هورمونهای غیر طبیعی محیط قرار می گیرند. برای مثال یک جنین دختر و یا مادرش ممکن است غده‌ی فوق کلیوی داشته باشند که مقادیر زیادی تستوسترون و دیگر آندروژن‌ها را تولید کند. همچنین بعضی از داروهایی که از سقط جنین پیشگیری می کنند دارای مواد شیمیایی هستند که رشد جنین مونث را مذکر می کنند. اگر به هر دلیل جنین‌های مونث و مذکر در معرض سطوح زیاد هورمون‌ها قرار گیرند در نتیجه آناتومی بیرونی‌شان تا اندازه‌ای به جنس مخالف شبیه می شود.^۲

مبحث سوم: اقسام خنثی

1- از نظر پزشکی

از نظر پزشکی، خنثی (هرمافرودیسم) به دو گروه: همافرودیسم حقیقی و همافرودیسم کاذب تقسیم بندی می شود که همافرودیسم کاذب خود به دو گروه، همافرودیسم کاذب مونث و همافرودیسم کاذب مذکر تقسیم می شود.^۳

^۱. کالات، جیمز دبلیو؛ روانشناسی فیزیولوژیک، ترجمه بیابانگرد و همکاران، نشر دانشگاه شاهد، بی تا، بی جا، ص 563.

^۲. الف- رشد جنسیت، ترجمه شهرآرای، ص 51.

ب- روانشناسی فیزیولوژیک، ص 563.

^۳. الف- منتظری نجف آبادی، حسین علی؛ احکام پزشکی، چ سوم، نشر سایه، قم، 1427 ق، ص 113
ب- مکارم شیرازی، ناصر؛ الفتاوی الجدیة (للمکارم)، چ دوم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، 1427 ق، ج 3، ص 464.

در هر مافرو دیسم کاذب مونث، بیمار از نظر ژنی و کروموزومی مونث است اما ظاهری کاملاً مردانه دارد. در هر مافرو دیسم کاذب مذکر، بیمار از نظر ژنی مذکر است اما ظاهری کاملاً زنانه دارد.

در هر مافرو دیسم حقیقی افراد دارای دو گناد (بیضه و تخمدان) هستند، و ممکن است هر دو فعال باشند (ممکن است تخمدان در یک طرف، یا در هر دو طرف باشند).

2- از نظر فقها

خنثی از نظر فقها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

2-1- خنثای مشکل:

خنثای مشکل کسی است که زن یا مرد بودن او از طریق امارات طبیعی یا علائم شرعی معلوم نباشد. امام خمینی در تعریف خنثی مشکل می‌نویسد:^۱

«الخنثی الممثل أى الذی لا تكون فيه المرجحات المنصوصه و لا العلام الموجهه

للإطمئنان»

شهید ثانی در توضیح خنثای مشکل می‌گوید:^۲

«لأنه لا ترجیح لذکوریته علی أنوثيته، ولا لأنوثيته علی ذکوریته»

«در خنثای مشکل مذکر بودن وی بر مونث بودنش ترجیح ندارد و نه مونث بودن وی بر مذکر

بودنش.»

^۱ . تحریر الوسیله، ج 2، ص 400

^۲ . الروضة البهیه فی شرح المعه الدمشقیه (المحشی - کلانتر)، ج اول، قم، کتاب فروشی داوری، 1410 ق، ج 8، ص 194

2-2- خنثای غیر مشکل

خنثای غیر مشکل آن خنثایی است که از طریق علائم و امارات تعیین شده در شرع (هر چند ظنی باشد)، و یا بنا بر قول برخی، قرائن و مرجحات دیگر، به یکی از دو جنس مرد یا زن ملحق گردد.^۱ که گاه از آن به خنثای واضح یاد می‌شود.

در تعریف خنثی غیر مشکل (خنثی واضح)، چنین گفته شده است:

«أما الخنثی الواضح: هو الذی يعرف الأصلی من فرجیه عن الزائد و یحکم بذکوریته أو أنوثیته تبعاً لعلامات التي جعلها الشارع^۲»

«اما خنثی واضح او کسی است که فرج اصلیش از زائد قابل تشخیص است و حکم به مذکر یا مونث بودنش به تبع علاماتی که شارع قرار داده است، می‌شود.»

پس با توجه به توضیحاتی که گذشت، خنثای غیر مشکل دو قسم است:

- خنثای مونث: هرگاه در خنثی، حالت زنی بر حالت مردی غالب باشد، چنین خنثایی را خنثای مونث یا خنثای انثی می‌نامند.^۳ به عبارت دیگر، دو جنسی است که به دلیل غلبه خصوصیات زنانه در او (مانند نداشتن ریش، حمل، حیض، برآمده نبودن استخوان حلقوم و ...) به زنان ملحق شده است.^۴

^۱ الف- مشکینی، علی؛ **مصطلحات فقه**، بی‌جا، بی‌تا، ص 154

ب- **تحریر الوسیله**، ج 2، ص 399

ج- کنعان، احمد محمد؛ **موسوعة الطبیه الفقہیہ**، بیروت، دارالنفائس، 1420 ق، ص 438.

^۲ العاملی، سید محمد حسین ترحینی؛ **الزبدہ الفقہیہ فی شرح الروضہ البہیہ**، دارالفقه للطباعه و النشر، 1427ق، ج چهارم، قم، ج 9، ص 151

^۳ **لغت نامه دهخدا** (زیر نظر محمد معین)، ص 749.

^۴ جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، تهران، گنج دانش، ص 266.

• خنثای مذکر: هرگاه در خنثی، حالت مردی بر حالت زنی غلبه داشته باشد؛ چنین کسی را خنثای مذکر می‌نامند.^۱ به عبارت دیگر دو جنسی است که به دلیل غلبه خصوصیات مردانه در او (مانند داشتن ریش، برجستگی استخوان حلقوم و ...) به مردان ملحق شده است.^۲

تقسیم بندی فوق، اگرچه از سوی برخی اصحاب لغت بیان شده است ولی مورد تأیید فقهای اسلامی نیز هست. هر چند در کلمات فقهای اسلامی به صراحت درباره‌ی آن توضیح داده نشده است. از نظر فقهای اسلامی، خنثای غیر مشکل، خنثایی است که با توجه به علائم و امارات بیان شده در فقه، به یکی از دو جنس مذکر یا مونث ملحق می‌شود. بنابراین از نظر آنان نیز خنثای غیر مشکل دو قسم است؛ خنثای مونث و خنثای مذکر. منظور فقهای اسلامی از خنثی، فقط گروه اول یعنی خنثای مشکل می‌باشد^۳ و ایشان خنثی غیر مشکل را از شمول تعریف خنثی خارج می‌دانند.^۴ و به عبارتی، عرف را ملاک تشخیص جنس مذکر و مونث می‌دانند.

مبحث چهارم: روشهای تشخیص نوع جنسیت خنثی‌ها

1- در علم پزشکی

برای تعیین جنسیت و رفع ابهام جنسی در مورد دوجنسی‌ها، روشها و ملاک‌های مختلفی توسط پزشکان و روانشناسان ارائه شده است که برخی از آنها عبارت است از:

^۱ . دهخدا؛ همان، ص 749.

^۲ . جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ص 266.

^۳ . موسوعه الطبیة الفقهیة، ص 438.

^۴ . ما وراء الفقه، مصحح: جعفر هادی دجیلی، ج 6، ص 135.

1- وضعیت کروموزومی شخص (جنسیت ژنتیکی): در اثر کشف‌های ژنتیکی و زیست‌شناسی که در عصر حاضر به دست آمده، معلوم شده در سلول‌های بدن هر انسان کروموزوم‌هایی وجود دارد که یک جفت از این کروموزوم‌ها را کروموزوم جنسی می‌نامند و گفته شده جنسیت افراد بر اساس این کروموزوم‌ها تعیین می‌شود به این صورت که اگر کروموزوم‌ها XY باشند، شخص، مرد و اگر XX باشند، شخص زن است.

2- میزان هورمون‌های مردانه یا زنانه (جنس هورمونال): ملاک در این نوع جنس، نوع هورمونی است که از غده‌های مربوط در بدن وی ترشح می‌شود. این هورمون‌ها که نوع آن در زن و مرد متفاوت است (تستوسترون هورمون مردانه و استروژن و پروژسترون، هورمون زنانه هستند) و مولد صفات ثانویه جنسی هستند، تعیین‌کننده جنس انسان می‌باشند.

3- عامل روحی و روانی (جنس روانشناسانه): به این معنا که شخص، جدای از همه ملاک‌های شمرده شده، از نظر روحی خود را متعلق به جنس خاص بداند. مثلاً اگر خود را مرد بپندارد، ویژگی‌ها و خصوصیات مردانه از خود بروز می‌دهد.

4- اندام تناسلی (جنس ظاهری): یکی از ملاک‌های تعیین نوع جنسیت، ظاهر بدن است. به این صورت که اعضای ظاهری بدن ملاک قرار می‌گیرند؛ و به اصطلاح صفات اولیه جنسی که با ایجاد ارگان‌های جنسی زنان و ارگان‌های جنسی مردانه در نزد مردان محقق می‌شود.¹

آنچه در فقه اسلامی مطرح شده و مورد اتفاق و اجماع فقها است، ملاک اخیر است و اساساً جنسیت بر اساس اندام تناسلی است. از این رو علائمی که برای خنثی مطرح شده است، بیشتر به آلت تناسلی مربوط می‌شود. برای مثال اگر فرد واجد هر دو آلت تناسلی است و تنها از یکی

¹ الف- دیانی، عبدالرسول؛ حقوق اخلاق پزشکی و اصلاح جنسیت، دادرسی، 1380، ش 29، ص 10.

ب- فتاحی معصوم، سید حسین؛ مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، ج 2، مشهد 1380، نشر دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی مشهد، ص 81-80.

از آنها ادرار می‌کند، همان ملاک است. پس اگر ادرار از آلت تناسلی مردانه دفع شود، مرد تلقی می‌شود و احکام مرد بر وی بار می‌گردد، و اگر از آلت تناسلی زنانه دفع شود، حکم زن را دارد.

البته ملاک روحی-روانی ممکن است به عنوان عامل ثانوی مورد توجه قرار گیرد.^۱

وضعیت کروموزومی به عنوان عاملی برای تعیین جنسیت مردانگی یا زنانگی، مورد توافق نیست. و برخی گزارش‌های متناقض هم وجود دارد. (گفته شده انواعی از خنثی‌ها وجود دارند که شخص در تمام علائم ظاهری و باطنی زن است و کاملاً در شخصیت همسر بودن خود نیز موفق است، البته باردار نمی‌شود، ولی همین خانم را از نظر ژنتیکی بررسی می‌کنند، معلوم می‌شود که کروموزوم‌های او XY است، همچنین برعکس این حالت هم وجود دارد، یعنی شخص از نظر ظاهر و دیگر علائم مرد است، ولی از نظر ژنتیکی دارای کروموزوم‌های XX می‌باشد، چنین وضعی را تضاد در خلقت می‌نامند^۲) از این رو، برخی از پزشکان بر اساس علائم روحی-روانی و بعضی با تاکید بر اندام‌های تناسلی، مذکر یا مونث بودن را معین می‌سازند.^۳

2-در علم فقه

در فقه اسلامی، راه حل‌های گوناگونی برای تشخیص جنسیت خنثی بیان شده است که مهمترین آنها عبارت است از:

- 1 -وجود البول: اگر شخص خنثی از یک مجرا ادرار کند، بر اساس همان مجرا حکم به جنسیت او می‌شود، یعنی اگر ادرارش فقط از آلت مردانه جریان یابد، مرد است و اگر از آلت زنانه ادرار کند، زن است.

^۱. همان، ص 81.

^۲. تغییر جنسیت آری یا نه؟، ص 135.

^۳. فتاحی معصوم، سید حسین؛ مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، ص 73-79.

2 -سبق البول: اگر ادرار از هر دو آلت خارج شود ، در هر آلتی ادرار زودتر جریان پیدا

کند، جنسیتش مربوط به آن است، اگر ادرارش اول از آلت مردانه خارج شود، مرد است. بالعکس

3 -تاخر البول: در صورتی که یکی از دو علامت بالا در خنثی نباشد، پایان جریان آن را

ملاحظه می کنیم و اگر ادرار در یکی از مجراها زودتر از دیگری قطع شود، مشهور این است که جنسیت شخص براساس همان مجرای که جریان دیرتر در آن پایان یافته، تعیین می شود.

این علامت های سه گانه در سخنان فریقین وارد شده ¹

4 -تعداد دنده ها: شمردن دنده های سمت راست و چپ قفسه سینه که در صورت برابر

بودن آنها، زن و در صورت نابرابری، مرد خواهد بود. ²

5 - قرعه ³

¹ الف- جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج39، ص 280-281.

ب- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی؛ الانتصار فی انفرادات الامامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ اول، 1415ق ض 593.

ج- الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، محشی: کلانتر، ج8، ص191.

د- السرخسی شمس الاثمه، محمد بن احمد؛ المبسوط، قاهره، بی تا، ج 30، ص 92.

ه- ماوردی، علی بن محمد؛ الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی و هو شرح مختصر المزنی، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج9، ص952.

و- ابن ابی شیبہ کوفی، عبد الله بن محمد؛ المصنف فی الاحادیث و الآثار، الرشد، الرياض، 1409، ج6، ص277.

² الف- تحریر الوسيله، ج2، ص 400.

ب- الانتصار فی انفرادات الامامیه، ص594.

ج- الحلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی؛ المقتصر من شرح المختصر، چ اول، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، 1410ق ص369.

د- الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی و هو شرح مختصر المزنی، ج9، ص 950.

³ الف- الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج8، ص 193.

6 - راه حل نهایی: چنانچه راه‌های پیش گفته نتیجه ندهد، فرد خنثی به عنوان خنثای

مشکل شناخته می‌شود؛ که برخی در مسائل شرعی قائل به وجوب احتیاط برای او

شده‌اند و برخی دیگر نیز به دلیل اینکه احتیاط در بسیاری از زمانها عسر و حرج را

اقتضا می‌کند، قائل به برائت در حق او شده‌اند.^۱

مبحث پنجم: جایگاه فقه و پزشکی در تعیین جنسیت خنثی‌ها (دو جنسی‌ها)

یکی از پرسش‌های مطرح این است که: آیا دانش فقه یا دانش پزشکی، کدام یک باید

جنسیت مشکوک فرد خنثی را مشخص کند؟

همانطور که پیش‌تر بیان شد، امروزه برای تعیین جنسیت، ملاک‌ها و معیارهای گوناگونی

مطرح می‌شود که برخی از آنها عبارت است از: تعیین جنسیت بر اساس کروموزوم، تعیین

جنسیت بر اساس تمایلات روحی و روانی فرد و تعیین جنسیت بر اساس اندام تناسلی ظاهری.

از آنجا که مورد اول و دوم میان پزشکان مورد اختلاف و گفتگو است، نظر واحدی در این

باره وجود ندارد، تعیین جنسیت بر اساس ملاک اندام تناسلی، طرفدار بیشتری دارد و همین

مبنا و معیار، از نظر فقه مورد پذیرش واقع شده است. از نظر فقهای اسلامی، کسی که دارای

اندام تناسلی مردانه است، مرد است و اگر دارای اندام تناسلی زنانه است، زن است. و اگر از هر

دو داشت، خنثی است. البته نظر فقها در این باره، همان نظر عرف بوده است.^۲

اگر در گذشته به عرف مراجعه می‌شده است، از این جهت بوده که به نظر نمی‌رسیده که

مرد بودن یا زن بودن خیلی پیچیده باشد و با توجه به همین آلت تناسلی ظاهری جنسیت را

تعیین می‌کرده‌اند. اکنون می‌توان با توجه به تحولات عظیم علمی و پیشرفت دانش پزشکی، از

ب- المقتصر من شرح المختصر، ص 369.

^۱. ما وراء الفقه، ج 8، ص 320.

^۲. فتاحی معصوم، سید حسین؛ پیشین، ص 83 - 82.

این تخصص در تشخیص جنسیت استفاده کرد و اساساً مغایرتی با فقه هم ندارد بلکه در تعیین جنسیت کمک بسزایی می‌کند. به عبارت دیگر، در تشخیص وضعیت بدنی و اندام‌های تناسلی، تشخیص طب و متخصصان این رشته کارساز است.^۱

نتیجه آنکه اگر این علائم از نظر علمی مسلم باشد و مرد بودن و زن بودن مشخص باشد حکم مرد یا زن بودن بر او بار خواهد شد. ولی اگر از نظر علمی مشکوک است از نظر فقهی می‌بایست به احکام خنثی مشکل عمل کند.

^۱. کریمی نیا، محمد مهدی؛ تغییر جنسیت با تاکید بر دیدگاه امام خمینی، چ اول، تهران، نشر عروج، ۱۳۹۱ ش، ص ۶۴

فصل سوم: روند شکل گیری تغییر جنسیت

گفتار اول: تاریخچه تغییر جنسیت

مبحث اول: تاریخچه تغییر جنسیت در ایران

1- تغییر جنسیت قبل از انقلاب اسلامی

در سالهای قبل از انقلاب، سیاست های خاصی در رابطه با تغییر جنسیت وجود نداشت. و افرادی که خواهان تغییر جنسیت بوده و از امکانات مالی نیز برخوردار بودند می توانستند از معالجات پزشکی و شناسنامه ای جدید برخوردار شوند. اولین تغییر جنسیت در ایران در سال 1930 میلادی برابر با 1309 ه.ش اتفاق افتاد که در طی آن پسر 18 ساله ای که از اختلال هویت جنسی رنج می برد با عمل جراحی که توسط پزشکی به نام خلعتبری انجام شد به دختر تبدیل شد.¹

پس از انقلاب اسلامی، به دلیل فضای ارزشی حاکم بر جامعه، متقاضیان تغییر جنسیت در ردیف افراد همجنس گرا محسوب می شدند و قانون کیفری در مورد آنها اعمال می شد.

2- تغییر جنسیت بعد از انقلاب اسلامی

امام خمینی² اولین فقیه مسلمانی است که مسائل فقهی و حقوقی تغییر جنسیت را بیان کرد. وی معتقد است که تغییر جنسیت حرام نیست. با این توضیح که ایشان بعد از تبعید شدنشان به ترکیه که از سوی شاه ایران صورت گرفت، کتاب فقهی به نام تحریر الوسیله را نوشت. او در این کتاب مسائل فقهی و حقوقی تغییر جنسیت را بیان کرد. دیدگاه امام خمینی در این کتاب مهمترین منبع فقهی برای تبیین جایگاه حقوقی تغییر جنسیت پس از انقلاب

¹. تغییر جنسیت آری یا نه؟ (درس خارج فقه حضرت آیت الله دوزدوزانی)، ص 24.

². خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، موسسه مطبوعات دار العلم، چ اول، قم، بی تا، ج 2، صص 628 – 626.

شده است. مریم خاتون ملک آرا اولین کسی است که موفق شد در سال 1365 با امام خمینی ملاقات کند و با نامه امام که محتوی صدور فتوا برای تغییر جنسیت با تأیید پزشکی بود، به پزشکی قانونی مراجعه کرد و همان زمان اولین مجوز تغییر جنسیت از سوی پزشکی قانونی در جمهوری اسلامی ایران صادر شد. خانم ملک آرا قبل از عمل جراحی فریدون نام داشت و در سال 1354 نامه‌ای در مورد وضعیت خود برای حضرت امام که در نجف بودند، نوشت و امام اینگونه پاسخ دادند: تکلیف یک مرد همچنان بر شما واجب است. اما خانم ملک آرا با پیگیری‌های مستمر خود موفق شد در سال 1365 خدمت امام برسد و بعد از بررسی موضوع توسط علما و پزشکان، فتوای ایشان را مبنی بر اینکه تغییر جنسیت با تجویز طبیب مورد اعتماد اشکال شرعی ندارد، را اخذ کند. همان زمان امام به دادستان وقت برای حکم اجرایی دستور می‌دهد و دادستان نیز حکم تغییر شناسنامه فریدون ملک آرا را صادر می‌کند و بدین ترتیب از سال 1365 در کشور ما کلینیک‌ها اقدام به عمل جراحی تغییر جنسیت کردند که تاکنون نیز ادامه دارد. و از آن زمان تاکنون ده‌ها تغییر جنسیت با اجازه دادگستری و پزشکی قانونی جمهوری اسلامی ایران انجام شده که افراد پس از تغییر جنسیت شناسنامه جدید دریافت می‌کنند و از حمایت‌های قانونی به‌رمند می‌شوند و این در حالی است که تغییر جنسیت از نظر کلیسای مسیحی و نیز فقهای اهل سنت حرام اعلام شد.¹

¹ www.hawzahnews.net

مبحث دوم: تغییر جنسیت در کشورهای اروپایی

1- تغییر جنسیت در آمریکا

سابقه‌ی تغییر جنسیت در آمریکا به عنوان یک موضوع پزشکی به سال 1952 میلادی بر می‌گردد. و در آن زمان شخصی به نام جورج جورجنسن^۱ اقدام به تغییر جنسیت خود نمود و پس از این عمل، به نام کریستین جورجنسن^۲ در میان مردم شناخته شد. و اولین ترانسکچوال فیلم‌های هالیوود شد. این اولین عمل جراحی تغییر جنسیت در تاریخ آمریکا بود.

2- تغییر جنسیت در انگلستان

در انگلستان اولین تغییر جنسیت در فاصله سالهای 1942 – 1948 میلادی اتفاق افتاد که دختری به نام «لورا دیلون»^۴ توسط پزشکی به نام مک‌لندو تغییر جنسیت داد و پسر شد و نام «مایک دیلون»^۵ را برای خود برگزید.^۶

اولین سمپازيوم بین المللی جهت تبادل تجربه و اتفاق نظر و ایجاد وحدت در رویه پزشکی، در سال 1996 در شهر لندن برگزار شد. امروزه اکثر کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، تغییر جنسیت را امری قانونی اعلام نموده و در مورد آن مقررات خاصی اعم از قانونی و قضایی وضع کرده اند.^۷ بنابراین مسئله تغییر جنسیت در کشورهای اروپایی از لحاظ پزشکی امری مسلم است و از لحاظ حقوقی نیز مقرراتی در این باره وضع شده است.

¹.Gorge jorjenson

².Christine jorjenson

³. نشریه اندیشه و رفتار، سال نهم، ش 3، زمستان 1382، ص 7.

⁴.loura dilone

⁵.mike dilone

⁶. تغییر جنسیت به نقل از www.Rasanews.com lylm.wordpress.com

⁷.www.Pfc.org.uk/news.

گفتار دوم: گونه‌های تغییر جنسیت

به طور کلی تغییر جنسیت را به پنج نوع می‌توان تصور کرد :

مبحث اول: تغییر جنسیت افراد سالم و کامل:^۱

که فرد کاملاً متعلق به یکی از دو گروه زنان و یا مردان است و هیچ مشکل جنسی ندارد، و یا خصیصه‌ای از خصوصیات روحی و روانی جنس مخالف را در خود نمی‌بیند. اما از روی هوی و هوس و تمایلات زودگذر خواهان تغییر جنسیت است تا از زمره یکی از دو جنس خارج و به جنس دیگری ملحق شود. براساس آمار موارد تغییر یافته جنسیت، این نوع بسیار نادر است و پزشکان کمتری به خواسته این افراد پاسخ مثبت داده و جنسیت آنها را تغییر داده‌اند.

مبحث دوم: تغییر جنسیت خنثاها یا دوجنسه‌ها:^۲

که دارای دو مجاری ادراری می‌باشند. در عمل جراحی تغییر جنسیت در این افراد، یکی از دو آلت تناسلی که ضعیف، کوچک یا غیر مناسب تشخیص داده شده حذف می‌شود تا دیگری رشد یابد و صاحب آن بتواند به وظایف طبیعی و گروهی خود عمل کند. این گروه به دلیل پاره‌ای از مشکلات زیستی و احیاناً روحی و روانی، از نخستین و بیشترین کسانی بوده‌اند که به فرآیند تغییر جنسیت روی آورده و می‌آورند.

مبحث سوم: تغییر جنسیت افراد م‌م‌سوح:^۳

در زبان فقه منظور از م‌م‌سوح، شخصی است که نه آلت مردانه داشته باشد و نه آلت زنانه. این افراد در عمل جراحی تغییر جنسیت به دلیل سهولت کار نوعاً به زن تبدیل می‌شوند.

^۱. «علامه فضل الله و تغییر جنسیت از منظر قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، ص 152.

^۲. همان، ص 65-66.

^۳. همان، ص 65-66.

مبحث چهارم: تغییر جنسیت تراجنسیتی‌ها:^۱

در افراد دچار مرض روحی که خود را متعلق به جنس مخالف می‌دانند و به این دلیل دارای تمایلات هم‌جنس‌گرایانه هستند روی می‌دهد. طبق قرائن و گفته‌های روان‌پزشکان در اغلب موارد اینگونه بیماران با روان‌درمانی و هورمون قابل‌معالجه نیستند و در این صورت هیچ راهی برای معالجه آنان غیر از تغییر جنسیت وجود ندارد.

مبحث پنجم: تغییر جنسیت به منظور کشف جنسیت کامل و تمام شخص.^۲

این فرایند جنسی در آن گروه از افراد فرض می‌شود که علائم یک گروه جنسی را در خود نهفته و پنهان دارند (دارای جنسیت پنهان هستند). اما کشف تمامیت گروه جنسی آنها مستلزم عمل جراحی و برجسته و نمایان ساختن علائم واقعی مردانگی و یا زنانگی پوشیده در وجود آنهاست. مانند کسی که در بدن او تنها یک عضو تناسلی وجود دارد، لکن پوشش پوستی و یا چیزی دیگر آن را پوشانده است. با عمل جراحی این پوست برداشته می‌شود تا نقص جنسی برطرف و عضو واقعی آشکار گردد.

گفتار سوم: آیا تغییر جنسیت وقوع خارجی دارد؟

کسی منکر این واقعیت نیست که جنسیت انسان تنها وابسته به کروموزوم‌هاست و بدن انسان بر اساس آن شکل می‌گیرد و اندام‌ها و اعضای جنسی ایجاد می‌شوند و قدرت جنسی نمود پیدا می‌کند، در درجه بعد از کروموزوم‌ها و اندام جنسی باطنی، مرحله سوم، ظاهر افراد است که نماینده دو مرحله قبلی است و مرحله چهارم عرف است که بر اساس توانایی‌ها و ظاهر قضاوت می‌کند. کسی که با عمل جراحی تغییر جنسیت داده و مثلاً از حالت مرد بودن، به زن

^۱. همان.

^۲. همان.

تبدیل شده، عرف او را زن می‌داند. اما اشکال در این است که یک مسأله فیزیولوژیک را چطور می‌توان دایر مدار عرف کرد؟^۱

عرف در اینجا کاره‌ای نیست و در بسیاری از موارد چون ملاکش ظاهر افراد است، در تشخیص جنسیت خطا می‌کند. پس بنا بر این است که تغییر جنسیت واقعی هیچ گاه امکان وقوع نخواهد داشت.

برخی آیات عظام مثل آیت الله العظمی دوزدوزانی مد ظله و آیت الله خرازی، وقوع تغییر جنسیت واقعی را به پدید آمدن معجزه منوط کرده‌اند (تغییر جنسیت واقعی امکان وقوعی ندارد) چون کروموزوم‌های جنسی XX یا XY تمام وجود انسان را پوشانده و اگر بخواهند جنسیت را عوض کنند باید تمام سلولهای فرد را تغییر دهند و این نیز غیر ممکن است. حتی مردی که با تغییر جنسیت خود را به صورت زن درآورده، به فرض محال با گذاشتن رحم در داخل بدنش، بارور کردن وی، رشد جنین در داخل بدن او و وضع حمل، جنسیت وی تغییر نکرده و همچنان مرد باقی می‌ماند.

بنابراین جنسیت شکل یافته اولی تغییر نمی‌کند اگرچه ممکن است در ظاهر افراد، تحت شرایط خاصی تغییراتی حاصل شود. وقتی عمل جراحی صورت می‌گیرد تمام نشانه‌های ظاهری جنسیت اولی برداشته و دور ریخته می‌شود و راه بازگشتی وجود ندارد.^۲

آیت الله دوزدوزانی در پاسخ به این سوال که آیا تغییر جنسیت در عالم واقع امکان وقوعی دارد؟، اینگونه پاسخ می‌دهند:

جنسیت انسان‌ها بر اساس سه نوع علامت قابل تشخیص است:

^۱. تغییر جنسیت آری یا نه؟، ص 48-49.

^۲. روانشناسی رشد (سفر پرماجرای کودک)، ترجمه: مهرداد فیروزبخت، ص 162.

1 -علائم ظاهری: در تمام زمانها و مکانها ، ادیان و در میان همه اقوام، تشخیص و تمییز

جنسیت انسان بر اساس ظاهر انجام می گیرد. حالت و شکل چهره و ظاهر آن، آلت جنسی

علائم ظاهری هستند.

2 -علائم باطنی

علائم باطنی را می توان حیض دیدن و توانایی بارداری در زنان و تولید اسپرم و توانایی

بارورسازی در مردان دانست.

3 -علائم باطن باطن (ژنتیکی)

باطنی ترین علائم برای هر جنسیت کروموزوم های جنسی هستند و می توان گفت یک مرد

تا سر انگشتانش هم مرد است و یک زن هم همینطور. چون تمام سلولهای بدن مرد و زن از

کروموزوم درست شده و در تمام آنها یک جفت کروموزوم جنسی وجود دارد که یا XX و یا XY

هستند و تا آخر عمر تمام سلولهای بدن از همین کروموزوم ها درست می شوند.

در عمل های جراحی برای تغییر مرد به زن، آلت تناسلی مرد را قطع و بیضه ها را خارج

می کنند، سپس با قسمتی از روده های خود شخص یا حیوانی دیگر و یا برایش آلت تناسلی

زنانه می سازند. در این مرحله با خارج ساختن بیضه ها بخش اعظمی از صفات مردانه مثل ریش

و ... نیز کاهش می یابد و با تزریق هورمونهای زنانه سینه هایشان برجسته می شود و ظاهری زنانه

می یابند. در زنانی هم که برای مرد شدن اقدام به این عمل جراحی می کنند، رحم و تخمدانها

را خارج می کنند و با استفاده از بخشی از عضلات یکی از بازوها و یا ... چیزی شبیه آلت

تناسلی مردانه برایشان می سازند و در مواردی با قرار دادن یک پروتز برای آلت تناسلی ساخته

شده، حالت نعوظ ایجاد می کنند.¹

¹. اختلال هویت جنسی، ص 125.

به این صورت خواص ظاهری در شخص تغییر می‌کند، اگرچه آلت تناسلی مردانه چنین اشخاصی که جنسیت خود را مرد کرده‌اند نعوظ طبیعی ندارد و به وسیله پروتز در آن نعوظ مصنوعی و حرکت ایجاد می‌شود و در کسانی که تغییر جنسیت داده و خود را زن کرده‌اند، آلت تناسلی زنانه ایجاد شده بیشتر شبیه یک سوراخ و حفره است و بهترین تعبیری که برای اینها می‌توان بکار برد، اسباب بازی است نه عضو طبیعی. در مورد خواص باطنی، برای کسانی که از مرد بودن تغییر جنسیت می‌دهند و به اصطلاح زن می‌شوند، رحم ساخته نمی‌شود، همینطور چنین افرادی تخمک ندارند و حیض هم نمی‌بینند و در کسانی هم که از زن بودن به مردی تغییر جنسیت می‌دهند، بیضه وجود ندارد و اسپرم تولید نمی‌کنند. پس در این مرحله تغییری به وجود نمی‌آید.

اما در مرحله سوم که آن را باطن باطن (یا علائم ژنتیکی) می‌نامیم نیز تا به حال کسی نتوانسته تغییری در کروموزوم‌های جنسی انسان ایجاد کند. کروموزوم‌ها در تمام سلولهای بدن موجودات زنده و از جمله انسانها وجود دارند و برای تغییر جنسیت یک شخص در این مرحله باید کروموزوم‌های جنسی تمام سلولها را تغییر داد که امری غیر ممکن است. بنابراین تغییر در این مرحله کاملاً غیر ممکن می‌باشد و تغییراتی که در دیگر علائم تکوینی و ظاهری انجام می‌گیرد، نیمه کاره و ناتمام هستند و بهتر است بگوییم چنین شخصی فقط عقیم شده و جنسیتش به حال خود باقی است همانطور که خود پزشکانی که این عمل را انجام می‌دهند هم به این معنا اعتراف دارند، پس مرد و زن و دختر و پسر شدن یک فرد، هدیه‌ای است که خدا برای تمام عمر به او می‌دهد. اگر کسی چنین عملی را انجام دهد، از نظر جنسی هیچ تغییری

نکرده و اگر زن بوده، همان زن باقی مانده ولو اینکه ظاهرش مردانه شده باشد. و اگر مرد بوده باز هم مرد است ولو اینکه ظاهری زنانه پیدا کرده باشد.^۱

گفتار چهارم: شرایط تغییر جنسیت

تغییر جنسیت در زندگی انسان‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا از یک طرف، در صورت تشخیص نادرست، با عواقب وخیم روانی و جسمی همراه خواهد بود و از طرف دیگر بر خلاف سایر درمان‌ها، ممکن است افرادی به صرف هوی و هوس و میل و خواهش به تغییر جنسیت اقدام نمایند که این مورد نیز پیامدهای شخصی و اجتماعی بدی را در پی خواهد داشت. بنابراین با توجه به اهمیت این موضوع، در بیشتر کشورها شرایط خاصی برای تغییر جنسیت وضع شده است و سمپوزیوم سالانه بین‌المللی تغییر جنسیت نیز مقررات نمونه توصیه‌ای را وضع نموده که در نشست هر سال، در آن با توجه به یافته‌های جدید پزشکی تجدید نظر می‌شود.^۲

بطور کلی کشورها را از نظر داشتن یا نداشتن مقررات نسبت به این موضوع می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه اول کشورهایی هستند که در این مورد مقررات مصوب دارند و شرایطی را برای تغییر جنسیت وضع نمودند که از این کشورها می‌توان آلمان و ترکیه را نام برد. گروه دوم، کشورهایی است که از لحاظ قانونی مقررات مصوبی ندارند ولی رویه قضایی، مانند انگلستان و فرانسه، یا نمایندگی اداری، مانند استرالیا، شرایطی را وضع نموده و تحت این شرایط تغییر جنسیت انجام می‌گیرد. گروه سوم کشورهایی هستند که تغییر جنسیت را نامشروع می‌دانند که از این میان می‌توان کشور آلبانی را نام برد. مقررات کشورهایی که دارای

^۱. تغییر جنسیت آری یا نه؟، صص 47-50.

^۲. باریکلو، علیرضا؛ «وضعیت تغییر جنسیت»، اندیشه‌های حقوقی 5، سال اول، ش 5، زمستان 82، ص 78.

شرایط مصوب هستند تا حدودی به هم نزدیک است چون بیشتر آنها از علم پزشکی گرفته شده است. به عنوان مثال در ماده ۴۰ قانون مدنی جدید ترکیه که از اول ژانویه سال ۲۰۰۲ به اجرا در آمده است و شرایط سخت تری را نسبت به قانون سابق وضع نموده، و شرایط زیر را برای تغییر جنسیت ضروری دانسته است:^۱

- متقاضی باید حداقل دارای ۱۸ سال باشد .
- متقاضی باید در زمان درخواست مجرد باشد .
- باید ثابت شود که خواهان، دارای تمایلات جنسی جنس مخالف از زمان طولانی و زیادی بوده است و او به تعبیر دیگر، دارای ماهیت جنسی خنثی یا هر دو جنس است.
- لازم است ثابت شود که تغییر جنسیت برای سلامتی روانی و جسمانی او کاملاً مفید است.
- باید ثابت گردد که متقاضی از مدت زمان طولانی عقیم است و با جنسیت فعلی امکان زاد و ولد و تولید مثل برای وی میسر نیست.

شروط داشتن تمایلات جنسی جنسیت مورد تقاضا، بهبود وضع مریض با تغییر جنسیت و عقیم بودن او، باید طبق نظریه پزشک متخصص برای جراح اثبات گردد.

شرط اول در قوانین بیشتر کشورها وجود دارد زیرا اولاً گرایش جنسی روانی و جسمی شخص بعد از سن بلوغ کاملاً مشخص می گردد و امکان اشتباه در تشخیص آن کمتر است.

ثانیاً افراد، خود تصمیم به تغییر جنسیت بگیرند و سرپرست و ولی قهری برای آنان تصمیم به

^۱. باریکلو؛ همان، ص ۷۸-۷۹.

این عمل نگیرد. به همین جهت در بعضی از کشورها نماینده محجورین بطور صریح از تغییر دادن جنسیت مولی علیه منع شده است.^۱

در رابطه با این شرط می‌توان گفت، که اگرچه تعیین سن 18 سالگی در قانونمندکردن و تصمیم‌گیری فرد با تکیه بر گرایشاتی که بعد از بلوغ برای او حاصل شده است بسیار موثر است؛ ولی از طرفی بنابر آمارهای موجود سن بیمارانی که برای تغییر یا تعیین جنسیت به پزشکان مراجعه می‌کنند، زیر 18 سال است. تعیین سن 18 سالگی و شرط دانستن آن باعث به تاخیر افتادن درمان می‌شود. در نتیجه سن را شرط دانستن، ضرر و زیانی است که در بسیاری از موارد زندگی جنسی بیمار را تحت تاثیر قرار می‌دهد.^۲

بنابراین برخی معتقدند با معالجه بیمار در همان سال‌های اولیه تولد، پس از تشخیص وجود ابهامات جنسی، می‌توان از ورود او به مرحله بحران و دوگانگی شخصیت که به محض فرارسیدن به سن بلوغ به نهایت درجه خود می‌رسد جلوگیری کرد و حتی پژوهش در مورد خردسالان و کودکان کم سال که اندام‌های تناسلی آنها ویژگی نرینه و مادینه با هم دارد، نشانگر آن است که جراحی برای اصلاح این موضوع باید در سن سه سالگی انجام پذیرد، یعنی از زمانی که کودک به احساسی از هویت جنسی خود رسیده است، چون پس از آن تغییر دستگاه تناسلی بسیار مشکل است.^۳

اما این جای بحث دارد که اگر گزینش جنسیت و جراحی‌های ترمیمی در سنین پایین انجام شود، ممکن است نتیجه معکوس نیز داشته باشد. زیرا در شمار چشمگیری از موارد ابهام در دستگاه تناسلی بیرونی، جنسیتی که به دست گروه پزشکی و با جراحی‌های ترمیمی برای

^۱. همان، ص 79.

^۲. اختلال هویت جنسی، ص 33.

^۳. آسیب شناسی روانی، ص 280.

آنها برگزیده شده، با هویت جنسی که در سال‌های پس از آن و به ویژه در نوجوانی، بلوغ و بزرگسالی، در آنها آشکار شده، هماهنگ نبوده است. گروه عمده ای از آنان در بزرگسالی برابر با جنسیتی که برایشان انتخاب شده بود، زندگی نمی‌کنند و حتی گروهی دوباره جنسیت خود را با جراحی تغییر می‌دهند تا با هویت جنسی کنونی آنها سازگار گردد. شمار زیادی از آنان درباره درمان‌های که در کودکی برایشان انجام شده است به دادخواهی پرداخته‌اند. آنها این شیوه درمان را نادرست، قیم مآبانه و ناسازگار با اخلاق پزشکی و حقوق انسانی می‌دانند.

پس بهتر است گزینش جنسیت و جراحی تا آشکار شدن هویت جنسی کودکان و تا هنگامیکه خودشان بتوانند برای جنسیت خود تصمیم‌گیری قانونی نمایند به تعویق افتد.^۱

شرط دوم، یعنی مجرد بودن متقاضی نیز به دلیل اهمیتی است که قانونگذاران به نکاح و بقاء آن می‌دهد. به همین دلیل این شرط نیز لازم تلقی شده‌است، هر چند در مقررات بعضی دیگر از کشورها این شرط ضروری است.

در دادگاه‌های ایران چنین شرطی (شرط تجرد) را در این موضوع ذکر نکرده‌اند بنابراین وجود شرط تجرد از جهت قانونی بنا بر موضع حقوقی کنونی، لازم نیست. با مراجعه به کلام فقها نیز به وضوح در می‌یابیم که ایشان چنین شرطی را برای انجام تغییر جنسیت ذکر نکرده‌اند؛ بلکه برعکس بیشتر فروع و زمینه‌هایی که مورد بحث ایشان قرار گرفته است به مواردی بر می‌گردد که فرد در علقه نکاح بوده و به تغییر جنسیت اقدام نموده است. (فقها به بررسی فروعی از قبیل مساله نکاح سابق، مهر، ولایت بر فرزندان مسائلی از این قبیل، در آثارشان پرداخته‌اند).^۲

^۱. شیرازی، الهام و همکاران؛ فصلنامه باروری و ناباروری (ابهام در دستگاه تناسلی بیرونی)، دوره 11،

ش 2، تابستان 89، ص 127.

^۲. الف- تحریر الوسيله، ج 2، ص 627.

احراز شرط سوم نیز بر عهده پزشک معالج گذاشته شده و مقرر شده است، پزشک جراح فقط می تواند جنسیت اشخاصی را تغییر دهد که، اولاً بطور معقول و معمولم تقاعد گردد که تغییر جنسیت وضعیت روانی مریض را بدتر نمی کند، ثانیاً مریض به مدت یکسال تحت هورمون درمانی تغییر جنسیت قرار گرفته باشد.

به نظر می رسد که وجود شرط سوم و چهارم برای تغییر جنسیت بر طبق قواعد و اصول حقوقی ایران نیز ضروری باشد زیرا وجود این دو شرط در موضوع و مفهوم درمان نهفته است و نمی توان بدون وجود مرض و امید به بهبودی کسی را جراحی یا درمان نمود. چون یکی از شرایط قانونی بودن تغییر جنسیت، وجود تائیدیه ای است که از طرف پزشکی قانونی صادر می شود که در آن لزوم انجام عمل و مفید بودن آن با توجه معاینات انجام شده تائید می گردد. شرط عقیم بودن هم هر چند در حقوق ترکیه لازم است ولی در بعضی دیگر از کشورها، مواردی خلاف آن سابقه دارد که شخصی با داشتن دو دختر و همسر اقدام به تغییر جنسیت خود از مذکر به مؤنث نموده است.¹

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که برای تغییر جنسیت، رسیدن متقاضی به سن بلوغ و رشد عرفی و وجود ماهیت دو جنسی اعم از فیزیکی و بدنی یا روانی - جسمی و ضرر نداشتن آن برای مریض یا بهتر شدن وضع روانی مریض در حقوق ایران نیز ضروری است.

گفتار پنجم: شناسایی جنسیت جدید

ب- قمی، محمد مومن؛ کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، چ اول، قم، 1415 ق، دفتر انتشارات اسلامی، ص 109.

¹. باریکلو، علی رضا؛ «وضعیت تغییر جنسیت»، نشریه اندیشه های حقوقی 5، سال اول، ش پنجم، زمستان 1382 ص 8.

در تمام دنیا، سندی در بدو تولد، صادر می‌شود که هویت حقوقی و جنسی شخص در آن ثبت می‌گردد، که در ایران به آن شناسنامه می‌گویند. بنابراین، با توجه به نقشی که شناسنامه در معرفی هویت اشخاص دارد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا افرادی که تغییر جنسیت داده‌اند، حق دارند خواهان اصلاح شناسنامه خود شوند تا نام و جنسیت جدید آنها در آن منعکس گردد؟

در بعضی کشورها، با وجودی که رویه قضایی و آراء دادگاه‌ها، تغییر جنسیت را قانونی دانسته‌اند، حق اصلاح شناسنامه یا تعویض آن به افراد تغییر جنسیت داده، اعطاء نشده و استدلال شده‌است: صدور شناسنامه، ثبت واقعه تاریخی است که در تاریخ معینی این واقعه رخ داده‌است. بنابراین، در روز ثبت و صدور سند، اشتباهی رخ نداده‌است تا با اصلاح سند، اشتباه مذکور اصلاح شود. در نتیجه، چون صدور شناسنامه، ثبت ولادت شخص است که در روز صدور کاملاً مطابق با واقع است و شکی در صحت آن وجود ندارد، نمی‌توان با تغییر یا اصلاح سند، واقعه را مخدوش نمود.

پس ماهیت حقوقی شناسنامه چیست؟ آیا آن ثبت یک واقعه تاریخی است یا معرف و

بیانگر هویت حقوقی شخص در جامعه بشری است؟

آنچه از سیره عقلاء و عرف در مورد شناسنامه استفاده می‌شود، این است که شناسنامه، امروزه به عنوان سند هویت شخص در جامعه‌است و هرگونه ناهماهنگی که بین ظاهر شخص و مندرجات شناسنامه او وجود داشته باشد، شخص را در تمتع یا استیفاء از بعضی از حقوق خود با مشکل مواجه می‌کند. مثلاً کسی که در شناسنامه مذکر است و تغییر جنسیت داده و مؤنث شده‌است، نمی‌تواند دیگر از آن استفاده کند و چنین شناسنامه ای را عرف، معرف این شخص

تلقی نمی‌نماید. ولی در صورتی که شناسنامه او اصلاح گردد و جنسیت فعلی او در آن درج شود، با مشکلی در تمتع یا استیفاء از حقوق خود مواجه نمی‌گردد.^۱

بنابراین، به نظر می‌رسد که شناسنامه مُعرّف هویت حقوقی شخص است و ظاهر عبارت ماده ۱ قانون ثبت احوال، اصلاحی ۱۳۶۸، که در آن مقرر شده است: یکی از وظایف سازمان ثبت احوال کشور ثبت ولادت و صدور شناسنامه است: مؤید این است که شناسنامه مُعرّف هویت حقوقی شخص است زیرا در این ماده ثبت ولادت در کنار صدور شناسنامه، دو وظیفه از وظایف سازمان ثبت احوال شمرده شده است و آن دو از یکدیگر متمایز شده‌اند. علاوه بر این، فوایدی از قبیل، اثبات وضعیت شخص، تأمین دلیل و شناسایی وضعیت و احوال شخصیه افراد، که بعضی از حقوقدانان^۲، بر وجود شناسنامه مترتب کرده‌اند، مؤید این است که شناسنامه، ثبت یک واقعه تاریخی صرف نیست. همانگونه که دکتر امامی^۳، شناسنامه را به برگی تعریف کرده‌اند که احوال شخصیه هر فرد در آن درج شده است. در نتیجه، از مجموع مواد قانونی و سیره عقلاء و نظریه حقوقدانان، استفاده می‌شود که شناسنامه مُعرّف یک واقعه تاریخی صرف نیست، بلکه مُعرّف هویت حقوقی شخص است و چون نام و جنسیت شخص یکی از عناصر و نشانه‌های مهم هویت وی می‌باشد، شخصی که با تغییر جنسیت، نام و جنسیت ظاهری او عوض شده است، چون نام و جنسیت مندرج در شناسنامه، دیگر معرف او نیست، حق دارد که از مراجع ذی‌ربط خواهان تغییر نام و جنسیت خود و اصلاح شناسنامه گردد و مقامات عمومی نیز باید شناسنامه او را مطابق با جنسیت جدید اصلاح نمایند.

^۱. باریکلو، علی‌رضا؛ «وضعیت تغییر جنسیت»، ص ۸۱.

^۲. صفایی، حسین و قاسم‌زاده، مرتضی؛ حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران، سمت، ۱۳۷۵، صص ۱۰۴-۱۰۵.

^۳. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، چ شانزدهم، تهران، انتشارات اسلامی، ص ۷۷۰.

گفتار ششم: سیر قانونی صدور گواهی تغییر جنسیت در ایران

طبق بررسی‌های انجام شده در تاریخ قضایی و پزشکی سالهای پیش از انقلاب، مشخص شده که در آن زمان هیچ گونه قانون یا رویه قضایی برای صدور گواهی تغییر جنسیت و دیگر مراحل دادرسی که در فرآیند قانونداری انجام این عمل‌ها صورت می‌گیرد، وجود نداشته است. پس از انقلاب نیز به دلیل فضای ارزشی حاکم بر جامعه، متقاضیان تغییر جنسیت در ردیف افراد همجنس‌گرا قرار گرفته و با ایشان از سوی بسیاری از مراجع قضایی برخوردهای شدیدی شده است. این مساله تا جایی پیش می‌رود که گروهی از این افراد با استفتاء از امام خمینی این جواز را دریافت می‌کنند، از سوی پزشکان متخصص پزشکی قانونی شناسایی و در صورت تشخیص چنین بیماری، مورد درمان قرار گیرند. از این زمان به بعد هر چند که قانون مشخصی در این زمینه وضع نگردید ولی طبق رویه‌های موجود سیر قانونی صدور گواهی تغییر جنسیت بدین شکل شد که متقاضیانی که مجوز قانونی تغییر جنسیت را گرفته‌اند باید برای انجام عمل و صدور شناسنامه جدید گواهی پزشکی دال بر پریشانی هویت جنسی خود را به دادگاه ارائه دهند. دادگاه نیز پس از روئیت گواهی پزشکی حکم جواز انجام عمل تغییر جنسیت را صادر می‌کند و پس از انجام عمل با مجوز دادگاه متقاضی به سازمان ثبت احوال مراجعه کرده و درخواست صدور شناسنامه جدید را صادر می‌نماید.

گفتار هفتم: آمار تغییر جنسیت

آمارهای جهانی به طور میانگین از تولد سه نوزاد ترانسکشوال در میان صد هزار تولد زنده خبر می‌دهد. با استناد به این رقم می‌توان پیش‌بینی کرد که در ایران در حدود چهار هزار بیمار مبتلا به اختلال هویت جنسی وجود دارد. پرفسور بهرام میرجلالی^۱ می‌گوید که در اروپا هر جراح متخصص تغییر جنسیت در طول یک دهه حدود چهل عمل انجام می‌دهد؛ در صورتی که در ایران ظرف دوازده سال حدود سیصد و بیست عمل جراحی توسط خود او انجام شده است. دکتر علیرضا کاهانی کارشناس پزشکی قانونی، در همایش «بررسی اختلال هویت جنسی» در مشهد می‌گوید:

حدود چهارصد و هفتاد نفر از سال شصت و شش تا هشتاد و سه، برای انجام عمل جراحی تغییر جنسیت به پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند که در این بین مراجعه به مراکز استانها پنجاه و هفت نفر بوده که سی و پنج نفر مرد و بیست و دو نفر زن بوده‌اند.^۲

تغییر جنسیت در پایتخت تایلند (بانکونگ) به آسانی امکان پذیر است. و عمل تغییر جنسیت امر شایعی است. سبب این امر در بانکوک این است که بزرگترین جراحان در این شهر وجود دارند. بیشترین عمل تغییر جنسیت به ترتیب در کشورهای آمریکا، اروپا و سپس در استرالیا انجام می‌گیرد.^۳

^۱. پرفسور بهرام میرجلالی جراح از دانشگاه پاریس - برد ناسیونال فرانسه - استاد دانشگاه تهران، متخصص در جراحی ژنرال و تغییر جنسیت می‌باشد.

^۲. مجله پیک مشاور خانوادگی، ش 22، نیمه دوم خرداد 1384.

^۳ ..www.newsarchiver.com

گفتار هشتم: مشکلات اصلی افراد تراجنسیتی در ایران

مشکل اصلی این افراد در درجه اول، پذیرش در جامعه و در مرحله بعد، تامین هزینه‌های عمل جراحی است. بسیاری از آنها قبل و بعد از عمل با مشکلات عمده‌ای هم در خانواده و هم در جامعه مواجه هستند. متأسفانه شناخت مردم عادی از این افراد بسیار کم است و در بسیاری از موارد، آنها را به انحراف جنسی متهم می‌کنند. در حالی که یک فرد تغییر جنسیت خواه میان آن جنسیتی که روح او پذیرفته، با آن جنسیتی که جسم او در قالبش فرو رفته، نمی‌تواند همخوانی پیدا کند. این افراد دچار بحران هویت می‌شوند.^۱ اختلال هویت جنسی مسیر زندگی فرد را دگرگون می‌کند، مشکلات فراوانی در تمامی ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی ایجاد می‌کند. باعث افزایش احساس وابستگی، کاهش اعتماد به نفس، کاهش سرمایه اجتماعی و افزایش احساس آسیب‌پذیری در مبتلایان می‌شود. عملکردهای روزانه، فعالیت‌های اجتماعی و آرامش فکری را دچار نابسامانی می‌کند و باعث می‌شود که مبتلایان به دیگران وابسته شوند و نیازمند حمایت آنان گردند، علاوه بر این نتوانند در فعالیت‌های اجتماعی معمول شرکت کنند. این مشکلات سبب کاهش کیفیت زندگی آنان می‌شود.^۲

^۱ ماندگار، گلی؛ نشریه تهران امروز (تی اس‌ها هم حق زندگی دارند)، 1368/1/19.

^۲ موحد، مجید، حسین زاده کاسمانی، مرتضی؛ فصلنامه رفاه اجتماعی (رابطه اختلال هویت جنسی با کیفیت زندگی)، سال دوازدهم.

فصل چهارم: احکام فقهی تغییر جنسیت ازدیدگاه مذاهب

خمسه

طرح بحث

تغییر جنسیت یکی از موضوعات مهمی است که موجب پیدایش مسائل جدید فقهی و حقوقی شده که تاکنون سابقه نداشته است. یکی از این مسائل، مشروع یا نامشروع بودن نفس عمل است. بنابراین از جهتی این سوال مطرح می‌شود که: آیا اصل این عمل از نظر شرعی و فقهی جایز است یا خیر؟

اینگونه پرسش‌ها در صورتی مطرح شده که هیچ نصی از قرآن و احادیث نبوی و یا قانون صریحی در این خصوص وجود ندارد و حکم آن را باید براساس اصول و قواعد فقهی به دست آورد.

مشروعیت یا عدم مشروعیت عمل تغییر جنسیت سبب اختلاف نظر میان فقها شده و سه نظر در این مورد وجود دارد که عبارت است از: ممنوعیت مطلق، مشروعیت مطلق، مشروعیت مشروط.

صاحبان هریک از این نظریات دلایلی دارند که در این پژوهش به بیان و بررسی این دلایل می‌پردازیم.

گفتار اول: نظریه ممنوعیت مطلق تغییر جنسیت

ادله مخالفان تغییر جنسیت

همه فقها و حقوقدانان اهل تسنن و تعداد از فقهای اهل تشیع^۱، تغییر جنسیت را امری نامشروع و حرام دانستند؛ و برای اثبات آن به دلایلی از جمله آیات و روایات و نیز دلایل دیگری تمسک کردند؛ که در مورد آیات مورد استناد ایشان، ابتدا به ذکر آیات پرداخته و چگونگی استدلال آنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سپس روایاتی که مورد استناد آنان است را ذکر کرده و از نظر سندی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس نحوه‌ی استدلال آنان به این روایات را نیز بیان می‌کنیم.

1- استناد به آیات قرآن در نامشروع بودن تغییر جنسیت

1-1- آیه 195 سوره بقره

«وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

1-1-1 مفردات و ترجمه آیه

و لا تلقوا: نیندازید . از القاء: انداختن و دور کردن^۱

¹. آیات عظام میرزا جواد تبریزی، خویی، شیرازی، بهجت از جمله کسانی هستند که تغییر جنسیت را حرام می‌دانند. برای مشاهده‌ی فتاوی‌ای ایشان به مصادر ذیل مراجعه کنید:

الف- تبریزی، جواد؛ استفتاءات جدید (تبریزی)، چ اول، قم، بی تا، ج 2، ص 479.

ب- خویی، سید ابوالقاسم؛ فقه الاعذار الشرعیه و المسائل الطبیّه، چ اول، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها، 1427 ق، ص 242.

ج- حسینی شیرازی، سید صادق؛ المسائل الطبیّه، چ دوم، قم، نشر یاس زهرا علیها سلام، 1420 ق، ص 120.

د- بهجت، محمد تقی، استفتاءات (بهجت)، چ اول، قم، 1428 ق، ج 1، ص 8 .

التَهْلُكَة: کلمه تهلکه بر وزن تفعله که عین الفعل در آن مضموم است، و در لغت عرب هیچ مصدر دیگری بر این وزن وجود ندارد. و به معنای هلاک و به قولی هر چیزی است که عاقبتش هلاکت باشد و هلاکت به معنای ضایع شدن و تباه گشتن است.^۲

در مورد حرف باء در «بأیدیکم» چند قول وجود دارد. برخی مفسرین این باء را زائده و برای تاکید دانسته‌اند.^۳ بر طبق این، برخی منظور از ید در این آیه را أنفس می‌دانند و می‌گویند «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه» یعنی اینکه خودتان را به هلاکت نیندازید.^۴ برخی دیگر نیز منظور از ید در این آیه را به قرینه «ید الله فوق أیدیهیم»^۵، قدرت و استطاعت می‌دانند و

^۱. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۹، ص ۶۰۹۶.

^۲. الف- قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

ب- الجوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج اول، بیروت، ج ۴، ص ۱۶۱۷.

^۳. الف. الزمخشری، محمود بن عمر بن محمد؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل عیون التاویل فی وجوه التاویل، بیروت، ۱۴۰۷ ق، نشر دارالکتب العربی، ج ۱، ص ۲۳۷.

ب. الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الجزء الاول، ص ۵۱۵.

پ. العلامة الطباطبائی، السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۶۵.

ج- الشیرازی البیضاوی، القاضی ناصرالدین ابی سعید عبد الله بن عمر بن محمد؛ انوار التنزیل و اسرار التاویل، منشورات: محمد علی بیضاوی، دار الکتب العلمیه، بیروت- لبنان، الطبعة الاول، ۱۴۲۰ ق، المجلد الاول.

د- القطب الراوندی، سعید بن هبه الله؛ فقه القرآن، قم، بی جا، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۶.

ه- الشیخ الطوسی، محمد بن الحسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، محقق: احمد حبیب قصیر، مطبعة العلمیه، نجف، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۲.

^۴. الف- تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التاویل)، المجلد الاول، ص ۱۰۹.

ب- القرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۳۶۳.

^۵. الفتح: ۱۰/۴۸.

می‌گویند: «ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكه»، یعنی نیرو و استطاعت خود را به هلاکت نیندازید (هدر ندهید).^۱

برخی دیگر از مفسرین باء در این آیه را بای سببیه دانستند و گفتند مفعول به «لا تلقوا» کلمه انفسکم بوده که حذف شده و معنای جمله «لا تلقوا انفسکم بايديکم الى التهلكه» یعنی خود را به سبب دستانتان به هلاکت نیفکنید.^۲

اما به نظر می‌رسد که باء در بایديکم بای استعانت است. یعنی مراد حضرت حق تعالی این است که به وسیله (ایدی + کم) خود را به هلاکت نیندازید (این معنی در زبان عرف نیز جاری است که مردم می‌گویند: فلانی دستی دستی خود را به چاه یا هلاکت افکند. یعنی با اراده خود و با کمک گرفتن از نیروی خود، خود را به چاه انداخت).

معنی آیه:

«در راه خدا اتفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید و نیکی کنید که خدا

نیکوکاران را دوست دارد.»

1-1-2- دیدگاه مفسران:

خدا در این آیه دستور می‌دهد برای اقامه جنگ در راه خدا مال خود را انفاق کنید. در

تفسیر این آیه چندین دیدگاه ارائه شده است:

1 - قتاده و مجاهد از حذیفه و ابن عباس روایت کردند که: معنای لا تلقوا بأيديکم الى

التهلكه، امتناع از انفاق در راه خداست.¹

¹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 65.

². اطيح البیان فی تفسیر القرآن، ص 360.

2 - سماک بن حرب از نعمان بن بشیر روایت می‌کند که مقصود آیه این است که مبادا بر

اثر نومیدی و یأس از رحمت خدا و آمرزش او مرتکب گناهان بیشتری شوید و به این وسیله به هلاکت بیفتید.²

3 - جبایی گفته منظور این است که در انفاق زیاده‌روی نکنید و خود را به هلاکت نیفکنید.³

4 - بلخی گفته که مقصود آن است که بدون داشتن امکانات جهاد با دشمن درگیر نشوید که خود را نابود می‌سازید.

5 - برخی نیز بر این عقیده اند که منظور این است که در انفاق زیاده روی نکنید و خود را به هلاکت نیندازید.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان چنین می‌گوید: آیه شریفه مطلق است و در نتیجه نهی در آن، نهی از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی است که یکی از مصادیق آن بخل ورزیدن و امساک از انفاق مال در هنگام غلبه دشمن بر آنان می‌شود همچنانکه اسراف در انفاق و از بین بردن همه اموال باعث فقر و در نتیجه انحطاط حیات و بطلان مروت می‌شود.⁴

در تفسیر اطیب البیان نیز چنین آمده:

مراد از تهلکه اعم از هلاکت دنیوی و اخروی است؛ و مراد از القاء به تهلکه اقدام به هر عملی است که موجب وقوع در هلاکت انسان یا ترک عملی که باعث هلاکت آدمی می‌گردد. مثلاً

¹ الف- الدمشقی، اسماعیل بن کثیر، المختصر تفسیر ابن کثیر، اختصار و تحقیق: صابونی، محمد علی، المجلد الاول، دار القرآن الکریم، بیروت، ص 172.

ب- التبیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 152.

² الجصاص، احمد بن علی؛ احکام القرآن (الجصاص)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1405ق، ج 1، ص 328.

³ همان، ص 1.

⁴ المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد تقی مصباح یزدی، ج 2، ص 93.

عملی که مریض انجام دهد و باعث زیادتی مرض یا موت او گردد مانند پرهیز نکردن و خوردن خوراکی‌هایی که برای مرض او مضر است و یا اینکه معالجه نکند و دارو استعمال نکند و با این سبب موجب هلاک خود گردد، هر دو القاء در تهلکه می‌باشد. در مقام جهاد اگر اقدام به جهاد و صرف مال در راه جهاد نکند تا دشمن مسلط شود و به هلاکت بیفتد القاء به تهلکه است. بسا مواردی که باید ساکت بود و تقیه نمود، اقدام به جهاد ننماید، اگر اقدام کرد القاء به تهلکه است و همچنین در مورد انفاقات مالی اگر بخل ورزد و حقوق واجبه را نپردازد و باعث شکنجه و به تنگ آمدن فقرا و طغیان آنان گردد و هلاکت خود را سبب شود و یا تمام مال خود را صرف کند که قدرت بر نفقه خود و واجب النفقه خود را نداشته باشد همه اینها القاء به تهلکه است.^۱

1-1-3- نحوه استدلال بر حرمت تغییر جنسیت با بهره‌گیری از این آیه

مخالفان تغییر جنسیت براساس این آیه استدلال می‌کنند و می‌گویند خدا در این آیه می‌فرماید قوای خودتان را به هدر ندهید و فاسد و ضایع نسازید. منظور از قوا هم می‌تواند قوای اجتماعی باشد و هم قوای بدنی. مثل از بین بردن نفس انسان، از بین بردن اعضای اصلی بدن مثل دست، پا، و ... و یا از بین بردن اعضای تناسلی و تغییر جنسیت. پس بر اساس این آیه بر انسان جائز نیست دست به کارهایی بزند که احتمال و خوف خطر جانی دارد قدرت و قوای او را نابود می‌سازد، حواس پنجگانه و قوای جنسی او را از بین می‌برد و او را عقیم می‌کند. بر اساس همین آیه جایز نیست تغییر جنسیت داد و قطع آلت تناسلی مردان و بیضه‌های ایشان یا بیرون

^۱ طیب، سید عبد الحسین؛ **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، اصفهان، کتاب فروشی اسلام، بی‌تا، ج 2، ص

آوردن رحم و تخمدان زنان جایز نیست، چون تمام اینها از مصادیق بارز آیه شریفه و در نتیجه مورد نهی و تحریم شارع است.^۱

1-2- آیه 119 سوره نساء

«وَلَا ضِلَّيْنَهُمْ وَلَا مَنِّينَهُمْ وَلَا مَرْئِيَّتَهُمْ فَلْيَتَّبِعْكُمُ أَذَانُ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْئِيَّتَهُمْ فَلْيَتَّبِعْكُمُ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا».^۲

1-2-1- مفردات و ترجمه آیه

کلمه تبتیک، مصدر باب تفعیل است. و از ماده بتک مشتق شده است. راغب می‌گوید: بتک در معنی، قریب به بتّ است ولی بتک در قطع اعضاء و بتّ در قطع ریسمان و چیزی متصل به کار می‌رود.^۳ بیضاوی بتک را در آیه، شکافتن گفته است و می‌گوید: مراد شکافتن گوش بعضی بعضی از چهارپایان است که اعراب گوش آنها را شکافته و ذبح و سوار شدن و بار کردن آنها را تحریم می‌نمودند.^۴

«[و شیطان گفت:] حتماً و به طور یقین آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم. و به آنان دستور می‌دهم که گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش خدایی را تغییر دهند؛ و اگر کسی شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.»

^۱. تغییر جنسیت آری یا نه؟، ص 38.

^۲. نساء : 4 / 119.

^۳. الف- مفردات الفاظ القرآن، ص 106.

ب- معجم المقائیس اللغه، ج 1، ص 195.

^۴. قاموس قرآن، ج 1، ص 160.

1-2-2- دیدگاه مفسران

در این آیه شریفه خداوند سبحان، دستوره‌ای شیطان برای پیروانش را بازگو می‌کند. به این صورت که شیطان آنها را گمراه کرده و در رفتن به سوی مقصد و هدفشان آنان را سست می‌کند؛ و دل‌های آنان را لبریز از آرزوها می‌کند؛ و به آنها فرمان می‌دهد گوش حیوانات را قطع کنند و یا بشکافند. (توضیح اینکه در زمان نزول آیه، برخی از مردم حیوانات را آزار می‌دادند و برای بازی و سرگرمی گوش حیوانات را می‌بریدند و از تماشای عکس العمل و درد کشیدن حیوان، لذت می‌بردند و به این وسیله تفریح می‌کردند) و به انسانها فرمان می‌دهد تا خلقت خدا را تغییر دهند.

در تفسیر و مراد از تغییر خلقت الهی از سوی مفسران، چندین دیدگاه و نظر ارائه شده که می‌توان آنها را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

1- برخی مراد آیه را تغییرات مادی و جسمی در آفریده‌های خداوند می‌دانند. در تفسیر طبری و مجمع البیان: ابن عباس، انس بن مالک، عکرمه از طرفداران این دیدگاه برشمرده شدند.^۱ علامه طباطبایی نیز آیه شریفه را ناظر بر تغییرات مادی و جسمی انسان‌ها می‌داند و می‌گوید: «و لآمرنهم بتغییر خلق الله ینطبق علی مثل الاخصاء و انواع المثلثه و اللواط و السحق»^۲

«... این جمله شیطان که من حتماً انسانها را به تغییر خلق الله فرمان می‌دهم بر مثل

اخصاء (اخته کردن)، مثله کردن و لواط و مساحقه منطبق می‌شود.»

^۱. الف- الطبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان عن تاویل آی القرآن، بیروت، دارالمعرفه، 1412 ه ق، ج 5، ص 182.

ب- الطبرسی، الشیخ ابو الفضل بن الحسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ص 113.

^۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 85.

در تعیین مصداق یا کلی بودن تغییر مادی و جسمی ممنوع، میان طرفداران این دیدگاه اختلاف است. برخی آن را فراگیر و شامل هر نوع تغییر در هر مخلوقی از مخلوقات دانستند. برخی نیز آن را به حیوانات اختصاص داده و شکافتن گوش و یا خصی کردن حیوانات را مصداق آن دانسته اند. گفته شده ابن عباس نیز این آیه را مخصوص جنبندگان (دوآب) دانستند و شکافتن گوش و یا خصی کردن حیوانات را مصداق آن دانسته‌اند.^۱

گروه سومی نیز قلمرو آیه را تنها انسان دانسته و آیه را به خصی کردن انسانها که در گذشته نسبت به بردگان و خواجهگان حرم سرا مرسوم بوده است، تفسیر کرده اند. و بعضی نیز تغییرات و جراحی های زیبایی در انسانها را مصداق آن شمرده اند.^۲

در تفسیر زحیلی و ملاحویش آل غازی^۳ مراد و مفهوم آیه را تنها ، انسانها دانسته اند اما در قلمرو انسان ها تغییر ممنوع را گسترش داده و ناروا بودن هرگونه تغییر جسمی را از آیه فهمیده اند.

در تفسیر زحیلی چنین آمده:

«و لآمرنهم فلیغیرن خلق الله بخصی الدواب، و الوشم فی الوجه و نحوهما مما فیہ تشویء الفطره و تغییرها عما فطرت علیه»^۴

^۱ الف- جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ص 216.

ب- الدمشقی، اسماعیل بن کثیر؛ المختصر تفسیر ابن کثیر ، اختصار و تحقیق: محمد علی صابونی، المجلد الاول، دارالقرآن الکریم، بیروت، ص 438.

^۲ مدرسی، سید محمدتقی؛ تفسیر هدایت، ترجمه گروهی از مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، بی تا، ج 5، ص 183.

^۳ زحیلی و آل غازی از قرآن پژوهان معاصر اهل سنت اند.

^۴ الزحیلی، وهبه؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشرعیه و المنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر، ج 5، 1418 ه ق، ص 277.

«حتماً آنها را امر می‌کنم تا خلقت خدا را تغییر دهند با اخته کردن چهارپایان و خالکوبی

صورت و مثل این دو از آنچه در آن قطع و تغییر فطرت آن از آنچه فطرت بر آن است.»

آل غازی نیز اینگونه بیان می‌کند:

«و لأمرنهم فليغيرن خلق الله) من حيث الصورة الظاهرة كالخضاء والوشم، أو الصفة كنتف الشعر

و يسمى التنميص، والوشم و هو تحديد الاسنان و تدقيقها ، و وصل الشعر و صبغه و كيه، و

التخنث كحلق الشارب و اللحية تشبها بالنساء، و دهن الوجه بما يغير لون بشرته بالكلية، و كل

هذه العادات القبيحة ساريه بازدياد لكل ما فيه تبديل الفطره التي فطر الله الناس عليها، و قال

(لاتبديل لخلق الله).»¹

«تغییر خلق خدا، چه از راه تغییر صورت ظاهری باشد مانند: خسی و خالکوبی، و یا تغییر

صفت باشد؛ مانند کندن مو، مرتب و نازک کردن دندان، گذاشتن موی مصنوعی، رنگ کردن و

یا مجعد کردن موی سر، و نیز آرایش‌های زنانه برای مردان همچون تراشیدن ریش و سبیل و یا

روغن مالی به صورت، به گونه‌ای که پوست اصلی را کاملاً دگرگون نشان دهد، تمامی اینها

افزون بر تمامی آنچه که موجب تغییر فطرت می‌گردد- و در آیه فطرت از آن یاد شده است -

در قلمرو تغییر خلق قرار می‌گیرد و حرام است.»

در صحیح مسلم از ابن مسعود روایت شده که پیامبر می‌فرماید: «لعن الله الواشمات

والمستوشمات و الناصمات و المتممصات، والمتفلجات للحسن، المغيرات خلق الله عزوجل.»

«خداوند لعنت کند کسانی که خالکوبی می‌کنند و کسانی که خواهان خالکوبی هستند و

کسانی که ابروها را باریک می‌کنند و آنهایی که ابرویشان نازک می‌شود. کسانی که به منظور

زیبایی بین دندانها فاصله می‌اندازند. کسانی که خلقت خدا را تغییر می‌دهند.»

¹. آل غازی، ملاحیث عبدالقادر؛ بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، 1383 ق، ج 5، ص 609.

2- مراد از تغییر، هر نوع تغییری اعم از تغییر مادی و معنوی، در مخلوقات خداوند است. فیض کاشانی در «الاصفی»، این نظر را برگزیده و گفته شاید در مفهوم آیه هر نوع تغییری جای گیرد که در مخلوقات الهی و بدون اذن او صورت می‌گیرد. مانند بیرون آوردن چشم شتر نر سالخورده، خصی کردن بردگان، و انواع دیگر مثله کردن. این معنا با دیدگاهی که تغییر خلقت را به تغییر در دین و امر الهی تفسیر کرده است، تنافی ندارد، زیرا که این همه در مفهوم آیه می‌گنجند.^۱

[نظر استاد راهنما: آنچه که این دسته از آن با تفسیر یاد کرده‌اند تاویل است نه تفسیر] البته باید دانست، تصرف در مخلوقات در آنچه که خدا اجازه داده، تغییر در خلقت خدا نیست. مثلاً ختنه کردن، تغییر در خلقت خدا نیست؛ چون در آن فوائد پزشکی وجود دارد، یا کوتاه کردن مو به خاطر دفع بعضی ضررهاست. کوتاه کردن ناخن به خاطر آسانی کار با دستهاست، سوراخ کردن گوش زن، برای قرار دادن تزئینات در گوش است. آنچه داخل در تغییر خلقت خداوند است، قرار دادن مخلوقات در غیر آنچه برای آن خلق شده‌اند، است. مثلاً هدف از خلق کواکب (ماه و خورشید و ستارگان)، برای استفاده از آنهاست، اگر کفار آنها را برای پرستش به کار ببرند، پس در خلقت خداوند تغییر ایجاد کرده‌اند.^۲

3- مراد از تغییر، تغییرات معنوی (تغییر دین خدا) می‌باشد. سیوطی در تفسیر الحلالین منظور از تغییر خلق الله را تغییر در دین خدا با حلال کردن حرامها و حرام کردن حلالها دانسته است.^۳

^۱. الفیض الکاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ **الاصفی فی تفسیر القرآن**، التحقيق: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، قم، انتشارات مرکز تبلیغات اسلامی، 1418 ق = 1376 ش، ج 1، ص 240.
^۲. ابن عاشور، محمد الطاهر؛ **التحریر و التنویر**، الدارالتونسیه، بی‌تا، ج 5، صص 205-206.
^۳. السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن و المحلی، جلال الدین محمد احمد؛ **تفسیر الحلالین**، دارالفکر، بی‌تا، بی‌جا، ص 103.

جصاص نیز در احکام القرآن، منظور از تغییری را که شیطان به آن امر می‌کند را تغییر در دین خدا می‌داند و می‌گوید:

فإنه روی فيه ثلاث أوجه، أحدها: عن ابن عباس: «دين الله بتحريم الحلال و تحليل الحرام»^۱. يشهد له قوله تعالى: لا تبدل لخلق الله ذلك الدين القيم^۲.

قائل به این نظر که امر شیطان در آیهی «فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»، امر به تغییر در دین خداست، برای تأیید نظر خود آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» را شاهد می‌آورد. و می‌گوید چون در این آیه فطرت معنای دین می‌دهد، «خلق الله» نیز در این آیه به معنای دین خدا می‌باشد. پس معنای «لا تبدل لخلق الله» این است که تبدل و تغییر در دین خدا جایز نیست.

شیخ طوسی نیز پس از نقل دیدگاه‌های مختلف، این نظر (تغییر خلقت = تغییر دین) را برگزیند و می‌گوید:

«و أقوى الأقوال من قال فليغيرن خلق الله بمعنى دين الله بدلالة قول «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»^۳

«قویترین اقوال آن است که تغییر خلق را به معنای تغییر دین دانسته است، به دلیل قول خداوند «فطره الله التي فطر الناس عليها لا تبدل لخلق الله» طبری در جامع البیان این نظر را برگزیده و گفته:

«و أولى الأقوال بالصواب في تاويل ذلك قول من قال: معناه: ولامرنهم فليغيرن خلق الله، قال: دين الله.»^۱

^۱. احکام القرآن، ج ۲، ص ۳۵۳.

^۲ روم: ۳۰/۳۰.

^۳. الشيخ الطوسي، ابو جعفر محمد بن حسن؛ التبيان في تفسير القرآن، بيروت، دار احيا التراث، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۵.

«سزاوارترین رای به صواب در تفسیر این جمله، سخن کسی است که آن را به معنای امر

شیطان به مشرکان برای ایجاد تغییر در دین خدا می‌داند.»

او همچنین می‌گوید: کسانی که مراد از تغییر خلقت در این آیه را تغییرات مادی و جسمی

دانسته اند، در تفسیر این آیه راه صوابی را نپیموده‌اند؛ زیرا ساختار بیانی آیه تغییرات مادی را

در بر نمی‌گیرد؛

«توجیه درستی برای این نظر نمی‌توان سراغ گرفت که می‌گوید شیطان مشرکان را به

تغییر پاره‌ای از کارهایی که خداوند منع کرده و یا ترک بعضی کارهایی که به آن فرمان داده،

دعوت کرده است، مانند خالکوبی و یا خصی کردن. منشاء این دیدگاه آن است که گمان کرده

اند معنای آیه تغییرات جسمی است، حال آنکه در این فراز از کلام الهی که خداوند سخن

شیطان را باز می‌گوید، نکته‌ای است که حکایت از نادرستی این دیدگاه دارد و آن این است که

بریدن و یا سوراخ کردن گوش چهارپایان که در فراز قبلی بیان شده و شیطان مشرکان را بدان

فراخوانده است، به صورت شفاف و روشن، تغییر جسمی در مخلوقات خداست. پس در فراز

بعدی آیه شریفه نباید همان مطلب به صورت مجمل بیان شود، چون خلاف فصاحت است. زیرا

قانون کلام فصیح عرب آن است که مجمل را با مفسر و عام را با خاص توضیح دهند و نه

بالعکس که لازمه این دیدگاه است و توجیه کلام الهی باید به فصیح‌ترین شیوه صورت پذیرد،

نه به روش‌های دیگر و غیر فصیح، که کاری بدون دلیل است.»^۲

[نظر استاد راهنما: اینکه گفته شده ساختار بیانی آیه تغییرات مادی را در بر نمی‌گیرد،

برعکس ساختار بیانی با تغییرات مادی سازگار است به قرینه وجود دستور می‌دهم تا گوش

حیوان را ببرند یا سوراخ کنند، آیا غیر از تغییرات مادی است؟]

^۱. جامع البیان فی تاویل آی القرآن (ت شاکر)، ج ۹، ص ۲۲۰.

^۲. طبری؛ همان، جلد ۹، ص ۲۲۳.

1-2-3- نحوه استدلال بر حرمت تغییر جنسیت با استناد به این آیه

مخالفان تغییر جنسیت برای تحریم تغییر جنسیت به این آیه از قرآن کریم (آیه تغییر خلقت) استناد می‌کنند.^۱ و می‌گویند آیه بر تحریم تغییر در خلقت خدا دلالت دارد و تغییر جنسیت نیز نوعی تغییر در خلقت خداوند است (کدام تغییر آفرینش خداوند متعال بزرگتر از تغییر مرد به زن یا زن به مرد است؟ چگونه مرد به زن بی‌تخمدان و رحم و زن به مرد بی‌اعضای مردانگی، تبدیل خواهد شد؟)، پس به تصریح این آیه از قرآن کریم، امری حرام است.

1-2-4- مناقشه در استدلال مخالفان

برخی دیگر از فقها در این دلیل مناقشه کردند و گفتند تغییر جنسیت تغییر در خلقت خدا نیست تا این آیه بر حرمت آن دلالت کند. زیرا با تغییر جنسیت، انسانیت انسان تغییر نمی‌کند و انسان همان انسان باقی می‌ماند و هیچگاه به جماد و یا حیوان تبدیل نمی‌شود؛ نهایت چیزی که اتفاق می‌افتد تغییر در صفت است (فقط صفتی به صفت دیگر تبدیل می‌شود؛ یعنی زن به مرد یا مرد به زن تبدیل می‌شود). به تعبیر دیگر «شیئیه الشی بصورته لا بماده» هویت انسان به نفس ناطقه است و مرد با زن بودن از عوارض بدن است و هیچ گونه ارتباطی به نفس ناطقه

1. الف- قرضای، یوسف؛ دیدگاه‌های فقهی معاصر، ترجمه: احمد نعمتی، چ اول، تهران، نشر احسان، 1389، ص 413.

ب- الشنقيطي، محمد امين بن محمد بن مختار جكني؛ احكام الجراحه الطبيه و الآثار المترتبه عليها ،
جده، الناشر: مكتبه الصحابه، الطبعه الثانيه، 1415، (1994 م)، ص199.

ج- الجرعى، الشيخ عبدالرحمن؛ الفتاوى الطبية المعاصر، چ اول، بيروت، مؤسسه الريان، 1427ق، ص 37.
د- كوكسال، اسماعيل، تغيير الاحكام فى الشريعة الاسلاميه، چ اول، بيروت، مؤسسه الرساله، 1421 ق ، ص 239.

هـ- الموسوعة الطبية الفقهية، ص 285.

و-تغیر جنسیت آرے یا نہ؟، ص 39.

ز- سبحانی، جعفر؛ «تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی»، فصلنامه فقه اهل بیت، ش 69، بهار 1391، ص 5.

ندارد و برای توجیه این نظرشان به آیه‌ای از قرآن تمسک کردند که خدا در این آیه می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۱ یعنی انسان را از عالی‌ترین سرشت خلق کردیم که همان نفس ناطقه است که مجرد است و مساله آنوئت و ذکورت از عوارض حیوانیت انسان است.^۲ پس تغییر جنسیت تغییر در خلقت خداوند نیست.^۳

[نظر استاد راهنما: اگر مراد از تغییر خلقت معنایی باشد که ذکر شد پس اصلاً باید آن را امری غیر ممکن دانست و لذا اخبار شیطان از این که من انسانها را امر می‌کنم تا خلقت شما را عوض کنند نمی‌تواند خبر از امر محال باشد؛ پس مراد او نیز از تغییر خلقت، تغییری است که خود انسانها آن را شیئی قبلی ندانند و زن و مرد تغییر جنس یافته را مردم همان فرد قبلی نمی‌دانند.]

برخی دیگر نیز گفته اند، آیه اطلاق دارد و شامل تغییر در همه آفریده‌ها می‌شود چون کلمه خلق الله که در این آیه به کار رفته عام است و عموم خلقت خدا از انسان تا جمادات را در بر می‌گیرد) پس بر طبق آن باید هر نوع تغییر و تحولی که در هر نوع از مخلوقات الهی انجام می‌گیرد (مثلاً تغییر در کوه‌ها، گیاهان، درختان، جوی‌ها، زمین و محیط زیست انجام می‌گیرد، و حتی تمام کارهای روزمره ما)، را حرام و باطل بدانیم؛ درحالی‌که شکی نیست که تغییر دادن

^۱. تین : 95 / 4

^۲. موسوی بجنوردی، سید محمد؛ «بررسی فقهی حقوقی تغییر جنسیت با رویکردی بر نظر امام

خمینی»، پژوهشنامه متین، ش 36، 1386، ص 23

^۳. برای توضیح بیشتر می‌توان گفت که ماهیت، معمولاً داری اجزایی است که از آنها فراهم آمده است؛ مثلاً انسان، جسم است، نامی است، حساس است (یعنی تحریکات خارجی را احساس می‌کند و 9 و بالاخره ناطق است. محال است انسانی بدون این اجزاء در خارج وجود داشته باشد یا در ذهن قابل تصور باشد یعنی این امور مقوم ماهیت هستند؛ و به تعبیر دیگر این نوع اجزاء را ذاتی انسان می‌نامند اما در مقابل ذاتی، عرضی قرار دارد یعنی آنچه خارج از ماهیت باشد مانند سیاه برای انسان و نظایر آنکه ماهیت انسان قائم به آنها نیست (مثلاً: لاغری، چاقی، تغییر جنسیت) و جزء ماهیت انسان نیستند.

خوانساری، محمد؛ منطق، تهران، اداره کل چاپ و توزیع، 1382، ص 36.

جمادات و نباتات و یا حیوانات که از آفریده‌های خدایند جایز است و هیچ کس این تغییرات را حرام نمی‌داند.^۱ اگر هم بگوییم این تغییرات (تغییر در طبیعت و پدیده‌های غیر انسانی) از عموم حکم حرمت تغییر استثنا شده است، تخصیص اکثر لازم می‌آید و آن در نزد عقلا عالم مستهجن و مردود است.^۲ پس منظور از تغییرات در این آیه تغییرات معنوی (تغییر در دین است) نه تغییرات مادی.^۳ پس نمی‌توان برای تحریم تغییر جنسیت به این آیه استناد کرد.

[نظر استاد راهنما: خلق را به دین معنی کردن بسیار بعید می‌باشد. این تأویلی عجیب است که مؤیدی بر آن نیست.]

اما مخالفان تغییر جنسیت به این اشکالات چنین پاسخ می‌دهند که: در این آیه جمله «فَلْيُبْتِغْنَ آذَانَ الْأَنْعَامِ» قرینه است بر اینکه منظور از تغییر خلقت، تغییر خلقت در جانوران است نه مطلق تغییر که شامل تغییر در جمادات و نظایر آن می‌شود، بنابراین تخصیص اکثر هم پیش نمی‌آید؛ و مواردی هم که در آن جواز تغییر خلقت در جانوران ثابت شده، اندک است؛ مثل جواز ناخن گرفتن در انسان، یا جواز ختنه کردن در حیوانات. بنابراین اخذ به اطلاق آیه مستلزم تخصیص اکثر نیست.^۴ و آنان همچنین در پاسخ کسانی که می‌گویند لسان آیه تخصیص پذیر نیست، پس نمی‌توان ظاهر آن را اخذ کرد و گرنه باید در هیچ موردی، هیچ نوع تغییری

^۱ الف- فضل الله، السید محمد حسین؛ فقه الحیاء، ص 206.

ب- موسوی بجنوردی، سید محمد، «وضعیّت فقهی حق قی در خصوص تغییر جنسیت با رویکردی بر نظر امام خمینی»، ص 23.

ج- رحمانی، محمد؛ معرفی تفصیلی کلمات سدید، فقه اهل بیت، سال دوم، ش 7، ص 291.

^۲ فقه الحیاء، ص 207.

د- منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی؛ دراسات فی المکاسب المحرمه، چ اول، قم، 1415، نشر تفکر، ج 2، ص 517.

^۳ الف- همان، ص 207.

ب- خویی، سید ابوالقاسم؛ مصباح الفقاهه، قم، موسسه انصاریان، بی‌تا، ص 258.

^۴ سبحانی، جعفر؛ «تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی»، ص 5.

در خلق خدا جایز نباشد، می‌گویند: لسان آیه تخصیص ناپذیر نیست، بلکه ظاهر آیه این است که تغییر در خلق خدا اگر به دستور خدا نباشد به دستور شیطان خواهد بود و حرام است، پس آیه در مقام بیان یک اصل کلی است که نباید بدون اذن در آفرینش خدا تغییر ایجاد کرد؛ مانند آیاتی که درباره ذبح حیوانات وارد شده است که اگر ذبح همراه با نام خدا نباشد، حرام است و اگر با یاد و نام خدا باشد اشکال ندارد و آن ذبیحه حلال است. همانطوریکه مفسران بزرگ شیعه و سنی گفته‌اند، کارهایی نظیر اینکه فردی خودش را از مردانگی بیندازد (اخصا) مورد نظر آیه است.^۱

آنظر استاد راهنما: آیا می‌توان آیه و مفاد آن را مستند حرمت هر تغییری در خلق الله قرار داد؟ این آیه سخنی بوده که شیطان بر اساس فهم خود می‌زده، یعنی چه بسا گمان می‌کرده که خداوند به هیچ تغییری در خلقش راضی نیست. در حالی که خداوند وقتی اعلام می‌کند من بسیاری از موجودات را مسخر انسان ساختم، یعنی این قدرت را به انسان داده‌ام که بر اساس تشخیص خود در خلق خدا تصرف کرده و تغییر ایجاد کند. پس اساساً دلالت آیه بر حرمت تغییر خلق الله جای تردید و اشکال است.

1-3- آیه 49-50 سوره شوری

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْثًا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَورَ • أَوْ يَزْوَجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنْثًا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ •

1-3-1- مفردات و ترجمه

إِنْث جمع انثی به معنای ماده و ذکور و همچنین ذکران، جمع ذکر به معنای نر است.

¹. همان، ص 11.

أو يزوجهم ذكراناً و إناثاً یعنی: و یا بین آن فرزندان جمع می‌کند درحالی که هم پسران باشند و هم دختران. بنابراین یزوجهم از تزویج و در اینجا به معنای جمع کردن است.^۱

معنی آیه:

«مالکیت و فرمانروایی آسمانها و زمین فقط در سیطره‌ی خداست، هرچه را بخواهد می‌آفریند، به هر کس بخواهد دختر عطا می‌کند و به هر کس بخواهد پسر می‌بخشد • یا پسران و دختران را با هم به آنان می‌دهد و هر که را بخواهد عقیم می‌کند؛ یقیناً او دانا و تواناست.»

1-3-2- دیدگاه مفسران

مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند که خداوند در این آیه می‌فرماید مالکیت آسمانها و زمین فقط برای اوست و کسی از خودش چیزی ندارد و هر گونه نعمت و رحمت در این عالم از سوی اوست. بنابراین نه غرور به هنگام نعمت منطقی است و نه یاس به هنگام معصیت. نمونه بارزی از این واقعیت که هیچ کس از خود چیزی ندارد و هر چه هست از ناحیه اوست این بخش از آیه «یهب لمن یشاء اناثاً و یهب لمن یشاء الذکور» به هر کس که بخواهد فقط دختر می‌دهد (بغوی گفته: مانند حضرت لوط) و به هر کس که بخواهد فقط پسر می‌دهد. (مانند حضرت ابراهیم). و یا اگر بخواهد به آنها هم فرزندان پسر می‌دهد و هم فرزندان دختر (مانند حضرت محمد)، (أو یزوجهم ذکراناً و اناثاً). تعبیر یزوجهم در اینجا به معنی تزویج نیست بلکه منظور جمع میان این دو موهبت برای گروهی از انسانهاست.^۲ ابن زید می‌گوید: در اینجا منظور

^۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، مترجم: همدانی، سید محمد باقر، قم، چ چهارم، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، 1370، ج هجدهم، ص 101.

^۲. الف- الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، الجزء الثالث، ص 48.
ب- التفسیر، عبد الله بن احمد بن محمود؛ تفسیر التفسیر، اعتنی به: عبدالمجید طعمه حلبی، دارالمعرفه، بیروت، 1429ق، الطبعة الثانية، ص 1092.

ج- جامع البیان عن تاویل آی القرآن، جزء الخامس و العشرون، ص 44-←

فرزند دوقلو (پسر و دختر با هم و یا دو دختر با هم) است. از محمد بن حنیفه نیز نقل شده که منظور آن است که در یک شکم پسر و دختر هر دو جمع شوند.^۱

«أو يزوجهم ذكراناً و اناثاً و من يشاء عقيماً»: هر کس را که بخواهد عقیم و بی‌فرزند می‌گذارد مانند یحیی و عیسی (علیهما السلام). اینها همه در تحت قدرت اوست و غیر از او احدی خبر ندارد مگر به وحی الهی که می‌فرماید: «و يعلم ما فی الارحام» و او خود می‌داند که صلاح هر بنده چیست.

بنابراین خداوند در این آیه مردم را به چهار دسته تقسیم می‌کند: آنهایی که فقط پسر دارند و آنهایی که فقط دختر دارند و آنهایی که هر دو را با هم دارند و گروهی که فاقد هر گونه فرزند هستند.^۲

عجیب اینکه هیچ کس نه در زمانهای گذشته و نه امروز که علوم و دانشها پیشرفت فراوان کرده قدرت انتخاب در این مسأله را دارند و با وجود تمام تلاشها و کوششها هنوز کسی نتوانسته عقیمان واقعی را صاحب فرزند کند و یا نوع فرزند را طبق تمایل انسان تعیین کند گرچه نقش بعضی از غذاها و داروها را در افزایش احتمال تولد پسر یا دختر نمی‌توان انکار کرد ولی باید دانست که اینها فقط احتمال را افزایش می‌دهد و در نتیجه هیچیک قطعی نیست و این یک نمونه بارز از عدم توانایی انسان از یک سو و نشانه روشن از مالکیت و حاکمیت و خالقیت خداوند از سوی دیگر است.^۳

د- تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج 18، ص 108.

^۱. الطبرسی، الشیخ ابو علی الفضل بن الحسن؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه: حاج شیخ علی کاظمی، چ اول، موسسه انتشارات فراهانی، 1358، ج 22، ص 166.

^۲. الف- القرشی الدمشقی، اسماعیل بن کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم، راجعه و نقحه: الشیخ خالد محمد محرم، الطبعة الاولى، بیروت، 1416ق، المكتبة العصرية للطباعة و النشر، المجلد الرابع، ص 108.

ب- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، بی‌تا، بی‌جا، ج 20، ص 509.

^۳. همان، ج 20، ص 509.

1-3-3- نحوه استدلال بر حرمت تغییر جنسیت با بهره‌گیری از این آیه

دلیل دیگری که قائلین به ممنوعیت مطلق تغییر جنسیت ارائه کرده‌اند، غیر مقدور بودن آن است.^۱ آنها می‌گویند اگر در معنای این دو آیه دقت کنیم، می‌بینیم که قرآن می‌فرماید: پسر و دختر شدن فرزند در اختیار بشر نیست. خدا به هر کسی که بخواهد دختر و به هر کس که بخواهد پسر عطا می‌کند و هر کسی را که بخواهد عقیم می‌کند. پس به حکم این آیه امکان تغییر جنسیت برای بشر وجود ندارد و دختر و پسر شدن به ید قدرت خداوند است. و هیچ قدرتی نمی‌تواند مذکری را تبدیل به مونث و مونثی را تبدیل به مذکر کند.^۲ چون اگر چنین عملی ممکن بود انحصاری که در آیه آمده بود بی معنا بود و بخشش و عطای خدا در اینجا معنایی نداشت.^۳

چنین عملی از توان علم بشر نیز خارج است. زیرا این دو جنس در عالم انسان، دگرگونی‌هایی که از لحاظ انعقاد نطفه تا هنگام تولد رخ می‌دهد و ویژگی‌هایی که هر یک از دو جنس به تناسب فعالیتشان دارند و اسرار فراوانی که در مفهوم جنسیت نهفته است که همه از نشانه‌ها و آیات آفریدگار حکایت می‌کند و هیچ قدرتی نمی‌تواند آن را تغییر دهد.^۴

اگر قرار بود با عمل جراحی مرد و زن بودن تحقق یابد، نمی‌توانستیم بگوییم خدا دختر و یا پسر داده. بنابراین ظاهر بلکه صریح آیه به این مطلب اشاره دارد که این مسئله (جنسیت و دختر و پسر شدن فرزند) مختص علم لایتناهی قادر متعال است و در سیطره‌ی قدرت اوست و

^۱. الف- تغییر جنسیت آری یا نه؟، ص 44.

ب- المسائل المستحدثة، ص 51.

^۲. الف- تغییر جنسیت آری یا نه؟، ص 44.

ب- المسائل المستحدثة، ص 51.

^۳. تغییر جنسیت آری یا نه؟، ص 44.

^۴. المسائل المستحدثة، ص 50.

دست بشر از آن کوتاه است؛ و عملیات جراحی برای تغییر دادن جنسیت، کاری صوری و ظاهری است. زیرا همه می‌دانند و می‌بینند که علی رغم تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها هنوز کسی نتوانسته است عقیمان واقعی را صاحب فرزند کند یا مردی که به ظاهر تغییر جنسیت داده همانند یک زن واقعی فرزند بزاید و فرزنددار نشدن اینها دلالت می‌کند که تغییر حقیقی صورت نگرفته است.^۱

شاید کسی بگوید بر طبق این آیه، پسر و دختر شدن و تعیین جنسیت در اول خلقت در اختیار خداوند است و سپس قابل تغییر است؛ مثل کسی که کور به دنیا می‌آید و ممکن است در اثر عمل جراحی بینایی‌اش را بدست آورد. در جواب گفته می‌شود مقایسه این دو صحیح نمی‌باشد، چون بحث در مورد تغییر جنسیت، بحث بر سر امکان ایجاد تغییر در نوع و ذات است نه عوارض. بینایی و نابینایی، تاثیری در تغییر نوع انسان ندارد و در صورت بینا شدن فرد نابینا، تغییری در نوع او داده نشده، در صورتی که مرد و زن بودن، دو نوع اند و این آیه می‌فرماید تعیین این دو نوع، عطا و بخششی از جانب خداوند است و قابل تغییر نیز نمی‌باشد.^۲

2- استناد به روایات در نامشروع بودن تغییر جنسیت

1-2- روایات حرمت خصی کردن

1-1-2- روایت عثمان بن مظعون

عَلَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص أَرَدْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ

^۱ الف- همان، صص 50-51.

ب- تغییر جنسیت آری یا نه؟، ص 44.

^۲ همان، ص 47.

أَخْتَصِي - قَالَ لَا تَفْعَلْ يَا عُثْمَانُ - فَإِنَّ اخْتِصَاءَ أُمَّتِي الصِّيَامُ مَعَ كَلَامٍ طَوِيلٍ.¹

«از عثمان بن مظعون نقل شده که به رسول خدا گفتم: برای جلوگیری از شهوت می‌خواهم

خودم را اخته کنم، پیامبر فرمودند: این کار را نکن؛ به جای آن روزه بگیر.»

2-1-1-1- بررسی سند روایت:

علی بن حسن بن فضال: فطحی مذهب²، ثقه، کوفی، کثیر العلم.³

عباس بن عامر: عباس بن عامر بن رباح ابوالفضل محدث، ثقه، کثیر الحدیث⁴

¹ الف - الشيخ الحر العاملي، محمد بن حسن؛ تفصيل وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، ج اول، قم، 1409 ق، موسسه آل البيت، ج 10، ص 410، باب 4 از ابواب صوم مندوب، حدیث 2.

ب - الشيخ الطوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ تهذيب الاحكام، ج چهارم، تهران، 1407 ق، دار الكتب الاسلاميه، ج 4، ص 191.

² فطحیه، پیران عبدالله بن جعفر الافطح که در سال 148 هجری درگذشت. وی پس از اسماعیل بزرگترین فرزند امام جعفر صادق بود ولی نزد پدر محبوبیتی نداشت و متمایل به حشویه و مرجئه بود. او بعد از پدرش به جای او نشست و به اتکای این حدیث از پدر (که امامت در بهترین فرزندان امام است) به جمع‌آوری پیروان پدر پرداخت و این گروه را با نام عبدالله بن فطح یا عبدالله بن افطح، نامی که از پیشوایان ایشان و اهل کوفه بوده فطحیه نامیده شدند.

³ الشيخ الطوسي ابو جعفر، محمد بن حسن؛ الفهرست، محقق: سید محمد صادق بحر العلوم، ج اول، نجف، المكتبة الرضويه، بی تا، ص 92.

⁴ الف - النجاشی، ابوالحسن، احمد بن علی؛ رجال النجاشی - فهرست اسماء مصنفی شیعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1407 ق، محقق: سید موسی شبیری زنجانی، ص 281.

ب - العلامة الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، رجال العلامة الحلی - خلاصه الاقوال فی معرفه أحوال الرجال، ج دوم، نجف، 1381 ق، نشر منشورات المطبعة الحیدریه، ص 118.

ج - مازندرانی، محمد بن اسماعیل حائری، منتهی المقال فی احوال الرجال، ج اول، قم، موسسه آل بیت (ع)، ج 4، ص 66.

د - خویی، سید ابوالقاسم موسوی؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، بی تا، ج 10، ص 246 و 250.

علی بن ابی حمزه: علی بن ابی حمزه سالم بطائنی ابوالحسن، از امام صادق و امام موسی
 روایت می‌کرد و سپس واقفی^۱ شد (مؤسس مذهب واقفی).^۲ ابن غضائری گفته: خدا او را لعنت
 کند، اصلش واقفی بود و شدید ترین خلق بر دشمنی با ولایت بود.^۳
 محمد بن مسعود گفت: شنیدم از علی بن الحسن فضال که می‌گفت: ابن ابی حمزه کذاب
 ملعون است و احادیث زیادی از او روایت شده است.^۴
 اسحاق بن غالب: اسحاق بن غالب اسدی، ثقه و برادرش عبدالله، هر دو شاعر بودند و از امام
 صادق روایت می‌کردند.^۵
 عبد الله بن جابر: عبد الله بن جابر بن عبدالله العاملی، فقیه امامی، عابد، از جماعتی از
 شاگردان محقق کرکی روایت می‌کرد.^۶

^۱ واقفیان شیعیان هفت امامی هستند که در امامت موسی بن جعفر (ع) توقف کردند یعنی امامت ائمه بعد را
 نپذیرفتند و آنها را از علمای امت برشمردند.

^۲ الف- رجال النجاشی- فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ص 249.

ب- تفرشی، سید مصطفی بن حسین حسینی، نقد الرجال، چ اول، 1418ق، موسسه آل البيت، قم، ج 3،
 ص 220.

ج- رجال العلامة الحلی- خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال، ص 231.

^۳ الغضائری، ابو الحسن، احمد بن أبی عبدالله؛ کتاب الضعفاء- رجال ابن الغضائری، قم، بی تا، ص 83.

^۴ الکشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز، رجال الکشی- اختیار معرفه الرجال، موسسه نشر دانشگاه
 مشهد، 1490، مشهد، ص 552.

^۵ الف- رجال النجاشی- فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ص 72.

ب- رجال العلامة- خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال، ص 72.

ج- النراقی، میرزا ابوالقاسم بن محمد بن احمد؛ شعب المقال فی درجات الرجال، چ دوم، قم، کنگره
 بزرگداشت نراقی، ص 52.

^۶ الف- موسوعه طبقات الفقهاء، ج 11، ص 419.

ب- معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج 11، ص 138.

عثمان بن مظعون: از اصحاب رسول خدا، عظیم الشأن، جلیل القدر و پیامبر بعد مرگش او را بوسید و در علو مقامش همین بس که در زیارت شهداء آمده: السلام علی عثمان بن امیر المومنین؛ گفته شد که منظور عثمان بن مظعون است.^۱

نتیجه: این حدیث به دلیل عباس بن عامر که فطحی مذهب بود و نیز علی بن ابی حمزه سالم بطائنی که واقفی مذهب و کذاب بود، مورد ایراد است.

2-1-2- روایت ابن عباس

أخبرنا أبو الحسن بن بشران ببغداد أنبا أبو الحسن علی بن محمد المصری ثنا مقدم بن داود ثنا النضر بن عبد الجبار ثنا ابن لهیعه عن عطاء عن ابن عباس رضی الله عنهما أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال: لا إخصاء فی الاسلام و لا بنیان^۲

از ابن عباس روایت شده که رسول خدا فرمودند: هیچ خصی کردنی در اسلام نیست و نه در بنیان و اصلش.

2-1-2-1- بررسی سند روایت

این حدیث از منابع اهل سنت نقل شده است؛ و نیز هیچ یک از فقهای اهل تشیع به این روایت استناد نکردند.

2-1-3- نحوه استدلال مخالفان بر حرمت تغییر جنسیت با بهره‌گیری این روایات

تغییر جنسیت سبب ایجاد نقص در اعضای بدن است و نوعی اخصاء به شمار می‌رود. زیرا بیضه‌های مرد در این عمل جراحی برداشته می‌شود و در نتیجه‌ی آن، فرد خصی (اخته)

^۱. الف - نوری، محدث، میرزا حسین؛ خاتمه المستدرک، ج اول، قم، 1417 ق، موسسه آل البيت، ج 8، ص 198.

ب- منتهی المقال فی احوال الرجال، ج 4، ص 302.

^۲. البیهقی، ابو بکر احمد بن الحسین بن علی؛ السنن الکبری، ج اول، بیروت، دارالفکر، بی‌تا، ج 10، ص 24.

می‌شود. و خصی کردن انسانها نیز طبق این روایات از معصومین (که ذکر آن گذشت)، حرام است. پس تغییر جنسیت نیز حرام است.^۱

2-2- روایات حرمت تغییر به نفس

تغییر در لغت به معنای در معرض خطر قرار دادن و غفلت از عاقبت کار است.^۲

مخالفتان تغییر جنسیت برای تحریم تغییر جنسیت به روایاتی که از معصومین در رابطه با حرمت تغییر به نفس وارد شده استناد می‌کنند و می‌گویند که این روایات به وضوح بر وجوب حفظ جان و حرمت قرار دادن آن در معرض خطر دلالت دارند بدون اینکه مورد آنها دخالتی در بیان حکم داشته باشد زیرا جواب امام (ع) مشتمل بر قاعده‌ای است کلی و خصوصیت مصداقی، مورد توجه نبوده است. این روایتها عبارت است از:

2-2-1- روایت یعقوب بن سالم

حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ مَاءٌ وَ الْمَاءُ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ وَ يَسَارِهِ غُلُوتَيْنِ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ قَالَ لَا أَمْرُهُ أَنْ يُعَرِّزَ بِنَفْسِهِ فَيَعْرِضَ لَهُ لِسٌّ أَوْ سَبْعٌ.^۳

^۱ الف- سبحانی، جعفر؛ «تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی»، ص 12.

ب- القرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع الاحکام القرآن (تفسیر القرطبی)، بیروت، دار ابن کثیر، بی تا، ج 5، ص 391.

ج- احکام الجراحه الطبییه و الآثار المترتبه علیها، ص 200.

^۲ الف- المحمود عبد الرحمن، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، بی تا، بی جا، ج 1، ص 478.

ب- ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج اول، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، بی تا، قم، ص 356.

^۳ الكلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب؛ الکافی (ط-الاسلامیه)، چ چهارم، تهران، 1407ق، ج 3، ص 65.

ثقه الاسلام کلینی از یعقوب بن سالم نقل می کند که حضرت صادق (ع) در پاسخ و راجع به انسانی که خود فاقد آب بوده ولی در طرف چپ و راست مسیرش به فاصله برد دو تیر کمان آب وجود دارد فرمودند: او را فرمان نمی دهیم که خود را به خطر بیندازد چرا که شاید دزد یا حیوان درنده‌ای بر او حمله ور شود.

2-2-1- بررسی سند روایت

حسین بن محمد: بن عامر بن عمران بن أبی بکر الأشعری، ابو عبدالله قمی، یکی از مشایخ کلینی، محدث و ثقه.^۱

معلى بن محمد: معلى بن محمد بصرى، ابو الحسن، مضطرب الحديث و مذهب.^۲

وشاء: حسن بن علی الوشاء، ملقب به ربیع^۳، کوفی، پسر بنت الیاس صیرفی است. علوم را از امام رضا گرفت و از او نیز روایت کرد.^۴ در الفهرست ضعیف شمرده شده و طریق ضعیف شمردنش نیز به دلیل این بود که از ضعفا (ابی مفضل و ابن بطه) روایت می کرد.^۵ حماد بن عثمان:

1- نجاشی گفته: حماد بن عثمان بن خالد فزاری، کوفی، در عرزم ساکن بود، او و برادرش

عبدالله هر دو ثقه‌اند و حماد در سال 190 وفات یافت^۶

¹. موسوعة طبقات الفقهاء، ج 4، ص 179.

². الف- رجال النجاشی؛ ص 418.

ب- رجال العلامة الحلی - خلاصه الاقوال فی معرفه الاحوال الرجال، ص 295.

³. البرقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد؛ رجال البرقی - الطبقات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1383، ص 58.

⁴. الف- الفهرست، ص 54.

ب- موسوعة طبقات الفقهاء، ص 190.

⁵ الفهرست، ص 54.

⁶. رجال النجاشی، ص 143.

2- حماد بن عثمان الناب، شیخ طوسی گفته: حماد بن عثمان بن ناب ثقه، جلیل القدر و در رجالش او را جزء اصحاب امام صادق ذکر کرد و نیز گفته: حماد بن عثمان بن ذو ناب، مولی غنی کوفی، مولی الأزد است. و از اصحاب امام کاظم و ابی عبدالله است.¹

برقی او را از اصحاب ابی عبدالله و امام کاظم و امام رضا برشمرد. کشی گفته: حماد الناب و جعفر و حسین برادرند.² حمدویه گفت: از شیوخ شنیدم که می گفتند حماد و جعفر و حسین بنی عثمان بن زیاد رواسی - حماد ملقب به ناب - همه ی آنها فاضل و ثقه اند و حماد بن عثمان مولای غنی در سال 190 در کوفه وفات یافت.³

آیا حماد بن عثمان ناب با حماد بن عثمان بن عمرو بن خالد فزاری یکی است یا دو فرد مختلف اند؟

ظاهر کلام علامه و ابن داود⁴ آن است که اینها دو فرد مختلف اند (زیرا آنها در رجالشان حماد بن عثمان را تحت هر دوی این عنوان آورده اند).⁵

اما حضرت آیه الله خویی گفته این دو عنوان دلالت بر یک نفر می کند زیرا اگر این دو، دو فرد متفاوت بودند لازم می آمد که نجاشی و شیخ طوسی در رجالشان هر دوی آنها را ذکر می کردند پس عدم تعرض نجاشی، الناب را و عدم تعرض شیخ، ابن عثمان بن عمرو بن خالد را،

¹ الف- رجال الشيخ الطوسی - الابواب، صص 60 و 334.

ب- الفهرست، ص 60.

² رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال، ص 372.

³ معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج 7، ص 223.

⁴ شیخ تقی الدین، ابو جعفر، حسن بن علی بن داود حلی، از علمای بزرگ شیعه در قرن هفتم هجری بود. شهید ثانی درباره کتاب ابن داود می فرماید: کتاب رجال ابن داود از تالیفات مهم و از تحقیقات ارزشمند ایشان به شمار می آید وی در این کتاب شیوه ای نو و ابتکاری را به کار گرفته که تا آن زمان میان اصحاب سابقه نداشته است. هر کس آن را مطالعه نماید بر ارزش و اعتبار و عظمت مؤلف آن آگاهی خواهد یافت.

⁵ الف- حلی، حسن بن علی بن داود؛ رجال ابن داود، تهران، 1383 ق، انتشارات دانشگاه تهران، ص 131.

ب- رجال العلامة - خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، ص 56.

کشف می‌شود که این دو عنوان در واقع بر یک نفر صدق می‌کند. چگونه ممکن است که نجاشی کسی را که شیخ و کشی به آن تعرض کردند (یعنی در رجالشان آوردند) نیاورده باشد. و نیز نجاشی و کشی هر دو متفق‌اند که حماد بن عثمان (چه حماد بن عثمان الناب باشد و چه حماد بن عثمان بن خالد فزاری باشد) در سال 190 وفات یافتند پس این بر این مطلب دلالت دارد که حماد بن عثمان ناب با حماد بن عثمان بن خالد فزاری یک نفرند نه دو نفر. البته بحث در این مورد فایده‌ای در بر ندارد زیرا به هر حال هر دوی آنها ثقه اند چه یک نفر باشند و چه دو فرد مختلف باشند.^۱

یعقوب بن سالم: علامه و نجاشی درباره وی آورده‌اند که: یعقوب بن سالم الاحم، اخو اسباط بن سالم، ثقه و از اصحاب ابو عبدالله است
نتیجه: این حدیث به دلیل وجود معلی بن محمد که مضطرب الحدیث و مذهب شمرده شده و نیز وشاء که ضعیف شمرده شده است، مورد ایراد است.

2-2-2- روایت عبدالله بن سنان

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بَأَنْ يَحْتَجِمَ الصَّائِمُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُغَرَّرَ بِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ لَا يَخَافَ عَلَى نَفْسِهِ فَإِنَّا إِذَا أَرَدْنَا الْحِجَامَةَ فِي رَمَضَانَ احْتَجَمْنَا لَيْلًا.^۲

محقق طوسی از عبدالله بن سنان نقل می‌کند که امام صادق (ع) می‌فرمایند: مانعی از حجامت روزه دار نیست، مگر در ماه رمضان؛ زیرا برای من خوشایند نیست که انسان خود را به خطر بیندازد مگر آنکه بیمی بر جان خود نداشته باشد.

^۱. معجم الرجال الحديث و تفصيل طبقات رجال، ج 7، صص 225-227.

^۲. الشيخ الطوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف فيه من الاخبار ، چ اول، تهران، 1390ق، ج 2، ص 91.

2-2-1- بررسی سند روایت

حسین بن سعید: بن حماد بن مهران اهوازی، ثقة، عظیم الشان.^۱

حماد: بن عیسی جهنی، ثقة.^۲

عبدالله بن المغیره: کوفی، ثقة،^۳ کشی او را از اصحاب اجماع به شمار آورد و روایت کرد که

او قبلاً واقعی بود سپس از مذهبش برگشت و جزء یاران امام رضا شد.^۴

عبدالله بن سنان: کوفی، ثقة، جلیل القدر.^۵

نتیجه: این حدیث معتبر است.

2-2-3- روایتی از امام جعفر (ع)

عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: يحتجم الصائم في غير شهر رمضان متى شاء ، فاما

في شهر رمضان فلا يغدر بنفسه و لا يخرج الدم الا تَبَيَّغَ به و أما نحن فحجامتنا في شهر رمضان

بالليل.^۶

«حجامت می کند روزه دار در غیر ماه رمضان هر زمان که بخواهد، اما در ماه رمضان خیانت

نمی کند به نفسش و خارج نمی کند خون را مگر پر خونی به واسطه آن (حجامت نکردن) باشد؛

و اما ما حجامتمان در ماه رمضان شب است.»

^۱. الف- رجال ابن داود، ص 123.

ب- خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، ص 49.

^۲. الف- رجال النجاشی، ص 142.

ب- رجال الشیخ طوسی، ص 334.

^۳. الفهرست، ص 101.

^۴. رجال الکشی، ص 594.

^۵. الف- الفهرست، ص 101.

ب- رجال ابن داود، صص 179 و 205.

^۶. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1392ش، ج 1، ص 73

2-2-3-1- بررسی سند روایت:

این حدیث مرسل می‌باشد.^۱

2-2-4- نحوه استدلال مخالفان بر حرمت تغییر جنسیت با بهره‌گیری از این روایات

از این روایات که همگی در بردارنده جمله لا آمره ان یغیر بنفسه می باشند بدست می‌آید که منظور ائمه (ع) بیان قانونی، عام است (وجوب حفظ جان و حرمت قرار دادن آن در معرض خطر)، که در تمام ابواب فقه جاری است و اختصاص به یک مسئله خاص ندارد. بنابراین از آنجایی که عمل جراحی برای تغییر جنسیت مستلزم برداشتن و قطع اعضای تناسلی و جایگزینی اعضای تناسلی جنس مخالف است و در موارد زیادی خطرات جبران ناپذیری را متوجه فرد متقاضی عمل می‌کند و مضاف بر عدم حصول بهبودی، کارآمدی سابق اعضا را نیز از بین می‌برد، طبق این روایات، قطعاً حرام است.^۲

2-3- روایات باب حرمت تشبه به جنس مخالف

2-3-1- روایت زید بن علی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا بِهِ تَأْنِيثٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ

^۱ مرسل به حدیثی اطلاق می‌شود که از سلسله سند یک تن حذف شده باشد و گاهی به حدیثی که کلیه افراد سند حذف گردیده باشد، اطلاق می‌شود.

مدیر شانه چی، کاظم؛ علم الحدیث و درایه الحدیث، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۶۰.

^۲ میرخانی، عزت السادات و محمد تقی‌زاده، مهدیه؛ فصلنامه فقه پزشکی، سال سوم و چهارم، ش ۹ و ۱۰، زمستان و بهار ۹۰-۹۱، ص ۸۷.

ص فَقَالَ لَهُ اخْرُجْ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ يَا مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ ع سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ

ص يَقُولُ لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ.¹

«روایت شده که حضرت علی (ع) در مسجد رسول الله مردی را که خود را به شکل زنان

درآورده بود دید، و به او گفت: ای کسی که پیامبر او را لعن کرده از مسجد رسول الله خارج

شو. سپس فرمودند از رسول الله شنیدم که فرمودند خدا مردانی را که خود را به شکل زنان و

نیز زنانی که خود را به شکل مردان درمی آورند لعنت کند.»

2-3-1-1- بررسی سند روایت

محمد بن یحیی: ابو جعفر، عطار قمی ثقة، کثیر الحدیث و صحیح الحدیث هم معرفی شده

است.²

محمد بن احمد: بن یحیی بن عمران بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری، جلیل القدر،

کثیر الروایت و در حدیث ثقة و مگر اینکه برخی اصحاب گفتند که او از ضعفا روایت می کرد و

به مراسیل هم اعتماد می نمود. او آنچه را که از راوی روایت می کرد یا می گفت از بعض اصحابنا

یا در حدیث یا کتاب آمده.³

¹ الشیخ الصدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ **علل الشرائع**، ج اول، قم، کتابفروشی داوری، ج 2، 1386 ق، ص 602، حدیث 63.

² **خاتمه المستدرک**، ج 6، ص 308.

³ الف- العلامة الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ **ایضاح الاشتباه**، دفتر انتشارات اسلامی، 1411 ق، ج اول، ص 277.

ب- خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال، ص 146.

ج- شعب المقال فی درجات الرجال، ص 121.

د- نقد الرجال، ج 4، ص 128.

ابی الجوزاء: منبه بن عبدالله، ثقة در رجال علامه حلی^۱ و در رجال نجاشی^۲ صحیح الحدیث معرفی شده است.

حسین بن علوان: کلبی، کوفی، کنیه اش ابو محمد و ثقة است.^۳
عمرو بن خالد: از اصحاب امام باقر به شمار می‌رود و یکی از کسانی است که از او روایت کرده است از مشایخ شیعه به شمار می‌آید. و ثقة است.^۴
زید بن علی: بن حسین بن علی بن ابی طالب، ابو حسین هاشمی، معروف به زید شهید، صالح، عالم، فقیه. علوم و معارف را از امام سجاد و امام باقر (ع) آموخت.^۵
نتیجه: در این حدیث محمد بن احمد مورد اشکال است زیرا اگر چه او فی نفسه ثقة بود اما از ضعفا روایت کرده و به مراسیل هم اعتماد می‌نمود.

2-3-2- روایت ابی خدیجه عن ابی عبدالله.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ قَالَ وَ هُمُ الْمُخَنَّثُونَ وَ اللَّاتِي يَنْكِحْنَ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا.^۶

^۱. خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال، ص 272.

^۲. رجال النجاشی، ص 422 و 1129.

^۳. الف- همان، ص 52.

ب- خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال، ص 216.

^۴. موسوعه طبقات الفقهاء، ج 2، ص 427.

^۵. الف- موسوعه طبقات الفقهاء، ج 2، ص 222.

ب- معجم الرجال الحدیث و تفضیل طبقات الرجال، ج 8، ص 370.

^۶. الکافی (ط- الاسلامیه)، ج 5، ص 550.

نظیر چنین روایتی در منابع اهل سنت نیز آمده است: ←

«از ابو عبدالله روایت شده که فرمودند: رسول خدا مردانی که خود را به شکل زنان و زنانی که خود را به شکل مردان درمی‌آورند را لعنت کرده و فرموده آنها مخنثون (مردانی که به زنان تشبه پیدا می‌کنند) کسانی هستند که برخی از آنها با برخی دیگر نکاح می‌کنند.»

2-3-1- بررسی سند روایت:

عده من اصحابنا: در کتاب خاتمه المستدرک^۱ و رجال علامه حلی^۲ آمده است که هر جا محمد بن یعقوب (شیخ کلینی) از عده من اصحابنا از احمد بن محمد بن خالد روایت کرده منظور علی بن ابراهیم^۳ و احمد بن عبد الله بن امیه^۴ و علی بن حسین سعدآبادی^۵ و علی بن محمد بن عبد الله القمی^۱ می‌باشند.

-
- الف- البخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری، ج دوم، باب لباس، ص 5886.
- ب- العسقلانی الشافعی، ابن حجر احمد بن علی بن ابوالفضل؛ مقدمه فتح الباری بشرح صحیح البخاری، دار المعرفه، بیروت، 1379ق، ج 12، ص 159.
- ج- ابن عیسی، احمد بن ابراهیم؛ شرح قصیده ابن القيم، المکتبه الاسلامی، الطبعة الثالثة، بیروت، 1406ق، ج 12، ص 321.
- د- ابی شیبہ، ابوبکر عبد الله بن محمد الکوفی؛ المصنف، مکتبه الرشد، الطبعة الاولى، الرياض، 1409ق، ج 5، ص 319.
- ه- المنزری، ابو محمد، عبد العشیم بن عبد الضوی، الترغیت و الترهیب، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، بیروت، 1417ق، ج 3، ص 75.
- ^۱ خاتمه المستدرک، ج اول، ج 3، ص 509.
- ^۲ رجال العلامة حلی - خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال، ص 272.
- ^۳ علی بن ابراهیم بن هاشم القمی: شیخ کلینی در کتاب کافی بیش از 4 هزار حدیث از او نقل کرد. و نجاشی درباره او گفته: علی بن ابراهیم ثقه در حدیث، مورد اعتماد و صحیح المذهب است. (رجال نجاشی، ص 260، الرقم 680).
- ^۴ احمد بن عبد الله بن امیه: از مشایخ شیخ کلینی و از معتمدین بلکه از ثقات است. (منتهی المقال فی احوال الرجال، ج 1، ص 276 و معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج 3، ص 146).
- ^۵ علی بن الحسین السعدآبادی، ابوالحسن القمی: کلینی، زراری، محمد بن موسی بن المتوکل و علی بن بابویه القمی از او روایت کردند. ظاهر آن است که اصحاب، حدیثش را قبول دارند و آن را صحیح می‌شمارند. (تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 3، ص 427 و موسوعه طبقات الفقها، ج 4، ص 278).

قابل ذکر است که تمام افراد نام برده شده، ثقة اند.

احمد بن محمد بن خالد: بن عبد الرحمن بن محمد بن علی برقی، کوفی و ثقة بود اما اکثر اوقات از ضعفا روایت می کرد و به مراسیل هم اعتماد می نمود.^۲

محمد بن علی: ابو سمینه محمد بن علی صیرفی کوفی قرشی. فضل بن شاذان در مورد او گفته: او یکی از کذابین سته مشهور است. نجاشی هم او را ضعیف و فاسد الاعتقاد دانسته است.^۳

علی بن عبد الله: مجهول است.^۴

عبد الرحمن بن محمد: بن ابی هاشم بجلی ثقة.^۵

ابی خدیجه: سالم بن مکرم ابی خدیجه، برخی او را ثقة دانستند^۶ و برخی نیز او را ضعیف دانستند.^۷ کشی دلیل تضعیفش را اینگونه بیان کرده است که او از اصحاب ابی خطاب بود و سپس توبه کرد و به حق برگشت و حدیث را بعد از توبه کردنش روایت کرد.^۸

^۱. علی بن محمد بن عبد الله القمی، معروف به ماجیلویه یا همان ابن بنت البرقی است گفته شده او همان محمد بن علی بن بندار است. او از فقها و علمای بزرگ قم بود. (موسوعه طبقات الفقهاء، ج 3، ص 534).

^۲. الف - رجال النجاشی، صص 76 و 77.

ب - الفهرست، ص 20.

ج - حلی، رجال ابن داود، ص 421.

^۳. البحرانی، محمد سند؛ بحوث فی مبانی علم الرجال، مقرر: تبریزی، محمد صالح، چ دوم، قم، 1429 ق، نشر: مکتبه فدک، ص 9.

^۴. معجم رجال الحديث و تفضیل طبقات الرجال، ج 13، ص 83.

^۵. موسوعه طبقات الفقهاء، ص 313.

^۶. الف - رجال النجاشی، ص 188.

ب - تفرشی؛ نقد الرجال، ج 2، ص 297.

^۷. الف - طوسی؛ الفهرست، ص 79.

ب - رجال ابن داود، ص 456.

ج - معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین قدیماً و حدیثاً، ص 57.

^۸. رجال الکشی، ص 353.

نتیجه: این حدیث به دلیل محمد بن علی که کذاب و ضعیف معرفی شده مورد ایراد است.

2-3-3- نحوه استدلال بر حرمت تغییر جنسیت با بهره‌گیری از این روایات

برخی از مخالفان برای تحریم تغییر جنسیت به ادله حرمت تشبه به جنس مخالف استدلال می‌کنند و می‌گویند: تغییر جنسیت موجب تشبه مرد به زن و یا زن به مرد می‌شود و تشبه به جنس مخالف حرام است.^۱ و این کار (تشبه به جنس مخالف) خارج شدن از فطرت الهی که خدا انسان را بر آن خلق کرده، می‌باشد.^۲

مخالفان با استفاده از این روایات و قیاس اولویت، چنین استدلال می‌کنند که این سخن پیامبر در مورد شباهت ظاهری است و پیامبر(ص) تغییرات ظاهری و تشبه زن به مرد و بالعکس را حرام نمود پس زمانی که تغییر خارجی و شباهت واقعی مرد به زن و برعکس انجام گیرد، به طریق اولی، این تغییر حرام است.

2-3-4- اشکال بر استدلال یاد شده و پاسخ آن:

برخی اشکال کردند و گفته‌اند تغییر جنسیت، تشبه مرد به زن یا بالعکس نیست. زیرا تشبه مرد به زن یا بالعکس به معنای شباهت داشتن در نحوه زندگی، لباس پوشیدن یا تشبه در رابطه جنسی با حفظ اصل جنسیت است به عبارت دیگر تشبه در جایی صدق می‌کند که پس از آن مشبه به حال خود باقی باشد. اما تغییر جنسیت، یک نوع تغییر کلی و ماهوی است

^۱ الف- سبحانی، «تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی»، ص 9.

ب- تغییر جنسیت آری یا نه؟ (درس خارج فقه آیت الله دوزدوزانی)، ص 51.

ج- قلعه جی، محمد رواس؛ الموسوعة الفقهية المسیره، بیروت، دارالنفائس، ج اول، 1421ق، ص 455.

د- الموصلی التمیمی، ابویعلی احمد بن علی بن المثنی؛ مسند ابی یعلی الموصلی، بی‌تا، بی‌جا، ج 4، ص 323.

ه- فتح الباری بشرح صحیح البخاری، 1420، ج 1، ص 333.

^۲ طهماز، عبد الحمید محمود؛ الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، دمشق، دارالقلم، 1420 ق، ج 2، ص 17-18.

به گونه‌ای که جنسیت شخص تبدیل شده و موضوع از بین رفته و موضوع دیگری آمده است. در این صورت اصلاً تشبه صدق نمی‌کند. بنابراین نمی‌توان حرمت تشبه به جنس دیگر را دلیل حرمت تغییر جنسیت گرفت. به عبارت دیگر در تشبه، موضوع (جنسیت) عوض نمی‌شود؛ درحالی‌که در تغییر جنسیت، موضوع یعنی جنسیت فرد به کلی تغییر می‌کند به همین دلیل تغییر جنسیت با تشبه تفاوت دارد.^۱

مخالفان تغییر جنسیت در پاسخ به این اشکال گفتند: تغییر جنسیت واقعی و حقیقی ناممکن و محال است. بلکه اگر به فرض، تغییر جنسیت واقعی انجام شود و واقعاً مرد، زن یا زن، مرد شود، فرض دیگری است. ولی مجرد عمل جراحی، زن را مرد و مرد را زن نمی‌کند. بنابراین چنین عمل جراحی و عملیات مربوط به آن را می‌توان به عنوان تشبه به جنسیت^۲ دیگر، حرام دانست.^۳

3- مخالفت با مصالح عمومی

دلیل دیگر مخالفان تغییر جنسیت آن است که می‌گویند تغییر جنسیت با مصالح عمومی مخالف است زیرا قواعدی که وضع مدنی شخص را در جامعه تعیین می‌کنند تنها برای حفظ

^۱. منتظری نجف آبادی، حسین علی؛ **دراسات فی المکاسب الحرام**، قم، 1415 ق، ج 2، ص 517.

^۲. در عرف ترانس‌کچوال‌ها و دوجنسی‌ها، از تغییر جنسیت به پوشیدن لباس تعبیر می‌شود و آنها به دوستان خود که تغییر جنسیت داده‌اند می‌گویند: «فلانی رفته تو لباس» یا «فلانی تولباسه» و منظورشان این است که فلان دوست ما تغییر جنسیت داده است. بنابراین در عرف چنین افرادی هم این عمل را تشبه به جنس دیگر می‌دانند نه تغییر جنسیت واقعی. (**روزنامه اعتماد** / یکشنبه 18 فروردین 1384).

^۳. **تغییر جنسیت آری یا نه؟**، ص 51.

منافع و مصالح فردی او وضع نشده است بلکه هدف این گونه قواعد تأمین مصالح عمومی جامعه است به همین جهت اشخاص نمی‌توانند بر خلاف آنها با یکدیگر توافق کنند چنانکه بوسیله قرارداد نمی‌توان تابعیت یا جنسیت کسی را تغییر داد^۱.

در توضیح این دلیل می‌توان گفت: باید بین مصلحت و نصوص توازن برقرار باشد و نمی‌توان به خاطر مصلحت، نصوص را نادیده گرفت عکس آن نیز صادق است یعنی نمی‌توان به خاطر نصوص، مصلحت را نادیده گرفت و از آن چشم‌پوشی کرد.

انجام عملهای تغییر جنسیت (بر خلاف ضرورت) باعث به هم خوردن بسیاری از روابط حقوقی فرد و افرادی که به نوعی با او دارای چنین رابطه‌ای هستند، می‌شود، مثلاً در بحث حقوق خانواده زوج یا زوجه‌ای که تغییر جنسیت می‌دهد، رابطه زوجیت و احکام مربوط به آن را دچار اختلال می‌کند. پس برای جلوگیری از به وجود آمدن این اختلالات و حفظ مصالح عمومی می‌توان گفت قول به عدم مشروعیت تغییر جنسیت، سخنی مقرون به صحت و موافق با موازین حقوقی است.

همچنین پذیرش مشروعیت چنین عملی، آثار سوء اجتماعی زیادی را به دنبال دارد. از جمله باعث گشایش درهای هوی و هوس بر روی افراد هوسرانی که بنا بر تمایلات شهوانی و ماجرا جویانه دست به چنین تغییری می‌زنند، می‌شود. و در این فرآیند ضربات مهلکی بر پیکره اخلاق جنسیتی جامعه وارد کرده و انحرافات جنسی را بنیان می‌نهند. نیز نسل‌ها بریده می‌شود و هستی بشر به پایان می‌رسد.^۲

^۱ کاتوزیان، ناصر؛ قانون مدنی - قواعد عمومی قراردادها، چ اول، تهران، انتشارات مدرس، 1372 ش، ج 1، ص 175.

^۲ دیدگاه‌های فقهی معاصر، ترجمه: نعمتی، احمد، ص 413.

4- نقص و ضرر به خود

تغییر جنسیت مستلزم ایجاد نقص و ضرر بر بدن است؛ چون در عمل جراحی برای تغییر دادن جنسیت، عضو تناسلی فرد متقاضی برداشته و نابود می‌شود و برداشتن و نابود کردن عضوی از اعضای بدن، در واقع نقص و ضرر بر بدن است. و ضرر بر نفس مانند ضرر به دیگران حرام است. زیرا پیامبر (ص) فرموده‌اند: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» که آن هر نوع ضرری را در بر می‌گیرد.

پس در صورتی که تغییر جنسیت را جایز بدانیم یعنی در واقع به فرد اجازه داده‌ایم که با برداشتن عضوی از بدن خود یا دیگری به خودش و یا دیگری ضرر و زیان وارد کند. بنابراین تغییر جنسیت عملی نامشروع و حرام است.^۱

برخی نیز در این دلیل مناقشه کردند و گفتند که زیان به نفس، حرام و بازداشتن زیان از نفس واجب است و اما منظور از بازداشتن زیان از نفس، همان حکم عقل بر دوری از ضرر و زیان است که روایاتی نیز در این زمینه وارد شده‌اند اما ضرری که عقل به دوری از آن حکم می‌کند ضرری است که از نظر عقلا با اهمیت نباشد و در تحمل آن ضرر، غرض عقلایی وجود نداشته نباشد پس جلوگیری از هر ضرری، لازم نیست.^۲

مبحث دوم: نظر علمای اهل سنت در مورد ممنوعیت مطلق تغییر جنسیت

یکی از حقوقدانان اهل سنت چنین می‌گوید: تغییر جنسیت در اشخاص سالم - در جامعه‌های منحرف ایجاد شده که مخالف فطرت خدایی هستند - بطور قطع حرام است؛ زیرا در آن تغییر دادن مخلوقات خداوند است بدون اینکه ضرورت شرعی برای آن وجود داشته باشد؛ و

^۱. موسوی بجنوردی؛ «بررسی فقهی حقوقی تغییر جنسیت با رویکردی بر نظر امام خمینی»، ص 218.

^۲. رحمانی، محمد؛ معرفی تفصیلی کلمات سدید، فقه اهل بیت، سال 2، ش 7، ص 282.

همچنین قبول دعوت شیطان است که انسان را اغوا می‌کند (و لامرّنه‌م فلیغیرنّ خلق الله). در حدیث نبوی نیز چنین آمده: (لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال). این عمل تشبّه به جنس مخالف است. هر گونه تشبّه به جنس مخالف نیز حرام است چه برسد به آن حالتی که از نظر اساسی و جنسی شخصی به جنس دیگر درآید. این رویکرد شیطانی تغییر جنسیت مولود این روزگار جدید نیست بلکه نتیجه بسیاری از انحرافات است که گریبانگیر جامعه‌های گمراه امروز واقع شده است. این انحرافات به جایی رسیده که ازدواج بین یک جنس امری قانونی و عادی تلقی می‌شود.^۱

شنقیطی (از علمای اهل سنت)، در کتاب شرح زاد المستنقع (از کتب مذهب حنبلی است) می‌گوید: تغییر جنسیت حرام است؛ زیرا تغییر در خلقت خداوند است و هیچ توجیه شرعی دیگر ندارد و از بین بردن قوه جنسی انسان هم جایز نیست که در زمان‌های گذشته انجام می‌گرفته و از بدترین عادات و روش‌ها بوده است.^۲

در کمیسیون افتای پزشکی اسلامی، واقع در دارالافتای کشور کویت، سؤالی با این مضمون مطرح شد: دختری با خصوصیات زیر، تغییر جنسیت داده است؛ حال حکم او از نظر گاه شرع چیست؟

- 1 - اعضای تناسلی زنانه را به طور کامل دارد، حتی صدای او نیز زنانه است.
- 2 - بعد از اینکه به حد بلوغ رسیده، همچون زنان عادت ماهیانه داشته است.
- 3 - تحلیل و آزمایش‌های هورمونی نشانگر آن است که او زن است.
- 4 - اما از لحاظ شکل ظاهر، چون لباس و برآمدگی گلو مردانه است.

^۱. الموسوعة الطبية الفقهية، ص 284-285.

^۲. الشنقیطی، محمد امین بن محمد بن مختار جکنی؛ شرح زاد المستنقع، بی‌تا، بی‌جا، ج 9، ص 312.

پاسخ:

بر اساس آنچه در پرسش فوق آمده است، باید گفت که فرد مذکور کاملاً زن است لیکن مردانه می‌نماید و خود را به شکل مردان درآورده است. لذا کار وی از نظرگاه اسلامی، حرام و مستوجب عقوبت و تعزیر است و حتی پزشکی که کار تغییر جنسیت را انجام داده است باید جریمه شود. در حدیثی مشهور، که بخاری و دیگران روایت کرده‌اند، آمده است: خداوند لعنت کرده است زنانی را که خود را به شکل مردان و مردانی که خود را به شکل زنان درمی‌آورند.^۱

گفتار دوم: نظریه مشروعیت مطلق تغییر جنسیت

در تجویز تغییر جنسیت که عمدتاً لیبرالها پشتیبان آن هستند، جنس روانی بر جنس ظاهری برتری داده شده است این گروه می‌گویند: در اختیار نبودن وضعیت افراد در دست آنها، لازمه‌اش تغییر ناپذیر بودن جنسیت آنها نیست. بلکه احترام به زندگی خصوصی افراد اقتضا می‌کند که این میل روانی آنها محترم شناخته شده و جنس ظاهری بر جنس روانی منطبق گردد. در این رابطه دادگاه اروپایی حقوق بشر اصولاً با تجویز این پدیده، کشورهای عضو را محکوم به پذیرش و ترتیب اثر دادن به آثاری مثل انتخاب اسم منطبق بر جنس نموده‌اند.^۲

امام خمینی از بین فقهای متاخر که بسیاری از آنها یا با این عمل مخالفند و آن را ممنوع دانسته‌اند و یا برخی دیگر که مشروعیت آن را مشروط به شرایطی کردند، صراحتاً و بدون هیچ قیدی قائل به عدم حرمت تغییر جنسیت شده‌اند. ایشان در کتابشان در باب تغییر جنسیت

^۱. روحانی، کمال؛ احکام و فتاوای پزشکی معاصر (بر اساس نظریات مجمع جهانی فقه اسلامی هیأت افتای کشور کویت، هیأت افتا و بحوث علمی عربستان و دیدگاه دانشندان و فقهای برجسته جهان اسلام)، چ اول، 1389، سنندج، نشر آراس، صص 33-34.

^۲. دیانی، عبدالرسول؛ حقوق اخلاق پزشکی (بیواتیک) و اصلاح جنسیت، ش 29، 1380، ص 11.

چنین فرموده‌اند: «ظاهر آن است که تغییر جنسیت مرد به زن به سبب عمل و بالعکس حرام نیست.»^۱

علاوه بر امام خمینی از اطلاق کلام تعداد دیگری از فقها نیز مشروعیت مطلق تغییر جنسیت استفاده شده است. از میان ایشان می‌توان به آیت الله سیستانی^۲، آیت الله خامنه‌ای^۳، آیت الله محمد آصف محسنی^۴، علامه محمد حسین فضل الله^۵، آیت الله خرازی^۶، آیت الله مومن قمی^۷، آیت الله منتظری^۸، آیت الله مکارم شیرازی^۹ اشاره کرد. (قابل ذکر است که برخی از فقها قائل به وجوب تغییر جنسیت شده‌اند در صورتی که عدم تغییر جنسیت باعث ارتکاب حرام شرعی یا قبح عرفی گردد.)^{۱۰}

این گروه از فقها فرمودند: اصل تغییر جنسیت حرام نیست اما از آنجایی که این عمل با ملازمات حرامی چون نگاه و لمس عورت نامحرم و همچنین ایجاد نقص و ضرر به بدن همراه است، جزء در موارد ضرورت جایز نمی‌باشد.

^۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲۶.

^۲. www.sistani.org

^۳. خامنه‌ای، سید علی؛ اجوبه الاستفتائات، چ سوم، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۳۴

^۴. محسنی، محمد آصف؛ الفقه و المسائل الطبیه، چ اول، قم، انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۱۱۲

^۵. العلامة فضل الله، السید محمد حسین، فقه الحیاه، اجراه: احمد احمد عادل القاضی، نشر حبيب، الیهادی، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۰۶

^۶. خرازی، سید محسن؛ «تغییر جنسیت»، مجله فقه اهل البیت، چ اول، قم، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۰۴

^۷. کلمات سدیدیه فی مسائل الجدیدیه، ص ۱۰۸

^۸. دراسات فی مکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۵۱۷

^۹. شیرازی، ناصر مکارم؛ احکام پزشکی، چ اول، قم، ۱۴۲۹ ق، انتشارات مدرسه امام علی، ص ۱۰۷

^{۱۰}. فاضل لنکرانی، محمد؛ احکام پزشکان و بیماران، قم، بی تا، ص ۱۴۱

ادله موافقان تغییر جنسیت

موافقان تغییر جنسیت برای اثبات نظرشان به دلایلی تمسک کردند که در زیر به بیان آنها

می‌پردازیم:

1- اصل اباحه یا حلیت

موافقان تغییر جنسیت برای اثبات این نظرشان به قاعده اصاله الاباحه یا اصل حلیت

تمسک می‌کنند و با توجه به این قاعده می‌گویند در صورتی می‌توان به حرمت چیزی حکم

کرد که دلیلی بر آن حکم در کتاب و سنت وجود داشته باشد. مثلاً اعمالی چون همجنس بازی

و لواط و زنا حرام است زیرا نصی از قرآن کریم در مورد حرمت این اعمال وارد شده از جمله،

در مورد زنا، این آیه آمده: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»^۱.

اگر در مورد مسئله‌ای دلیلی بر ممنوعیت و یا عدم ممنوعیت آن وجود نداشته باشد بنا بر

اصل حلیت (کل شیء هو لک حلال حتی تعرف أنه حرام بعینه) حکم به جواز و عدم حرمت آن

می‌دهیم.^۲ زیرا اصل، جواز تصرف است مگر اینکه دلیلی بر ممنوعیت وجود داشته باشد. ترمذی

و ابن ماجه از حدیث سلمان روایت کردند (أنه (ص) سئل عن الجبن و السمن و الفراء فقال:

الحلال ما احل الله فی کتابه و الحرام ما حرم الله فی کتابه و ما سکت عنه فهو مما عفا عنه)^۳.

«در مورد پنیر و چربی و پوست گورخر از پیامبر سوال شد، فرمودند: حلال آن است که خداوند

آن را در کتابش حلال کرده و حرام آن است که خداوند در کتابش حرام کرده است؛ و آنچه

درباره‌ی آن حکمی نیامده است، مورد عفو قرار گرفته است.»

^۱. اسراء: 17/32

^۲ الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع الشافعیه، دارالفکر، بیروت، بی تا، صص 82-83

^۳ السنن الکبری، ج 9، ص 320

در مورد موضوع مورد بحث ما (تغییر جنسیت)، چون نص صریح بر حرمت یا عدم حرمت آن وجود ندارد، لذا بنا بر اصل حلیت چنین امری ظاهراً مشروع است.^۱ به عبارت دیگر می‌توان گفت: قاعده اصالة الاباحه در شبهات حکمیه و موضوعیه جاری می‌شود و چون فردی که به عمل جراحی تغییر جنسیت اقدام کرده، قبل از عمل جزء یکی از دو صنف (مرد یا زن) بوده و حکم یکی از این دو را داشته است اما پس از انجام عمل جراحی، عنوان قبلی بر او صدق نکرده و موجب تبدیل موضوع شده در نتیجه بدون هیچ مشکلی ادله احکام قبلی از او برداشته می‌شود و عنوان جدید بر او صدق می‌کند و ادله احکام این عنوان او را در بر می‌گیرد.^۲

برخی در این دلیل مناقشه کردند و گفتند درست است که از طرف قانونگذار دلیل خاصی بر عدم جواز تغییر جنسیت وارد نشده است، اما از آنجا که در باب اجاره اشخاص یا شرط فعل که موضوع آن انجام فعل است، شرط شده که عمل مورد اجاره یا مشروط باید دارای منفعت عقلایی مشروع و قابل اعتنا باشد، بنابراین در مورد فعل پزشک در عمل جراحی برای تغییر دادن جنسیت نیز باید چنین شرطی منظور گردد، یعنی باید در این عمل جراحی منفعت عقلایی و قابل اعتنا وجود داشته باشد. لذا اگر پزشکی اقدام به عمل جراحی تغییر جنسیت در فردی کند که از لحاظ جسمی یا روحی سالم است و هیچ مشکلی ندارد، عمل او عقلایی نیست.

^۱ الف- تحریر الوسیله، ص 626

ب- مومن قمی، محمد، «سخنی درباره تغییر جنسیت»، فقه اهل البیت، ش 7، سال دوم، پاییز 1375، ص 97

ج- خرازی؛ «تغییر الجنسیه»، فقه اهل بیت، ج 23، ص 104.

د- الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع الشافعیه، ص 82-83

^۲ الف- کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، ص 109.

ب- موسوی، بجنوردی؛ «بررسی فقهی حقوقی تغییر جنسیت با تاکید بر دیدگاه امام خمینی»، ص 22.

زیرا با این عمل، شخص متقاضی گرفتار بحران روحی و روانی می شود که در برخی مواقع به مرز خودکشی کشیده می شود. لذا انجام این عمل نامشروع تلقی می گردد.^۱

2- قاعده اضطرار

یکی از دلایل دیگری که می توان بر جواز تغییر جنسیت اقامه کرد، قاعده اضطرار (کل حرام مضطر الیه، فهو حلال) است. تقریر استدلال چنین است که بنا بر ادله واصله شرعیه اعم از آیات و روایات، هرگاه مکلف به واسطه قرار گرفتن در شرایط خاصی، ناچار به انجام فعلی گردد که در حالت عادی ممنوع و حرام است مؤاخذه و عقاب نمی شود بلکه فعل ممنوع مباح و جایز می گردد.^۲

بنابراین اضطرار عبارت است از، بیم عقلایی (نه صرف پندار) از رسیدن زبانی که معمولاً قابل تحمل نیست نسبت به فعل یا ترک کاری، خواه نسبت به خودش یا فردی که حفظ او بر انسان واجب است.^۳

برای تحقق اضطرار شرایط لازم است از جمله اینکه:

خطر باید به درجه فعلیت رسیده باشد. بنابراین خطرات احتمالی نمی تواند مجوز ارتکاب فعل حرام باشد. مثلاً کسی نمی تواند به استناد اینکه در آینده دچار تشنگی شدید خواهد شد، مرتکب شرب خمر شود.

^۱ باریکلو، علیرضا، «وضعیت تغییر جنسیت»، مقاله اندیشه های حقوقی 5، سال اول، ش 5، زمستان 82، ص 72.

^۲ محقق داماد، سید مصطفی؛ قواعد فقه، چ دوازدهم، مرکز نشر علوم اسلامی، 1406 ق، ج 4، ص 129.

^۳ الف- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی؛ مستند الشیعه فی احکام الشریعه، چ اول، 1415 ه ق، موسسه آل البيت عليهم السلام، ج 15، صص 20-21.

ب- الشهید الثانی، الجبعی العاملی، زین الدین بن علی؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، چ اول، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، 1413 ه ق، ج 12، ص 113.

خطر باید شدید یا به تعبیر فقها ملجی باشد به نحوی که شخص خود را در موقعیتی ببیند که در آن بیم تلف نفس یا عضوی باشد. خطر هم نباید به وسیله خود مضطر ایجاد شده باشد. بنابراین اگر کسی با اقدامات عمدی، شرایط و موقعیت اضطراری برای خود پیش آورد، نمی‌تواند از اذن شارع در حالت اضطرار بهرمنند شود.

بنابراین با توجه به قاعده فوق افرادی که به واسطه اختلالات هویت جنسی دچار گرفتاری‌های روانی و افسردگی‌های شدید می‌شوند که بنا بر آمار رسیده در موارد متعدد اقدام به خودکشی می‌کنند یا به واسطه عدم اقدام به تغییر جنسیت به سوی انحرافات جنسی سوق پیدا می‌کنند و بی آنکه خودشان بخواهند از داشتن یک زندگی سالم بی بهره می‌مانند، دارای تمام شرایط موجود در قاعده اضطرار برای صدق عنوان مضطر می‌باشند. بنابر این اگر هم قائل به حرمت تغییر جنسیت باشیم باید این افراد را که بنا به گفته متخصصان نیازمند به انجام عمل‌های تغییر جنسیت می‌باشند، از این حکم استثناء نماییم. از طرف دیگر انجام عمل جراحی برای تغییر دادن جنسیت برای این افراد حکم درمان را دارد و فقهای امامیه با استناد به پاره‌ای روایات متعدد، تداوی به حرام را نیز در شرایط اضطرار جایز می‌دانند.¹

عده ای در این دلیل مناقشه کردند و گفتند اولاً اضطرار شخصی ملاک است نه نوعی؛ از این رو حکم دایر مدار تحقق این دو عنوان خواهد بود و نمی‌توان به صرف ترانسکچوال بودن فرد، به آنها اجازه تغییر جنسیت داد.

ثانیاً در این باره حتی بر فرض ثبوت اضطرار، چنین اضطراری نمی‌تواند برطرف کننده حرمت تغییر جنسیت باشد؛ چون مفسده‌ای که در پذیرش چنین تغییری وجود دارد، بسیار بیشتر و مهمتر از مفسده موجود در خودکشی و نابودی فرد است؛ زیرا لازمه تغییر جنسیت،

¹. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج 36، ص 445.

پذیرش زندگی مخفی یک مرد به اسم زن در جامعه است که بدون شک ملازم با فحشا و منکر نظیر لواط است. مردم چنین فردی را برخلاف جنسیت واقعی می‌شناسند و با او ارتباط برقرار می‌کنند. این همان اشاعه فحشا و منکر است. نمی‌توان اهمیت حفظ جان یک فرد یا رهایی از حرج را بالاتر از جلوگیری از انتشار فساد و رواج منکر در جامعه دانست. بنابراین اضطراب در چنین موردی برطرف کنند حکم نخواهد بود.^۱

[نظر استاد راهنما: این حرف شامل یک تناقض آشکار است اگر تغییر جنسیت جایز باشد فردی که آن را انجام داده جنسیت جدید یافته پس دیگر بر او عنوان سابق صدق نمی‌کند تا گفته شود وی مبتلا به هم جنس بازی شده بلکه اگر مرد بوده با تغییر جنسیت نام زن بر او صادق است و نزدیکی با یک مرد نزدیکی دو همجنس نخواهد بود. پس روشن است که اشکال یاد شده مبتنی بر این فرض است که با تغییر جنسیت، تغییر جنسیت واقع نمی‌شود که این خود خلاف فرض است.]

3- قاعده تسلط (سلطنت)

قاعده سلطنت در اصطلاح فقهی عبارت از تسلط و اختیار مالک برای هرگونه تصرف در اموال خویش است. این قاعده از مشهورترین قواعد فقهی است و به علت کاربرد وسیع اقتصادی و اجتماعی‌اش از دیرباز از اساسی‌ترین قاعده‌های فقه اسلامی به شمار می‌آید. این قاعده تثبیت کننده ارکان مالکیت است.^۲

بعضی از فقها برای صحت فروش اعضاء بدن به این قاعده استناد کرده‌اند و معتقدند چون این قاعده در سیاق سلطه مردم بر مالشان است در نتیجه همانگونه که مردم حق دارند در

^۱ الف- سبحانی؛ «تغییر جنیت از دیدگاه فقه اسلامی»، ص 13-14.

ب- دیدگاه فقهی معاصر، ص 413.

^۲ قواعد فقه، ج 2، ص 112.

مالشان هر تصرفی بکنند می‌توانند در بدن خود نیز هر تصرفی که بخواهند انجام دهند، یکی از این تصرفات مجاز، به استناد این قاعده، تغییر جنسیت است¹.

استدلال به این قاعده فقهی برای اثبات سلطه انسان بر بدن خود و به تبع آن بر جنسیت خویش به دو صورت ممکن است اول از راه اولویت. بدون شک انسان‌ها بر اموال و دارایی‌های خود سلطنت و اقتدار دارند به گونه‌ای که قانونگذار تمام جوامع نیز تجاوز به حریم اموال دیگران را ممنوع می‌داند. سلطه بر ذات و جنسیت نسبت به سلطه بر مال در مرتبه اولی و سابق است، بلکه ملاک و علت سلطنت بر اموال، همان سلطنت بر جان است چرا که انسان چون مالک ذات، فکر و قوای خویش است، مالک اموالی هم که از تلاش آن حاصل می‌شود خواهد بود.

بنابراین اگر انسان بر مال خود سلطه دارد به طریق اولی بر تعیین جنسیت خود نیز که مسأله‌ای کاملاً شخصی است، سلطه دارد.

دوم از روش عقلا: این مسأله که زمام تمام کارهای انسان به دست خود اوست امری عقلایی و مورد پذیرش عقلاء می‌باشد چرا که در نظر تمام عقلاء، انسانها همچنان که بر اموال خود سلطه دارند بر جان و پیکر خود نیز مسلط هستند و هیچ منعی نیز از طرف شارع در باب عدم رضایت به این امر به ما نرسیده است بنابراین افراد متقاضی تغییر جنسیت می‌توانند بدون هیچ منع شرعی به دخل و تصرف در جنسیت خود بپردازند

اما برخی دیگر گفتند اگرچه در حجیت این قاعده نمی‌توان مناقشه نمود ولی از جهت مفهوم و همچنین تطبیق آن بر مورد می‌توان مناقشه کرد زیرا اولاً مفهوم قاعده این نیست که انسان بر خود ولایت و حاکمیت دارد همانگونه که بر اموال خود حاکم است و آنچه در باب روایت نکاح باکره رشیده آمده که اگر مالک خویش است می‌تواند مستقلاً ازدواج نماید ظاهر در

¹. کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، ص 108.

این است که اگر می‌تواند امور خود را اداره کند و مصلحت خود را تأمین نماید، می‌تواند بدون اذن ولی ازدواج نماید همانطور که مرحوم شیخ انصاری نیز قاعده را اینگونه معنا کرده است.

ثانیا بر فرض قبول اینکه این قاعده دلالت بر سلطه انسان بر خود دارد و سیاق آن مانند سیاق قاعده سلطه بر اموال است باز نمی‌توان به استناد این قاعده تغییر جنسیت را بطور مطلق مشروع دانست زیرا قاعده سلطه مشرع نیست و مالک هر تصرفی و لو غیر عقلایی و اسراف‌ی نمی‌توان در مال خود انجام دهد بلکه باید تصرفی نماید که از دیدگاه عقلا متعارف و معقول باشد.^۱

در نتیجه قاعده سلطه بر نفس نیز در همین سیاق و حدود قرار می‌گیرد و اشخاص فقط می‌توانند تصرفی در بدن و نفس خود کنند که عقلایی است در حالی که تغییر جنسیت شخصی که تمایلات جنسی روانی او مطابق با علائم جنسیتی بدن اوست از دیدگاه عقلا تصرفی نامعقول و نامتعارف است به عبارت دیگر قلمرو قاعده سلطه محدود به تصرفاتی است که دارای نفع عقلایی است زیرا به استناد اصول و قواعد مسلم حقوقی و سیره عقلاء تصرفات لغو و زاید و یا دارای مفاسد اجتماعی یا شخصی، مشروع و مورد حمایت قانون نمی‌باشد. بنابراین اطلاق قاعده سلطه به این عمومات مقید به تصرفات مفید یا حداقل فاقد مفاسد اجتماعی یا شخصی می‌شود. در نتیجه به استناد این دلیل هم نمی‌توان تغییر جنسیت را بطور مطلق مشروع دانست.^۲

گفتار سوم: نظریه مشروعیت مشروط

در مورد حکم جواز یا عدم جواز تغییر جنسیت، برخی قائل به مشروعیت مشروط این عمل شدند. بر طبق این نظر و مطابق ماده 215 قانون مدنی (ماده 215 ق م می‌گوید: مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد) مشروعیت هر عملی مشروط به وجود

^۱. باریکلو، «وضعیت تغییر جنسیت»، ص 73.

^۲. همان، ص 73.

منفعت مشروع عقلائی است. بنابراین مشروعیت تغییر جنسیت در صورتی است که فرد متقاضی مشکلات جنسی (چه از لحاظ جسمی و چه از لحاظ روحی و روانی) داشته باشد و پزشک معالج، تغییر جنسیت را به عنوان آخرین راه درمان برای رفع مشکل او ضروری تشخیص دهد. اکثر کشورهایی که تغییر جنسیت را مجاز می‌دانند مشروعیت آن را مشروط و وابسته به شرایطی در متقاضی نموده‌اند تا بدین وسیله افراد سالم نتوانند از این موقعیت استفاده کرده و به خواسته‌ها و مقاصد نامشروع خود دست یابند.^۱

شاید برخی ادعا کنند که اگر مشروعیت تغییر جنسیت، مشروط به شرایطی شود، مشروعیت آن از مسلمات خواهد بود. چون بر طبق قاعده اضطرار و حدیث رفع، هر عمل حرام و غیر قانونی در حالت اضطرار مباح می‌گردد؛ اما این ادعایی نادرست است به خاطر اینکه این قاعده در مواردی که منع قانونی وجود داشته باشد و شخص در شرایط اضطرار قرار گرفته باشد، جاری می‌شود و حرمت آن عمل (حرام) را برای او برمی‌دارد. اما بعد از اینکه اضطرار از بین رفت ادله حرمت دوباره حاکم می‌گردد؛ در حالی که مطابق نظریه مشروعیت مشروط به شرایط خاص اصلاً حرمتی وجود ندارد که این قاعده از آن رفع حرمت نماید.^۲

انظر استاد راهنما: فعلیت تمام احکام اولیه به عدم توجه اضطرار شروط است. پس به محض توجه اضطرار فعلیت احکام اولیه منتفی می‌شود. همانگونه که هر مشروطی با انتفای شرط منتفی می‌شود. پس حرمت تغییر جنسیت مشروط بر آن است که مکلف از التزام به آن در معرض اضطرار واقع نشود پس به محض توجه اضطرار حرمت یاد شده منتفی می‌گردد و اگر توجه اضطرار منتفی باشد حرمت فعلیت خواهد داشت.]

^۱ موسوی بجنوردی، «بررسی فقهی حقوقی در خصوص تغییر جنسیت با رویکردی بر نظر امام

خمینی»، ص 26.

^۲ باریکلو، «وضعیت تغییر جنسیت»، ص 74.

بنابراین مشروعیت تغییر جنسیت مشروط به شرایطی در متقاضی است نه از باب ادله اضطرار بلکه از لحاظ علم پزشکی این شرایط باید در متقاضی وجود داشته باشد تا موضوع معالجه برای پزشک فراهم باشد زیرا موضوع عملیات پزشک، درمان مرض و معالجه است و از لحاظ علم حقوق نیز این شرایط لازم است تا فرد، مورد حمایت قانون قرار گیرد.¹ در نتیجه این نظریه (نظریه مشروعیت مشروط)، با واقعیت‌های علم پزشکی منطبق‌تر است.

گفتار چهارم: تقسیم بندی افراد از نظر وضعیت جنسی:

مبحث اول: دوجنسی‌ها (خنثی‌ها)

از گذشته تا کنون افرادی در جامعه زیست می‌کردند که از نارسایی جنسی رنج می‌بردند که در ادبیات فقهی و روایی ما از آنها به خنثی یاد می‌شود. از سوی دیگر می‌دانیم بسیاری از احکام و مسائل فقهی و حقوقی متناسب با جنس مرد یا زن است. به عبارت دیگر، برخی احکام و مسائل ویژه مردان است و برخی دیگر ویژه زنان. مانند ارث، حجاب، نفقه، ولایت و سرپرستی. ولی وضعیت جنسیت دوجنسی‌ها در هاله‌ای از ابهام است. آیا این گروه وظایف و تکالیف شرعی و نیز نقش اجتماعی خویش را به عنوان زن ایفا کنند یا به عنوان مرد؟ بنابراین تغییر (تعیین) جنسیت دوجنسی‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است.

1- نظرات اهل تسنن در مورد تغییر جنسیت خنثی‌ها (مشکل یا غیر مشکل)

تمام فقهای و حقوقدانان اهل تسنن بر حرمت تغییر جنسیت اتفاق نظر دارند و تنها تغییر جنسیت در افراد خنثی یا دوجنسی‌ها را مجاز می‌دانند. یکی از فقهای اهل تسنن در این باره

¹ الف- موسوی بجنوردی؛ «بررسی فقهی حقوقی در خصوص تغییر جنسیت با رویکردی بر نظر امام خمینی»، ص 26.

ب- باریکلو، «وضعیت تغییر جنسیت»، ص 75.

می‌گوید: «تغییر جنسیت انسان از زن به مرد و از مرد به زن جایز نیست، مگر اینکه از نظر جنسی، طبیعت جنس مخالفی را- که بدان تغییر می‌یابد- داشته باشد؛ و این تغییر برای یاری رساندن بدان سرشت و طبیعت باشد. چه بسا نشانه‌های زنانگی در کسی باشد که در حقیقت مرد است؛ و اعضای مردانگی و اندامهای تناسلی در بدن او پنهان مانده؛ ولی نشانه‌های زنانگی در وی سطحی و آشکار باشد در این صورت، عمل جراحی برای تغییر جنسیت در این زن به مرد از نظر شرعی پسندیده است زیرا به اصلش برمی‌گردد؛ و در واقع چیزی را در جای خودش می‌گذارد؛ و این تغییر در آفرینش خداوند نخواهد بود. همچنین اگر کسی بعضی نشانه‌های مردانگی را داشته باشد اما در حقیقت زن باشد و اعضای زنانگی مانند: تخمدان، رحم در او پنهان باشد، عمل جراحی برای او از نظر شرعی پذیرفتنی است زیرا به موقعیت اصلی خود - که همان زن بودن است- بی‌دردسر برمی‌گردد. تغییر جنسیتی حرام و ممنوع است که کسی که وجود مردانگی‌اش طبیعی است به زن تبدیل شود؛ و زنی که بدن زنانه‌اش طبیعی است به مرد تبدیل یابد. این تغییر از فطرت وی بیرون و تغییر در آفرینش خداست که کار شیطان است»^۱

صاحب کتاب «الموسوعة الطبیة الفقہیة» در این زمینه بیان داشته است: همانا قانونگذار الهی، تغییر جنسیت را حرام نموده است زیرا برخلاف فطرت الهی است، ولی از این تحریم برخی حالات استثناء شده است مانند خنثی که در وی هر دو آلت تناسلی مردانه و زنانه به گونه‌ای متفاوت وجود دارد لذا این حالت موجب اضطراب و تشویش‌هایی در جسم و روح شخص خنثی می‌گردد. بنابراین در اینگونه حالات، عمل جراحی برای تغییر جنسیت خنثی به جنس مناسب، طبق تشخیص پزشک جایز است.^۲

همچنین یکی دیگر از علمای اهل تسنن در این باره می‌گوید: در این عمل جراحی تدلیس

^۱. دیدگاه فقهی معاصر، ص 412.

^۲. الموسوعة الطبیة الفقہیة، ص 284.

و تزویر و فریبکاری وجود ندارد، چون هدف از این نوع جراحی، بازگشت به خلقت اصلی است.

پس عمل تغییر جنسیت در اینگونه افراد شرعاً جایز است.^۱

رأی مجمع علمای بزرگ در دوره 39 در شهر طائف در تاریخ 1413/2/24 ق تا 1413/3/18 ق و همچنین رأی مجمع فقه اسلامی وابسته به رابطه عالم اسلامی که در دوره 11 در شهر مکه مکرمه در روز یکشنبه 13 رجب 1409 برابر با 19 فوریه 1989 تا تاریخ 20 رجب 1409 برابر با 26 فوریه 1989 در مورد تغییر جنسیت، بعد از بحث و مناقشات فراوان، به شرح زیر است:^۲

1- فرد مذکری که اعضای جنسی مردانگی آن کامل باشد و یا فرد مونثی که اعضای جنسی زنانگی آن کامل باشد تغییر جنسیت آنها حرام است. انجام دهنده‌ی آن مستحق عقوبت است؛ زیرا در خلقت خدا تغییر ایجاد کرده است زیرا خداوند متعال در قرآن کریم از زبان شیطان می‌فرماید: (و لآمرنهم فلیغیرن خلق الله). در صحیح مسلم به نقل از ابن مسعود روایت شده که پیامبر فرمود: لعن الله الواشمات و المستوشمات و النامصات و المتمصصات، و المتفلجات للحسن المغيرات خلق الله. سپس گفت: وقتی لعنت پیامبر خدا در آن است و آن در کتاب خدا نیز آمده است؛ (و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهو).

2- اما در کسی که علامات و نشانه‌های [جنس مخالف] زنانگی و مردانگی وجود دارد به جنسیت غالب توجه می‌شود. اگر ذکوریت او غالب باشد می‌تواند از نظر پزشکی بعضی از نشانه‌های مونث را از خود بزدايد؛ و اگر نشانه‌های انوئیت در او غالب باشد می‌تواند با عمل

^۱. خالد منصور، محمد؛ الاحکام الطبیه المتعلقه بالنسل فی فقه الاسلامی، دارالنفائس، عمان، 1420ق، ص 207.

^۲. الف- الجیزانی، محمد بن الحسن؛ فقه النوازل، بیروت، دار بن جوزی، ج 4، ص 96.
ب- کنعانی، احمد محمد؛ الحب و الجنس و الزواج بین الطب و الشریعه، موسسه الرویان، بیروت، الطبعة الاولى، 2005 م، ص 40.

جراحی و پزشکی اشتباه و نواقصات مونث بودن را رفع نماید. فرقی ندارد که این درمان با جراحی باشد یا از طریق هورمون. زیرا این یک نوع بیماری است و هدف از آن شفا است و این تغییر در خلقت خدا نیست.

2- نظرات اهل تشیع در مورد تغییر جنسیت خنثی‌ها

قبلا هم بیان کردیم که دو جنسی‌ها دو نوع اند؛ دوجنسی کاذب یا خنثی غیر مشکل و دوجنسی حقیقی یا خنثای مشکل.

2-1- تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل

تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل که طبق علائم شرعی، یا بر اساس آزمایش‌ها و بررسی‌های پزشکی، جنسیت او قابل تشخیص است و از این راه می‌توان به مذکر یا مونث بودن او اطمینان کرد، اگر برای آشکار کردن حقیقت وی باشد (یعنی عمل جراحی برای از بین بردن آلت تناسلی ضعیفتر انجام گیرد) در واقع تغییر جنسیت نیست بلکه اصلاح یا تعیین جنسیت است. زیرا در این فرض، شخص در حقیقت به یکی از دو گروه جنسی تعلق داشته، اما بر اثر ناهنجاریهای ژنتیکی، نشانه‌هایی از جنس مخالف در او راه یافته است. در نتیجه اگر چنین فردی تصمیم بگیرد با عمل جراحی ضایعات عضوی بدنش را از بین ببرد تا بدون دغدغه به جنس اصلی بپیوندد، دلیلی بر حرمت و ناروا بودن آن نیست و این عمل مثل هر عمل دیگری که برای برداشتن اعضای زائد بدن و زیبایی آن انجام می‌یابد، جایز است و بر اساس قواعد و احکام اولیه نیز اشکالی در آن نیست.¹

¹. الف-سبحانی، «تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی»، ص 14.

ب- تغییر جنسیت آری یا نه؟، ص 64.

تقریباً تمام فقها در این مورد قائل به جواز شدند و فرمودند: این کار تغییر در خلقت الهی نیست؛ چون معنای تغییر در خلقت، تبدیل موجود کامل به ناقص است و این معنی درباره این نوع تغییر جنسیت صدق نمی‌کند.^۱

ضایع ساختن و اهلاك قدرت و قوای بدنی هم نیست، زیرا این عضوی که قطع می‌شود، اصلی نبوده تا قطع آن موجب از دست رفتن قدرت و قوای بدنی گردد، بلکه آن، عضوی زاید است.^۲ از جهت ضرر رساندن به جسم نیز حرمتی نیست؛ زیرا این کار برداشتن عضو زاید است نه ایجاد نقص.^۳

اما اگر این عمل جراحی برای از بین بردن عضو تناسلی غالب و تعیین کننده گروه جنسی در خنثای غیر مشکل انجام شود، مانند خنثایی که بر پایه نشانه‌ها و علائم شرعی و نیز فیزیولوژیکی، به مرد بودن وی حکم شده است؛ اما او با عمل جراحی، عضو تناسلی مردانگی خود را بردارد تا جنبه زنانگی وی تقویت شود و به گروه زنان ملحق شود؛ این تبدیل یکی از مصادیق تغییر جنسیت محسوب می‌گردد. برخی از فقها فرموده‌اند: دلیلی بر حرام بودن این گونه عمل جراحی وجود ندارد^۴؛ زیرا فردی که به این عمل می‌پردازد، پیش از عمل، جزء یکی از دو صنف (مرد یا زن) بوده و حکم یکی از این دو را داشته است، اما پس از انجام عمل جراحی، عنوان پیش بر او صدق نمی‌کند و در نتیجه، دلیلهای احکام این عنوان هم او را در بر نمی‌گیرد، بلکه عنوان مقابل (=عنوان جدید) بر او صدق می‌کند و به ناگزیر، دلیل احکام این

^۱. سبحانی؛ «تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی»، ص 14.

^۲. تغییر جنسیت آری یا نه؟، ص 64.

^۳. خرازی؛ «تغییر جنسیت»، فصلنامه فقه اهل بیت علیهم السلام، ج 23، ص 107.

^۴. الف- کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، ص 108.

ب- العلامة فضل الله، السيد محمد حسين، فقه الحياه، اجراه: احمد احمد عادل القاضي، نشر حبيب، المطبعة الهادي، 1418ق، ص 206.

عنوان هم، او را در بر می گیرد و هیچ مشکلی درباره وی تصور نمی شود.

بر این اساس، دو عنوان این جا (=عنوان قدیم و عنوان جدید) همانند دو عنوان حاضر و مسافرنده. بدین معنی که هیچ بازدارنده ای وجود ندارد که فردی از دایره یکی از این دو عنوان برآید و در دایره عنوان دیگر درآید و دلیل عنوان پیشین هم او را در بر نمی گیرد، بلکه دلیل عنوان جدید او را در بر می گیرد و پس از انجام عمل جراحی، حکم عنوان جدید بر او بار می شود.^۱

[نظر استاد راهنما: اینکه شخص خنثای غیر مشکل پس از بین بردن عضو تناسلی غالب نام قبلی بر او صدق نمی کند و نام جنسی که عضو تناسلی آن را نگه داشته بر او صدق می کند به خنثای غیر مشکل اختصاص ندارد بلکه در حقیقت ماهیت تغییر جنسیت این نتیجه را به دنبال دارد که نام قبل دیگر صدق نمی کند و نام جنسی که عضو تناسلیش ایجاد شده صادق است. پس اگر تغییر جنسیت حرام باشد از بین بردن عضو تناسلی غالب در خنثای غیر مشکل نیز حرام خواهد بود. و نیز در مورد قیاس عنوان حاضر و مسافر با تغییر جنسیت، دو عنوان حاضر و مسافر هیچ یک متعلق نهی قرار نگرفته اند اما فرض این است که تغییر جنسیت متعلق نهی است. پس قیاس این دو امر قیاس مع الفارق است.]

2-2- تغییر جنسیت در خنثای مشکل

قبلاً گفتیم که خنثی مشکل فردی است که در عین داشتن عضو تناسلی مردانه و زنانه تعیین جنسیتش از راه علائم معتبر شرعی ممکن نیست. به عبارت دیگر هیچ یک از علائم معتبر در تعیین جنسیت، در او وجود ندارد.

^۱. کلمات سدیدیه فی مسائل جدیدیه، صص 108-109

با این وجود آیا تغییر جنسیت (قطع کردن یکی از اندام‌های تناسلی او برای ملحق کردن

وی به یکی از دو گروه مردان یا زنان)، جایز است یا خیر؟

در مورد تغییر جنسیت در خنثای مشکل، برخی قائل به جواز مطلق این عمل شدند.^۱ و

فرمودند: در این افراد، هر یک از دو عضو تناسلی ممکن است زائد یا اصلی باشد؛ بنابراین قطع

کردن آن مردد بین تغییر و غیر تغییر است. چون این فرد مثلاً اگر عضو تناسلی مردانه‌اش را

قطع کند تا بدین وسیله به گروه زنان بپیوندد، احتمال می‌رود در حقیقت همین عنوان فعلی

(زن بودن) را پیش از عمل نیز داشته باشد. بنابراین ما یقین به تغییر جنسیتش نداریم تا احکام

و لوازم تغییر جنسیت را به او نسبت دهیم و یا اجرا کنیم و تنها با احتمال خلاف هم نمی‌توان

تغییر جنسیت را محقق دانست و این شبهه موضوعیه تغییر است و حکم تغییر بر آن مترتب

نمی‌شود. پس به فرض که تغییر جنسیت حرام باشد، در خنثای مشکل حرام نیست؛ زیرا صدق

تغییر جنسیت بر آن مسلم نیست.^۲

برخی دیگر نیز در مقام نقد این نظر برآمده و فرموده‌اند: علم اجمالی داریم که تکلیف این

شخص (خنثای مشکل)، قطع نکردن عضوی که خلقت اصلی است و در نتیجه تغییر ندادن

خلقت اصلی و نوعیه است؛ بنابراین در عمل جراحی برای تغییر دادن جنسیت، پزشک نمی‌تواند

یکی از اندام‌های جنسی او را قطع کند زیرا علم اجمالی دارد که یا آلت تناسلی مردانه جزء

خلقت اصلی اوست یا آلت تناسلی زنانه خلقت اصلی است (در چنین مواردی که در انسان

طبیعت ثالثی وجود ندارد و هر فردی امرش میان مذکر یا مؤنث بودن قرار دارد، علم اجمالی

پیدا می‌شود که احکام مرد یا احکام زن بر او منطبق است) مثلاً اگر دو ظرف آب داشته باشیم

^۱. الف- همان، ص 108.

ب- خرازی؛ «تغییر جنسیت» (فارسی)، ج 23، ص 106.

ج- فقه الاعذار الشرعیه و المسائل الطبیه (المحشی)، ص 242.

^۲. خرازی؛ «تغییر جنسیت»، ص 106.

و بدانیم آب یکی از دو ظرف نجس است، در این صورت آب هر دو ظرف محکوم به اجتناب و دوری است. در مورد موضوع مورد بحث نیز یک عضو محکوم به عدم جواز و قطع است و نمی‌دانیم کدام یک از دو عضو است. به همین دلیل قطع کردن هر دو عضو جایز نیست و نیز قطع کردن یکی از این دو عضو به تنهایی هم جایز نیست؛ زیرا امر زائد میان هر دو عضو دوران دارد و عضو زائد از عضو اصلی خلقت قابل تشخیص نیست. بنابراین تغییر جنسیت در این افراد جایز نیست و این افراد باید تا جایی که ممکن است، احتیاط کنند.^۱

اشکال به این نظر: نظر استاد راهنما: این در صورتی است که ما قائل به وجوب احتیاط باشیم. اما اگر معتقد باشیم که احتیاط در اطراف علم اجمالی واجب نیست در آن صورت قطع هر یک از دو عضو جایز خواهد بود.

برخی نیز گفته اند رعایت احتیاط در احکام شرعی برای خنثی مشکل، ایجاد عسر و حرج می‌کند؛^۲ و در اسلام نیز عسر و حرج نفی شده (قاعده نفی عسر و حرج). و فقها با استناد به این قاعده می‌فرمایند که هر گاه انسان دچار مشقت و سختی شدید گردد حکم اولیه موضوعات برداشته شده و بر آن عنوان ثانویه حاکم می‌شود. پس اگر حکم اولیه مسأله، حرمت باشد با پدید آمدن سختی و مشقت حلال و حداقل مباح می‌گردد.^۳ در مورد بحث ما (خنثی مشکل)، چون مبنای تعلق احکام به آنها احتیاط است بنا بر مشهور؛ (یعنی از محرمات مردان و زنان همزمان باید پرهیز کنند و جانب احتیاط را رعایت نمایند)، در نتیجه عسر و حرج ایجاد شده از باب رعایت احتیاط این گروه از افراد، بر بحران ناشی از اختلال هویت در آنان می‌افزاید و این مسأله گاهی، بعضی از این افراد را به سوی ارتکاب رفتارهای غیر عادی و احياناً خودکشی سوق

^۱. تغییر جنسیت آری یا نه؟، ص 65.

^۲. الف - احکام پزشکی، ص 113.

ب - منهج الصالحین، ج 3، ص 642.

^۳. مصطفوی، سید محمد کاظم؛ مائه قاعده فقهیه، چ چهارم، قم، 1421ق، دفتر انتشارات اسلامی، ص 298.

می‌دهد. پس تنها راه خروج این افراد از این تنگناها، تغییر دادن جنسیت است تا اینکه یا به مردان ملحق شوند و یا به زنان. بنابراین با استفاده از این قاعده می‌توان به جواز تغییر جنسیت در خنثای مشکل حکم کرد.^۱

3-2- نظرات چند تن از مراجع و مجتهدین شیعه در مورد تغییر جنسیت افراد

خنثی (مشکل و غیر مشکل):

اکثر فقهای شیعه به دلیل اضطراب و ناهماهنگی جنسی در اینگونه افراد، تغییر جنسیت را جایز دانسته‌اند. امام خمینی (ره) که ایشان به عنوان اولین فقیهی که مباحث تغییر جنسیت را در غالب امروزی مطرح ساخته‌اند در این باره فرموده‌اند:

«تغییر جنسیت مرد به زن و زن به مرد و ملحق کردن خنثی به جنس زن یا مرد با عمل

جراحی حرام نیست.»^۲

آیت الله مدنی تبریزی:

«و اما خنثی، چون احتمال ذکوریت (مرد بودن) و انوئیت (زن بودن) در آن وجود دارد، لازم

است به پزشک متخصص رجوع کند تا با عمل جراحی مرد یا زن بودنش مشخص گردد.»^۳

آیت الله حاج شیخ محمد علی اراکی:

«در غیر صورت کشف واقع، با عمل جراحی، تغییر جنسیت واقعاً محل اشکال است.»^۴

آیت الله خویی: «تغییر در اعضای تناسلی، جزء در افراد خنثای مشکل جایز نمی‌باشد.»^۵

^۱ منهج الصالحین، ج 3، ص 642.

^۲ تحریر الوسیله، ص 626.

^۳ المسائل المستحدثة، ص 48.

^۴ اراکی، محمد علی، استفتائات، قم، چ الهادی، 1373، ص 248.

^۵ فقه الاعذار الشرعیه و المسائل الطبییه، ص 242.

آیت الله منتظری:

«در دوجنسی‌های کاذب در صورت ضرورت معالجه، اقدام به عمل جراحی مانع ندارد؛ و در صورت تغییر جنسیت تمام احکام بعد از تغییر از حیث محرمیت و ازدواج و غیر آنها جاری می‌شود. و در دوجنسی حقیقی که آن را خنثای مشکل می‌نامند اگر امکان داشته باشد با عمل جراحی از دوجنسی بودن خارج شود اقدام به عمل جراحی اشکال ندارد؛ زیرا ضرورت معالجه دربارہی او محقق و ثابت است.»¹

مبحث دوم: افراد ترانجسیتی

همانطور که قبلاً گذشت خنثاهای روانی افرادی هستند که از لحاظ جسمی و بدنی علائم و نشانه‌های یکی از دو جنس مذکر یا مونث را دارند اما از لحاظ روحی و روانی، تمایلات جنسی جنسیت مزبور را ندارند.

چنین افرادی در لباس پوشیدن و آرایش همانند جنس مخالف عمل می‌کنند همچنین در دیگر رفتارهای متغایر با هر یک از دو جنس، تغییراتی متناسب با جنس مخالف را می‌پذیرند یعنی افراد واقعیت جنسی خود را حفظ می‌کنند و تنها دگرگونی‌هایی در ظاهر پیدا می‌کنند. مثلاً با عمل جراحی عضو تناسلی مردانه برداشته می‌شود و به جای آن، مشابه عضو تناسلی زنانه ایجاد می‌شود بدون اینکه در اندام درونی او کمترین تغییراتی پدید آید مثلاً دارای رحم و دیگر اندام درونی زنانه شود. و برای بروز پاره‌ای از علائم جنسیتی زنانه، یک یا چند قطره هورمون زنانه تزریق می‌گردد و با این اقدام پاره‌ای از علائم زنانگی چون نازک شدن صدا، برجسته شدن پستان، ریزش مو و تغییرات دیگری از این دست در او ایجاد می‌شود اما بسیاری از علائم و خصوصیات جسمی و روحی جنسیت قبل همچنان در او باقی می‌ماند.

¹. احکام پزشکی (منتظری)، ص 114.

با توجه به اینکه تغییر جنسیت واقعی ناممکن است پس معمولاً با عمل جراحی تغییر در جنسیت حاصل میشود نه چیز دیگر؛ و تغییر در جنسیت یعنی تغییر در یک جنس و تبدیل آن به همان جنس به طور ناقص است. در حقیقت تنقیص جنسیت است. بنابراین در عنوان فرد بعد از عمل جراحی تغییری حاصل نمیشود یعنی اگر قبل از عمل مرد بوده و احکام این عنوان بر او جاری بود بعد از عمل هم همین عنوان و حکم بر او جاری است و احکام عنوان جدید او را در بر نمیگیرد. بنابراین این کار (تغییر جنسیت) بنا بر اصل کلی حرمت ضرر رساندن به جسم حرام است.^۱

علامه فضل الله ریشه این رویکرد را در انحطاط اخلاقی و فرهنگی تمدن غربی می‌داند و می‌گویند: «این عمل، اقدام فریبکارانه‌ای است که از سوی اقلیت همجنس‌بازان غربی برای هموار ساختن راه لواط که همواره از سوی اکثریت جوامع بشری مطرود و متضرر بوده و انجام دهندگان آن تحقیر می‌شده، انجام یافته است.»^۲

یکی اساتید دانشگاه الازهر مصر نیز در این مورد گفته است: تغییر جنسیت این گروه از افراد ممنوع و حرام است و پزشک انجام دهنده این عمل نیز مجازات می‌شود. زیرا مجاز بودن تغییر جنسیت این گروه، مستلزم رواج همجنس‌بازی در جامعه است که زشت‌ترین عمل و جرم در جامعه محسوب می‌شود و در اسلام نیز حرام می‌باشد و همچنین مجاز بودن تغییر جنسیت آنها، مستلزم آسیب رساندن به بدن است بدون اینکه در مقابل این آسیب و ضرر نفع بزرگتری وجود داشته باشد (چون این عمل برای امر معقولی مانند باروری و تولید مثل انجام

^۱ الف- هاشمی، سید حسین، «فضل الله و تغییر جنسیت از منظر قرآن»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ش 24، تابستان 1390، ص 157.
ب- سبحانی؛ «تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی»، ص 8.

^۲ فقه الحیاه، ص 205.

نمی‌شود بلکه برای ارضای شهوت و لذت پرستی انجام می‌شود)، بنابراین تغییر جنسیت این گروه از افراد حرام است.^۱

برخی این دلایل را قابل مناقشه دانستند و گفتند: مجاز شدن و رواج هم جنس‌بازی با تغییر جنسیت منوط به آن است که جنسیت فرد معلوم و مشخص باشد و نیز با عمل جراحی تغییر نکند. در صورتی که در افراد ترانس‌کچوال بین علائم بدنی و علائم روانی جنسیت تعارض وجود دارد؛ بنابراین جنسیت این افراد معلوم و مشخص نیست. از سوی دیگر اطلاق ادله حرمت آسیب رساندن به بدن به وسیله ادله اباحه محظورات تخصیص خورده و در نتیجه اگر شخصی به دلیل قرار گرفتن در اضطرار ناچار به برداشتن عضوی از اعضای بدن خود شود، ادله حرمت آسیب رساندن به بدن شامل او نمی‌شود.^۲

بعضی از فقها نیز تغییر دادن جنسیت در این گروه از افراد را به عنوان درمان بیماری جایز می‌دانند.^۳ و اظهار داشته‌اند که: احادیثی از ائمه وارد شده که فرمودند: درمان کنید دردهای خود را، هر دردی درمان دارد و تنها مرگ درمان ندارد.^۴

مفتی مصر نیز با صدور فتوایی به درخواست سندیکای مصر، تغییر جنسیت این گروه از افراد را به عنوان درمان بیماری آنان جایز و مشروع دانسته و برای توجیه آن به روایاتی که در مورد لزوم درمان بیماری وارد شده، استناد کرده است؛ و اعلام نموده که: در روایات وارد است که شخص عربی خدمت رسول الله وارد شد و پرسید: شما می‌توانید درمان کنید؟ حضرت

^۱. باریکلو، علی‌رضا، «وضعیت تغییر جنسیت»، نشریه وضعیت اندیشه‌های حقوقی ۵، سال اول، ش پنجم، زمستان ۱۳۸۲، ص ۷۶.

^۲. همان، ص ۷۶.

^۳. خرازی، «تغییر جنسیت»، ص ۱۰۷.

^۴. ابن ادریس الحلی، محمد؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چ دوم، قم، ۱۴۱۰ ق، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۸.

فرمودند: بلی خداوند مرضی را نفرستاده مگر اینکه همراه آن درمانش را نیز فرستاده است. در روایت دیگری وارد شده که پیامبر فرمودند: بندگان خدا می‌توانند خود را درمان کنند؛ زیرا خداوند مرضی را نفرستاده مگر اینکه درمان آن را نیز فرستاده است و تنها مرض پیری است که درمانی برای آن نیست. بنابراین با توجه به این دلایل اگر پزشک متخصص تنها راه درمان در این افراد را تغییر جنسیت بداند، این عمل جایز و مباح می‌گردد.¹

به نظر می‌آید این دلایل قابل قبول باشد به دلیل آنکه در علم روانشناسی و روانپزشکی اختلال هویت جنسی (ترانسکچوالیسم) در ردیف یکی از انواع اختلالات جنسی آمده. بنابراین از نظر جامعه پزشکی یک چنین فردی بیمار محسوب شده؛ و سیره عقلا که مورد تأیید قانگذار و شارع نیز می‌باشد بر لزوم درمان هر درد و مرضی دلالت دارد. و روایاتی نیز از ائمه در مورد درمان بیماری وارد شده است. در نتیجه با توجه به این روایات و سیره عقلا بر لزوم درمان هر درد و نیز تشخیص متخصصین مبنی بر بیمار بودن این گونه افراد و قابل درمان بودن آنها، می‌توان گفت که عمل جراحی برای تغییر جنسیت این افراد مجاز و مشروع است.

مبحث سوم: تغییر جنسیت در افراد سالم

افراد سالم کسانی هستند که علائم جنسیتی بدنی آنها با تمایلات جنسی و روانیشان هماهنگی دارد. حال پرسش این است که آیا تغییر جنسیت این گونه افراد مجاز و مشروع است؟

منظور از تغییر جنسیت افراد سالم آن است که مرد یا زنی کامل بدون داشتن مشکل خاصی از لحاظ جسمی یا روحی تصمیم بگیرد جنسیت خود را به شکل مخالف تغییر دهد؛ مثلاً زنی تبدیل به مرد شود با تمام ویژگیهای مردانه مانند داشتن عضو مردانگی و قدرت

1. باریکلو، «وضعیت تغییر جنسیت»، ص 76.

ممارست و انجام عمل جنسی مانند مردان دیگر. و یا مرد تبدیل به زن شود با همه خصوصیات زنانه همچون کاشتن دستگاه تناسلی زنانه، مهبل، تخمدان، رحم و نیز بتواند صاحب فرزند شود؛ به گونه‌ای که در تعریف علم پزشکی و تشریح، زنی مانند سایر زنان محسوب شود.

انقلاب جنسیت به این معنی که مرد به صورت زن درآید چنانکه گویی از ابتدا زن آفریده شده بود و یا زن به صورت مرد درآید، چنانکه از روز نخست مرد آفریده شده بود قابل تصور است اما جزء از طریق اعجاز امکانپذیر نیست.^۱

برخی از فقها به فرض امکانپذیر بودن این عمل، حکم به جواز آن داده‌اند و فرموده‌اند به دلیل اینکه دلیلی بر تحریم این نوع از تغییر جنسیت وارد نشده است و با توجه به اصل اباحه امور چنین تغییر جنسیتی جایز و مشروع است.^۲

اما برخی گفته‌اند مشروعیت تغییر جنسیت این گروه از افراد با موانعی روبرو است. اول آنکه حفظ سلامتی هر فردی بر او واجب است و هیچ فردی حق ندارد بدون عوامل موجه و عقلایی سلامتی خود را در معرض خطر قرار دهد. بنابراین با توجه به تأکید متخصصین این فن مبنی بر لزوم دقت در تغییر جنسیت و اینکه در صورت اشتباه در تشخیص یا عمل، عواقب روانی غیر قابل جبرانی برای شخص خواهد داشت؛ بنابراین، افراد سالم نمی‌توانند تغییر جنسیت دهند.^۳

[انظر استاد راهنما: این اشکال بی مورد است زیرا جایز دانستن همانطور که بر فرض امکان استوار است بر فرض انتفاء ضرر نیز استوار است و الا بدیهی است که با فرض توجه ضرر حکم جواز منتفی است.]

^۱ الف-العلامة فضل الله، السيد محمد حسين، **فقه الحياه**، اجراه: احمد احمد عادل القاضى، نشر حبيب، المطبعة: الهادى، 1418، بيروت، ص 205.

ب- سبحانى؛ **تغيير جنسيت از دیدگاه فقه اسلامى**، ص 7.

^۲ **فقه الحياه**، ص 206.

^۳ باریکلو، «**وضعیت تغییر جنسیت**»، ص 77.

دوم آنکه از لحاظ پزشکی تغییر جنسیت این افراد مشروع نمی‌باشد. به دلیل آنکه موضوع

عملیات پزشک درمان بیماری و مرض است. و هیچ پزشکی حق ندارد بدون آنکه بیماری

شخص بر او ثابت شود به درمان و یا جراحی او بپردازد به عبارت دیگر نمی‌تواند افراد سالم را

موضوع درمان قرار دهد. بنابراین اگر پزشکی بدون احراز مرض یا تشخیص نادرست، کسی را

جراحی نماید، مرتکب خطای فاحش پزشکی شده است و چنین خطایی موجب مسئولیت

پزشک می‌شود. بنابراین تغییر جنسیت این افراد از لحاظ پزشکی نیز ممنوع می‌باشد.^۱

[نظر استاد راهنما: این سخنان چندان درست نمی‌باشد به دلیل اینکه برخی اعمال جراحی

فقط برای زیبایی صورت می‌گیرد و کسی آن را ممنوع نمی‌داند. دست کم بر مباح بودنش

مادامی که ضرر منتفی باشد اتفاق نظر وجود دارد.

دلیل سوم: عدم مشروعیت تغییر جنسیت این افراد موضوع حرمت این عمل است. زیرا

کسی که برای تغییر جنسیت اقدام می‌کند باید با پزشک معالج اش قرارداد درمانی که موضوع

آن، انجام یک عمل است، منعقد کند. طبق ماده 215 قانون مدنی و نیز نظرات صاحب نظران^۲،

قرارداد انجام عمل در صورتی نافذ است که عمل مزبور دارای منفعت عقلایی مشروع باشد. در

حالی که در تغییر جنسیت این گروه از افراد هیچ گونه نفع عقلایی و مشروع وجود ندارد.^۳

[نظر استاد راهنما: این سخنان هم موجه نیست، منفعت عقلایی برای شخصی که خواهان

عمل باشد شاید برای نوع عقلا چنین منفعتی منتفی باشد ولی شیخ انصاری و عده‌ای دیگر از

فقها مراد از ترتب منفعت را، منفعتی می‌دانند که برای شخص خواستار آن ارزشمند باشد.]

^۱ همان، ص 78.

^۲ الف- المیرزا النائینی، محمد حسین غروی؛ منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تقریر: موسی بن محمد نجفی خوانساری، المکتبه المحمدیه، تهران، چ اول، 1373 ق، ص 46.

ب- شهیدی، مهدی؛ تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران، 1377ش، نشر حقوقدان، ج 1، ص 46

^۳ همان، ص 78.

مبحث پنجم: بررسی جواز و عدم جواز تغییر جنسیت از نظر حقوق کنونی

مراد از جواز یا عدم جواز تغییر جنسیت در حقوق کنونی این است که با توجه به سکوت قانونگذار و فقدان نص قانونی در حقوق ایران، آیا تغییر جنسیت، بر مبنای اصول و قواعد حقوقی امری مجاز و مشروع تلقی می‌شود یا خیر؟

از آنجایی که بسیاری از اصول و قواعد حقوقی فعلی خاستگاه فقهی دارند و مبنی بر قواعد و اصول فقه اسلامی می‌باشند، در این باب نیز می‌توان عیناً همان دلایلی را که در بحث پیش (بررسی جواز و عدم جواز تغییر جنسیت در فقه) به آنها استناد کردیم، مطرح کرد و بر اساس دلایل مذکور، نظر قانونگذار را نیز استنباط کرد، اما آنچه به عنوان نکته مهم و حائز اهمیت می‌توان بیان کرد این است که در رویه‌های قضایی موجود، تغییر جنسیت را در مواردی که متقاضی دارای شرایط لازم پزشکی باشد، جایز دانسته‌اند؛ با این توضیح که باید وجود این شرایط از سوی متخصصین پزشکی قانونی مورد تأیید قرار گیرد تا برای پزشک موضوع معالجه فراهم شود. این شرایط از جهت علم حقوق نیز لازم است تا متقاضی مورد حمایت قانون قرار گیرد. به هر حال انجام عمل‌های تغییر جنسیت عملاً با وجود شرایط لازم در حقوق کنونی مورد پذیرش قرار گرفته است. اگرچه قوانین خاصی در این زمینه وضع نگردیده است.

مبحث ششم: نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

پزشکی قانونی در تاریخ 1366/9/17 از اداره حقوقی قوه قضائیه درباره‌ی تغییر جنسیت و مسائل مربوطه، کسب تکلیف نمود. اداره حقوقی این پاسخ را ارائه نموده است:

بسمه تعالی

به : اداره کل پزشکی قانونی

بازگشت به استعلام شماره 401/9837-1366/9/17 که برای اظهار نظر به این اداره ارجاع

شده است، نظریه مشورتی اداره حقوقی به شرح زیر اعلام می‌شود:

مساله مطروحه دارای دو صورت است:

صورت اول آنکه فردی از نظر پزشکی مرد است، درحالیکه دارای آلت تناسلی زنانه است یا بالعکس. در این صورت با انجام جراحی، تغییر جنسیت حاصل نمی‌شود، بلکه با عمل جراحی، جنسیت شخص ظاهر می‌شود و این امر از نظر حقوقی بلا اشکال است. از نظر شرعی هم طبق فتوای حضرت امام خمینی مدظله العالی، در تحریر الوسیله جلد 2 صفحه 627 مساله 2 و مساله 10 بلا اشکال است و بعد از عمل، تمام احکام جنسی که ظاهر شده بر آن مترتب می‌گردد.

صورت دوم آن است که فردی که شخصاً مرد یا زن است و دارای آلت تناسلی جنسی خود می‌باشد، تصمیم به تغییر جنسیت بگیرد. پزشکان امکان آن را تأیید نمایند، این امر نیز در قوانین منع نشده است، لیکن چون آثار حقوقی فراوانی دارد باید گفت: در صورت تغییر جنسیت این امر تاثیری در حقوق ثابتۀ ندارد و آن را جزء در مواردی از قبیل بطلان ازدواج و حلیت و حرمت، تغییر نمی‌دهند. مثلاً اگر زنی بعد از عمل جراحی مرد شود، گرچه ازدواج او از زمان تغییر جنسیت، باطل می‌گردد، اما مهر او ساقط نمی‌شود و یا اگر مردی بعد از عمل جراحی زن شود، کماکان باید مهر زوجه‌اش را بپردازد هر چند ازدواج او از تاریخ تغییر جنسیت باطل است. همچنین اگر مادری پس از عمل جراحی تبدیل به مرد شود، ولایتی بر فرزندان نخواهد داشت. به فتوای حضرت امام خمینی مدظله العالی در مسائل 1، 3، 6، و 7 از مسائل

تغییر جنسیت در تحریرالوسیله جلد 2 صفحات 626 و 627 و 628 در این مورد نیز بر جواز

عمل جراحی و عدم تاثیر آن در حقوق مالی و ولایتی تحقق یافته از قبل، دلالت دارد.¹

رئیس اداره حقوقی قوه قضائیه

¹. کریمی نیا، محمد مهدی؛ **تغییر جنسیت با تاکید بر دیدگاه امام خمینی**، چ اول، تهران، 1391،
نشرعروج، ص 138

فصل پنجم: آثار فقهی حقوقی تغییر جنس

طرح بحث

تغییر جنسیت آثار و تبعات حقوقی زیادی در زندگی فردی و اجتماعی فرد بر جای می‌گذارد که در این فصل با بهره‌گیری از منابع معتبر فقهی و حقوقی، آثار این مسئله را در نظام حقوق خانواده، مانند تاثیر بر نکاح سابق، مهر، عده، ولایت و حضانت فرزندان، ارث همچنین در نظام جزایی مانند: دیه، قصاص، شهادت مورد بررسی و تبیین قرار می‌دهیم. قابل ذکر است که از نظر اهل سنت چون تغییر جنسیت را جایز نمی‌دانند در نتیجه آثاری را بر آن مترتب نکرده و در مورد حکم وضعی و تکلیفی افراد تغییر جنسیت داده، جنسیت سابق را در نظر گرفته و با جنس سابق با او معامله می‌کنند.

گفتار اول: تغییر جنسیت و اثر آن بر عقد نکاح

مبحث اول: اثر تغییر جنسیت بر خود عقد نکاح

ممکن است در قراردادی، جنسیت طرفین نقش اساسی داشته باشد و نقش آن عرفاً طوری تلقی شود که اگر جنسیت مورد نظر نبود، قرارداد منعقد نمی‌شد؛ مثل قرارداد نکاح که ضرورتاً در نزد تمام اقوام و ملل و نظامهای حقوقی معاصر، جنسیت طرفین قرارداد نقش اساسی در صحت آن ایفا می‌کند. بنابراین لازم است بررسی شود که اگر طرفین عقد نکاح یا یکی از آنها اقدام به تغییر جنسیت کنند، این تغییر چه تاثیری بر نکاح خواهد داشت. تغییر جنسیت زوجین را می‌توان به صورتهای زیر تصور کرد:

1- تغییر جنسیت یکی از زوجین

به محض تغییر جنسیت یکی از زوجین، عقد نکاح از زمان تغییر باطل می‌شود.^۱ چون امکان بقای ازدواج وجود ندارد و ازدواج مرد با مرد یا زن با زن مشروع نیست و از نظر اسلام مردود است. زیرا لواط (همجنس بازی مرد با مرد) و نیز مساحقه (همجنس بازی زن با زن) از گناهان کبیره به شمار می‌آید. بعلاوه اختلاف جنس از شرایط اساسی نکاح است و نکاح بین دو همجنس نمی‌تواند تحقق پیدا کند. قانون مدنی در مواد 1035، 1059، 1067، 1122، 1124 به لزوم اختلاف جنس در نکاح اشاره دارد. مثلاً در ماده 1067 قانون مدنی آمده است: تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است. چون اختلاف جنس را هم هنگام عقد و هم در دوران زناشویی باید شرط نکاح دانست. به عبارت دیگر، اختلاف جنس هم ابتدائاً و هم استداماً شرط است. از این رو نکاح با تغییر جنسیت باطل خواهد شد.^۲ ظاهراً فقها بر این مطلب اتفاق نظر دارند.^۳

2- تغییر جنسیت غیر همزمان زوجین

در صورتی که زن و شوهر هر دو با فاصله زمانی نسبتاً زیاد مثلاً یک سال از هم، تغییر جنسیت دهند، همانند وقتی که هر یک از زوجین به تنهایی تغییر جنسیت می‌دهند، ازدواج

^۱ الف- تحریر الوسیله، ج 2، ص 627.

ب- خرازی، «تغییر جنسیت»، ج 23، ص 112.

ج- کلمات سدیده، ص 110.

^۲ مختصر حقوق خانواده، ص 41.

^۳ الف- احکام پزشکی (مکارم)، ص 106.

ب- خرازی، سید محسن، «تغییر جنسیت»، ص 112.

ج- تحریر الوسیله، ج 2، ص 627.

د- کلمات سدیده، ص 110.

باطل است. زیرا مجوز شرعی برای بقاء ازدواج سابق وجود ندارد. زیرا به محض اینکه یکی از زوجین تغییر جنسیت داد، در حالت جدید هر دو همجنس شده و ازدواج سابق باطل خواهد شد.

3- تغییر جنسیت همزمان زوجین

در صورتی که زوجین به طور همزمان جنسیت خود را تغییر دهند (به این صورت که مرد، زن شود و زن، مرد) در مورد بقاء یا عدم بقای ازدواج آنها اختلاف وجود دارد. برخی قائل به بقای علقه زوجیت بین آن دو می‌باشند. امام خمینی در این مورد فرمودند: اگر زوجین همزمان تغییر جنسیت دهند بقای ازدواجشان دور از انتظار نیست هر چند نزدیکتر به احتیاط این است که آن دو با هم مجدداً ازدواج کنند و زوجه فعلی حق ازدواج با دیگری را ندارد مگر اینکه بین او و زوج فعلی طلاق به اذن هر دو یا به تراضی صورت گیرد.^۱

گفته شده دلیل قائلین به این نظر می‌تواند این باشد که حقیقت نکاح ایجاد پیوند زوجیت بین مرد و زن است و این اقتضا می‌کند که هر یک از دو طرف زوج و همسر دیگری باشد^۲ شاهدش این است عنوان زوج بر هر دو اطلاق می‌شود چنانکه در قرآن کریم آمده است: «زونا کها»^۳، ما او را به همسری تو درآوردیم. و نیز جایز است که در انشای عقد ازدواج زن بر مرد مقدم شود یا به عکس. مثلاً وکیل بگوید زوجت موکلتنی موکلک، «موکله خود را زوجه

^۱. تحریر الوسیله، ص 625.

^۲. الف- خرازی، «تغییر جنسیت»، ص 113.

ب- کلمات سدید، ص 110.

^۳. احزاب: 37/33.

موکل تو قرار دادم»، یا بگوید: زوجت موکلک موکلتی، «موکل خودم را زوج موکل تو قرار دادم.»^۱ بنابراین نکاح، زوجیت (همسری) هر یک از زن و مرد نسبت به دیگری است. در این فرض که جنسیت زوجین بطور همزمان تغییر کرده است باز هم آن دو زوج همانند و فقط حالت و چگونگی آن در قبل و پس از عمل جراحی تغییر کرده است. به این صورت که زوج فعلی، قبلاً زوجه بوده و زوجه فعلی قبلاً زوج بوده و در این وضعیت جدید (بعد از تغییر جنسیت) حقیقت ازدواج یعنی زوجیت هر یک نسبت به دیگری، همچنان به حال خویش باقی است و تغییری نکرده است. نهایت اینکه، وظیفه هر یک، با وضعیت سابق متفاوت شده است. مرد فعلی (بعد از تغییر جنسیت) قبلاً وظایف یک زن (زوجه) را به عهده داشت؛ و زن فعلی قبلاً وظایف یک مرد (زوج) را بر عهده داشته است. پس اگر در از بین رفتن رابطه زوجیت شک کردیم و از آنجا که یکی از این دو زن و دیگری مرد است، بقای رابطه زوجیت که حدوثش بین آن دو معلوم است، ممکن می‌باشد. لذا زوجیت سابق را استصحاب می‌کنیم (زیرا در جریان استصحاب وجود مقتضی و عدم وجود رافع و مانع شرط است، مقتضی (رابطه زوجیت) در اینجا موجود است و مانع (دلیلی بر رفع این زوجیت) هم وجود ندارد (یعنی این عمل جراحی مانع در زوجیت آنها ایجاد نمی‌کند). لذا استصحاب بقای زوجیت صورت می‌گیرد.^۲

در مقابل این نظر برخی قائل به عدم بقاء علقه زوجیت بین این دو می‌باشند. به این دلیل که حقیقت اعتبار نکاح، همسر یکدیگر شدن زن و مرد است. به این معنا که مرد معهود، مرد زن معهود است و زن معهود زن مرد معهود می‌باشد و لذا هویت و شخصیت در آن پیوند دخالت دارد. زوجیت اگر چه امری اضافی است (نیاز به دو طرف دارد) اما مثل رابطه خواهری

^۱. خرازی، «تغییر جنسیت»، ص ۱۱۳.

^۲. الف - مطهری، احمد؛ مستند تحریر الوسیله (المسائل المستحدثة)، خیام، قم، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۹.

ب - طباطبایی، ریاض المسائل، چ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

که بین دو زن وجود دارد و یا رابطه برادری که میان دو مرد وجود دارد، متشابهه الاطراف نیست بلکه مثل رابطه پدر و فرزندی از اضافات غیر متشابهه الاطراف است. (اضافه غیر متشابهه الاطراف یعنی بین دو چیز فقط از یک طرف یک نسبت خاص وجود دارد که از طرف دیگر آن نسبت وجود ندارد و منحصرأً یک جانبه است). لذا شرط است که زوج و زوجه به گونه‌ای یا با اسم یا با وصف یا با اشاره مشخص باشند (زوجین در باب نکاح در اینکه شناسایی آنها لازم است مثل دو عوض در سایر عقود می‌باشند).؛ زیرا اغراض عقلاً با اختلاف زوجین مختلف می‌شود. (مرد به دادن نفقه، مهریه و مانند آن موظف است و زن به تمکین و اطاعت موظف است). بنابراین چنانچه آنها همزمان تغییر جنسیت دهند نمی‌توان از نظر عقلی و شرعی ازدواج سابق را با اوصاف و ویژگی‌های خاص خودش مانند نفقه، مهریه و تمکین و... استصحاب نمود. بنابراین عقد ازدواج سابق باطل گشته و طرفین برای ادامه زندگی با یکدیگر نیاز به عقد ازدواج جدید دارند.^۱

مبحث دوم: تغییر جنسیت و اثر آن بر مهریه

مهر یا صداق که به فارسی کابین گفته شده است مالی است که زن به واسطه عقد نکاح مالک آن می‌گردد و مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. نهاد مهر در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و نظیر آن را در حقوق غربی نمی‌توان یافت. مهر در عرف نشانه ارج و احترامی است که مرد برای زن قائل است و مظهر تعهد شوهر برای تامین زندگی زن است.^۲

مهر از چنان اهمیتی در نکاح برخوردار است که عدم آن و حتی شرط سقوط آن موجب سقوطش نمی‌شود. به موجب ماده 1093 ق.م. هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل

^۱. مستند تحریر الوسیله، ص 199.

^۲. مختصر حقوق خانواده، ص 148.

از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه می‌شود و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

حال با منحل شدن ازدواج به واسطه تغییر جنسیت آیا زن مستحق مهریه می‌باشد یا اینکه مهریه ساقط شده و مرد ملزم به پرداخت آن نخواهد بود؟ در این مورد چند نظریه مطرح است:

1- نظریه عدم لزوم پرداخت مهریه به طور مطلق:

گفته شده که قائلین به این نظر اینگونه استدلال می‌کنند که حقیقت نکاح معاوضه بین

بضع زن و مهر است و همانطور که در سایر عقود با فسخ عقد، عوضین به جای اولش

برمی‌گردد، در نکاح نیز با انفساخ آن هر عوضی به جای اولش برمی‌گردد و در وضعیت جدید

زوج تعهدی در مقابل پرداخت مهریه ندارد.¹

مخالفان این نظریه چنین گفته‌اند که حقیقت نکاح معاوضه چیزی با مهر نیست تا فسخ آن

ایجاب کند که مهر به مالکش برگردد بلکه حقیقت نکاح ناشی از ایجاب و قبول طرفین است به

اینکه طرفین، زن و شوهر یکدیگر باشند و مهریه به منزله هدیه‌ای است که مرد آن را به

همسرش اهدا می‌کند و واجب شدن آن از طرف شارع، در اصل و ذات عقد دخالتی ندارد.²

تایید آن می‌توان گفت:

1- مهر بهای فروش زن نیست، زیرا اولاً هیچکس نمی‌تواند خود یا دیگری را در مقابل مالی

بفروشد. از زمانی که برده فروشی لغو شده انسان هیچگاه موضوع حق واقع نمی‌شود بلکه

همیشه طرف حق است. ثانیاً در خرید و فروش (عقود معاوضی) قیمت باید هنگام معامله معین

و معلوم باشد و گرنه قرار داد باطل است (ماده 216 ق.م.) اما در نکاح دائم تعیین مهر، شرط

¹ الف- موسوی بجنوردی؛ «بررسی فقهی و حقوقی تغییر جنسیت با رویکردی بر نظر امام خمینی»، ص 36.

ب- کریمی‌نیا، «تغییر جنسیت از منظر فقهی و حقوقی»، ص 79.

² کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، ص 111.

صحت قرارداد نیست و ممکن است نکاح بدون مهر واقع گردد (براساس مفاد ماده 1087 ق.م،

چنانچه عقد بدون مهریه خوانده شود، عقد نکاح باطل نیست بلکه ارجاع به مهرالمثل داده

می‌شود)، در این صورت زن پیش از نزدیکی مستحق مهرالمثل خواهد بود.¹

2- نیز چنانچه عقد ازدواج با ذکر مهریه خوانده شود ولی مرد از دادن مهریه خوداری کند، عقد

نکاح بین آنها باطل نمی‌شود، ولی مرد گناهکار است و زن از طریق قانونی می‌تواند زوج را ملزم

به پرداخت مهریه نماید. زیرا بر اساس ماده 1082 ق.م، به مجرد عقد، زن مالک مهریه

می‌گردد.²

3- قرآن کریم، ازدواج قبل از تعیین مهر را قبول دارد آنجا که می‌فرماید: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ

طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ

قَدَرُهُ مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»³

«اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر طلاق دهید گناهی بر شما نیست (در این

صورت) آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهرمنند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایش،

آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش، هدیه شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده

باشد) بدهد و این بر نیکوکاران الزامی است.

در این آیه طلاق قبل از تعیین مهر، فرض شده است و معلوم است که طلاق، فرع بر وجود

نکاح است. به عبارت دیگر، نکاح محقق شده در حالی که مهریه تعیین نشده است و چنین

نکاحی از سوی حقوقدانان و فقها حکم به بطلان نشده است.¹

¹ صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله؛ **مختصر حقوق خانواده**، چ سوم، تهران، 1379، نشر دادگستر، ص 148.

² کریمی‌نیا، «تغییر جنسیت از منظر فقهی و حقوقی»، ص 79.

³ بقره: 36/2.

2- نظریه لزوم پرداخت کل مهر به طور مطلق

برخی فقها مانند امام خمینی و آیت الله خرازی معتقدند در صورت تغییر جنسیت، پرداخت کل مهریه چه دخول شده باشد و چه دخول نشده باشد مطلقاً لازم است^۲

گفته شده که دلیل معتقدین به این نظر می‌تواند این باشد که مهر، اعتبار کردن چیزی افزون بر زوجیت برای زوجه است یعنی حقیقت مهر، یک امر اعتباری و فرع بر اصل و ذات نکاح است، بنابراین مهریه از قبیل شرط ضمن عقد نکاح است و هرگاه عقد با این شرط بسته شود و قانونگذار آن را امضاء کند بر اساس قاعده «المومنون عند شروطهم» اقتضای آن این است که زوجه به مجرد عقد، مالک کل مهریه شود و می‌تواند هرگونه تصرفی در آن بنماید.^۳

مؤید آن روایاتی است که نمای حاصل بین عقد و طلاق را از آن زن می‌داند، مانند موثقه عبید بن زراره که می‌گوید: به امام صادق عرض کردم مردی با زنی ازدواج کرد و مهر او را صد گوسفند قرار داد و سپس گوسفندان را به سوی او فرستاد و قبل از نزدیکی او را طلاق داد، در حالی که گوسفندان زاد و ولد کرده بودند این بچه گوسفنده برای چه کسی است؟ امام فرمودند: اگر گوسفندان، نزد مرد حامله بودند باید نصف بچه‌های آنها برگردانده شوند و اگر آن زمان حامله نبوده‌اند، نصف گوسفندان برگردانده می‌شوند اما هیچ یک از بچه‌ها برگردانده نمی‌شوند.^۴

^۱. الف- کریمی نیا؛ همان، ص 79.

ب- کلمات سدید، ص 111.

^۲. الف- تحریر الوسیله، ج 2، ص 663.

ب- خرازی، «تغییر جنسیت»، ص 118.

^۳. الف- همان، ص 118.

ب- موسوی بجنوردی، «بررسی فقهی حقوقی در خصوص تغییر جنسیت»، ص 33.

^۴. الکلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی (ط- الاسلامیه)، ج چهارم، تهران، 1407ق، دار الکتب الاسلامیه، ج 6، ص 107، ح 4.

در این حدیث، ظاهر لفظ رجوع، مالکیت زن به مجرد عقد است و وقتی زن به مجرد عقد مالک مهر شد، هرگاه بعد از تغییر جنسیت شک کنیم آیا ملکیت او بر مهر باقی مانده یا خیر، مقتضای قاعده استصحاب این است که مهریه حتی بعد از بطلان عقد به خاطر تغییر جنسیت، به ملکیت زن باقی است، بدون تفضیل بین کل یا نصف مهر.^۱

در نقد این نظریه آمده است اولاً در استصحاب، وحدت قضیتین جزء ارکان استصحاب است که در موضوع مورد بحث ما (تغییر جنسیت)، تبدیل موضوع شده است. ثانیاً با وجود روایات معتبری^۲ که واجب بودن مهر را به آمیزش جنسی وابسته می‌دانند، لذا لفظ مطلقاً در پرداخت مهریه در صورت تغییر جنسیت زن صادق نمی‌باشد.^۳

در پاسخ گفته شد که هیچ دلیلی برای الحاق تغییر جنسیت به طلاق در تفضیل دادن بین آمیزش و تمام مهر و عدم آن و نصف مهریه وجود ندارد، زیرا ادله مخصوص طلاق است و شامل فرض تغییر جنسیت نمی‌شود. لذا گروهی از فقها در مرگ و ارتداد و ارضاع، بین دخول و عدم دخول، تفضیل نداده‌اند.^۴

3- استحقاق تمام مهر در صورت دخول و استحقاق نصف مهر در صورت عدم دخول

برخی معتقدند که در صورتی که قبل از تغییر جنسیت، آمیزش صورت گرفته باشد، زوج باید تمام مهر را پرداخت نماید و در صورت عدم آمیزش نیز بنا بر قول قویتر، زوج باید تمام مهر را پرداخت نماید.^۵ و احتیاط آن است که با هم مصالحه کنند.^۶

۱. خرازی، «تغییر جنسیت»، ص 115.

۲. در بخش بعدی این روایات بیان خواهد شد.

۳. موسوی بجنوردی، «بررسی فقهی و حقوقی در خصوص تغییر جنسیت»، ص 33.

۴. خرازی؛ «تغییر جنسیت»، ص 127.

۵. استفتائات پزشکی، ج 13، ص 131.

۶. الف- احکام پزشکی (منتظری)، ص 115.

دلیل این گروه، وجود روایات معتبر، فتوای فقهای اسلام و نیز قانون مدنی ایران است که در همه آنها وجوب کل مهریه را منوط به دخول می‌دانند.

در کتاب وسائل الشیعه در صحیحه ابن سنان از امام صادق روایت شده است که از حضرت در مورد مردی سؤال شد که با زنی ازدواج کرده و با اینکه زن بر او وارد شده اما مرد با او نزدیکی نکرده و به وی دست نیافته، تا اینکه او را طلاق داده است، آیا این زن باید عده نگه دارد؟ امام فرمودند: عده از آثار منی [مرد] است. عرض شد اگر فرد نزدیکی کرده باشد و انزال نکرده باشد [چه حکمی دارد]؟ امام فرمود: نزدیکی، غسل و مهر و عده واجب می‌شود.^۱

نیز در صحیحه حفص بن بختری از امام صادق آمده: اذا التقى الختانان وجب المهر و العده و الغسل.

«هرگاه به اندازه ختنه‌گاه داخل شود، مهر و عده و غسل واجب می‌شود.»^۲

آیت الله محمد مومن قمی گفته اگرچه از ظاهر این روایات برمی‌آید که واجب بودن اصل مهر، به دخول بستگی دارد و لازمه‌ی آن این است که اگر جدایی پیش از دخول صورت گیرد، اصل مهر واجب نباشد، اما وجوب نصف مهر امری است که در ذهن هر فرد دینداری جاری می‌شود. پس به ناچار باید مقصود روایات واجب بودن تمام مهر باشد و این روایات بر منتفی شدن اصل مهر دلالت ندارند.^۳

قانون مدنی نیز در ماده 1092 مقرر می‌دارد که هرگاه شوهر قبل از نزدیکی همسرش را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد،

ب- احکام پزشکان و بیماران (فاضل)، ص 135.

^۱. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ص 65.

^۲. همان، باب 54 از ابواب مهر، ج 15، ص 65 ف ح 4.

^۳. مومن قمی، «تغییر جنسیت»، ص 102.

حق دارد مازاد نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند. بنابراین اگر به واسطه تغییر جنسیت قبل از آمیزش بین زوجین جدایی افتد زوجه مستحق نصف مهر خواهد بود نه کل مهر.

گفته شده مخالفان این نظریه در مقام پاسخ به این استدلال گفته‌اند که این ادله مخصوص طلاق است و شامل فرض تغییر جنسیت نمی‌شود دلیلی برای الحاق تغییر جنسیت به طلاق در تفضیل دادن بین آمیزش و تمام مهر و عدم آن و نصف مهر وجود ندارد.^۱ در مقام پاسخ اینگونه گفته شده که قضیه شرطیه بر علت منحصره دلالت نمی‌کند نهایت چیزی که قضیه شرطی [در روایات فوق] بر آن دلالت می‌کند، این است که دخول علت غسل و مهر و عده است؛ اما بیانگر این نیستند که غیر از دخول علت این امور (غسل و مهریه و عده) نیستند.

بنابراین قول امام دلالت نمی‌کند بر اینکه دخول تنها علت وجوب تمام مهر باشد؛ چنانکه دلالت نمی‌کند بر اینکه دخول تمام علت برای عده و غسل است زیرا در وفات نیز عده واجب است اگر چه دخول صورت نگرفته باشد و نیز به سبب احتلام غسل واجب می‌شود. لذا منافاتی ندارد که امور دیگری وجود داشته باشد که آنها نیز موجب آن امور (غسل و عده و مهر) شود. شاید به همین دلیل است که مشهور فقها معتقدند که با مرگ شوهر پیش از نزدیکی، مهر مستقر می‌شود و نیز تصریح کردند که ارتداد فطری شوهر در استقرار مهر، ملحق به مرگ شوهر است.^۲

4- عدم استحقاق مهر در صورت تغییر جنسیت زوجه بدون اذن زوج:

نظر دیگر درباره تفصیل بدین ترتیب است: اگر همسر بدون جلب رضایت شوهر اقدام به تغییر جنسیت کند مطلقاً چیزی بر شوهر لازم نیست.^۳

^۱. خرازی، «تغییر جنسیت»، ص 117.

^۲. جواهر الکلام، ج 39، ص 332-326.

^۳. الف- خرازی، «تغییر جنسیت»، ص 118.

گفته شده دلیل قائلین به این نظریه این است که شوهر بدین منظور اقدام به ازدواج و دادن مهر کرده که همسری داشته باشد که با او زندگی کند.^۱ بنابراین کسی که همسر او را از دستش خارج کرده و او را تنها گذاشته است نوعی ضرر و زیان مالی بر او وارد کرده و ضامن است. لذا وقتی همسرش تغییر جنسیت داده است خود را از زوجیت او خالی ساخته و یک ضرر مالی بر او وارد کرده است و ضامن است بنابراین اگر مهر را پیش از این دریافت کرده باشد باید آن را برگرداند و اگر هنوز آن را نگرفته، نباید بگیرد.^۲

اشکالی که بر این نظر وارد است آن است که زن مال شوهرش را تلف نکرده مثلاً ملکی را تصرف نکرد یا باغی را ویران نساخت بلکه با مجوز شرعی تغییری در بدن خود ایجاد کرده و مانع رسیدن شوهر به اهدافش شده است و این از عوامل ضمان نیست اگرچه قائل به حرمت تکلیفی برای آن شویم. بلکه مقتضای عقد نکاح این است که زن به مجرد عقد مالک تمام مهر شود و مهر پس از جاری شدن عقد بر عهده شوهر واجب گردد. از طرف دیگر همانگونه که وقتی زن اگر از دنیا می‌رفت مهر ساقط نمی‌شد، در این فرض نیز مهر ساقط نمی‌شود.

مبحث سوم: تغییر جنسیت و اثر آن بر عده

هرگاه یکی از زوجین تغییر جنسیت دهد، از زمان تغییر جنسیت ازدواج سابق او باطل می‌گردد. یقیناً فرد برای زندگی خود در نقش جدیدش برنامه‌هایی خواهد داشت و دور از انتظار نخواهد بود که تصمیم به ازدواج مجدد بگیرد که شرعاً صحیح خواهد بود. حال اگر زن بعد از

ب- مومن قمی، «سخنی درباره تغییر جنسیت» ص 103.

^۱. الف- همان، ص 103.

ب- کریمی نیا، «تغییر جنسیت از منظر فقهی و حقوقی»، ص 80.

^۲. مومن قمی، محمد، «سخنی درباره تغییر جنسیت»، فصلنامه فقه اهل بیت، ش 7، س دوم، 1375، ص 103.

تغییر جنسیت (تبدیل شدن به مرد) و بطلان ازدواج سابق، تصمیم به ازدواج داشته باشد آیا بلافاصله می‌تواند ازدواج کند یا اینکه باید عده نگه دارد؟

عده به کسر عین و فتح دال مشدد، اسم مصدر اعتداد، از ریشه عدد گرفته شده است. در ماده 1150 ق.م. در تعریف عده آمده است: عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند. در اصطلاح فقهی نیز عبارت است از مدتی که زن آزاد پس از شوهر یا کسی که اشتباهاً با او نزدیکی کرده، در حالت انتظار است؛ حال فرقی نمی‌کند که علت جدایی طلاق باشد یا فسخ نگاه یا موت یا بذل مدت و یا انقضای آن. علت نگه داشتن عده برای زنی که رابطه زوجیت او منحل شده جلوگیری از اختلال نسل است.^۱

حال اگر زوجه تغییر جنسیت دهد و باعث انحلال نکاح گردد در این صورت در مورد لزوم نگه داشتن عده دو احتمال قابل تصور می‌باشد.

احتمال اول آن است بر زوجه لازم است که عده نگه دارد و اینگونه استدلال شده است تغییر جنسیت همانند مرگ و طلاق است و نیاز به عده دارد زیرا هدف عده، رعایت حرمت شوهر است.^۲

اشکالی که بر این استدلال وارد است این است که استدلال مزبور در مورد عده وفات می‌تواند درست باشد ولی در مورد عده طلاق درست نیست به دلیل آنکه فلسفه عده طلاق، جلوگیری از اختلاط نسل است.^۳ در مورد تغییر جنسیت زن، قطعاً اختلاط نسل منتفی است.

^۱. محقق داماد، سید مصطفی؛ تحلیل فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، 1376ش، سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج 6، ص 447.

^۲. الف - کریمی‌نیا؛ «تغییر جنسیت از منظر فقهی و حقوقی»، ص 81.

ب - مومن قمی، «سخنی درباره تغییر جنسیت»، ص 103.

^۳. الف - کاتوزیان، ناصر؛ حقوق خانواده، چ دوم، تهران، شرکت انتشار، 1377، ج 1، ص 301.

احتمال دوم: چون رعایت عده از احکام مربوط به زنان است^۱؛ و بر طبق ماده 1150 ق.م. توهّم وجود آن برای مردان نیست؛ و در صورتی که زوجه تغییر جنسیت دهد، از موضوع حکم خارج می‌شود و وجوب نگه داشتن عده از باب سالبه به انتفای موضوع، از عهده‌ی وی ساقط می‌گردد.^۲

گفتار دوم: تغییر جنسیت و اثر آن بر ولایت و حضانت فرزندان

ولایت قدرت و اختیاری است که برابر قانون به یک شخص صلاحیتدار برای امور محجور و اگذار شده است. در فقه امامیه و قانون مدنی ولایت بر فرزندان صغار فقط برای پدر و جد پدری است. ماده 1180 ق.م. در این باره می‌گوید: طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد.

حضانت نیز به معنای ولایت و سلطنت بر تربیت کودک و آنچه متعلق به تربیت اوست، می‌باشد. مانند حفظ و نگهداری او، قرار دادن در تختش، سر مه کشیدن، شست و شوی او، شستن لباس‌های او و کارهایی از این قبیل.^۳

بر اساس ماده 1169 ق.م. برای نگهداری طفل، مادر تا سن هفت سالگی از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت پس از انقضا این مدت حضانت با پدر است. حال چنانچه مادر یا پدر تغییر جنسیت دهند، ولایت و حضانت فرزندان چگونه خواهد بود؟ در این مورد دو حالت قابل تصور است:

ب- تحلیل فقهی حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن، ج 6، ص 447.

^۱. تحریر الوسیله، ج 2، ص 627.

^۲. مومن قمی؛ «سخنی درباره تغییر جنسیت»، ص 104.

^۳ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج 31، ص 283.

مبحث اول: تغییر جنسیت پدر به زن

در مورد ولایت پدر بعد از تغییر جنسیت به زن دو نظر وجود دارد:

1- نظریه سقوط ولایت پدر

طبق این نظر هرگاه پدر تغییر جنسیت دهد و به زن تبدیل گردد، ولایت او بر فرزندان نابالغش ساقط می‌شود.^۱

گفته شده دلیل بر سقوط ولایت پدر بعد از تغییر جنسیت به دو علت است:

الف- ولایت بر عنوان پدر مترتب است و بر این فرد بعد از تغییر جنسیت این عنوان صدق نمی‌کند.

ب- ولایت به پدر اختصاص دارد اما با این شرط که ویژگی مردانگی بر او باقی و پایدار باشد. اما

با تغییر جنسیت این صفت از بین رفته است. بنابراین ولایت او بر کودکانش ساقط است.^۲

دلیل اینکه این دو قید (عنوان پدر بودن و باقی بودن بر صفت رجولیت) دلالت بر ثبوت

ولایت پدر دارد روایاتی است که در مورد ازدواج پسر نابالغ و نیز وصیت به مردی در مورد

فرزندان و اموالش و موارد دیگر وارد شده است، می‌باشد.^۳

برخی از این روایات عبارت است از:

خبر علی بن جعفر:

^۱. الف- منهج الصالحین، ج 3، ص 644.

ب- تحریر الوسیله، ج 2، ص 564.

^۲. کلمات سدیده فی مسائل جدیده، ص 116.

^۳. خرازی، «تغییر جنسیت» (فارسی)، ج 23، ص 116.

از امام موسی بن جعفر در مورد مردی سوال کردم که آیا صلاحیت دارد دخترش را بدون اجازه‌ی او شوهر داد؟ فرمود: نعم، لیس یکون للولد مع الوالد الا ان تکون امراه قد دخل بها قبل ذلک، لایجوز نکاحها الا ان تستأمر.^۱

«برای فرزند با وجود پدرش، چیزی نیست مگر آن فرزند، زنی باشد که قبلاً دخول شده باشد که شوهر دادن چنین زنی بدون مشورت با او صحیح نیست.

خبر محمد بن مسلم:

از امام صادق در مورد مردی سؤال شد که به مرد دیگر در مورد فرزندان و اموال آنان وصیت کرد و هنگام وصیت اجازه داد که با آن مال کار کند و سود را بین خود و آنان تقسیم کند [آیا چنین وصیتی نافذ است؟]، فرمود: مانعی ندارد، زیرا پدر در حالی که زنده است در این کار به او اجازه داده است.^۲

ملاحظه می‌شود که در این روایات هم به عنوان مرد اشاره شد و هم به عنوان پدر. بنابراین وقتی موضوع ولایت عنوان پدر بودن یا جد بودن در مرد است با تغییر جنسیت، موضوع از بین می‌رود. در نتیجه ولایت نیز ساقط می‌شود.^۳

2- نظریه بقای ولایت پدر

چنانچه مرد به جنس مخالف تغییر جنسیت دهد، این شخص همچنان بر فرزندان و ولایت دارد زیرا بر این فرد بعد از تغییر جنسیت نیز همچنان عنوان پدر صادق است. به دلیل اینکه معیار صدق پدر، صرف ریختن منی در رحم مادر بچه و بودن نطفه از منی اوست و این با تغییر جنسیت تغییر نمی‌کند. همانطور وقتی که مردی با همسرش همبستر شود و آنگاه برای

^۱. جامع الاحادیث، ج 2، ص 137.

^۲. وسائل الشیعه، ج 13، ص 478، باب 92 از باب وصایا، ح 1.

^۳. خرازی، همان، ص 127.

همیشه از او غایب شود و سپس این زن فرزندی بزاید جای شکی نیست که آن مرد، پدر فرزند محسوب می‌شود با اینکه هیچ دخالتی در تربیت او نداشته است مگر اینکه منی خود را در رحم مادر بچه قرار داده و این فرزند از نطفه او به وجود آمده و همین مقدار برای صدق عنوان پدر کافی است اگر چه او تغییر جنسیت داده باشد.^۱

بنابراین می‌توان عنوان پدر را بر این شخص که تغییر جنسیت داده از باب صدق مشتق بر متلبس به مبداء، صادق دانست و فرزند او هم می‌تواند بگوید: پدر من این زن است اگر چه تغییر جنسیت داده است.^۲ نیز از این روایات نمی‌توان استنباط نمود که ولایت بر حالت مردانگی (رجولیت) اختصاص دارد بلکه این معنا قابل استظهار است که ولایت برای پدر است یعنی آن کس که فرزند از منی او ایجاد شده است.^۳

نهایت اینکه وقتی پدر به زن تغییر جنسیت دهد دلیل‌های ثبوت ولایت پدر بر ثبوت ولایت او دلالت ندارد [بر سقوط ولایت او نیز دلالت ندارد] بنابراین پس از تغییر جنسیت و از بین رفتن مردانگی بقای ولایت به وسیله استصحاب قابل اثبات است و نمی‌توان گفت که موضوع تغییر کرده است چون بدیهی است که این شخص همان کسی است که ولایت بر فرزندانیش، برای او ثابت بود و الان استصحاب می‌گردد.^۴

3- تغییر جنسیت مادر به مرد

آیا اگر زن تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود بر فرزندان صغار خود ولایت پیدا

می‌کند؟

^۱. کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، ص 115.

^۲. همان، ص 115.

^۳. کریمی نیا، «تغییر جنسیت از منظر فقهی و حقوقی»، ص 82.

^۴. کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، ص 116.

امام خمینی در تحریرالوسیله در پاسخ به این سؤال چنین فرمودند: «لو تغیر جنس المرأه لایثبت لها الولایه علی الصغار، فولایتهم للجد ولأب و مع فقهه للحاکم».

«اگر جنس مادر به مرد تغییر کند برای او ولایت بر فرزندان ثابت نمی‌شود بلکه ولایت فرزندان برای جد پدری است و اگر جد پدری نداشت به عهده حاکم است». دلیل این نظر (دیدگاه) واضح است زیرا ولایت بر عنوان پدر ثابت است که از منی او فرزند به وجود آمده است و مادر صرفاً با تغییر جنسیت پدر نمی‌شود چرا که پدر کسی است که از نطفه او فرزند شکل گرفته باشد، کسی که فرزند را حمل نموده و به دنیا آورده است مادر است.^۱ چرا که خداوند در قرآن می‌فرماید: «إن امهاتهم الی ولدنهم»، مادران آنها تنها کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند.^۲

بنابراین مادر به محض تغییر جنسیت، پدر نمی‌شود بلکه همچنان عنوان مادر بر او اطلاق می‌شود لذا بر اولاد صغار ولایت پیدا نمی‌کند.

مسأله حضانت نیز به همین گونه است. یعنی مادر تا هفت سالگی نسبت به حضانت دختر خود و تا دو سالگی نسبت به حضانت فرزند پسر خود اولویت دارد زیرا عنوان مادر همچنان باقی است و تغییر نمی‌کند و برای زن که به جنس مخالف تبدیل شده عنوان مادر همچنان صدق می‌کند.

در حقوق ایران فلسفه این حقوق (حق حضانت) بیشتر حفظ مصلحت کودک است و والدین به این مورد ملزم هستند.^۳ در ماده 1173 قانون مدنی آمده «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی

^۱. خرازی، «تغییر جنسیت» (فارسی)، ج 23، ص 125.

^۲. مجادله: 20/58.

^۳. حقوق خانواده، ج 1، ص 12.

طفل در معرض خطر باشد محكمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی العموم هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند».

بنابراین به وضوح می‌توان دید که پدر و مادر تا جایی در برابر یکدیگر و بیگانگان بر فرزندان خویش حق دارند که به سلامت جسمی و روانی او صدمه نرسد. چنانچه در شرایطی که وضعیت جنسیتی والدین نیز تغییر نیابد هرگاه مصلحت کودک ایجاب کند و سلامت و تربیت او در خطر افتد، دادگاه می‌تواند درباره حضانت تصمیم‌گیری کند. پس در شرایطی که حفظ حقوق و شخصیت طفل هدف اصلی برقراری حق و تکلیف حضانت می‌باشد و هیچ یک از عوامل سقوط حضانت (مواد 1170 و 1173 ق.م) مصداق نیابد، در این صورت جزء در شرایطی که بیم وجود صدمه جسمی و روحی برای طفل نرود، دلیلی برای سقوط حق حضانت نمی‌باشد. بنابراین اگر تغییر جنسیت اثر سوء و آسیبی بر کودک وارد نکند، دلیلی بر سقوط این حقوق وجود ندارد ولی اگر کودک را در معرض آسیب قرار می‌دهد می‌توان با استناد فلسفه وجود آن، حکم به سقوط حق حضانت یا ولایت دارنده حق کرد.

گفتار سوم: تغییر جنسیت و اثر آن بر ارث

یکی دیگر از حقوقی که میزان آن با توجه به جنسیت شخص تعیین می‌شود، سهم الارث وارث از مورث است. با توجه به قانون ایران که از فقه امامیه گرفته شده است، سهم وارث مذکر دو برابر وارث مونث است. در نتیجه باید بررسی شود که سهم الارث زوجین از یکدیگر و نیز سهم الارث هر یک از فرزندان تغییر جنسیت داده از والدین خویش و نیز سهم الارث هر یک از والدین تغییر جنسیت داده از فرزندان خویش به چه صورت است. در این خصوص تقسیمات زیر لازم است:

1- در ارتباط با زوجین

2 - در ارتباط با فرزندان تغییر جنس داده از والدین خویش

3 - در ارتباط با والدین تغییر جنس داده از فرزندان خویش

مبحث اول: تغییر جنسیت زوجین:

با استناد به کتاب آسمانی قرآن^۱ و احادیث معصومین^۲ یکی از موجبات و شرایطی که اگر جمع گردد ترکه و دارایی از مورث به بازماندگان او منتقل می‌شود، داشتن رابطه سببیت است و یکی از روابط سببیت، پیوند زناشویی، آن هم به وسیله عقد دائم منعقد شده بین زن و مرد و داشتن روابط مادی و معنوی بین آنهاست.

بین فقها هیچ اختلافی در ارث بری زن و شوهر از هم وجود ندارد و در کتابهای حقوقی هم به تبعیت از فقه شاهد این مبنا هستیم.^۳

حال اگر یکی از زوجین تغییر جنسیت دهد چون نکاح از موجبات سببی ارث است، باطل می‌شود با انحلال نکاح، زوجین از سهم الارث یکدیگر محروم می‌شوند. زیرا یکی از شرایط توارث زوجین، وجود علقه زوجیت هنگام فوت همسر است.^۴ مطابق مواد 864 و 940 قانون مدنی، هر یک از زوجین نکاح دائم از یکدیگر ارث می‌برند و هرگاه پیش از فوت یکی از زوجین، نکاح فسخ یا باطل گردد به آن دیگری که باقی می‌ماند زوج یا زوجه اطلاق نمی‌شود. بنابراین تغییر جنسیت یکی از زوجین، باعث قطع کامل رابطه بین آنان می‌شود.

^۱. نساء: 33/4.

^۲. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 26، ص 63.

^۳. الف- الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج 8، ص 15.

ب- مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب خمسہ، بیروت، نشر دارالجواد، 1420، ج 2، ص 498.

ج- امامی، سید حسن، حقوق مدنی؛ در شفعه، وصایا و ارث، چ سوم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1381، ج 3، ص 175.

^۴. همان، ج 3، ص 175.

مبحث دوم: ارث فرزندان تغییر جنسیت داده از والدین خویش

در این حالت ملاک، جنسیت فعلی فرزند است. بنابراین اگر شخص پسر باشد و قبل از مرگ والدینش تغییر جنسیت دهد مانند پسران ارث نمی برد بلکه مانند دختران ارث می برد. زیرا ملاک این است که این عناوین در حال مرگ مورث فعلیت داشته و صدق کنند. لذا اگر مورث بمیرد و از او پسر جدید و دختر جدید باقی بماند مرد فعلی دو برابر زن ارث می برد.

دلیل آن این است که ظاهر ادله شرعیه، مذکر و یا مونث بودن را در زمان موت مورث معیار قرار داده است. مانند آیه شریفه (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَدَرْنَا لَكُنَّ فِيهِ وَلِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَدَرْنَا لَكُنَّ فِيهِ وَلِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَدَرْنَا لَكُنَّ فِيهِ وَلِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَدَرْنَا لَكُنَّ فِيهِ)

مَفْضاً.^۱

«برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند سهمی است خواه آن مال کم باشد یا زیاد. این سهم تعیین شده و پرداختنی است.» یا در این آیه از قرآن کریم:

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِلأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرِثَةٌ أَبُوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ؕ أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً. (سهم (میراث) پسر به اندازه سهم دو دختر می‌باشد. نیز در ماده 907 قانون مدنی آمده است: اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر ارث می‌برد. در مورد ارث بردن فرزندان از والدین، اختلافی بین فقها وجود ندارد و تقریباً تمام کسانی که مساله تغییر جنسیت را مطرح کردند ملاک را جنسیت فعلی در زمان موت مورث دانسته‌اند.

¹. نساء: 4 / 7.

[نظر استاد راهنما: ملاک ارث بری فرزندان جنسیت زمان تولد فرزند می باشد.]

مبحث سوم: ارث والدین تغییر جنسیت داده از فرزندان خویش

اگر صدق عنوان پدر و مادر دائر مدار تغییر جنسیت نباشد، پدر و مادر همان مقداری را که در صورت عدم تغییر جنسیت مالک می شدند بعد از تغییر جنسیت مالک می شوند.^۱ اما اگر صدق عنوان پدر و مادر، دائر مدار عدم تغییر جنسیت باشد، مساله ارث آنها مشکل می شود. چون در صورتی که زن به مرد تغییر یافت، اکنون بر مرد فعلی نه عنوان مادر صادق است و نه عنوان پدر؛ همانطوری که اگر مرد به زن تغییر جنسیت دهد زن فعلی نه عنوان پدر بر او صدق می کند و نه عنوان مادر. بنابراین اختلاف است که آیا بعد از تغییر جنسیت، آنها ارث می برند و مانع ارث طبقات پایین تر می شوند یا اینکه ارث نمی برند و در نتیجه مانع ارث طبقات بعدی هم نخواهند شد؟

یک احتمال اینکه والدین تغییر جنسیت داده اصلاً از فرزند خود ارث نمی برند و رابطه توارث به طور کل قطع می شود.

اما این احتمال بعید است چون موانع ارث در فقه امامیه و قانون مدنی محدود به چهار مانع است که عبارت است از: قتل عمد (ماده 880 ق.م)، کفر (ماده 881 ق.م)، لعان (ماده 882 ق.م)، ولدزنا (ماده 884 ق.م)؛ و به تغییر جنسیت به عنوان یکی از موانع اشاره نشده است. بنابراین والدین تغییر جنس داده می توانند از فرزند خود ارث ببرند.^۲

^۱. کلمات سدیده فی مسائل جدید، ص 116.

^۲. کریمی نیا؛ «تغییر جنسیت از منظر فقهی و حقوقی»، ص 80.

امام خمینی در تحریر الوسیله در این باره گفته است: مساله محل تردید است و شبهه ارث بردن آنها از فرزند خویش می‌باشد.^۱ امام برای اثبات این نظرشان به روایاتی استدلال نموده‌اند مبنی بر اینکه میراث میت تنها از آن نزدیکترین خویشاوندان اوست (در ارث معیار، الاقرب فالاقرب به میت و اولویت است). مثلاً در موثقه زراره آمده است: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند: لکل جعلنا موالی مما ترک الوالدان و الاقربون. «برای هر چیزی از آنچه پدر و مادر و نیز خویشاوندان نزدیک بر جای گذاشته‌اند، اولیایی در تصرف قرار دادیم.» زراره می‌گوید: منظور حضرت خویشاوندان میراث برند، نه اولیای نعمت. زیرا سزاوارترین آنان به میت، نزدیکترین آنها به اوست از رحمی که میت نیز از همان رحم است.^۲

بنابراین بر طبق ظاهر روایت، ملاک اولییتی که موجب ارث بردن است، اقربیت و نزدیک بودن او از لحاظ خویشاوندی با میت است و اقربیت پدر و مادر از لحاظ خویشاوندی به میت با تغییر جنسیت آنان تغییر نمی‌کند.

ممکن است کسی اشکال کند که اولویت فرع صدق عنوان مادری و پدری است در حالی که طبق فرض این دو عنوان صادق نیست. اما جوابی که می‌توان به آن داد این است که آن دو، منشاء ولادت بوده‌اند؛ اگرچه از نظر حدوث، در تولد شخص مداخلت داشته‌اند [اولی بعد از تغییر جنسیت آن عنوان باقی نیست] پس اولی بودن فرع بر این نیست که عنوان پدری و مادری در حال حاضر صدق کند. علاوه بر این می‌توان بین عنوان والدین و عنوان پدر و مادر فرق گذاشت زیرا بعد از تغییر جنسیت عنوان والدین بر آن دو صادق است اگرچه صدق عنوان

^۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۶۰.

^۲. تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۶، ص ۶۳، باب ۱ از موجبات ارث.

پدر و مادر را نپذیریم زیرا در صدق عنوان والدین ریختن منی در رحم زن (توسط مرد) و وضع حمل (توسط زن) کفایت می‌کند و موضوع ارث طبق نص آیه قرآن، عنوان والدین است.^۱

پس اصل ارث بردن پدر و مادر اگرچه تغییر جنسیت هم داده باشند، محفوظ است و تردیدی در آن نیست و همچنین در حاجب شدن آنها نسبت به کسانی که در طبقات بعدی قرار دارند.^۲ اما مسئله‌ای که در اینجا به وجود می‌آید مقدار سهم الارث والدین است که والدین تغییر جنسیت داده سهم الارث قبل از تغییر جنسیت را می‌برند یا بعد از آن را؟ طبق نظر محققان^۳ تغییر جنسیت یکی از والدین اثری بر میزان سهم الارث او از مورثش نخواهد داشت، زیرا ملاک تعیین ارث والدین، نسبتی است که در زمان ولادت مورث با او داشته‌اند. بنابراین اگر کسی در زمان ولادت مورث عرفاً پدر او محسوب می‌شد، تغییر جنسیت او موجب زوال این نسبت نمی‌شود. زیرا از نظر عرف، پدر آن کسی است که فرزند از نطفه و صلب او به وجود آمده است و مادر آن کسی است که نطفه در رحم او قرار داده شده و وضع حمل کرده است.^۴ پس برای تعیین میزان سهم الارث والدین باید جنسیت آنان در زمان انعقاد نطفه مورث مد نظر قرار گیرد.

^۱ خرازی، «تغییر جنسیت»، ج ۲۳، ص ۱۳۳.

^۲ الف- شهیدی، مهدی؛ ارث، تهران، ۱۳۸۱، مجد، ج ۴، صص ۱۲۵-۱۲۶.

ب- کلمات سدیده فی مسائل جدید، صص ۱۱۷-۱۱۸.

ج- خرازی، «تغییر جنسیت»، ج ۲۳، ص ۳۲.

^۳ الف- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲۸.

ب- احکام پزشکان و بیماران (للفاضل)، ص ۱۴۴.

^۴ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، ص ۱۰۵۹.

گفتار چهارم: تغییر جنسیت و مسأله شهادت

شهادت در لغت، حضور و معاینه و اطلاع است و در اصطلاح اخبار از وقوع امور محسوس به یکی از حواس است.^۱ در فقه شرط است که مشهود به (مورد شهادت) باید از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها (مسموعات) باشد. مانند عقد و ایقاع که شنیدنی است و قتل و دزدی که دیدنی است.^۲ در شهادت جنسیت گواهان با ذکر مرد یا زن بود، مورد نظر قانونگذار و شارع بوده و در برخی از دعاوی کیفری مثل قتل عمد (شهادت دو مرد) لواط یا مساحقه (شهادت چهار مرد)، محاربه (شهادت دو مرد)، فقط شهادت مردان پذیرفته می‌شود. در دعاوی حقوقی، مطابق بند الف ماده 230 آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد «اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیر مالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت، با گواهی دو مرد به اثبات می‌رسد.»^۳

حال در این فرع این سؤال مطرح می‌شود که اگر زنی تغییر جنسیت دهد و مبدل به مرد شود آیا می‌تواند در دعاوی که حتماً باید مرد گواه باشد، شهادت دهد؟ یا اگر زنی، جرمی مثل قتل عمد را در لحظه ارتکاب جرم مشاهده نماید و در هنگام اداء شهادت تغییر جنسیت دهد و مبدل به مرد شود، آیا دادگاه به شهادت او ترتیب اثر می‌دهد؟ آنچه مسلم است در دعاوی که شهادت مرد و زن، مورد قبول می‌باشد مانند بند ب ماده 230 آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می‌باشد مثل از قبیل دین، ثمن، مبیع و معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غضب، جنایات خطایی و شبه عمد که موجب دیه است یا گواه دو مرد و یا یک مرد و دو زن ثابت می‌شود، بنابراین در این فرض، تغییر جنسیت

^۱. لغت نامه دهخدا، ج 31، ذیل ص 92.

^۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ذیل شماره 3175.

^۳. جهانگیر، منصور، قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی، چ چهارم، تهران، نشر دوران، 1391، ص 98.

تعرضی با گواه ندارد و در هر صورت شخص می‌تواند اداء شهادت نماید و در حصر گواهان به شمار آید. اما در دعاوی که فقط مردان می‌توانند شهادت دهند، با تغییر جنسیت گواه شخص باید ویژگی‌ها و اوصاف خاصی داشته باشد که شارع و قانونگذار آنها را برشمرده است. مانند ماده 1313 قانون مدنی مقرر می‌دارد در مواردی که قاضی به شهادت شاهد به عنوان دلیل شرعی استناد می‌نماید، لازم است شاهد شرایطی داشته باشد که این شرایط عبارت است از بلوغ، ایمان، طهارت مولد، عدالت، عدم وجود انتفای شخصی برای شاهد یا دفع ضرر از وی.¹ علاوه بر آنچه که ذکر شد، در بعضی دعاوی، قانونگذار به صراحت، مرد بودن را برای شهادت لازم می‌داند، مثل قتل عمد و طلاق.

با این وجود اگر زنی تغییر جنسیت دهد و مبدل به مرد شود آیا می‌تواند در دعاوی که فقط شهادت مردان مورد قبول می‌باشد شهادت دهد؟

مطابق فتوای آیت الله مکارم شیرازی، بعد از تغییر جنسیت، ملاک جنسیت فعلی شخص است. پس بعد از تغییر جنسیت، مرد فعلی می‌تواند اداء شهادت نماید و جنسیت قبلی او تاثیر ندارد.

آنچه گفته شد زمانی است که شخص، تغییر جنسیت داده و به دنبال آن، جرمی مثل قتل عمد را مشاهده نماید و برابر جنسیت جدید که مرد شده، می‌تواند شهادت دهد. اما اگر شخص، جرم را زمانی که زن است، تحمل شهادت نماید و مدتی بعد تغییر جنسیت دهد و در زمان شهادت دادن مرد باشد، آیا می‌تواند شهادت دهد؟

مطابق ماده 1223 قانون مدنی: «شرایطی که قانون برای شهود ذکر می‌کند، مربوط به زمان اداء شهادت است، نه زمان تحمل شهادت، مگر اینکه صریحاً قانون شرط تحمل شهادت را بیان

¹. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقهی، ج 3، ص 76

کند.^۱ از نظر شهیدین (شهید اول و شهید ثانی)، شرایط گواه در وقت شهادت دادن معتبر است نه در هنگام تحمل شهادت «المعتبر فی الشروط وقت الاداء لا وقت التحمل»^۲. بنابراین زنی که قتل عمد را در زمانی که زن است مشاهده نماید و زمانی که برای اداء شهادت در محضر دادگاه حاضر شود، تغییر جنسیت دهد و مبدل به مرد شود، شهادت او در دعاوی کیفری و مدنی، که فقط شهادت مرد موثر می‌باشد، مورد قبول می‌باشد.

اما از نظر اهل سنت شهادت این افراد مورد قبول نیست چون فعل و عمل این افراد از گناهان کبیره است و یکی از شروط شهادت عدالت است، پس کسی که مرتکب گناه کبیره شود، عدالت ندارد و در نتیجه شهادت این افراد مورد قبول نیست.

گفتار پنجم: تغییر جنسیت و اثر آن بر قصاص

جنسیت قاتل و مقتول و نیز رابطه پدر و فرزندی قاتل و مقتول در حکم قصاص اثر گذار است که ما در این قسمت به تاثیر تغییر جنسیت در قصاص با توجه به این دو موضوع می‌پردازیم.

مبحث اول: تغییر جنسیت قاتل و مقتول

قصاص به کسر قاف و بر وزن فعال از «قص» مشتق شده است و از باب «قصّ اثره» یعنی از او پیروی کرد، آمده است.

در ماده 14 قانون مجازات اسلامی در تعریف قصاص چنین آمده است: «قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد». زمانی که فرد مسلمانی، فرد مسلمان دیگر را به قتل برساند مواد 207 و 209 قانون مجازات اسلامی ایجاب می‌کند که

¹. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ذیل شماره 3197

². الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج3، ص133

مرد در برابر مرد بدون هیچ ردی و در مقابل زن با رد تفاضل دیه قصاص شود. مثلاً اگر زن مسلمانی از روی عمد مرد مسلمانی را بکشد به قصاص محکوم می‌شود علاوه بر آن او باید نصف دیه مقتول را به اولیای دم او پرداخت نماید. حال با این مقدمه اگر قبل از اجرای مجازات، زن تغییر جنسیت دهد آیا بر او لازم نیست که نصف دیه مقتول را به خانواده‌اش بپردازد؟

در پاسخ به این سوال شاید بتوان گفت که اگر جانی پس از ارتکاب جنایت تغییر جنسیت دهد طوری که جنسیت زمان فعلی‌اش با جنسیت زمان گذشته‌اش تفاوت کند و مجازات جانی به اندازه‌ای به تاخیر افتد که مجرم دارای جنسیتی مغایر با جنسیت زمان ثبوت جرم پیدا کند؛ در این صورت برای اجرای مجازات می‌توان 2 احتمال را متصور شد:

یک احتمال آنکه جنسیت زمان ارتکاب جنایت، مبنای اجرای حکم قرار گیرد که در این صورت مرد فعلی همچنان باید نصف دیه مقتول را به اولیای دم او تأدیه کند؛ زیرا مقتضی قاعده استصحاب، جنسیت زمان جرم می‌باشد؛ بنابراین در این فرض، مرد فعلی محکوم به قصاص می‌شود علاوه بر اینکه باید نصف دیه مقتول را نیز به خانواده‌اش بپردازد.

احتمال دوم آنکه جنسیت فعلی مجرم ملاک قرار گیرد که در این صورت خانواده مقتول اگر خواهان قصاص باشند، قاتل قصاص می‌شود بدون آنکه چیزی به خانواده مقتول بپردازد.

برخی از فقها از بین این دو احتمال، احتمال دوم را صحیح دانسته و در توجیه آن چنین گفته‌اند:

اگر چه مقتضی استصحاب عدم رد است، اما از طرف دیگر مقتضای اطلاقات قصاص مرد در مقابل زن، خلاف این استصحاب است و عرف نیز مرد فعلی را مرد محسوب می‌کند.^۱

^۱. ما وراء الفقه، ج 6، ص 147

به نظر می‌رسد که این نظر مورد قبول باشد زیرا این قول با قاعده تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم نیز سازگارتر است.

مبحث دوم: تغییر جنسیت پدر پس از قتل فرزند

در ماده 220 قانون مجازات اسلامی آمده است: پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل، به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد. حال با توجه به این ماده قانونی اگر پدری که تغییر جنسیت داده، فرزندش را به قتل برساند آیا همچنان از معافیت (عدم قصاص) در ماده 220 قانون مجازات اسلامی برخوردار است؟

با توجه به اینکه ما قائل به صدق عنوان پدر بر این فرد بعد از تغییر جنسیت شده‌ایم (به همان دلایلی که پیش از این ذکر آن گذشت و ذکر دوباره آن دلایل اطناب در گفتار است) و نیز با توجه به اینکه این (عدم قصاص) حقی است که شخص قبل از تغییر جنسیت سابقش به طور قانونی به دست آورده است به این صورت که در زمان تحقق و ایجاد حق، طبق قانون، صلاحیت داشته و با رعایت تمام شرایط تحقق آن کاملاً محقق شده است.¹ بنابراین پدر با تغییر جنسیت پس از قتل فرزندش همچنان مشمول ماده 220 قانون مجازات اسلامی می‌شود. اما مادر در صورتی که فرزندش را به قتل برساند باید قصاص شود. حال اگر مادر پس از کشتن فرزندش جنسیتش را تغییر دهد و تبدیل به مرد شود آیا ماده 220 قانون مجازات اسلامی شامل او نیز می‌شود؟

پاسخی که می‌توان داد آن است که چون عنوان مادر بعد از تغییر جنسیت این زن، همچنان بر او صادق است (به همان دلایلی که ذکر آن قبلاً گذشت) و این زن بعد از تغییر

¹. الماسی، نجادعلی؛ تعارض قوانین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1368ش، ص 107

جنسیت عنوان پدر بر او صادق نیست، در نتیجه ماده 220 قانون مجازات اسلامی شامل او نمی‌شود.

گفتار ششم: تغییر جنسیت و اثر آن بر دیه

یکی دیگر از حقوقی که جنسیت در میزان آن تاثیر می‌گذارد، دیه است. در حقوق ایران میزان دیه جراحات اشخاص تا ثلث با هم مساوی است و مازاد بر ثلث، دیه مرد دو برابر دیه زن می‌شود؛ نیز دیه نفس برای زن نصف دیه مرد است.

حال سؤالاتی که در اینجا می‌توان مطرح کرد آن است که اگر جانی قبل از اجرای مجازات تغییر جنسیت دهد چه تاثیری در پرداخت دیه دارد؟ اگر مجنی علیه بعد از جنایت وارد شده بر او تغییر جنسیت دهد، دیه او بر مبنای کدام جنسیت تعیین می‌شود (جنسیت سابق یا جنسیت فعلی)؟

مبحث اول: تغییر جنسیت جانی قبل از اجرای مجازات

ظاهر آن است که تغییر جنسیت جانی تاثیری در میزان پرداخت دیه ندارد؛ زیرا جنسیت موضوع تعلق دیه نیست؛ چون ذمه شخص جانی است که دیه بر آن تعلق می‌گیرد به دلیل آنکه دیه جبران ضرر و زیانی است که بر مجنی علیه وارد شده است و حتی با تغییر جنسیت جانی نیز استقرار خود را حفظ می‌کند. همچنین در ماده 15 قانون مجازات اسلامی، در تعریف دیه چنین آمده است «دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.» بنابراین مطابق این ماده قانونی، متعلق دیه مال است نه جنسیت که تغییر آن باعث تغییر دیه گردد. بنابراین تغییر جنسیت جانی تاثیری در میزان دیه و یا معافیت از پرداخت دیه ندارد. حال اگر مجنی علیه یا مجنی علیها، بعد از جنایت وارده و قبل از اجرای حکم دیه، تغییر جنسیت دهد مسأله متفاوت می‌نماید. مثلاً اگر بر زنی جنایت غیر عمدی وارد شود و قبل از

اجرای حکم دیه، زن تغییر جنسیت دهد دیه او بر مبنای کدام جنسیت محاسبه می‌شود. در این مورد دو فرض متصور می‌شود:

- 1- جنسیت زمان وقوع جرم که در این فرض، بر اساس جنسیت قبلی دیه پرداخت می‌شود.
 - 2- پرداخت دیه بر اساس جنسیت جدید، که در این فرض اگر جنایت وارد شده ثلث یا بیش از ثلث باشد بر اساس دیه مرد، دیه شخص تغییر جنسیت داده (مرد فعلی) پرداخت می‌شود.
- در این فرض شک به وجود آمده که آیا متهم (جانی) باید بر اساس جنسیت فعلی مجنی‌علیه دیه پرداخت کند یا بر اساس جنسیت سابق او؟ (شک به وجود آمده در اینجا شک بین اقل و اکثر کیفر (پرداخت دیه) است).

آنچه می‌توان گفت آن است که قانون مجازات اسلامی همیشه به نفع متهم تفسیر می‌شود و باید موارد مشکوک را به نفع متهم که ناظر بر وجه اقل است، تفسیر نمود. (شک در تحقق جرم و بالنتیجه توجه کیفر به متهم و نیز شک در اقل و اکثر کیفر باید به نفع متهم تمام شود).^۱

اما برخی در مقام مخالفت از این نظر بر آمدند و گفتند که میزان دیه شخص بر مبنای جنسیت جدید محاسبه می‌شود؛ زیرا عرفاً شخص به جنسیتی ملحق است که در زمان مطالبه دیه با تأیید متخصصین و با رعایت تمام استانداردهای کامل پزشکی خود را به آن ملحق کرده است. همچنین فقها بر فردی که تغییر جنسیت داده، احکام و آثار جنسیت جدید را مترتب می‌کنند. بنابراین ملاک دریافت دیه، جنسیت زمان مطالبه خواهان است.^۲

۱. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج 4، ص 778

۲. باریکلو، «آثار حقوقی تغییر جنسیت»، ص 127

نتیجه‌گیری

ترانسکچوالیسم یک نوع بیماری است که در طبقه‌بندی اختلالات روانی گنجانده شده است. در این نوع بیماری شخص معتقد است به جنس مقابل آنچه اعضای تناسلی خارجی طبیعی او نشان می‌دهد تعلق دارد؛ بعلاوه با اندام خود احساس بیگانگی کرده و میل شدیدی برای زیستن در غالب عضوی از جنس مقابل در خود احساس می‌کند؛ به حدی که در پی تغییر دادن ظاهر و اندام تناسلی خود برمی‌آید تا هر چه بیشتر با جنس مخالف تطابق پیدا کند. در مورد علل به وجود آورنده این اختلال نظریه‌های مختلفی بیان شده است که از مهمترین این عوامل می‌توان خانواده را نام برد؛ به گونه‌ای که برخورد درست و متناسب با جنسیت کودک توسط والدین و همانندسازی صحیح با همجنس می‌تواند تا حدود زیادی از به وجود آمدن این اختلال جلوگیری کند.

در خصوص ممنوعیت یا مشروعیت تغییر جنسیت نظرات مختلفی از سوی فقها مطرح شده که عبارت است از ممنوعیت مطلق، مشروعیت مطلق و مشروعیت مشروط. در مورد ممنوعیت مطلق، مهمترین دلیل مخالفان برای تحریم تغییر جنسیت، آیه 119 سوره نساء است که آنها می‌گویند آیه بر تحریم در خلقت خدا دلالت دارد و تغییر جنسیت نیز نوعی تغییر در خلقت خداوند است. اما با بررسی آیه مورد استناد ایشان به این نتیجه رسیدیم که آیه بر تحریم تغییر خلق الله دلالت ندارد. از طرف دیگر موافقان تغییر جنسیت نیز می‌گویند چون دلیلی بر حرمت تغییر جنسیت در کتاب و سنت نیامده است در نتیجه تغییر جنسیت به طور مطلق جایز است. اما در بررسی که انجام گرفته این نتیجه به دست آمد که اگر هم بر فرض دلیلی بر تحریم تغییر جنسیت در کتاب و سنت نباشد نمی‌توان با این اصل، حکم به جواز مطلق تغییر جنسیت کرد؛ زیرا عمل مشروط باید دارای منفعت عقلایی مشروع و قابل اعتنا باشد و در مورد فعل پزشک

نیز باید چنین شرطی منظور گردد. اگر پزشکی اقدام به عمل تغییر جنسیت در فردی کند که از لحاظ جسمی یا روحی سالم است و هیچ مشکلی ندارد، عمل او عقلایی نیست زیرا با این عمل، شخص متقاضی گرفتار بحران روحی و روانی می‌شود که در برخی مواقع به طرف خودکشی کشیده می‌شود و مخالف اخلاق حسنه و نظم اجتماعی نیز می‌باشد. نظریه دیگری که در این مورد مطرح شده مشروعیت مشروط است. به این صورت که مشروعیت هر عملی مشروط به وجود منفعت مشروع عقلایی است؛ بنابراین مشروعیت تغییر جنسیت در صورتی است که فرد متقاضی مشکلات جنسی (چه از لحاظ جسمی و چه از لحاظ روحی و روانی) داشته باشد و پزشک معالج تغییر جنسیت را به عنوان آخرین راه درمان برای رفع مشکل او ضروری تشخیص دهد که این امر در مورد ترانس‌کچوالها و نیز خنثی‌ها صادق است اما در افراد عادی که مشکل جنسی ندارند و علائم جنسیتی بدن آنها با گرایش جنس روانیشان مطابق است غیر قانونی و نامشروع است.

با تغییر جنسیت آثار حقوقی متفاوتی پدیدار می‌شود، حقوق و تکالیف فرد دستخوش تغییر می‌گردد که این تاثیر بر روابط زوجین و خانواده و نیز در نظام حقوق جزایی کاملاً مشهود و درخور تأمل است.

در مورد تاثیر تغییر جنسیت بر نکاح، نکاح از زمان تغییر جنسیت باطل است. چون امکان ازدواج وجود ندارد و ازدواج مرد با مرد یا زن با زن مشروع نیست. از آثار دیگر تغییر جنسیت اثر آن بر مهریه است که به نظر می‌رسد با تغییر جنسیت، شوهر باید تمام مهر را مطلقاً به زوجه پرداخت کند. در مورد عده، تغییر جنسیت موجب سقوط عده (عده طلاق و عده وفات) می‌گردد زیرا عده از احکام مربوط به زنان است. در مورد ولایت بر فرزندان بعد از تغییر جنسیت، این ولایت همچنان از آن پدر است زیرا عنوان پدر بعد از تغییر جنسیت تغییر نمی‌کند. حضانت بر فرزندان نیز بعد از تغییر جنسیت همچنان تا هفت سالگی بر مادر است.

با تغییر جنسیت، نکاح باطل می‌شود لذا بطور قطع زوجین از هم ارث نمی‌برند. در مورد سهم الارث فرزندان تغییر جنسیت داده از والدین خویش، جنسیت فعلی فرزند ملاک است. در صورت فوت فرزند، والدین تغییر جنس داده سهم الارث قبل از تغییر جنسیت را می‌برند.

تغییر جنسیت منافاتی با شهادت دادن ندارد به این معنی که شهادت فرد تغییر جنسیت داده مانند افراد عادی که واجد شرایط شهادت دادن هستند، پذیرفته می‌شود.

در مورد اثر تغییر جنسیت بر قصاص، اگر جانی پس از ارتکاب جنایت، تغییر جنسیت دهد طوری که جنسیت زمان فعلی‌اش با جنسیت زمان گذشته‌اش تفاوت کند جنسیت فعلی مجرم ملاک قرار می‌گیرد. زمانی که پدری قبل یا بعد از کشتن فرزندش تغییر جنسیت دهد، بنا به دلایل متعددی همچنان مشمول ماده 220 قانون مجازات اسلامی یعنی نفی قصاص می‌شود. اما تغییر جنسیت مادر تاثیری در عدم قصاص او ندارد؛ یعنی ماده 220 ق.م.ا شامل او نمی‌گردد.

تغییر جنسیت جانی در مسئولیت وی برای پرداخت یه تاثیری ندارد و جانی تغییر جنسیت داده باید مانند افراد عادی، دیه دهد اما تغییر جنسیت مجنی‌علیه باعث می‌گردد که دیه بر مبنای زمان مطالبه وی محاسبه شود.

فهرست منابع:

الف) منابع فارسی

- 1- احمدی، سید احمد؛ مقدمه ای بر مشاوره و روان درمانی ، نشر دانشگاه اصفهان ، 1374، بی جا.
- 2- اراکی، محمدعلی، استفتائات، قم، چاپ الهادی، 1373ش.
- 3- اس، آرتور؛ فرهنگ روانشناسی (توصیفی)، مترجم: کریمی، یوسف و همکاران، انتشارات رشد، تهران، 1390ش.
- 4- اکرامی، حسن؛ ژنتیک، از کلاسیک تا ژنومیک ، چاپ اول، نشر خانه زیست شناسی، تهران، 1388 ش.
- 5- امامی، سید حسن، حقوق مدنی؛ در شفعه، وصایا و ارث ، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1381ش.
- 6- امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا.
- 7- انجمن روانپزشکی آمریکا؛ طبقه بندی اختلالات روانی (DSM – IV)، ترجمه: نصرت الله پور افکاری، چاپ دوم، انتشارات آزاده، 1374ش.
- 8- انجمن روانپزشکی آمریکا؛ راهنمای آماری و تشخیصی اختلالات روانی DSM - I، مترجمان: نایینیان، محمدرضا و همکاران، تهران، نشر دانشگاه شاهد ، 1374ش.
- انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، تهران، نشر سخن، 1381ش.
- 10- ای برگ، لورا؛ روانشناسی رشد (از لقاح تا کودکی) ، مترجم: سید محمدی، یحیی، چاپ دوم، بی جا، نشر ارسباران، 1382.

- 11- آزاد، حسین؛ آسیب‌شناسی روانی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات بعثت، 1377ش.
- 12- آل غازی، ملاحویش عبدالقادر؛ بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، 1383 ق.
- 13- برونو، فرانک؛ فرهنگ توصیفی روانشناسی، ترجمه: طاهری، فرزانه، چاپ اول، بی‌جا، انتشارات طرح نو، 1370 ش.
- 14- بیانی، فرهاد و همکاران؛ مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (عوامل اجتماعی موثر بر شدت اختلال هویت جنسی)، 1390ش.
- 15- پاول اس، کاپلان؛ سفر پرماجرای کودک (روانشناسی رشد)، مترجم: مهرداد فیروزبخت، تهران، خدمات فرهنگی رسا، 1381 ش.
- 16- پور افکاری، نصرت الله؛ فرهنگ جامع روانشناسی - روانپزشکی (انگلیسی - فارسی)، تهران، فرهنگ معاصر، 1376ش.
- 17- تبریزی، جواد؛ استفتاءات جدید (تبریزی)، چاپ اول، قم، بی تا.
- 18- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
- 19- بی‌نا؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، چاپ اول، قم، 1426 ق.
- 20- خرازی، سید محسن؛ مجله فقه اهل البیت، چاپ اول، قم، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، بی‌تا.
- 21- خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسيله، موسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، قم، بی‌تا.
- 22- خیرالدین بابا پور، جلیل؛ روانشناسی فیزیولوژیک، چاپ اول، انتشارات سنجش، بی‌جا، 1383ش.

- 23- دژکام محمد رضا؛ روانشناسی اختلالات جنسی (روشهای تشخیص و درمان اختلالات جنسی زنان و مردان)، چاپ سوم، انتشارات ثمین، بی جا، 1388ش.
- 24- دلیر، محسن؛ تغییر جنسیت آری یا نه؟ (درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی مدظله)، چاپ اول، نشر آثار امین، بی جا، 1387ش.
- 25- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، چاپ دوازدهم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه 1377ش.
- 26- رئیسی، فیروزه و ناصحی، عباسعلی؛ اختلال هویت جنسی، چاپ اول، تهران، نشر صدا و قصیده، بی تا.
- 27- شهیدی، مهدی؛ ارث، تهران، مجد، 1381ش.
- 28- شهیدی، مهدی؛ تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران، نشر حقوقدان، 1377ش.
- 29- صفایی، حسین و قاسم زاده، مرتضی؛ حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران، سمت، 1375ش.
- 30- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله؛ مختصر حقوق خانواده، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر، 1379ش.
- 31- الطبرسی، الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه: حاج شیخ علی کاظمی، چ اول، موسسه انتشارات فراهانی، 1358.
- 32- طیب، سید عبد الحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، کتابفروشی اسلام، چاپ محمدی، بی جا، بی تا.
- 33- عمید، حسن؛ فرهنگ عمید، چاپ بیست و ششم، تهران، نشر سرایش، 1386ش.

34- فتاحی معصوم، سید حسین؛ **مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار**

دیدگاههای اسلام در پزشکی، مشهد، نشر دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی مشهد،

138ش.

35- فؤاد، فاروقی؛ **روسپیگری و هرجاییگری از نظر اسلام**، تهران، نشر عطایی، 1358 ش.

36- قرشی، سید علی اکبر؛ **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1412ق،

37- قرضاوی، یوسف؛ **دیدگاههای فقهی معاصر**، ترجمه: احمد نعمتی، چاپ اول، تهران، نشر

احسان، 1389.

38- قضایی، صمد؛ **پزشکی قانونی**، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، مهر 1368.

39- کاپلان و سادوک، بنیامین جیمز؛ **دستنامه جیبی روانپزشکی بالینی**، ترجمه: ارجمند،

محسن و همکاران، تهران، کتابفروشی ارجمند، نسل فردا، 1389.

40- کاپلان، هارولد و سادوک، بنیامین؛ **خلاصه روانپزشکی**، ترجمه نصرت الله پورافکاری،

چاپ سوم، شهرآب- امید انقلاب، 1378ش.

41- کاپلان، هارولد و سادوک، بنیامین؛ **واژهنامه جامع روانپزشکی و روانشناسی**، ترجمه

محمد دهگانیپور و همکاران، چاپ اول، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، بی‌جا، بی‌تا.

42- کاتوزیان، ناصر؛ **حقوق خانواده**، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشار، 1377ش.

43- کاتوزیان، ناصر؛ **قانون مدنی - قواعد عمومی قراردادها**، چاپ اول، تهران، انتشارات

مدرس، 1372ش.

44- کالات، جیمز دبلیو؛ **روانشناسی فیزیولوژیک**، ترجمه بیابانگرد و همکاران، نشر دانشگاه

شاهد، بی‌تا، بی‌جا.

- 45- کاهانی، علیرضا و فخری شجاعی، پیمان؛ **اختلال هویت جنسی (GID) دگر جنسیت جوها (TS)**، چاپ اول، تهران، نشر طبیب، پاییز 1381.
- 46- کریمی‌نیا، محمد مهدی، **تغییر جنسیت با تاکید بر دیدگاه امام خمینی**، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج، 1391.
- 47- کلومبوک، سوزان و فی‌وش، رابین؛ **رشد جنسیت**، ترجمه مهرناز شهرآرای، چاپ اول، تهران، نشر ققنوس، 1377ش.
- 48- گشتاسبی اصل، سام؛ **جنس سوم**، چاپ اول، تهران، نشر آفرینه، 1390ش.
- 49- لنکرانی، محمد فاضل؛ **جامع المسائل**، چاپ یازدهم، قم، انتشارات امیر قلم، بی‌تا.
- 50- لنکرانی، محمد فاضل، **احکام پزشکان و بیماران**، قم، بی‌تا.
- 51- محقق داماد، سید مصطفی؛ **تحلیل فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن**، سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1376ش.
- 52- محقق داماد، سید مصطفی؛ **قواعد فقه**، چاپ دوازدهم، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، 1406ق.
- 53- مدرسی، سید محمدتقی؛ **تفسیر هدایت**، ترجمه: گروهی از مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، بی‌تا.
- 54- معین، محمد؛ **فرهنگ فارسی معین**، چاپ اول، تهران، نشر سرایش، 1380ش.
- 55- مکارم شیرازی، ناصر؛ **احکام پزشکی**، چاپ اول، انتشارات مدرسه امام علی، قم، 1429ق.
- 56- مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی‌جا، 1386ش.
- 57- منتظری نجف آبادی، حسین علی؛ **احکام پزشکی**، چاپ سوم، نشر سایه، قم، 1427ق.

- 58- علامه طباطبائی، سید محمد حسین؛ **تفسیر المیزان**، ترجمه: محمد تقی مصباح یزدی، چاپ پنجم، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، بی‌جا، 1370 ش.
- 59 - نیکخو، محمدرضا؛ **زندگی جنسی مردان**، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران، 1379.
- 60- واحد، ابراهیم؛ **اختلالات و انحرافات جنسی**، چاپ اول، تهران، 1378 ش.
- 61- واندن بوس، گری‌آر؛ **روانشناسی - واژه‌نامه** (فرهنگ توصیفی انجمن روانشناسی آمریکا APA)، نشر ارش، تهران، 1391.

ب) منابع عربی

قرآن

- 1- ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد؛ **المصنف فی الاحادیث والآثار**، الرشد، الرياض، 1409 ق.
- 2- ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ **النهایه فی غریب الحدیث و الأثر**، چاپ اول، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، قم، بی‌تا.
- 3- ابن ادریس الحلّی، محمد؛ **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، چ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1410 ق.
- 4- ابن عاشور، محمد الطاهر؛ **التحریر و التنویر**، الدارالتونسیه، بی‌تا، بی‌جا.
- 5- ابن عیسی، احمد بن ابراهیم؛ **شرح قصیده ابن القیم**، الطبعة الثالثة، المكتبة الاسلامی، بیروت، 1406 ق.
- 6- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**، چاپ سوم، دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع - دار صادر، بی‌جا، 1414 ق.

- 7- ابوجیب، سعدی؛ **القاموس الفقہی لغہ و اصطلاحاً**، چاپ دوم، دارالفکر، دمشق، 1408ق.
- 8- ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا؛ **معجم مقائیس اللغه**، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، 1404 ق.
- 9- ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد الکوفی؛ **المصنف، الطبعة الاولى**، مکتبہ الرشد، الرياض، 1409ق.
- 10- البحرانی، محمد سند؛ **بحوث فی مبانی علم الرجال**، مقرر: تبریزی، محمد صالح، چاپ دوم، نشر مکتبہ فدرک، قم، 1429ق.
- 11- البخاری، محمد بن اسماعیل؛ **صحیح البخاری**، چاپ دوم، بی جا، بی تا.
- 12- البرقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد؛ **رجال البرقی - الطبقات**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1383ش.
- 13- البیهقی، ابو بکر احمد بن الحسین بن علی؛ **السنن الکبری**، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- 14- تبریزی سبحانی، جعفر؛ **نظام الارث فی الشریعۃ الاسلامیۃ الغراء**، چاپ اول، موسسه امام صادق علیه السلام، قم، 1415 ق.
- 15- تفرشی، سید مصطفی بن حسین حسینی، **نقد الرجال**، چاپ اول، موسسه آل البيت، قم، 1418ق.
- 16- الجرجانی، السید الشریف علی بن محمد؛ **التعریفات**، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1368ش.
- 17- الجرعی، الشیخ عبدالرحمن؛ **الفتاوی الطبیه المعاصر**، چاپ اول، موسسه الریان، بیروت، 1427 ق.

- 18- الجصاص، احمد بن علی؛ احکام القرآن (الجصاص) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت، 1405ق.
- 19- الجوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه ، چاپ اول، بیروت، بی تا.
- 20- الجیزانی، محمد بن الحسن؛ فقه النوازل، دار بن جوزی، بیروت، بی تا.
- 21- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی؛ ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (ط- الحدیثه)، موسسه آل البيت، قم، 1418 ق.
- 22- حسینی شیرازی، سید صادق؛ المسائل الطبییه، چاپ دوم، نشر یاس زهرا علیها سلام، قم، 1428 ق.
- 23- الحلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی؛ المقتصر من شرح المختصر ، چاپ اول، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، 1410ق.
- 24- حلی، حسن بن علی بن داود؛ رجال ابن داود ، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1383 ق.
- 25- حمیری، نشوان بن سعید؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم ، چاپ اول، دارالفکر المعاصر، بیروت، 1420ق.
- 26- خالد منصور، محمد؛ الاحکام الطبییه المتعلقه بالنسل فی فقه الاسلامی ، عمان، دارالنفائس، 1420ق.
- 27- خامنه ای، سید علی؛ اجوبه الاستفتائات، چاپ سوم، بیروت، الدار الاسلامیه، 1420 ق .
- 28- خوانساری، محمد؛ منطق، تهران، اداره کل چاپ و توزیع، 1382ش.

29- الخویی، سید ابوالقاسم موسوی؛ المعجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال ، بی‌جا، بی‌تا.

30- الخویی، سید ابوالقاسم؛ فقه الاعذار الشرعیه و المسائل الطبیّه ، چاپ اول، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها، 1427 ق.

31- الخویی، سید ابوالقاسم؛ مصباح الفقاهه، قم، موسسه انصاریان، بی‌تا.

32- الدمشقی، اسماعیل بن کثیر، المختصر تفسیر ابن کثیر ، اختصار و تحقیق: صابونی، محمد علی، بیروت، دار القرآن الکریم، بی‌تا.

33- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن ، چاپ اول، لبنان، نشر دارالعلم- الدارالشامیه، 1412 ق.

34- روحانی، کمال؛ احکام و فتاوی پزشکی معاصر (بر اساس نظریات مجمع جهانی فقه اسلامی هیأت افتای کشور کویت، هیأت افتا و بحوث علمی عربستان و دیدگاه دانشندان و فقهای برجسته جهان اسلام)، چاپ اول، سنج، نشر آراس، 1389.

35- الزحیلی، وهبه؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشرعیه و المنهج ، بیروت، دارالفکر المعاصر، 1418 ق.

36- الزمخشری، محمود بن عمر بن محمد؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل عیون الاتاویل فی وجوه التاویل، بیروت، نشر دارالکتاب العربی، 1407 ق.

37- السرخسی شمس الائمہ، محمد بن احمد؛ المبسوط، قاهره، بی‌جا، بی‌تا.

38- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن و المحلی، جلال الدین محمد احمد؛ تفسیر الحلالین، دارالفکر، بی‌جا، بی‌تا.

39- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی؛ الانتصار فی انفرادات الامامیه ، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1415ق.

40- الشنقیطی، محمد امین بن محمد بن مختار جکنی؛ احکام الجراحه الطبیہ و الآثار المترتبہ علیہا، الطبعة الثانية، جده، الناشر: مكتبة الصحابه، 1415ق، (1994 م).

41- الشنقیطی، محمد امین بن محمد بن مختار جکنی؛ شرح زاد المستنقع، بی جا، بی تا.

42- الشهيد الثاني، الجبعی العاملی، زین الدین بن علی؛ مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، چاپ اول، قم، موسسه المعارف الاسلاميه، 1413 ق.

43- الشهيد الثاني، الجبعی العاملی، زین الدین بن علی؛ الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، محشی: کلانتر، سید محمد، چاپ اول، قم، کتابفروشی داورى، 1410ق.

44- الشيخ الحر العاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت، 1409 ق.

45- الشيخ الصدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ علل الشرائع ، چاپ اول، قم، کتابفروشی داورى، 1386 ق.

46- الشيخ الطوسی ابو جعفر، محمد بن حسن؛ الفهرست، محقق: آل بحر العلوم، سید محمد صادق، چاپ اول، نجف، المكتبة الرضویه، بی تا.

47- الشيخ الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف فيه من الاخبار ، چاپ اول، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1390 ق.

48- الشيخ الطوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام ، چاپ چهارم، دار الكتب الاسلاميه، تهران، 1407 ق.

49- الشيخ الطوسي، ابو جعفر محمد بن حسن؛ **التبيان في تفسير القرآن** ، بيروت، دار احيا التراث، بی تا .

50- الشيرازی البيضاوی، القاضي ناصرالدين ابی سعيد عبد الله بن عمر بن محمد؛ **انوار التنزيل و اسرار التأويل** ، منشورات: محمد علی بیضوی، الطبعة الاولى، بيروت، دار الكتب العلميه، 1420 ق.

51- صدر، شهيد، سيد محمد؛ **ماوراء الفقه**، چاپ اول، بيروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، 1420 ق.

52- صدر، محمد صادق؛ **منهج الصالحين**، بيروت، دارالاضواء، 1424 ق.

53- طباطبائی، رياض المسائل، قم، موسسه نشر اسلامي، 1416 ق.

54- الطبرسی، الحسن بن الفضل؛ **مكارم الاخلاق**، بيروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1392 ش.

55- الطبرسی، الفضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، طهران، انتشارات ناصر خسرو، 1406 ق.

56- الطبري، محمد بن جرير؛ **جامع البيان عن تاويل آي القرآن** ، بيروت، دارالمعرفه، 1412 ق.

57- الطريحي، فخرالدين؛ **مجمع البحرين** ، محقق: سيد احمد حسيني، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، 1416 ق.

58- طهماز، عبدالحميد محمود؛ **الفقه الحنفی في ثوبه الجديد**، دمشق، دارالقلم، 1420 ق.

- 59- العاملی، السید محمد حسین ترحینی ؛ **الزبدہ الفقہیہ فی شرح الروضہ البہیہ** ، چاپ چهارم، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، 1427ق.
- 60- العسقلانی الشافعی، ابن حجر احمد بن علی بن ابوالفضل ؛ **مقدمہ فتح الباری** بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفہ، 1379ق.
- 61- العلامہ الحلّی، الحسن بن یوسف بن مطہر اسدی؛ **ارشاد الاذهان الی احکام الایمان** ، مصحح: فارس حسون، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم، 1410 ق.
- 62- العلامہ الحلّی، الحسن بن یوسف بن مطہر اسدی؛ **تبصرہ المتعلّمین فی احکام الدین** ، چاپ اول، تہران، موسسہ چاپ و نشر وابستہ بہ فرہنگ و ارشاد اسلامی، 1411ق.
- 63- العلامہ الحلّی، حسن بن یوسف بن مطہر اسدی، **رجال العلامہ الحلّی - خلاصہ الاقوال فی معرفہ أحوال الرجال**، چاپ دوم، نجف، نشر منشورات المطبعہ الحیدریہ، 1381 ق.
- 64- العلامہ الحلّی، حسن بن یوسف بن مطہر اسدی؛ **ایضاح الاشتباہ** ، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، بی جا، 1411ق.
- 65- العلامہ الطباطبائی، السید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن** ، بیروت، موسسہ الاعلامی للمطبوعات، 1411ق.
- 66- العلامہ فضل اللہ، السید محمد حسین، **فقہ الحیاء** ، اجراء: احمد احمد عادل القاضی، بیروت، نشر حبیب، المطبعہ: الہادی، 1418ق.
- 67- الغضائری، ابو الحسن، احمد بن أبی عبد اللہ؛ **کتاب الضعفاء - رجال ابن الغضائری** ، قم، بی تا.
- 68- فراہیدی، خلیل بن احمد؛ **کتاب العین**، چاپ دوم، قم، نشر ہجرت، 1410 ق.

- 69- الفيض الكاشاني، محمد بن شاه مرتضى؛ **الاصفى فى تفسير القرآن**، قم، التحقيق: مركز الابحاث و الدراسات الاسلاميه، انتشارات مركز تبليغات اسلامى، 1418 ق = 1376 ش.
- 70- القرشى الدمشقى، اسماعيل بن كثير؛ **تفسير القرآن العظيم**، راجعه و نقّحه: الشيخ خالد محمد محرم، الطبعة الاولى، بيروت، المكتبة العصرية للطباعة و النشر، 1416ق،
- 71- القرطبى، محمد بن احمد؛ **الجامع الاحكام القرآن (تفسير القرطبى)**، دار ابن كثير، بيروت بى تا.
- 72- القطب الراوندى، سعيد بن هبه الله؛ **فقه القرآن**، قم، بى جا، بى تا.
- 73- قلعه جى، محمد رواس؛ **الموسوعة الفقهيه المسيره**، چاپ اول، دارالنفاثس، بيروت، 1421ق.
- 74- قمى، محمد مومن؛ **كلمات سديده فى مسائل جديده**، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى، 1415ق.
- 75- قندهارى، محمد آصف محسنى؛ **الفقه و مسائل طبيه**، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات حوزه علميه قم، 1424 ق.
- 76- الكشى، ابوعمرو، محمد بن عمر بن عبد العزيز، **رجال الكشى - اختيار معرفه الرجال**، موسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، 1490ق.
- 77- الكلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب، **لكافى (ط - الاسلاميه)**، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1407ق.
- 78- كنعان، احمد محمد؛ **موسوعة الطبيه الفقهيه**، بيروت، دارالنفاثس، 1420 ق.
- 79- كنعانى، احمد محمد؛ **الحب و الجنس و الزواج بين الطب و الشريعه**، الطبعة الاولى، بيروت، موسسه الرويان، 2005 م.

80- کوكسال، اسماعيل، **تغيير الاحكام فى الشريعة الاسلاميه** ، چاپ اول، بيروت، موسسه الرساله، 1421ق.

81- مازندرانی، محمد بن اسماعيل حائرى ، **منتهى المقال فى احوال الرجال** ، چاپ اول، قم، موسسه آل بيت (ع) ، بى تا.

82- ماوردی، على بن محمد؛ **الحاوى الكبير فى فقه مذهب الامام الشافعى و هو شرح مختصر المزنى**، بيروت، دارالفكر، بى تا.

83- محسنی، محمد آصف؛ **الفقه و المسائل الطبيه** ، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر اسلامى، 1424ق.

84- المحمود عبد الرحمن ، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيه** ، بى جا، بى تا.

85- مدير شانه چى، كاظم؛ **علم الحديث و درايه الحديث** ، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامى، قم، 1372ش.

86- مصطفوى، سيد محمد كاظم ؛ **مائة قاعده فقهيه** ، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامى، 1421ق.

87- مطهرى، احمد؛ **مستند تحرير الوسيله (المسائل المستحدثه)**، قم، خيام، 1403ق.

88- مغنيه، محمد جواد، **الفقه على المذاهب خمسہ**، بيروت، نشر دارالجواد، 1420ق.

89- مكارم شيرازى، ناصر؛ **الفتاوى الجديده (للمكارم)** ، چاپ دوم، قم، انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب، 1427ق.

90- منتظرى نجف آبادى، حسين على؛ **دراسات فى المكاسب المحرمه** ، چاپ اول، قم، نشر تفكر، 1415ق.

91- المنزری، ابوالمحمد، عبد العشیم بن عبد الضوی، الترغیت و الترهیب، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1417ق.

92- الموصلی التمیمی، ابویعلی احمد بن علی بن المثنی؛ مسند ابی یعلی الموصلی، بی جا، بی تا.

93- المیرزا النائینی، میرزا محمد حسین غروی؛ منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تقریر: نجفی خوانساری، موسی بن محمد، چاپ اول، تهران، المکتبه المحمدیه، 1373ق.

94- النجاشی، ابوالحسن، احمد بن علی؛ رجال النجاشی - فهرست اسماء مصنفی شیعه، محقق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1407ق.

95- نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1404ق.

96- النراقی، مولی احمد بن محمد مهدی؛ مستند الشیعه فی احکام الشریعه، چاپ اول، بی جا، موسسه آل البيت علیهم السلام، 1415ق.

97- النراقی، میرزا ابوالقاسم بن محمد بن احمد؛ شعب المقال فی درجات الرجال، چاپ دوم، قم، کنگره بزرگداشت نراقی، بی تا.

98- النّسفی، عبدالله بن احمد بن محمود؛ تفسیر النّسفی، اعتنی به: عبدالمجید طعمه حلبی، بیروت، الطبعة الثانیة. دارالمعرفه، 1429ق.

99- نوری، محدث، میرزا حسین؛ خاتمه المستدرک، چاپ اول، موسسه آل البيت، قم، 1417ق.

ج) مقالات و مطبوعات

- 1- اوحدی، بهنام و همکاران؛ «ویژگی تصویر برداری مغز افراد دچار اختلال هویت جنسی»، فصلنامه تازه های علوم شناختی، سال 9، ش 3، 1386 ش.
- 2- باریکلو، علی رضا، «آثار حقوقی تغییر جنسیت»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ش 34، پاییز 1384.
- 3- باریکلو، علیرضا؛ «وضعیت تغییر جنسیت»، پژوهشنامه اندیشه های حقوقی 5، سال اول، ش 5، زمستان 82.
- 4- خرازی، سید محسن؛ «تغییر جنسیت» فصلنامه فقه اهل بیت، ش 23، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، پاییز 1379 ش.
- 5- دیانی، عبدالرسول؛ حقوق اخلاق پزشکی (بیواتیک) و اصلاح جنسیت، ش 29، 1380 ش.
- 6- رحمانی، محمد؛ معرفی تفصیلی کلمات سدیدیه، فقه اهل بیت، سال دوم، ش 7.
- 7- روزنامه اعتماد، یکشنبه 18 فروردین 1384.
- 8- سبحانی، جعفر؛ «تغییر جنیت از دیدگاه فقه اسلامی»، فصلنامه فقه اهل بیت، ش 69، سال 18، بهار 1391.
- 9- شیرازی، الهام و همکاران؛ «ابهام در دستگاه تناسلی بیرونی و چالشهای گزینش جنسیت»، فصلنامه باروری و ناباروری، دوره 11، ش 2، تابستان 89.
- 10- صابری، مهدی و همکاران؛ مجله علمی پزشکی قانونی (بررسی مقایسه ای روند ارجاع متقاضیان عمل جراحی تغییر جنسیت به کمیسیون پزشکی قانونی)، دوره 16، ش 3، پاییز 1389 ش.

11- عطار، حمیدرضا و رسولیان، مریم؛ **تشخیص اولیه اختلال هویت جنسی** (گزارش موردی).

12- کریمی نیا، «تغییر جنسیت از منظر فقهی و حقوقی»، **ماهنامه معرفت**، ش 36، 1379ش.

13- ماندگار، گلی؛ «تی‌اس‌ها هم حق زندگی دارند»، **نشریه تهران امروز**، 1368/1/19ش.

14- **مجله پیک مشاور خانوادگی**، ش 22، نیمه دوم خرداد 1384ش.

15- موحد، مجید، حسین زاده کاسمانی، مرتضی؛ «رابطه اختلال هویت جنسی با کیفیت زندگی»، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال دوازدهم.

16- موسوی بجنوردی، سید محمد؛ «بررسی فقهی و حقوقی تغییر جنسیت با رویکردی بر نظر امام خمینی»، **پژوهشنامه متین**، ش 36، پاییز 1386ش.

17- مومن قمی، محمد، «سخنی درباره تغییر جنسیت»، **فصلنامه فقه اهل بیت**، سال دوم، ش 7، پاییز 1375.

18- مهرابی، فریدون؛ «بررسی برخی از ویژگیهای تبدل‌خواه جنسی در بیماران ایرانی»، **فصلنامه اندیشه و رفتار**، سال نهم، ش 3، زمستان 1382ش.

19- میرخانی، عزت السادات و محمد تقی‌زاده، مهدیه؛ **فصلنامه فقه پزشکی**، سال سوم و چهارم، ش 9 و 10، زمستان و بهار 1390-1391ش.

20- هاشمی، سید حسین؛ «فضل الله و تغییر جنسیت از منظر قرآن»، **مجله پژوهش‌های قرآنی**، شماره 66، بهار و تابستان 1390ش.

(د) سایت‌ها

- 1- www.hawzahnews.net
- 2- www.newsarchiver.com
- 3- www.pfc.org/news
- 4- [www. Rasanews. com](http://www.Rasanews.com) [ylym. wordpress. com](http://ylym.wordpress.com)

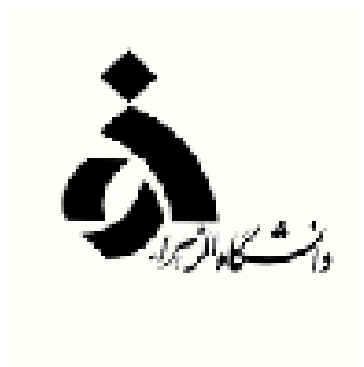
Abstract

Sex change is one of modern issues that occurred in recent decades, and advances in medical knowledge and experimental provide this change. Due to the growing process of sex change in four of the world, little by little this subject has been challenged as one of the major issues.

The sex change in its general meaning is consists of neutral people (bisexual) and sexual chang that in this research to clarify discussed subject and also to identify these people we have studied them in terms of psychology and medicine. About sex change of neutral people there is no difference between Shiite and Sunni scholars and almost all of them agree this sex change among neutral people. But about sex change of transsexuals people there is difference between Shiite and Sunni scholars. In total, there are three opinions about this. Absolute prohibition, absolute legality and conditional legitimacy. The overwhelming majority of Sunni scholars as well as some Shiite scholars believe that transsexuals are an absolute prohibition. Several reasons have been cited to prove his point that the most important reason cited verses of Quran and traditions that we have in him, we have expressed the views of commentators on these verses, and in case narratives, they examined the evidence and implications so that we can extract the best content. In contrast, the majority Shiite scholars believe that transsexuals are absolutely legitimate, they rejected some arguments against sex change for several reasons cited for their proven that the most important reason is the Abahh. They say that because there is not reason and evidence of the holy legislator that indicate the sanctity of sex change, then according to this principle (principle Abahh), the sex change is not forbidden, that here we review all the reasons of supporters; it should be noted that most legal systems are believed to conditional legitimacy.

Sex change leaving behind jurisprudence and legal work in personal and social life, such works are: marriage, inheritance, dowry, custody, guardianship, atonement and etc. Because Sunni jurists forbid sex change they did not relate the effect of gender on them then deal with sex change person according to their previous gender. However, Imami jurists considered the current gender and act with him according to the new sex.

Key words: change, failure, identity, gender, transsexuals



Al Zahra University

Faculty of Theology

M.A. Thesis

Title of the Thesis

Sexchang orders and effects whit the five Islamic illuminator

Thesis Advisor

Dr. Javad Sarkhosh

Thesis Reader

Dr. fariborz imaniyan

By

Seyedeh Raziye Esmaili Taleshi

Oct. 2013